



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تاریخ و تمدن و معارف و ادب و فنون

بیت

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران - تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناخت نامه عبد الجلیل و (نقض)

نویسنده:

هادی ربانی

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	شناخت نامه عبد الجلیل و «نقض»
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست اجمالی
۲۰	مقدمه
۲۲	عبدالجلیل قزوینی (زنده در ۵۵۶ق)
۴۶	کتاب نقض و مؤلف آن /محمد قزوینی
۵۶	کتاب نقض/عبدالحسین زرین کوب
۶۲	بعض فضائح الروافض /ذبیح الله صفا
۶۸	اهمیت کتاب نقض /محمد کاظم رحمتی
۷۸	بررسی جایگاه کتاب نقض در فرهنگ ایرانی - اسلامی/باقر قربانی زرین
۹۹	معرفی و بررسی کتاب نقض /سید مرتضی حسینی شاه ترابی
۱۲۱	بازتاب شهادت امام حسین (ع) در کتاب نقض /محسن ناجی نصرآبادی
۱۲۹	نقد حدیث بز قرآن خوار از دیدگاه عبدالجلیل قزوینی و محدث ارموی /احمد بهشتی
۱۴۷	منزلت اجتماعی و جایگاه سیاسی نخبگان شیعه امامیه.../سیده سوسن فخرائی، دکتر علی محمد ولوی و دکتر فاطمه جمیلی کهنه شهری
۱۸۳	عبدالجلیل قزوینی رازی و اندیشه تفاهم مذهبی /رسول جعفریان
۲۲۱	وحدت گرایی اسلامی در اندیشه شیعه اصولیه /الگوی از جریان اعتدالی شیعه با تکیه بر کتاب «نقض عبدالجلیل قزوینی رازی»
۲۴۷	النقض و اسلوب نقد /محمد مهدی ناصح
۲۵۵	دانشگاه قم و دانشگاه های دیگر ایران /سید فخر الدین شادمان
۲۶۱	رجال ری در کتاب نقض /علی صدراپی خویی
۳۰۹	تاریخ و فرهنگ ری در آینه کتاب نقض /علی صدراپی خویی
۳۳۴	رجال قم در کتاب نقض /علی صدراپی خویی
۳۸۸	بررسی سطح زبانی و ادبی کتاب نقض /طاهره احمدی

۴۲. ----- استاد علامه محدث ارموی در پژوهشگاه تحقیق و حفظ امانت و معرفی کتاب نقض /عباس کی منش
۴۳. ----- نقش محدث ارموی در دفاع از حقانیت مذهب تشیع.../طاهره خوشحال دستجردی
- ۴۴۸ ----- فهرست تفصیلی
- ۴۷۵ ----- درباره مرکز

شناخت نامه عبد الجلیل و «نقض»

مشخصات کتاب

سرشناسه: ربانی، هادی، 1342-، گردآورنده

عنوان قراردادی: نقض . شرح

عنوان و نام پدیدآور: شناخت نامه عبد الجلیل و «نقض» [کتاب] / به کوشش هادی ربانی؛ ویراستار زهرا اجرایی.

مشخصات نشر: قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، 1391.

مشخصات ظاهری: 440ص.

فروست: مجموعه آثار کنگره بزرگداشت عبد الجلیل رازی قزوینی؛ 2.

شابک: دوره: 978-964-493-617-3؛ 90000 ریال 978-964-493-616-6

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: به مناسبت برگزاری کنگره بزرگداشت عبد الجلیل رازی قزوینی.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: عبد الجلیل قزوینی، عبد الجلیل بن ابوالحسین، 504 - 585؟ ق. نقض فضائح الروافض -- نقد و تفسیر -- مقاله ها و خطابه ها

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع: اهل سنت -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده: عبد الجلیل قزوینی، عبد الجلیل بن ابوالحسین، 504 - 585؟ ق. نقض فضائح الروافض . شرح

شناسه افزوده: کنگره بزرگداشت عبد الجلیل رازی قزوینی (1390: قم)

شناسه افزوده: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر

شناسه افزوده: کتابخانه 'موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

رده بندی کنگره: 1391 7042214ع2نBP212/5

شماره کتابشناسی ملی : 2764713

ص: 1

اشاره

شناخت نامه عبد الجلیل و «نقض»

به کوشش

هادی ربّانی

مجموعه آثار کنگره بزرگداشت عبد الجلیل رازی قزوینی - 3

ص: 3

سخن سردبیر..... 7

مقدمه..... 13

1. عبدالجلیل قزوینی / علی دوانی..... 15

2. کتاب نقض و مؤلف آن / محمد قزوینی..... 39

3. کتاب نقض / عبدالحسین زرین کوب..... 49

4. بعض فضائح الروافض / ذبیح الله صفا..... 55

5. اهمیت کتاب نقض / محمدکاظم رحمتی..... 61

6. بررسی جایگاه کتاب نقض در فرهنگ ایرانی - اسلامی / باقر قربانی زرین..... 71

7. معرفی و بررسی کتاب نقض / سید مرتضی حسینی شاه ترابی..... 89

8. بازتاب شهادت امام حسین علیه السلام در کتاب نقض / محسن ناجی نصرآبادی..... 111

9. نقد حدیث بزقرآن خوار از دیدگاه عبدالجلیل قزوینی و محدث ارموی / احمد بهشتی..... 119

10. منزلت اجتماعی و جایگاه سیاسی نخبگان شیعه امامیه... / سیده سوسن فخرائی، دکتر علی محمد ولوی و دکتر فاطمه جمیلی کهنه شهری..... 137

11. عبدالجلیل قزوینی رازی و اندیشه تفاهم مذهبی / رسول جعفریان..... 173

12. وحدت گرایی اسلامی در اندیشه شیعه اصولیه / علی معموری..... 211

13. النقض و اسلوب نقد / محمد مهدی ناصح..... 237

14. دانشگاه قم و دانشگاه های دیگر ایران / سید فخر الدین شادمان..... 245

15. رجال ری در کتاب نقض / علی صدراپی خوبی..... 251

16. تاریخ و فرهنگ ری در آینه کتاب نقض / علی صدرایی خویی..... 299
17. رجال قم در کتاب نقض / علی صدرایی خویی..... 321
18. تحقیق در زبان کتاب نقض شیخ عبدالجلیل رازی / دکتر علی اشرف صادقی..... 339
19. بررسی ویژگی ها و برجستگی های سبکی و ادبی کتاب نقض / علی درویشانی..... 345
20. بررسی سطح زبانی و ادبی کتاب نقض / طاهره احمدی..... 375
21. استاد علامه محدث ارموی در پژوهشگاه تحقیق و حفظ امانت و معرفی کتاب نقض / عباس کی منش..... 399
22. نقش محدث ارموی در دفاع از حقانیت مذهب تشیع... / طاهره خوشحال دستجردی..... 409
- فهرست تفصیلی..... 427

یك. ری، یکی از کهن ترین مراکز تمدنی ایران است که قدمت چندین هزارساله دارد و مردمان آن را قومی با تمدن و هنر پیشرفته توصیف کرده اند. این شهر در سال 22 هجری به دست مسلمانان افتاد و توسعه اش از آن پس آغاز شد و تا بدان جا گسترش یافت که پیش از حمله مغول (سال 616ق)، آن را یکی از بزرگ ترین و آبادترین بلاد اسلامی توصیف و جمعیت آن را بالغ بر دو میلیون نفر گزارش کرده اند.

دو. از زندگی عبد الجلیل رازی، اطلاعات دقیقی در دست نیست. تنها منبع برای شناخت اجمالی او، الفهرست شیخ منتجب الدین رازی است که معاصر وی بود و نیز کتاب نقض

از خود وی که در لابه لای آن و به مناسبت، مطالبی را در باره خود، بازگو کرده است.

منتجب الدین، او را چنین توصیف کرده است:

الشیخ الواعظ، نصیر الدین عبد الجلیل بن أبی الحسین بن أبی الفضل القزوینی، عالم، فصیح، دین.

2. سست شدن پایگاه خلافت در جهان اسلام و نیز در فضای سیاسی؛

3. رواج باطنی‌گری و اندیشه‌های حسن صباح

4. اختلافات و منازعات شیعه و سنی؛

5. رونق مجالس دینی با جان مایه مباحث کلامی و برگزاری مجالس مناظره؛

6. هم‌اندیشی دینی و تفاهم مذهبی؛

7. رواج زندقه و دین‌گریزی.

عبد الجلیل، چنان‌که عناوین آثارش نشان می‌دهد، عالمی است حاضر در زمان که رخدادهای فرهنگی زمانه اش را به خوبی درک می‌کند. او به منازعات مذهبی دامن نمی‌زند؛ بلکه با پابندی به باورها و اعتقادات خویش تلاش می‌کند آنها را به هسته ای

استوار، باورپذیر و قابل دفاع، فروکاهد. لذا نخستین کتابش تنزیه عایشه است. او می‌کوشد پرسش‌های مطرح در جامعه اش را پاسخ دهد و از این رو، کتاب السؤالات و الجوابات را در هفت جلد می‌نگارد. او در کتاب نقض، اتهام‌های بی‌جای یک متعصب را پاسخ می‌دهد. این کتاب، در عین حال، از گستردگی دانش و اطلاعات عبد الجلیل پرده برمی‌دارد و فصاحت و بلاغت و شیوایی نثر او را به نمایش می‌گذارد.

سه. پس از برگزاری کنگره بین‌المللی کلینی در بهار 1388، اندیشه‌برگزاری کنگره بزرگداشت عبد الجلیل، به صورت جدی شکل گرفت و از آغاز سال 1389 با برگزاری جلسات شورای عالی سیاست‌گذاری و نیز جلسات شورای علمی کنگره، فعالیت‌های کمیته علمی کنگره آغاز شد. محصول دو سال فعالیت‌های این کمیته را در چند بند، فهرست می‌کنیم:

الف. آماده‌سازی مجموعه آثار کنگره: (7 جلد)

1. کتاب نقض با ویرایش علمی جدید؛

2. عبد الجلیل رازی قزوینی، روزگار و کتاب وی؛

3. شناخت نامه عبد الجلیل و «نقض»؛

4. بررسی توصیفی ساختار دستوری کتاب «نقض»؛

5. مجموعه مقالات کنگره (در دو جلد):

6. چکیده مقالات با ترجمه عربی و انگلیسی.

ب. خبرنامه کنگره (2 شماره) ج. تهیه لوح فشرده (DVD) از مجموعه آثار کنگره

همچنین شورای علمی، برنامه های دیگری را نیز لازم و مفید تشخیص داد که از جهت اجرا متوقف بر آماده سازی کتاب نقض با ویرایش جدید بود و از این رو، انجام یافتن آنها به پس از برگزاری کنگره موکول شد. این کارها عبارت اند از:

1. بازنویسی کتاب نقض؛

2. ترجمه متن بازنویسی شده نقض به زبان انگلیسی؛

3. ترجمه متن بازنویسی شده نقض به زبان عربی.

چهار. سپاس گزاری و قدرشناسی از همه کسانی که در شکل گیری و به ثمر نشستن این کنگره سهم داشتند، وظیفه ای اخلاقی و دینی است. بدین سبب، با یادکرد نام افراد

و سازمان هایی که به شکلی در آن نقش داشته اند، کمترین وظیفه را در سپاس گزاری، به جای می آوریم.

الف. برگزارکنندگان

این کنگره با مشارکت علمی، معنوی و مادی این مراکز به ثمر نشست که به ترتیب حروف الفبا عبارت اند از:

1. آستان حضرت عبد العظیم حسنی علیه السلام، تولیت: آیه الله محمد محمدی ری شهری؛

2. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، رئیس: حجّة الاسلام والمسلمین محمد جواد ادبی؛

3. جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیة، رئیس: حجّة الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی؛

4. کتاب خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، رئیس: حجّة الاسلام والمسلمین رسول جعفریان؛

5. مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، رئیس: حجّة الاسلام والمسلمین محمد حسن اختری؛

ص: 10

6. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، رئیس: آية الله محمدعلي تسخیری؛

7. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، رئیس: حجة الاسلام و المسلمین حمید شهریاری؛

8. معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاون: جناب آقای بهمن درّی؛

9. مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، رئیس: آية الله محمد محمدی ری شهری.

یادآوری می شود که جلسات شورای عالی سیاست گذاری، با حضور رؤسا و مدیران مراکز و نهادهای یاد شده برگزار می گردید.

ب. اعضای شورای علمی کنگره

شورای علمی کنگره، مرکب از شخصیت های علمی حقیقی و نمایندگان علمی مراکز برگزارکننده بود که به ترتیب حروف الفبا عبارت اند از:

1. حجة الاسلام و المسلمین علی اصغر اوحدی (نماینده مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی)؛

2. جناب استاد ناصر باقری بیدهندی (نماینده جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمية)؛

3. حجة الاسلام و المسلمین رسول جعفریان؛

4. جناب استاد قاسم جوادی (صفری)؛

5. حجة الاسلام و المسلمین محمدحسین درایتی؛

6. حجة الاسلام و المسلمین محمدکاظم رحمان ستایش؛

7. حجة الاسلام و المسلمین محمد سالار (نماینده مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام)؛

8. حجة الاسلام و المسلمین علی صدرایی خویی؛

9. آقای دکتر پرویز فارسیجانی (نماینده انجمن آثار و مفاخر فرهنگی)؛

10. جناب استاد میرهاشم محدث (فرزند میر جلال الدین محدث ارموی، مصحح کتاب نقض)؛

11. حجة الاسلام و المسلمین محمد مهدی معراجی؛

12. حجّة الاسلام و المسلمین محمدعلی مهدوی راد.

ج. گروه آماده سازی آثار، شامل: حروفچینی، ویرایش، نمونه خوانی و صفحه آرایی

1. آقای حسین پورشریف (ویراستار)؛

2. آقای مهدی جوهرچی (نمونه خوان)؛

3. آقای محمد کریم صالحی (حروفچین و صفحه آرا).

د. گروه اجرایی کنگره

1. حجّة الاسلام محمد مهدی خوش قلب (دبیر اجرایی)؛

2. آقای امیرحسین سعیدی صابر.

ه. مشاوران علمی کنگره

1. آقای هادی ربّانی؛

2. آقای محمد هادی خالقی.

همین جا باید از نویسندگان آثار و مقالات و اساتیدی که در مراحل مختلف ویرایش جدید کتاب نقض، تلاش و همکاری داشتند، سپاس گزاری کرد که البته نام آنها بر روی آثار و نیز در شناسنامه کتاب ها آمده است. همچنین از همه بزرگوارانی که

در ارزیابی آثار یا برقراری ارتباطات علمی کوشش نمودند، قدردانی می کنم و تلاش همکاران خود را در بخش های مختلف معاونت اداری - مالی مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث می ستایم.

مهدی مهریزی

دبیر کمیته علمی

جمعه 18 فروردین 1391

14 جمادی الأولى 1433

6 آوریل 2012

ص: 12

عبدالجلیل قزوینی رازی از عالمان مشهور قرن ششم هجری است. موطن اصلی او قزوین بوده است، ولی در شهر ری می زیسته است. عبدالجلیل در علم کلام تبحر داشته و از سرآمدان این علم در عصر خویش به شمار می آمده است. مهم ترین اثر وی که به دست ما رسیده کتاب نقض نام دارد.

کتاب نقض از معدود آثار برجای مانده از قرن ششم هجری قمری است که از زوایای گوناگون از اهمیت برخوردار است. در این اثر، اطلاعات منحصر به فردی در اختیار ما قرار می گیرد که در حوزه موضوعات مختلف اهمیت ویژه دارد. برخی از ویژگی های کتاب نقض عبارت اند از:

1. اشمال کتاب بر اطلاعات تاریخی و جغرافیایی مناطقی از ایران در قرن پنجم و ششم هجری که پاره ای از این اطلاعات، منحصر به فرد اند و در منابع دیگر نمی توان بدانها دست یافت؛

2. تاریخ افکار و عقاید دینی و پاره ای از آداب و رسوم که مؤلف مستقیماً آنها را گزارش کرده است؛

3. نثر فارسی ادیبانه کتاب نقض که مربوط به هشت قرن پیش (قرن ششم هجری) است.

افزون بر ویژگی های یاد شده، اطلاعات فراوان دیگری در کتاب آمده است که از جنبه های مختلف، ارزش بررسی دارد. ارزش دیگر این کتاب، تصحیح و تعلیقات و حواشی فاضل دانشمند مرحوم محدث ارموی بر کتاب است که با آوردن مدارک و

منابع معتبر، متن کتاب نقض را تقویت کرده است. همچنین با افزودن مطالب دیگری از آثار عالمان شیعه در تعلیقات کتاب، مطالب کتاب نقض را کامل تر کرده است و گاه نیز به تصحیح محتوایی برخی مطالب آن اهتمام ورزیده است.

در این مجموعه 22 نوشتار منتشره درباره عبدالجلیل قزوینی رازی و کتاب نقض

گرد آمده است که هر یک از زوایای مختلف به زندگانی عبدالجلیل و محتوای کتاب نقض پرداخته اند. به جهت اهمیت کتاب نقض، تنی چند از عالمان برجسته نیز به جایگاه و اهمیت محتوای آن پرداخته اند. در میان نویسندگان این مجموعه، نوشته های بزرگانی همچون علامه محمد قزوینی، عبدالحسین زرّین کوب و ذبیح الله صفا و ... نیز وجود دارد که نشان از جایگاه و منزلت کتاب نقض دارد.

هادی ربانی

ص: 14

علی دوانی

چکیده

عبدالجلیل قزوینی رازی - که اصالتاً قزوینی است - در شهر ری زیسته و بالیده است و از عالمان نام آور این شهر به شمار می آید. در آغاز این نوشتار، گزارشی از زندگانی عبدالجلیل به نقل از مآخذ تراجم ارائه شده است. در ادامه، به سکونت وی در شهر ری و اوضاع ری پرداخته است. سپس به کتاب بعض فضائح الروافض و پاسخگویی به شبهات این کتاب از سوی عبدالجلیل اشاره رفته و برخی از مطالب آن، بررسی شده است.

کلیدواژه: عبدالجلیل قزوینی رازی، کتاب نقض، کتاب بعض فضائح الروافض، ری.

شیخ عبدالجلیل قزوینی اصلاً از مردم قزوین است ولی در شهر «ری» می زیسته و از دانشمندان سرشناس شیعه آن شهر به شمار می رفته است. به همین جهت گاهی او را عبدالجلیل رازی هم می گویند.

دو تن دیگر از علمای مشهور شیعه ری که از معاصرین وی بوده اند نیز عبدالجلیل

ص: 15

نام داشته اند. نخست عبدالجلیل ابن ابی الفتح و دیگر عبدالجلیل بن عیسی و هر دو از رؤسای علمای شیعه شناخته می شدند؛ و اینان نیز معروف به «عبدالجلیل رازی» می باشند. ولی مسلم است که اگر این دو نفر گاهی با هم مشتبه شوند (چنان که برخی آنها را یکی می دانند) اما شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی نظر به عللی که از لحاظ خوانندگان خواهد گذشت؛ مشخص و معلوم و معروف تر از آنها است، به همین علت هم موجب اشتباه نمی گردد.

شیخ منتجب الدین رازی از عبدالجلیل نخست بدین گونه در فهرست خود یاد می کند:

محقق رشید الدین ابوسعید عبدالجلیل بن ابی الفتح مسعود بن عیسی، متکلم رازی، استاد علمای عراق در اصول اعتقادی و اصول فقه، استاد در مناظره و ماهر و حاذق بود. دارای تصنیفاتی است که از جمله نقض التصفح ابوالحسن بصری، الفصول فی الاصول علی مذهب آل الرسول، جوابات علی بن ابی القاسم استرآبادی معروف به «بلقمران»، جوابات شیخ مسعود صوابی، مسألة فی المعجز، مسألة فی الامامة، مسألة فی المعدوم، مسألة فی الاعتقاد، مسألة فی نفی الرؤية. من او را دیده ام و بعضی از این کتاب ها را بر وی قرائت نموده ام. (1). همان.

شیخ حر عاملی پس از نقل سخن شیخ منتجب الدین درباره او می نویسد:

این شیخ جلیل از استادان ابن شهر آشوب است، و از شیخ ابوعلی طوسی

ص: 16

1- . امل الآمل، ج 2، ص 144. و از عبدالجلیل دوم این طور نام می برد: شیخ عالم ابوسعید عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب رازی، متکلم فقیه متبحر، استاد پیشوایان عصر خویش بود. او را است مقامات و مناظرات مشهور با مخالفین (علمای عقاید و مذاهب غیر شیعه). تصنیفاتی در اصول دارد.

روایت می‌کند. ابن شهر آشوب در معالم العلماء از وی نام برده و نوشته است: «استاد رشید من عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب رازی، او را است کتاب مراتب افعال، و نقض کتاب التصفح ابوالحسین که ناتمام مانده است».⁽¹⁾ امل الآمل، ج 2، ص 144.

به نظر نویسندگان این سطور حدس صاحب امل الآمل درست است. زیرا اگر عبدالجلیل بن ابی الفتح با آن شخصیت و شهرت و تألیفات شخص دیگری بود، جا داشت که ابن شهر آشوب در معالم العلماء از وی نام ببرد حال آن که نبرده است. ولی چرا بقیه تألیفات استادش را که «شیخی الرشید» می‌خواند و باید همان رشید الدین ابوسعید عبدالجلیل بن ابی الفتح باشد، ذکر نکرده، و چرا شیخ منتجب الدین به دوگونه به صورت دو نفر از وی نام برده است، درست روشن نیست.

ص: 17

1- . معالم العلماء، ص 145. سپس شیخ حر عاملی می‌گوید: قبلاً از کتاب التصفح ابوالحسین در مؤلفات عبدالجلیل بن ابی الفتح نام بردیم، و این منافات ندارد که هر کدام از آنان نقضی بر آن نوشته باشد، و مؤلفات استاد کسانی مانند ابن شهر آشوب و منتجب الدین بر آنها پوشیده نمانده است. آن گاه می‌افزاید: به نظر می‌رسد که این دو تن يك نفر باشند. به این معنی که در عبدالجلیل بن ابی الفتح جدّ او، وی را «عیسی» دانسته، و در عبدالجلیل دوم پدرش را ذکر کرده اند. علیهذا این که منتجب الدین دو بار از وی نام برده است مورد پیدا نمی‌کند، به خصوص که در فهرست هر دو را بدون فاصله نام می‌برد؛ اتحاد این دو شخص در کنیه و نسبت و این که هر دو کتاب التصفح را نقض کرده اند و جز اینها، نظر ما را به ذهن نزدیک می‌گرداند.

«ری» که هم اکنون در کنار آن شهر «تهران» مرکز کشور ایران قرار دارد، پیش از فتح آن به دست مسلمانان (سال 22 هجری قمری) و بعد از آن تا حمله مغول یکی از آبادترین و مهم ترین شهرهای ایران به شمار می رفته است. شکوه و عظمت این شهر در تاریخ اسلام از موقعی بالا گرفت و بر اعتبار و اجتماع مردم آن افزود که رکن الدوله دیلمی و سلاطین بعد از وی آنجا را پایتخت خود قرار دادند.

ساکنین این شهر نخست از عامه بودند ولی بعدها و مخصوصاً در روزگار پادشاهان «آل بویه» یکی از مراکز شیعه به شمار آمد، اما قسمت های عمده آن در دست اهل تسنن بود.

دانشمندان بسیاری از شیعه و سنی از «ری» برخاسته اند که در ردیف علمای درجه اول اسلام به شمار می آیند. مانند ابوحاتم رازی، و فرزندش عبدالرحمن ابن ابی حاتم، محمد زکریای رازی، فخر رازی، ابوالفتوح رازی و غیره. دانشمندان دیگری هم در ری می زیسته یا پرورش یافته و معروف به رازی بوده اند که از جمله باید از شیخ اجل و دانشمند گرانقدر، نویسنده چیره دست، واعظ متتبع سخن گستر عبدالجلیل قزوینی رازی نام برد. دانشمند بلند قدری که هم اکنون در صدد شناختن او هستیم. عبدالجلیل قزوینی هم عصر شیخ منتجب الدین رازی و ابن شهر آشوب و ابوالفتوح رازی و دیگران بوده، و همین معنی اهمیت مقام او را با توجه به نگارش کتاب نقض به خوبی آشکار می سازد.

در عصر شیخ عبدالجلیل قزوینی، یکی از علمای متعصب عامه کتابی به فارسی به نام بعض فضایح الروافض در رد مذهب شیعه می نویسد و با استفاده از آزادی که داشته اند و محدودیتی که شیعیان آن عصر (عهد سلجوقیان) با آن دست به گریبان بودند، سخت بر شیعیان تاخته علمای بزرگ شیعه همچون شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و راویان مشهور شیعه را که از شاگردان امام محمد باقر و امام جعفر صادق و دیگر ائمه علیهم السلام بوده اند، مورد نکوهش و تهمت قرار داده و تا

آنجا که قدرت داشته در تخطئه مذهب و معتقدات شیعه می کوشد. شیخ عبدالجلیل آن موقع در ری در مدرسه بزرگ خود به درس و بحث اشتغال داشته و روزهای جمعه به موعظه خلق می پرداخته، و چنان که به دست می آید عالمی بزرگ و در علوم گوناگون بالاخص علم کلام مهارتی بسزا داشته و از مردان بلند آوازه شیعه بوده است.

به همین جهت چون کتاب فضائح که عالم سنی در رد شیعه نوشته بود مشتمل بر تهمت ها و دروغ ها و مطالب بی اساس بوده و تا آن تاریخ کتابی بدان گونه از روی تعصب بی جا و خارج از نزاکت کم تر در رد شیعه نوشته شده بود، لذا سید مرتضی قمی که از مفاخر و اعیان شیعه و مرد با نفوذ ری بوده از میان علمای شیعه، فقط شیخ عبدالجلیل قزوینی را نامزد می کند که ردی بر آن بنویسد!

الحق شیخ عبدالجلیل هم به خوبی از عهده این کار مهم برآمده و با نگارش ردی بر کتاب مزبور که آن را بعضی مثالب النواصب نامیده اند و ما نقض می نامیم حقی بزرگ بر

گردن تمام شیعه دارد. زیرا نه تنها این مرد دانشمند عالیقدر آن روز دست رد بر سینه دشمن زد و حملات آنها را از حریم تشیع دور ساخت و شیعیان ضعیف الایمان را از خطر گمراهی حفظ نمود، بلکه اصولاً کتاب نقض وی مشتمل بر بسیاری از مطالب مهم تاریخی و رجالی و جغرافی و علمی و کلامی است که باید فقط از آن کتاب گرفت. به همین علت تاکنون بسیاری از علمای بزرگ شیعه مانند قاضی نور الله شوشتری در موارد بسیاری از کتاب احقاق الحق و مجالس المؤمنین و علامه مجلسی در جلد یازدهم بحار الأنوار و شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر در کتاب صلات جواهر الکلام و صاحب روضات الجنات و دیگران از مطالب و نکات جالب آن استفاده نموده و به نقل آن پرداخته اند.

دیباچه کتاب نقض و شیوه نثر آن

اکنون برای نمونه و توضیح بیشتر، قسمتی را از آغاز کتاب نقض شیخ عبدالجلیل که بعد از حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت رسالت پناهی و اولاد طاهرین آن حضرت

شروع می شود می آوریم و سپس به شرح تاریخ تألیف آن مبادرت می ورزیم:

اما بعد بدانند منصفانی که این مجموعه برخوانند که در ماه ربیع الاول پانصد و پنجاه و شش سال از هجرت صاحب شریعت (علیه الصلاة والسلام) به ما نقل افتاد که کتابی به هم آورده اند، و آن را بعض فضایح الروافض نام نهاده اند.

در محافل کبار و حضور صغار بر طریق تشیع می خوانند و مردم غافل از استماع آن دعاوی بی بیّت و معانی متحیر می مانند.

مگر دوستی مخلص نسختی از آن به امیر سید رئیس کبیر، جمال الدین علی بن شمس الدین الحسینی (ادام الله علوه و سیادته) که رئیس شیعه است برده است و او آن را مطالعه به استقصاء تمام کرده و آن را به برادر مهترم اوحد الدین حسین که مفتی و پیر طایفه است (مد الله عمره و انفاسه) فرستاد و او نیز از سر کمال و فضل مطالعه کرده و از من پوشیده داشت، از خوف آن که مبادا من در جواب نقض تعجیلی بکنم. مدتی دراز در بند و طلب آن نسخت بودم و میسر نمی شد و چون دانستم که گروهی از علمای هر طایفه به استقصاء تمام تفحص اوراق آن کتاب نموده اند و بر کلمات نیک و بدش و قوفی یافته اند، استبعاد و تعجب نموده اند....

سپس می گوید:

مصنّف مزبور کتاب خود را در سه نسخت کرده یکی به خزانه امیر معروف فرستاده، و یکی مصنّف دارد و به خفیه بر عوام الناس می خواند، و یکی به قزوین فرستاده تا هر کس آن را بخواند به زندقه و فساد افتد و وزر و وبال آن به گردن مصنّف بماند.

اتفاق را نسخه اصل به دست سید امام شهاب الدین محمد بن تاج کیسکی افتاد که معتبر شیعه است و او آن را از سر صفای دل و کمال فضل و اعتماد نیکو مطالعه کرد و به ما فرستاد، و ما را در آن فصول و کلمات چند روز تأملی شافی به احتیاطی کافی کرده شد. الحق عباراتی درست و خوش و سهل است،

ص: 20

اما مجموع آن هذیان، کلماتی مشنع از سر تعصب و جهل، حوالاتی نه بر جاده حقیقت، تشبیهاتی سقیم پر شبهت، متعارضاتی نامعقول، و اشاراتی نامقبول، نقلی بدین گونه که هر عاقلی فاضل آن را به انصاف بخواند بی انصافی و نادانی و جهل مصنّف به حقیقت بداند و آن را از خود نداند و نخواند.

بیچاره از معنی این آیت بیگانه افتاده که حق تعالی فرموده: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»⁽¹⁾. یعنی به زشتی یاد کرده است. گفته و نوشته از معنی این آیت دور افتاده است که در نص قرآن مجید مذکور است که: «فَوَ

رَبِّكَ لَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

1- . اسراء 17: 36. و بدین غایت جسارت و نهایت خسارت قلم در میدان هذیان افکنده، مثبتان توحید و عدل را، و مقریان نبوت و امامت را، و متابعان سنت و شریعت را، به تهمت کذب منسوب کرده، و راویان معتمد را خائن و مخطفی پنداشته، و متکلمان محقق و مفتیان متدین و مقریان عارف را مساوی

کتاب به اسم امام روزگار، خاتم الابرار: مهدی بن الحسن العسکری علیه السلام باشد، که وجود عالم را حوالت به بقای او است و عقل و شرع منتظر حضور و ظهور لقای او... .

کتاب نقض کی نوشته شده؟

کتاب نقض به همت آقای سیّد جلال الدین ارموی مشهور به «محدّث» منتشر شده.

مدتی دراز) یعنی قریب يك سال که عادتاً برای چنین موضوعی آن هم در يك شهر مدتی دراز خواهد بود، آن را به دست می آورد و پس از مطالعه به رد آن می پردازد.

بنابراین تاریخ تألیف نقض آخر سال 556 بوده است نه حدود 560 که ناشر محترم انتخاب کرده است.

مؤید این مطلب عبارت شیخ عبدالجلیل در صفحه 48 است که می نویسد «و عجب است که این به سمع خواجه نرسیده است که در شهر سنه خمسّمائه که پنجاه و شش سال است که به قزوین فتنه ای پدید آمده» چنان که ملاحظه می شود، فتنه ای در قزوین پدید آمده بود که از سال 500 شروع و تا موقع نگارش کتاب نقض پنجاه و شش سال بوده که ادامه داشته است.

چیزی که ممکن است مطلب را همچنان مبهم باقی گذارد، واقعه شکست و انهزام فرنگیان و فتح مسلمین است، که آن هم معلوم نیست منظور فتح قلعه حارم باشد که ابن اثیر در سال 559 نوشته، بلکه ممکن است واقعه ای دیگر باشد که ابن اثیر و دیگران نوشته اند، یا این که همان واقعه بوده ولی تاریخ آن را اشتباه ثبت کرده باشد، چنان که نظایر آن در تاریخ ابن اثیر و دیگر تواریخ دیده می شود.

مؤید دیگر این که مرحوم عبّاس اقبال که مردی متّبع بوده است نیز طبق نوشته آقای محدّث در کتاب مقدّمه تعلیقات صفحه 61 در شماره اول سال دوم مجله یادگار نوشته است:

در يك كتاب بسیار نفیس قدیمی به نام بعضی مثالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض تألیف نصیر الدین عبدالجلیل قزوینی که در حدود 556 به زبان فارسی بسیار فصیح نوشته شده... .

بنابراین گفته مؤلف ریاض العلماء و الذریعه که تألیف نقض را بعد از سال 556 دانسته اند و نظریه آقای محدّث که در حدود 560 می دانند، دلیل روشنی ندارد، بلکه شروع تألیف آن در اواخر سال 556 بوده است.

شیخ عبدالجلیل کتاب های دیگر هم به فارسی و عربی نوشته است که از جمله این کتاب ها است: البراهین فی امامة امیرالمؤمنین، السؤالات و الجوابات در هفت جلد، مفتاح التذکیر، ولی معروف ترین کتب او همان کتاب نقض است.

برادر وی، اوحد الدین حسین نیز از فقها و رؤسای شیعه بوده چنان که در چند مورد کتاب نقض از وی نام می برد.

شیخ منتجب الدین رازی، رافعی قزوینی شافعی، قاضی نور الله شوشتری، میرزا عبدالله اصفهانی مؤلف ریاض العلماء، و دیگران شیخ عبدالجلیل را به عظمت و مقام شامخی که داشته است ستوده اند. شیخ عبدالجلیل با این که در رد ناصبی مزبور جرأت و شهامت قابل تحسینی نشان داده ولی پیداست که باز ملاحظه محدودیت شیعه و نفوذ حکومت وقت را نموده و با ناراحتی بسیار به رد کتاب فضایح او پرداخته است.

این مرد بزرگ کتاب خود را با این عبارت پایان می دهد:

والحمد لله رب العالمین که ما را عمر داد و توفیق و تمکین تا جواب این خارجی ناصبی بدین وجه که مؤمنان شرق و غرب بخوانند تا قیامت داده شد و شبها و دعاوی همه مجبران باطل و مضمحل کرده آمد، و از باری تعالی خواسته می آید که اگر خللی یا زللی یا سهوی در قول و قلم آمده باشد ما را عفو کند که هر تعصب و سخنان سخت که نوشته آمد بر سبیل جواب بود نه بر سبیل ابتداء. (1). فهرست منتجب الدین رازی، تصحیح دکتر محدث ارموی، تعلیقات مصحح، با تلخیص.

رافعی متوفای سال 623 که تلمیذ منتجب الدین بوده تاریخ ولادت و وفات وی را ضمن ترجمه حال وی چنین ضبط کرده است:

ص: 24

1- . مقاله ما تحت عنوان «عبدالجلیل قزوینی» در 7 صفحه در اردیبهشت سال 1339 شمسی در شماره 4 سال دوم مجله مکتب اسلام چاپ شده که با اندک اضافه ای عینا تجدید چاپ می شود. عبدالجلیل قزوینی رازی

1- . التدوين، ص 416. و چون شیخ عبدالجلیل و منتجب الدین هر دو هم مذهب و هم شهری و عالم و صاحب تألیف و تصنیف بوده، و جهات جامعه دیگر نیز داشته اند، به ظن متأخم به علم (بلکه به طور قطع و یقین) باهم معاشر و مصاحب بوده، و آمد و رفت و نشست و برخاست داشته اند، و بلکه از ملاحظه مطالب تدوین رافعی و فهرست منتجب الدین بر می آید که منتجب الدین از نوشتجات شیخ مذکور استفاده می کرده، و از خصوصیات احوال و آثار او به خوبی اطلاع داشته است، از این روی می توان گفت این چند سطر که منتجب الدین در ترجمه او نوشته آینه تمام نمای حال او و یگانه حاکی و معرّف واقعی از مراتب علمی و تصانیف او است، و از این جا است که معاریف علمای ما که به ترجمه احوال علما پرداخته اند، مانند علامه مجلسی در بحار و شیخ حر عاملی در امل الآمل و محمد بن علی اردبیلی در جامع الرواة و شیخ فرج الله حویزی در ایجاز المقال و آقا رضی قزوینی در ضیافة الاخوان و میرزا عبداللّه افندی در ریاض العلماء و سید محمد باقر خوانساری در روضات الجنات و... در ترجمه حال این عالم آن را مستند خود قرار داده اند، و احیاناً اگر مطلبی هم از خارج به دست آورده باشند آن را بعد از نقل این ترجمه حال ذکر می کنند، و چون اهمیت این ترجمه معلوم شد و زمینه شروع مطلب فراهم گردید به چند امر مهم در این مورد اشاره می کنیم: 1. این که منتجب الدین را به لفظ «الواعظ» موصوف داشته است برای آن است که این عالم از وعاظ بسیار معروف زمان خود بوده است و این مطلب از ملاحظه دو مورد از کتاب نقض به خوبی ثابت می شود. در جایی گفته است: مرا در شهر سنه خمسین و خمسمائة به روز آدینه بعد از نماز به مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود، و در آن به مذهب اباحتیان طعن می رفت.

و در جای دیگر گفته:

روزی که مرا به سرای سیّد فخر الدین (رحمه الله) نوبت مجلس بود... ما مجلس به آخر آوردیم.

آنچه گفته شد از عبارت اول منقوله از همین کتاب معلوم می شود؛ زیرا کلام وی صریح است که او مدرسه داشته است، و تدریس می کرده است، و بلکه بیشتر از یک مدرسه داشته است، چنان که تقیید «مدرسه» به وصف «بزرگ» دال بر این مطلب است، و بالاتر از همه اینها در دلالت بر این مقصود کلمه «الشیخ» در صدر ترجمه است؛ زیرا مطابق مثل «کلّ الصید فی جوف الفراء» این لفظ کلمه جامعه ای است که کشف از تضلع او در کمالات و علوم می کند، و این معنی در نظر اهل فن روشن تر از آفتاب است.

2. تقدیم منتجب الدین کتاب بعضی مثالب النواصب را بر سایر آثار مصنف در ذکر اشعار به این دارد که آن کتاب معروف ترین اثر او بوده است، و سایر تصانیف او به این درجه شهرت نداشته است.

3. چنان که در مقدمه و تعلیقات نقض بیان کرده ایم شیخ عبدالجلیل کتاب خود را به نام بعضی مثالب النواصب موسوم نداشته است و از طرفی هم می بینیم که منتجب الدین که او ثقی و اضبط و ابصر اهل زمان خود به این قبیل امور بوده است آن را به این اسم معرفی می کند، و از ضمّ این دو مقدمه علمی به همدیگر می توان نتیجه گرفت که این اسم وضع تعیینی نداشته است، پس به حسب وضع تعینی این اسم برای آن کتاب پدید آمده است، و با تأمل در وضع مردم آن زمان و اهالی محیط مصنف این مطلب مسلم می شود.

بیان آن این که مردم آن زمان علاقه مفراطی به دین و مذهب خود داشتند، چنان که وظیفه دینی و مذهبی هر فرد همان است، و نظر به رقابت سنی و شیعی با همدیگر این علاقه بیشتر ظهور بلکه تظاهر پیدا می کرده، پس چون کتاب بعضی فضائح الروافض

تألیف و منتشر شده است در واقع به مثابه یک نوع تعدّی و تخطی فاحش به حریم ناموس مذهب شیعه تلقی شده است، و چون کتاب نقض تصنیف و منتشر شده است به طور حقیقت سوز دل شیعیان برطرف شده، و با کمال میل آن را می خوانده و نشر می کرده، و با شوق و شغف زیاد نسخه آن را دست به دست می گردانیده، و از محله ای به محله دیگر و از دیهه به دیهه دیگر بلکه از شهری به شهر دیگر هدیه و تحفه

می فرستاده اند، پس ظرفاء جماعت شیعه به منظور معارضه به مثل از عمل مؤلف بعض فضائح الروافض آن را بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض نامیده اند و این اطلاق در زبانها دایر شده، و در میان مردم معروف گردیده است، و در این تسمیه غایت مهارت را به کار برده اند؛ زیرا از آن سه مطلب زیرین مستفاد می شود:

الف) این که در این کتاب پاره ای از مطاعن ناصبیان مندرج است.

ب) این که این کتاب در جواب کتابی نوشته شده است پس مصنّف آن امر خلاف ادب و خارج از صواب را مرتکب نشده است، بلکه طبق مثل و حدیث معروف «ردّوا الحجر من حیث اُتی» چنان که به فارسی نیز گویند: «کلوخ انداز را پاداش سنگ است» از حریم خود دفاع کرده است، لیکن نگارنده اصل که ابتدا به ذکر فضائح رافضیان به گمان خود کرده مطابق مثل معروف «و البادی أظلم» مرتکب عمل زشت گردیده است.

ج) کلمه «نقض» را که نام تعیینی کتاب بر حسب وضع مصنّف بوده است در میان اسم این دو کتاب آورده اند، تا هم دلالت بر این کند که کتاب اول اساس، کتاب دوم را ریشه کن و خراب و نابود و ویران می کند، چنان که معنی لغوی «نقض» همان است و هم ایما و اشاره به نام اصلی کتاب که مصنّف اختیار کرده بوده است باشد.

4. این که کتاب البراهین فی امامة امیرالمؤمنین اگرچه از نامش به نظر می آید که باید فقط مشتمل بر ذکر دلائل امامت آن حضرت باشد، لیکن از این عبارت که مصنّف در کتاب نقض (صفحه 459) گفته و مشتمل بر تاریخ تصنیف آن نیز می باشد: «و ما اسامی و القاب همه خلفاء و عدد ایشان را در کتاب البراهین فی امامة امیرالمؤمنین بیان کرده ایم به تاریخ سنه سبع و ثلاثین و خمسمائة» بر می آید که تا حدی اعم بوده است.

و نیز در اواخر کتاب نقض گفته است (صفحه 731):

و چون کتاب (یعنی کتاب نقض) نه در امامت است آنچه در مواضع برفت از این معنی کفایت است و در کتاب البراهین فی امامة امیرالمؤمنین (ع) بیان آیه و وجه خبر و دلالت بر امامت مشبع گفته ایم.

از این عبارت به خوبی معلوم می شود که کتاب نقض مربوط به همه شؤون مذهبی شیعه اثنی عشریه است، نه تنها به موضوع امامت، پس آنچه که صاحب ریاض العلماء ضمن ترجمه مؤلف در معرفی آن کتاب گفته: «ثم ان كتابه المذكور كتاب لطيف في الامامة» مبنی بر قلت تتبع بوده است.

همچنین است آنچه صاحب روضات الجنات در ترجمه حال عالم بزرگ ابو عبدالله جعفر دوریستی گفته:

وفي كتاب مثالب النواصب الذي كتبه الشيخ العالم العارف المتبحر الجليل عبدالجلیل بن محمد القزوينی فی تنقيح مسألة الامامة وردّ أباطيل العامة بالفارسية ينقل صاحب المجالس عنه أنه قال... .

مطعونان و مدعیان را داده ایم، چون بخوانند بدانند» قرینه مؤکده بر وجود چنین اثر از وی تواند بود.

6. این که گویا مراد به کتاب مفتاح التذکیر همان است که مصنف خود از آن به کتاب مفتاح الراحات فی فنون الحکایات تعبیر کرده است، چنان که در جایی از کتاب نقض گفته (صفحه 145):

و من در کتاب مفتاح الراحات فی فنون الحکایات شرح ایمان عمر به نوعی لطیف بیان کرده ام، و بعضی از معروفان فریقین آن را نسخه کرده اند، و دیده و خوانده.

و نیز در جای دیگر گفته:

و اعتقاد شیعه در حق زهاد و عبّاد و مفسران چنین بغایت نیکو باشد، و چون مفصل خواهد بداند کتاب مفتاح الراحات که ما جمع کرده ایم در فنون حکایات بر باید گرفتن و مطالعه کردن

و من در شهر سنه ثلاث و ثلاثین و خمسمائة کتابی مفرد ساخته ام در «تنزیه عایشه» در دولت امیر غازی عباس (رحمة الله علیه)، به اشاره رئیس و مقتدای سادات و شیعه سید سعید فخرالدین بن شمس الدین الحسینی (قدس الله ارواحهما)، و قاضی القضاة سعید عماد الدین حسن استرآبادی (نور الله قبره) به استقصاء بر خوانده اند، و بر پشت آن فصلی مشیع نوشته اند، و نسخه اصل به خزانه امیر غازی عباس (رحمة الله علیه) بردند، و نسختهای دیگر دارند اگر خواهد طلب کند و بداند. (1). نقض، ص 314.

8. از این که مصنف در مقدمه کتاب نقض گفته:

این کتاب بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد، و عوام را متمر دلالات به عبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنفات ما که دقتی و رقتی

ص: 31

1- . نقض، ص 83. از این عبارت بر می آید که مثل عمادالدین حسن استرآبادی که معروف ترین قاضی معروف به علم و فضل در میان شیعه و سنی بوده است، و با آن که حنفی بوده است جماعتی از علمای شیعه از او نقل روایت کرده اند، برای این کتاب تقریظ نوشته است، و مثل امیر عباس غازی ملحد کش معروف که از سرهای اباحتیان مناره ها ساخت در زمان حکومت خود در ری این نسخه را طالب شده است، بنابراین به خزانه او برده اند، و هر دو مطلب از معروفیت و عظمت مصنف کشف می کند. و نظیر عبارت گذشته است این عبارت دیگر مصنف: و هر کس از فریقین خواهد که اعتقاد شیعه در حق عائشه و ام سلمه و دیگر زنان رسول الله (ص) بداند باید که کتاب فی تنزیه عائشه که ما در دولت امیر غازی عباس و عهد قاضی القضاة سعید حسن استرآبادی به اشارت امیر سید شمس الدین الحسینی (رحمة الله علیهم) ساخته ایم برگردد و بخواند، تا بداند که چنین تهمت بر شیعه اصولیه راه نیابد.

دارد که قبول چنین کتاب نه از رقت عبارت باشد، بلکه از شرف حوالت و دلالت باشد، تا هر خواننده و شنونده و نویسنده که بخواند و بشنود و بنویسد از آن بهره تمام بگیرد، و فائده بسیار حاصل گرداند.

به خوبی واضح می شود که مصنف در این کتاب همت گماشته که تا بتواند آن را به قلم ساده و عبارت عوام فهم بنویسد و مطالب عالی و مضامین بلند و معانی لطیفه را به بیان سهل ادا کند، تا هر عامی و عارف اعم از مبتدی و متوسط و منتهی هر يك از آن به فراخور فهم و طبق استعداد خود استفاده کند، و به عقیده نگارنده این امر که شرط عمده و غرض اصلی از تألیف این قبیل کتب است در این کتاب به درجه عالی و مرتبه قصوارعایت شده است، و چندان واضح و عیان است که حاجت به هیچ گونه شرح و بیان ندارد و واضح ترین دلیل و اجلی شاهد بر این امر مقایسه تفسیر ابوالفتوح رازی و کتاب نامبرده و نقض با همدیگر است؛ زیرا این دو اثر هر دو نمونه نثر فارسی يك قرن و تألیف دو عالم متعاصر است (به دلیل این که شیخ ابوالفتوح نیز مانند مصنف از قاضی ابومحمد حسن استرآبادی نقل روایت می کند، و تفصیل مطلب به کتب تراجم محول است) و تبصرة العوام نیز از آثار این زمان است، و از مقایسه کتاب نقض با آن نیز همین نتیجه مذکور به دست می آید. پس، از عبارت مذکور مصنف دو مطلب اساسی فهمیده شد:

1. این که مصنف تعمّد داشته است که این کتاب (یعنی نقض) ساده تر و روان تر باشد، و هیچ گونه تقیّد به آراستن عبارت نداشته است، بلکه مقصود او ادای مطالب بوده است به طور وضوح.

2. کتب دیگر مصنف چنین نبوده است، بلکه به لسان علمی و بیان خاص عالم فهم بوده است؛ به عبارت دیگر در آن تصانیف نظر به يك دسته خاص که علما و فضلا باشند بوده است، به خلاف کتاب نقض که هدف آن استفاده خواص و عوام بوده است، پس در عین حال که مشتمل بر مطالب عالی علمی است به لسان عوام فهم گفته شده، و به قلم ساده تألیف یافته است، و این حسنی است که بالادست ندارد، و شاید سبب اشتهار کتاب و بلکه بقای آن تاکنون در نتیجه رعایت این حسن بوده است. و الله اعلم.

9. این که منتجب الدین مصنّف را به قزوین منسوب نموده، برای آن است که اصلاً قزوینی بوده است، لیکن در ری توطن داشته است چنان که از ملاحظه عبارات چند مورد از کتاب برمی آید، از آن جمله عبارت منقوله در سابق است که دلالت داشت که مصنّف در ری مدرسه داشته است، و عنقریب از رافعی نیز تصریح به توطن مصنّف در ری نقل خواهد شد.

10. باید دانست که چون کتاب نقض به منظور نقل روایت با بیان ترجمه حال و ذکر طرق روایات وضع و تصنیف نشده است، تا مشایخ مصنّف از آن فهمیده شود، بنابراین اساتید و مشایخ او بر ما مجهول است، در صورتی که قرائنی به نظر می رسد که عده ای از آن علما که مصنّف ادراک زمان ایشان کرده و نام ایشان را در آن کتاب برده است، و مخصوصاً علمای شهر «ری» از مشایخ او بوده باشند، بلی آنچه صریحاً از این کتاب فهمیده می شود آن است که برادر بزرگ تر مصنّف او حدالدین شیخ روایت او است؛ زیرا در او اسط کتاب به روایت خود از وی تصریح کرده است، و نصّ عبارت او این است: «حدثنا الأخ الامام أوحّد الدین أبو عبد الله الحسین بن أبی الفضل القزوینی سماعاً و قراءً...».

اما آنچه مصنّف گفته است: «أخبرنا الأمير الامام أبو منصور المظفر العبادي» نقل قول است به همین عبارت از کتاب مراسم الدین امیر عبادی و تعبیر کننده شاگردان امیر عبادی هستند، از قبیل، قال: محمد بن یعقوب الكليني در اول کافی چنان که صدر عبارت مذکور دلالت بر آن دارد (رجوع شود به صفحه 561 نقض).

رافعی متوفی به سال 623 در کتاب التدوین فی ذکر اخبار قزوین نظر به قزوینی بودن این عالم به ترجمه حال او پرداخته است به این عبارت:

عبدالجليل بن أبي الحسين بن (أبي) الفضل أبو الرشيد القزويني يعرف بالنصير، واعظ أصولي له كلام عذب في الوعظ و مصنفات في الأصول توطن الري و كان من الشيعة.

لیکن از برادرش اوحد الدین حسین و فرزندان او قطب الدین محمد، و جلال الدین محمود، و جمال الدین مسعود، نامی نبرده است، با آن که ایشان نیز قزوینی و از علما بوده اند، و شاید سبب آن کثرت اشتها مصنّف بوده است، و این احتمال را تأیید می کند که هیچ يك از این چهار نفر صاحب تصنیف و تألیف نبوده اند، و اگر هم تألیفی یا تألیفاتی داشته اند معروف نبوده است، و از این روی بوده است که منتجب الدین فقط به ترجمه حال شخصی ایشان پرداخته است.

تبصره

چنان که ملاحظه می شود در هیچ يك از این دو ترجمه حال که منتجب الدین، و رافعی برای این عالم نوشته اند، هیچ گونه تصریح و اشارتی به تاریخ وفات وی نشده است، و از جای دیگر نیز هیچ گونه اطلاعی در این باب به دست نیاورده ایم، لعلّ الله يحدث بعد ذلك أمرا.

سید سند و محقق مدقق معتمد قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین در اواسط مجلس پنجم که در ذکر بعضی از اکابر متکلمین و افاضل مفسرین، و محدثین،

و اعظام و اشراف فقهاء، و مجتهدین، و اعیان قراء، و نحات، و لغویین، از تبع تابعین (رضی الله عنهم اجمعین) نسبت به این عالم جلیل و معرفی کتاب نقض چنین اظهار عقیده کرده است:

الشیخ الأجل عبدالجلیل القزوینی الرازی، از ازکیای علمای اعلام، و اتقیای مشایخ کرام بوده، و در زمان خود به علوّ فطرت و جودت طبع از سائر اقران امتیاز داشته است، تا آن که چون بعضی معاصران او از غلات سنیان شهر ری و ناصبیان وادی ضلالت و غیّ مجموعه ای در رد مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، به اتفاق قرار دادند که شیخ عبدالجلیل اولی و احقّ است به آن که متصدی دفع و نقض آن شود، و آخر او تألیف کتابی شریف در نقض آن مجموعه ای ساخت و عنوان آن را به نام نامی و اسم سامی حضرت صاحب الزمان محمّد بن الحسن المهدی صاحب الامر مزین ساخت، و عبارت او در خطبه کتاب مذکور این است.

اگر چه در مجموعه نام مصنّف نبود، لیکن فقرات کلام او از نام و لقب و فعل و نسب او اعلام کند، که کیست و غرضش از جمع کتاب چیست.

آن گاه عبارت مصنّف را تا قول او «و صلی الله علی خاتم النبیین محمّد و آله الطاهرین اجمعین» (رجوع شود صفحه 3-4) با اندک تغییری در بعضی موارد نقل کرده، و در خاتمه کتاب گفته: «الحمد لله رب العالمین که ما را توفیق و عمر و تمکین

بخشید»، پس قول مصنّف را تا عبارت «برحمتک یا ارحم الراحمین» که آخرین تعبیر مصنّف است نقل کرده و گفته است:

مخفی نماند که لطائف فوائد و اخبار و نقائص فوائد و اسرار در کتاب مذکور بسیار است، و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او به استشهاد مذکور ساخته ایم، و آن را زینت کتاب خود شناخته ایم، و چون وجود آن نسخه بغایت نادر است و مع هذا آنچه از نسخ آن به نظر این قاصر رسیده به غایت سقیم است لاجرم ذکر شهری از لطائف او را که بعد از

تأمل و فکر بسیار تصحیح نموده، یا محصلی از آن فهمیده مغتنم دانسته به آن اشتغال می نماید.

آن گاه به ذکر لطائف مستخرجه که اشاره کرده پرداخته است.

نگارنده گوید: اشاره به چند امر در این جا ضرور است:

پرواضح است که قاضی شوشتری یکی از اجله علمای اعلام و مشاهیر عالم اسلام است، و مقام او در جامعیت به علوم اسلامی و احاطه به معارف حقه، و کمالات دینی از آفتاب معروف تر و دو اثر بزرگ او احقاق الحق و مجالس المؤمنین که دو آیت و برهان مقام تحقیق و تتبع هستند در معرفی قدر و مرتبه او کافی می باشند، پس بدون شك او از مهره این فن و از اهل خبره این صنعت و از اصحاب بصیرت در این امر است، از این روی اظهار نظر او طبق مضمون «کلام صدر من أهله و وقع فی محلّه» مورد اعتنا و مناط اعتبار خواهد بود، و چون این زمینه فراهم شد می گوئیم:

این که فرموده است «لطائف فوائد و اخبار و نقائص فوائد و اسرار در کتاب مذکور بسیار است»، بیان واقع و عین حقیقت و صدق محض است؛ زیرا جامعیتی در این کتاب نسبت به مطالب مختلفه متنوعه دیده می شود که سائر کتب که در این زمینه نوشته شده است، آن جامعیت را فاقد است، و سرّ آن يك امر مهم قابل توجهی است که به طور اجمال ذکر می شود.

سبب جامعیت کتاب نسبت به مطالب ممتعه مهمه مختلفه موضوع بحث در کتاب بعض فضائح الروافض مانند موضوعات سایر کتب کلامی امر خاص محدود به حدود معینه و معهود به عناوین معلومه مشخصه نبوده است تا از يك رشته واحد بالخصوص بحث شود، بلکه موضوع آن يك امر عام بی سر و ته و يك کلی منطبق بر موضوعات متفرقه مختلفه بوده است که می توان از آنها به يك سلسله شعائر و شؤن و قواعد و رسوم و مراکز و مواظن و مآثر و مفاخر محققه یا منسوبه به شیعه (اعم از معارف و عقائد و شرایع و احکام و آرا و افکار و آداب و اخلاق و اماکن و رجال غیر

اینها، از مقومات مذهب یا مظاهر اجلی و مفاخر برجسته و نقاط حساس آن) تعبیر نمود، و چون شیخ عبدالجلیل نیز نظر به آن که هدفش نقض این کتاب (یعنی بعض فضائح الروافض) بوده است ناچار ممشای خود را در سراسر این تألیف و تصنیف نقض

معروف به بعض مثالب النواصب بر روی خط سیر مؤلف کتاب بعض فضائح الروافض قرار داده، و قدم به قدم و جمله به جمله به نقض یا ابرام به رد یا قبول آن مطالب مختلفه پرداخته است، لاجرم در نتیجه این رد و قبول و در اثر این نقض و ابرام مطالب بسیار سودمند علمی و ادبی و تتبعی و تحقیقی مربوط به تفسیر و کلام و حدیث و رجال و تاریخ و جغرافیا و غیر ذلک تنقیح شده است، در صورتی که پاره ای از این امور در هیچ کتابی مورد بحث قرار نگرفته است، تا چه رسد به تنقیح مبحث و سرّ جامعیت کتاب مذکور (یعنی نقض) که سبب مزید نفاست و موجب کثرت عنایت به آن شده است این امر بوده است و بس.

کتابنامه

1. امل الآمل، حر عاملی، تحقیق سیّد احمد حسینی، دارالکتاب الاسلامی، قم: 1362 ش.
2. التدوین فی اخبار قزوین، عبدالکریم رافعی قزوینی، تحقیق شیخ عزیزالله عطاردی، تهران: مرکز فرهنگی خراسان، 1376 ش.
3. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، میرزا محمد باقر موسوی خوانساری، بیروت: الدار الاسلامیه، چاپ اول، 1411 ق.
4. الفهرست، منتجب الدین علی بن بابویه رازی، تحقیق سیّد جلال الدین محدّث ارموی، بیروت: دار الاسلامیه، 1411 ق.
5. معالم العلماء، محمد بن علی ابن شهر آشوب، نجف، [بی جا]، المطبعه الحیدریه، 1380 ق.
6. مجله مکتب اسلام، قم: چاپخانه حکمت، سال دوم، شماره 4، 1339.
7. کتاب نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، به تصحیح جلال الدین محدّث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ دوم، تهران، 1358 ش.

ص: 37

محمد قزوینی

چکیده

نوشتار ذیل نامه ای است از علامه محمد قزوینی به علی اصغر حکمت. در زمان نگارش نامه، هنوز کتاب نقض به چاپ نرسیده بوده است. علامه قزوینی بر اساس مطالبی که در کتاب مجالس المؤمنین قاضی نور الله شوشتری به نقل از کتاب نقض می بیند، بر اهمیت مطالب متنوع کتاب اشاره می کند و از منابعی که شرح حال مؤلف را در بردارند، یاد می کند. همچنین بر ضرورت و اهمیت یافتن نسخه دست نوشت کتاب و انتشار آن پیش از نابودی آن به علی اصغر حکمت تأکید می ورزد.

کلیدواژه: عبدالجلیل قزوینی رازی، کتاب نقض.

علامه فقید میرزا محمدخان قزوینی رحمه الله در نامه جوابیه خود که به شخص دانش پرور جناب آقای علی اصغر حکمت فرستاده است درباره کتاب حاضر و مؤلف آن چنین

ص: 39

اظهار عقیده کرده است:

چندین ساله این حقیر - یعنی کتاب مستطاب جلیل القدر عظیم الشان نادر الوجود أعز از کبریت احمر بعضی مثال النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض تألیف شیخ جلیل عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی است - در شیراز در کتابخانه آقای محمّد حسین شعاع حفظه الله من شر کل همج رعاع و متّعنا الله بطول بقاء وجوده النفع که از قرار تقریر بعضی دوستان کتابخانه حضرت معظم له دارای بسیاری از نفایس کتب نادره فارسی و عربی است. خداوند امثال این اشخاص فاضل محب فضل و ادب و عشاق کتب و آثار قدماء را که از برکات وجود آنان ثمره زحمات اسلاف به اعقاب و اخلاف منتقل می گردد و از تلف شدن به الکلی نجات می یابد زیاد کند و عمر و سعادت و مکنّت این گونه افراد خیر نیک خواه نوع و حفاظ و خزان ثروت معنوی جامعه را به اقصی درجات ممکنه امتداد دهد بمتّه و جوده.

کتاب مزبور یعنی بعضی مثال النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض که از این به بعد حبا للاختصار در طی این عریضه همیشه از آن به کتاب نقض الفضائح تعبیر خواهیم نمود، از جمله کتب بسیار مهمه شیعه است که این جانب سال های دراز است از وجود آن در سوابق ایام الی قرن یازدهم هجری به توسط قاضی نورالله شوشتری صاحب مجالس المؤمنین و میرزا عبدالله اصفهانی معروف به افندی صاحب ریاض العلماء باخبر بودم، صاحب مجالس المؤمنین، فصول مطول در تضاعیف کتاب خود به عین عبارت از کتاب نقض الفضائح نقل کرده است و تا آنجا که این جانب تتبع نموده ام 24 یا 25 مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده؛ گاه بسیار مطول قریب شش هفت صفحه بزرگ و گاه یکی دو صفحه و گاه یکی دو سه جمله و شرح حال خود مؤلف آن را نیز در اواسط مجلس پنجم از کتاب خود مشروحا مفصلاً با نقل مبلغ عظیمی از متن خود کتاب نقض الفضائح ذکر کرده است و این جانب از مطالعه این فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیایی و ملل و نحلی یعنی راجع به مناقضات بین شیعه و اهل سنت و جماعت که هر دو فرقه از اهالی خاک پاک ایران و عموماً از سکنه ری و قزوین و قم و کاشان و آوه و ساوه و طبرستان و آن صفحات بوده اند یعنی از همان نقاط و بلادی که امروزه

(اقلاً از حیث دین و مذهب) همه با هم برادر و برابر ولی در آن اعصار به آن درجه با هم ضد و نقیض و به خون یکدیگر تشنه بوده اند که این همه کتب نفیسه از قبیل همین کتاب نقض الفضائح عبدالجلیل قزوینی و نهج الحق علامه حلی و ابطال الباطل فضل الله بن روزبهان خنجی شیرازی و احقاق الحق قاضی نور الله شوشتری و مجالس المؤمنین همان مؤلف و صدها کتب دیگر از همین جنس از تصادم افکار آنها و از ردود و ابطالات و معارضات و مناقضات آنها با یکدیگر به عمل آمده است.

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لاتعد و لا تحصای تاریخی و جغرافیایی و ملل و نحلی منقول از این کتاب نقض الفضائح چنان که عرض شد مدت های متمادی است که از دل و جان از عشاق دل باخته شیدای مفتون این کتاب از جان عزیزتر بودم، ولی در عرض این مدت طویل از هر جا و هر کس که می پرسیدم و جوینا می شدم و در جمیع فهارس کتابخانه های عمومی و خصوصی مشهوره که تفحص می کردم مطلقاً و اصلاً و به وجه من الوجوه اثری و نشانی و خبری از این درّ یتیم بحر فضائل نمی یافتم

و دائماً با خود می گفتم:

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیم *** یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

و سپس در چند سال قبل که به فرمان لازم الاذعان حضرت مستطاب عالی مشغول تربیت مقدمه برای تفسیر الفتوح رازی شدم، چون می دانستم که مؤلف کتاب نقض الفضائح ما نحن فیه با ابوالفتوح رازی معاصر و به ظن قوی نیز با او معاشر و از دوستان او بوده است، مجدداً به احتمال به دست آوردن بعضی معلومات در خصوص احوال ابوالفتوح رازی تمام فصول و فقراتی را که صاحب مجالس المؤمنین از نقض الفضائح نقل کرده از اول تا به آخر به دقت تمام مطالعه کردم و بیشتر از پیشتر به مندرجات این کتاب دلکش آشنا شدم و یک بر هزار آتش شوق و حرص من بر اطلاع از وجود این گوهر شبچراغ در کتابخانه ای از کتابخانه های دنیا افروخته تر می شد ولی باز کما فی السابق هر چه بیشتر جستجو می کردم و در هیچ نقطه ای از نقاط دنیا اثری و نشانی از آن نیافتم. لکن مع ذلك کله به احتمال این که شاید در گوشه یکی از کتابخانه های ایران

یا عتبات عالیات یا هندوستان و نحو ذلك نسخه ای از این کتاب موجود باشد که ما از وجود آن خبر نداشته باشیم در ص 626 از خاتمة الطبع تفسیر ابوالفتوح رازی حاشیه ذیل را نوشتیم که ذیلاً محض استحضار خاطر مبارك به احتیاط این که شاید فعلاً در شیراز به تفسیر مذکور دسترسی نداشته باشید عیناً تکرار می کنیم و هی هذا:

مابین علمای شیعه عده ای بوده اند موسوم به این اسم و نسبت یعنی عبدالجلیل رازی ولی مقصود به ذکر در این جا در کلام صاحب مجالس المؤمنین بدون شك نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی رازی صاحب کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض است که صاحب مجالس المؤمنین بسیار مکرر در تضعیف کتاب خود از آن نقل کرده است و غالباً محض اختصار از آن به کتاب نقض تعبیر می نماید و شرح احوال مؤلف آن را نیز به عنوان «عبدالجلیل قزوینی رازی» در مجلس پنجم از همان کتاب یعنی مجالس المؤمنین مشروحاً ذکر کرده است و از آنجا بر می آید که عبدالجلیل مذکور در سنه پانصد و پنجاه در حیات بوده و بنابراین به کلی معاصر با ابوالفتوح رازی بوده است و شرح احوال این عبدالجلیل قزوینی به علاوه مجالس المؤمنین در فهرست منتجب الدین مطبوع در اول جلد 25 بحار الأنوار، ص 9 و أمل الآمل شیخ حر عاملی مطبوع در آخر منهج المقال، ص 379 و روضات الجنات، ص 350-351 نیز مسطور است و در کتاب التدریس فی ذکر اخبار قزوین رافعی قزوینی (نسخه اسکندریه، ص 342) نیز شرح حال مختصری از او مذکور است که عین عبارت او این است: «عبدالجلیل بن ابی الحسین بن [ابی] الفضل ابوالرشید القزوینی يعرف بالنصیر واعظ اصولی له کلام عذب فی الوعظ و مصنّفات فی الاصول توطن الری و کان من الشیعة (انتهی)».

و مخفی نماند که کتاب نقض الفضائح ما نحن فیه چنان که صریح روضات الجنات است ص 144 به زبان فارسی بوده و از فقراتی که صاحب مجالس المؤمنین در مواضع عدیده کتاب خود از آن کتاب نقل کرده، معلوم می شود که

به فارسی بسیار شیرین سلیس دلکشی بوده است و علاوه بر موضوع اصلی آن که رد بر کتابی بوده موسوم به بعض فضائح الروافض، تألیف یکی از علماء عامه حاوی اطلاعات بسیار نفیس مهمی راجع به تاریخ و جغرافیای ری و نواحی آن بوده است و این کتاب تا عهد صاحب ریاض العلماء میرزا عبداللّه اصفهانی معروف به افندی یعنی تا اوایل قرن دوازدهم هجری موجود بوده است (روضات الجنات، ص 351) و هیچ بعید نیست که هنوز نیز در یکی از کتابخانه های ایران یا عتبات عالیات موجود باشد.

حضرت مستطاب عالی در رقیمه کریمه اشاره فرموده اید که اطلاع حضرت مستطاب عالی به طور اتفاق بر شرح احوال مؤلف این کتاب در روضات الجنات، یکی از تصادفات عجیب بوده و آن را از راه لطف حمل بر صفای باطن این جانب فرموده اید.

حالا پس از ملاحظه جمله اخیر این حاشیه که روی آنها با مرکب سرخ خط کشیده ام

را به این جانب مرقوم دارید و مرا از وجود آن (بدون این که بدانید من تشنه چندین ساله این آب زلال روحانی بوده و هستم) مستحضر فرمایید. آیا کرامت و صفای باطن غیر از این چیز دیگری می تواند باشد...؟! بدون هیچ شك و شبهه این تصادف فوق العاده عجیب یا فی الواقع از کرامات یکی از ما دو نفر یا هر دو بوده است یا از آن تواردات بسیار غریب نادری است که انسان را مدت ها غرق دریای بهت و حیرت می نماید.

در هر صورت این جانب از صمیم قلب حضرت مستطاب عالی را بر اکتشاف این کتاب عزیز الوجود نفیس دلکش که در کمال سکونت خاطر و آرامی حال در منزل امن و امان خود در شیراز جنت طراز از اقتطاف ثمرات این «جنات عدن تجری من تحتها الأنهار» مستفید و مستفیض می گردید تهنیت می گویم و این بیت مجنون عامری

نظیفه... اوله: هر جواهر محامد که غواصان دریای دین به صحت دلیل از قعر بحر دل به ساحل زبان از لائنائی (ظ: آرند نثار) حضرت واجب الوجودی الخ.

پس چنان که ملاحظه می فرمایید از این که عبارت اول این کتاب را که عینا مطابق است با آنچه حضرت مستطاب عالی برای این جانب مرقوم داشته اید، به دست می دهد واضح می شود که این کتاب را خود او شخصا معاینه کرده بوده است؛ نه آن که اسم آن کتاب از متقدمین نقل کرده بود. پس معلوم می شود که نسخه ای از این کتاب الی حدود سنه 1280 کمابیش در هندوستان وجود داشته و شاید هم اصلاً این نسخه آقای محمّد حسین شعاع عین همان نسخه اعجاز حسین بوده که از هندوستان به ایران رسیده و ایشان یا خانواده ایشان اکتیاع کرده بوده اند.

حضرت مستطاب عالی در اواخر مرقومه شریفه اظهار تأسف فرموده بودید که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد و عبارات و آیات و اشعار عربی تماماً مغلوط و آمیخته به سهو و اشتباه کاتب است و مرقوم داشته بودید که اگر نسخه دیگری از این کتاب به دست آید جا دارد که با تحقیق و تصفح و مطالعه در اسامی رجال و اعلام و اماکن و بلاد و کتب که در آن به حد وفور ذکر شده به طبع رسد. حقیر عرض می کند که در خصوص این نوع نسخ نادره بلکه منحصر به فرد اگر کسی بخواهد منتظر پیدا کردن نسخه دیگری برای به طبع رسانیدن آن بشود، ممکن است هیچ وقت این خیال از حین قوه به فعل نیاید و صورت خارجی پیدا نکند؛ زیرا چنان که عرض کردم در هیچ یک از کتابخانه های دنیا که فهرس مطبوعه دارند، اثری و نشانی از این کتاب مطلقاً و اصلاً نیست و این نسخه آقای محمّد حسین شعاع یا به کلی منحصر به فرد است و همان نسخه سید اعجاز حسین است که هشتاد سال قبل در هندوستان بوده و بعدها به ایران آورده شده یا دومین نسخه ای است که از آن کتاب ظاهراً در تمام دنیا موجود است.

پس خیال به دست آوردن نسخه دیگری را برای طبع این کتاب باید فعلاً به کلی کنار گذارد و فقط درصدد پیدا کردن بانی ای برای تکفل مخارج طبع آن باید برآمد و

اگر فی الواقع وقتی بانی ای برای طبع آن پیدا شد، باید فوری و بدون تأمل و تردید از روی همین نسخه یگانه بدون تقویت وقت مشغول طبع آن شد و تصحیح آن را به عهده بعضی از فضلاء ایران که عربی هم خوب بدانند و از اخبار و احادیث و آرا و مقالات ارباب ملل و نحل هم به خوبی آگاه باشند واگذارند و این نوع اشخاص البته در ایران کمیاب نیستند والا بیم آن است که خدای نخواسته این نسخه در اثر بعضی حوادث زمانه و آفات ارضی و سماوی از غرق و حرق و برق و سرقت و تلف و ضیاع به انحاء دیگر که همیشه نسخ منحصر به فرد در معرض آن اند، به کلی از میان برود و در آن صورت تا قیامت حسرت و ندامت بر آن سودی نخواهد داشت. خواهی می فرماید: «که آفت هاست در تأخیر و طالب را زیان دارد». زیاده دوام سلامتی مزاج و هاج کثیر الابتهاج آن دوست عزیز محترم معظم را از صمیم قلب از خداوند متعال خواهان است.

عبدالحسین زرین کوب

چکیده

این نوشتار، معرفی کتاب نقض با تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی را بر عهده دارد. مؤلف بر سه ویژگی مهم کتاب تأکید دارد: 1. اشمال کتاب بر اسامی گروهی از رجال، شعرا و علمای قرن ششم که در ری خصوصا و در ایران عموما می زیسته اند و در بر داشتن اسامی بلاد، محلات، قراء و اطلاعات جالبی درباره آنها؛ 2. تاریخ افکار و عقاید دینی آن زمان که برای محققان در تاریخ ایران و یافتن علل زوال و انحطاط تمدن در این سرزمین، سند گران بهایی است؛ 3. ویژگی دیگر کتاب، زبان فارسی آن است که برای حدود هشتصد سال پیش است و به نثر روان و دلگشی نوشته شده است و منبع نفیسی است برای لغات و اصطلاحات و امثال و کنایات زبان فارسی. در ادامه نوشتار نیز برخی ملاحظات درباره مطالب کتاب آمده است.

کلیدواژه: کتاب نقض، رجال نقض، تاریخ عقاید نقض، نثر نقض.

کتاب نقض معروف به بعضی مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تألیف

عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوینی الرازی، از علمای شیعی قرن ششم هجری ساکن ری، با مقدمه و تعلیق و مقابله و تصحیح سید جلال الدین حسینی

ص: 49

ارموی معروف به محدّث، طبع طهران، 1371 هجری قمری مطابق با 1331 هجری شمسی در 743 صفحه به قطع وزیری.

این کتاب از چند جهت اهمیت دارد: یکی از جهت اشتمال آن بر اسماء عده ای از رجال و شعرا و علمای قرن ششم هجری که در ری خصوصا و در ایران عموماً می زیسته اند، و بر اسامی بلاد و محلات و قراء و اطلاعات بسیار جالبی درباره آنها. و

دیگر از جهت تاریخ افکار و عقاید دینی آن زمان که مخصوصاً برای محققین در تاریخ ایران و پیدا کردن علل زوال و انحطاط تمدن در این سرزمین، سند گران بهایی است و نشان می دهد چگونه ساکنان يك مملکت و حتی يك شهر و حتی يك محله به علل دینی با هم خصومت می ورزیده اند و چگونه تشنه مال و جان هم بوده اند.

اهمیت دیگر آن، از جهت زبان فارسی است؛ زیرا این کتاب متعلق به هشتصد سال پیش است و به نثر بسیار روان و دلکشی نوشته شده است. و منبع نفیسی است برای لغات و اصطلاحات و امثال و کنایات زبان فارسی.

آقای سیّد جلال محدّث به حق می بایستی عهده دار تصحیح و طبع این کتاب باشند، زیرا اطلاعات ایشان درباره مذهب شیعه و اخبار و احادیث و اصول و رجال آن، به اندازه يك متخصص فن می باشد. این است که پاورقی های کتاب مملو است از اطلاعات بسیار گرانبها و نفیس که محشی فاضل پس از تحمل رنج بسیار به دست آورده و در آن ثبت کرده است.

با وجود این، هنوز قسمت های تاریک و مبهم زیاد مانده است که مصحح محترم قول داده در تعلیقات کتاب - که مجلد دیگری خواهد بود - بیاورد و علاقه مندان با بی صبری تمام، منتظر طبع آن هستند.

در مطالعه اجمالی که از بعضی قسمت های این کتاب به عمل آمد، به چند نکته بر خوردم که شاید ذکر آن خالی از فایده نباشد و مورد توجه مصحح محترم در طبع تعلیقات قرار گیرد:

ص 47: مدرسه فقیه علی جاستی: صحیح باید جاسبی باشد منسوب به جاسب از

ص: 50

قراء قم که خود محشی فاضل در صفحه 185 به تفصیل بدان اشاره کرده است. و مقصود از این فقیه علی، همان است که در صفحه 188 از وی به الفقیه المتمدین ابوالحسن علی الجاسبی و در صفحه 529 به الشیخ الفقیه ابوالحسن علی بن الحسین الجاسبی یاد کرده است و در همین صفحه به نقل محشی فاضل، تمام نسخه جاستی بوده است و ایشان تصحیح کرده اند.

ص 55، س 10: پسران سنگلانی در پاورقی خ. ل. پسر سنگلا و در سطر 12 پسران سنگلا.

صحیح پسران سنگلا است: یکی به نام ابوالحسن سعید بن عمرو و دیگری به نام ابوالعلاء. رجوع شود به تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء، صابی و به تجارب الامم، ابوعلی مسکویه.

ص 55، س 10 و 13: پسران ابوالفضل: صواب، ابوالبغل است؛ چنان چه به عنوان نسخه بدل در حاشیه ذکر شده است. یکی از آنان به نام ابوالحسن علی بن احمد بن یحیی بن ابی البغل، دیگری برادرش ابوالحسین است. رجوع کنید به تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء، صابی.

ص 59، س 14: «ابوالحسن فرات رافضی بود و وزیر مقتدر خلیفه بود و مقتدر سه ساله بود.»

اشتباه فاحش است از مصنف کتاب. تولد مقتدر هشتم رمضان 282 بود و خلافت او در 259، و هنگام خلافت به تصریح ابن الاثیر 13 ساله بود. و در صفحه 54 که قتل مقتدر را در 323 نوشته شده نیز اشتباه کرده است؛ زیرا قتل او به سال 320 بوده است.

ص 61، س 18 و 19: کافور رباحی. محشی فاضل در پاورقی از آندراج نقل کرده است که «رباح به حای حطی در آخر، کسحاب جانوری است مانند گربه، که کافور از وی گیرند و کافور رباحی بدان منسوب است». و این غلط است، چه کافور صمغ درختی است. علاوه بر این رباح را اسم شهری دانسته اند که کافور مزبور از آنجا آمده و نیز منسوب به پادشاهی دانسته که به این نوع کافور توجه داشته است. و برای

ص: 51

تفصیل رجوع شود به لسان العرب و مخزن الادویه و ذیل قوامیس العرب، دوزی.

ص 9، س 9: کندان: محشی فاضل در پاورقی احتمال داده که کلمه مزبور مصحف کیندان یا کندران باشد.

صواب در: گنبدان است. رجوع شود به: نزهت القلوب، حمداله مستوفی.

ص 91، س 9: و خانه در دوده داشت در شهری. صحیح روده یا روژه است که به قول اصطخری یکی از معمورترین بازارهای ری بوده است و دارای ابنیه و کاروانسراهای متعدد بوده و دور آن نیز حصنی بوده است.

ص 179، س 4: محمّد بن شاذان.

محشی فاضل در پاورقی، عبارتی از مولی عنایة اله قهبائی ذکر کرده است که در آن شاذان را غلط پنداشته، صحیح آن را شاذان (با دال) دانسته است. و خود محشی فاضل - چنان که از سیاق عبارتش پیداست - شاذان و شاذان را دو کلمه علیحده پنداشته است؛ در صورتی که این دو کلمه یکی است، بنابر قاعده مشهور فرق میان دال و ذال در زبان فارسی.

ص 227: دهخدا فخرآور هشیوردی. محشی فاضل در پاورقی پس از ذکر عبارتی از فهرست منتجب الدین گوید: «گویا هشیجرد قریه ای از قرای قزوین باشد» و پس از آن عباراتی از التدوین رافعی نقل کرده که در آن همه جا هشیجردی یا هشیجرد آمده است.

هشیجرد ظاهراً غلط است. و صحیح همان هشیجرد است که امروز به نام هشتجرد جزو ساوجبلاغ کرج است و کنار راه شوسه کرج به قزوین واقع است (به فرهنگ جغرافیایی ایران از انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ج 1، ص 238 رجوع شود).

ص 459 - در حاشیه: ثعالبی در السامی فی الاسامی ...

اشتباه فاحش است. السامی فی الاسامی، تألیف ابوالفضل احمد بن المیدانی است نه ابومنصور عبدالملک بن احمد بن محمّد الثعالبی. و این اشتباه برای محشی محترم از آن جا ناشی شده است که در حاشیه السامی فی الاسامی، طبع تبریز، کتاب سرّ الادب فی مجاری کلام العرب، تألیف ثعالبی چاپ شده و موجب اشتباه و تخلیط گشته است.

ص: 52

ص 492، س 12: و نصیریه. در پاورقی نوشته شده است: «خ ل: نصارینه و شاید «دیصانیه» باشد. به نظر می رسد که صحیح غیر این دو است.» در صورتی که صحیح همان نصیریه است به ضم نون و فتح صاد و سکون یاء که به نقل سمعانی، فرقه ای بوده اند از غلاة شیعه (الانساب، چاپ عکسی، ورق 563) و اکنون طائفه ای به همین نام در شام در جوار لاذقیه و جبل نصیریه زندگی می کنند و آئین آنها شعبه ای از آئین

اسماعیلی است و در حدود پنجاه سال پیش قریب 40000 نفر بوده اند (قاموس الاعلام، 640، ج 6، ص 458) و در زمان سمعانی، اهل حدیثة الفرات نصیری بوده اند (برای تفصیل رجوع به دائرة المعارف السلامی، ج 3، ص 1030).

ص 522: اذا لم تستح فاصنع ما شئت. و در پاورقی نوشته شده است که «مثل معروف است».

گمان می کنم صحیح لم تستحی باشد که صورت مجزوم از تستحیی است. در صحیح بخاری «کتاب الانبیاء» در حدیث ابومسعود عقبه آمده است که «قال النبی صلی الله علیه و سلم: ان مما ادرك الناس من كلام النبوة اذا لم تستحی فاصنع ما شئت».

ص 694: و این همه غوغا به غارت کردند

در پاورقی نوشته شده: «مراد غوغای قتل عثمان است».

مقصود از غوغا در این جا اراذل و اوباش است. در لسان العرب ذیل لغت غوغ

گوید: «اصل الغوغاء الجراد حين يخف للطيран ثم استعير للسفلة من الناس و المتسرعين الى الشر...».

ص: 53

مسلمین هر يك از فرق می کوشید تا موارد ضعف فرقه های دیگر را بنا بر نظر و طریقه خود بجوید و آن گاه آنها را بزرگ و واژگونه کند و اگر لازم می دانست پیرایه هایی بر آنها ببندد و هر يك از آن موارد را به عنوان فضیحت (= رسوایی) در کتاب ها معرفی کند. این است که در کتب مربوط به مذاهب اسلامی به ذکر فضایح بسیار باز می خوریم و استعمال این اصطلاح در مورد فوق تازه نیست.

مؤلف کتاب که به قول صاحب کتاب نقض، اول شیعی بوده و بعد سنی و مجبری و مشبّهی گشته بود. بعد از تغییر مذهب، که آن هم در آن روزگاران نظایر بسیار داشت، در سال 555 کتاب خود را در ذکر فضائح الروافض (شیعه) به پایان برده و در پایان کتاب خود گفته است: «وفرغت من هذا في المحرم سنة خمس وخمسين وخمس مائة من الهجرة»⁽¹⁾. کتاب نقض، ص 2. و کتاب خود را در عهد سلطنت سلطان محمد بن محمود سلجوقی (547 - 554) نوشته⁽²⁾. همان، ص 105. ؛ لیکن در کتاب خود به ذکر نام خویش نپرداخته و تنها در کتاب ریاض العلماء نام وی «شهاب الدین تواریحی شافعی» و از بنی مشاط بوده که در ری توطن داشته اند.

-
- 1- . کتاب نقض، ص 739. آقای سید جلال الدین محدّث به قرائنی در برابر نص مؤلف سال تألیف کتاب را متأخرتر از آنچه او گفته است تشخیص داده. در این باره رجوع شود به مقدمه نقض و تعلیقات آن، ص 3. . مؤلف کتاب در شهر ری اقامت داشته
 - 2- . همان، ص 7. و کتابی دیگر به نام تاریخ الایام والانام نیز داشته است

مذهب تشیع مبادرت کرده و بسیاری از خوی های شیعه را که در آن روزگار داشته اند آورده و معایب آن را به نظر خود شرح داده، سپس به ذکر فضایح شیعه پرداخته و شصت و هفت فضیحت برای آنان بر شمرده و کتاب خود را به ذکر شصت و هفتمین فضیحت ختم کرده است.

شیوه انشاء نویسنده خوب و نثر متوسط او پخته و خالی از عیب است. وی در ابتدای کتاب بعد از خطبه ای که بر سبیل اختصار به عربی کرده بود، چنین گفته است: «بدان ای برادر که این مجموعه ای است اندر او شرح بعضی از فضائح و قبایح رافضیان است. ابتدا کرده شد به نام خدای بی همتا و ثنا و درود بر رسولان خدا، خاصه بر محمد مصطفی سید انبیاء و ثنا بر خلفای راشدین ... رضی الله عنهم، بدان که این جماعت رافضیان که خود را شیعه می خوانند، رسول خدا محمد مصطفی از ایشان خبر داده است و امیر مؤمنان علی را گفته است: ای علی! جماعتی خواهند بود در این امت که دعوی دوستی تو کنند، ایشان را لقبی باشد که به آن بازخوانندشان، و این دو وزیر مرا - یعنی ابوبکر و عمر را - دشمن دارند. یا علی! چون ایشان را دریابی، بکش که ایشان از جمله مشرکان اند. و چون زید علی خروج کرد روافض او را بفریفتند و به دست تیغ باز دادند، و هم چنین گفت ایشان رافضیان اند که رسول خدا از ایشان خبر داده است که در خزی دنیا و نکال آخرتند و اشقاق رفض به موضعش که لایق باشد گفته شود ان شاء الله ...».

کتاب نقض

یک سال بعد از آن که کتاب بعض فضائح الروافض نگاشته و منتشر شد، شیعیان ری بر آن وقوف یافتند و در اندیشه نقض آن افتادند و از این راه چند سال بعد کتاب معتبری به نام کتاب نقض و مشهور به بعض مثال النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض پدید آمد. مؤلف این کتاب نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل بن ابوالحسین بن ابوالفضل قزوینی رازی از بزرگان و عاظمای مذهب شیعه در ری بوده و تألیفات دیگری

غیر از کتاب مذکور داشته است مانند کتاب البراهین فی امامة امیرالمؤمنین، کتاب السؤالات والجابات، مفتاح التذکیر، کتاب تنزیه عائشة، که هر چهار را پیش از کتاب نقض نوشت. وی بنا بر نقل رافعی در التدوین فی ذکر اخبار قزوین در سال 504 ولادت یافته و بعد از سال 585 در گذشته است.

عین حال عالمانه و استوار و مستدل نوشته شده است. در پاره ای از موارد این کتاب، شیوه بیان و عَظاظ که نثری شبیه به نثر مسجع، و یا بهتر بگوییم، از قبیل نثر موزون است، به کار رفته، ولی این گونه موارد کمیاب است. اگر چه لحن نویسنده کتاب بر اثر استدلال و استشهاد به احادیث و اخبار و روایات در برخی موارد خشک است، اما در پاره ای موارد هم که در راه دفاع از همکیشان خود گرم رو می شود، نفسی مؤثر و کلامی جالب و دل انگیز می یابد. بر روی هم کتاب نقض از جمله متون خوب نثر

پارسی در قرن ششم و در زمره کتب درجه اول آن قرن است؛ اما به حکم عادت اهل زمان نفوذ زبان عربی و حتی قواعد دستوری عرب از قبیل استعمال صفات مؤنث برای موصوف جمع مانند «کتب اصولیه اثنی عشریه» در این کتاب بسیار مشهود است.

نویسنده کتاب علت و سبب تألیف آن را در مقدمه بدین عبارت آورده است: «اما بدانند منصفانی که این مجموعه بر خوانند که در ماه ربیع الاول پانصد و پنجاه و شش از هجرت صاحب شریعت علیه الصلوة والسلام به ما نقل افتاد که کتابی به هم آورده اند و آن را بعض فضائح الروافض نام نهاده اند. در محافل کبار و حضور صغار بر طریق تشنیع می خوانند و مردم غافل، از استماع آن دعاوی بی بینت و معانی متحیر می مانند. مگر دوستی مخلص نسختی از آن به او می رسید رئیس کبیر جمال الدین علی بن شمس الدین الحسینی ادام الله علوه و سیادته که رئیس شیعه است برده است و او آن را مطالعه به استقصاء تمام کرده و آن را به برادر مهترم اوحد بن الحسین که مفتی و پیر طایفه است، مد الله عمره و انفاسه، فرستاده و او نیز از سر کمال و فضل مطالعه

کرده و از من پوشیده داشت، از خوف آن که مبادا من در جواب نقض تعجیلی بکنم. مدتی دراز در بند و طلب آن نسخت بودم و میسر نمی شد

اتفاق را نسخه اصل به دست سیّد امام شهاب الدین محمّد بن تاج کیکی افتاد که معتبر شیعه است و او آن را از سر صفای دل و کمال فضل و اعتقاد نیکو مطالعه کرد و به ما فرستاد و ما را در آن فصول و کلمات چند روز تأملی شافی به احتیاطی کافی کرده

شد. الحق عباراتی درست و خوش و سهل است اما مجموع آن هذیان، کلماتی مشنع از سر تعصب و جهل، حوالاتی نه بر جاده حقیقت، تشبیهاتی سقیم پر شبهت، معارضاتی نامعقول، و اشاراتی نامقبول... و پیش از وصول این کتاب به ما زمره ای از خواص علمای شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند در حضرت مقدس مرتضی

شیخ نصیر الدین عبدالجلیل قزوینی از عالمان مشهور قرن ششم هجری است. نکات اندکی در مورد شرح حال وی وجود دارد. قدیمی ترین گزارش در باب شرح حال عبدالجلیل، گفته های منتجب الدین علی بن بابویه است. منتجب الدین در معرفی وی ضمن آن که او را از جمله عالمان شیعی دانسته که به پرهیزگاری شهره بوده اند، به مهارت و استادی قزوینی در علم کلام اشاره و آثار وی را این گونه ذکر کرده است:

1. بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض [بعضی از زشت های نواصب (دشمنان اهل بیت) در ردّ کتاب برخی زشتی های شیعیان]؛

2. کتاب السؤالات والجوابات (در هفت جلد)؛

3. مفتاح التذکیر؛

4. تنزیه عایشه؛

5. البراهین فی امامة امیرالمؤمنین؛

6. رساله ای در رد اسماعیلیه.

در کتاب نقض، عبدالجلیل در چند مورد از دیگر اثرش به نام مفتاح الراحة (درجات) فی فنون الحکایات سخن گفته است. این نیز محتمل است که مفتاح التذکیر همان مفتاح الراحة باشد که اشارتی به این کتاب در نقض آمده است. به جز این آثار، این را می دانیم که عبدالجلیل در علم کلام تبحر خاصی داشته و از سرامدان این رشته در عصر خویش بوده است. بعد از منتجب الدین، رافعی مؤلف التدوین فی اخبار اهل العلم بقزوین از عبدالجلیل قزوینی چنین یاد کرده است:

عبدالجلیل بن ابوالحسین مشهور به ابورشید قزوینی، واعظ، اصولی، دارای کلامی شیوا در وعظ است. تألیفاتی در علم کلام دارد. در ری سکونت دارد و از شیعیان است.

به غیر از این دو تن، تمامی کسانی که شرح حال این عالم شیعی را آورده اند، به کلام منتجب الدین یا رافعی اشاره کرده اند. متن کتاب نقض، اطلاعات دیگری از

حیات و زندگی عبدالجلیل در بر دارد. برای مثال از کتاب نقض در می یابیم که اوحد الدین حسین قزوینی برادر بزرگ تر عبدالجلیل، یکی از اساتید وی بوده است. عبدالجلیل این برادر را از بزرگان و مفتیان جامعه شیعه معرفی کرده است.

اهمیت کتاب نقض

کتاب نقض یکی از معدود منابعی است که از وضعیت تشیع در ری و قرن ششم اطلاعات منحصر به فردی در اختیار ما قرار می دهد. از طریق این کتاب می توانیم به مشکلات فردی و سیاسی شیعه در این قرن آگاهی یابیم. هم چنین این کتاب نمونه ای است از نثر فارسی قرن ششم که می توان مراحل تحول آن را دریافت که از این حیث اهمیت خاص خود را دارد. در بعضی موارد عبدالجلیل اطلاعاتی در مورد فرهنگ، عقاید و وضعیت سیاسی زمان خود به ما می دهد که بسیار مهم می باشند.

روش عبدالجلیل در ذکر مطالب این گونه است که نخست مطالبی از اصل کتاب بعض فضاء نقل می کند و بعد پاسخ های خود را بیان می کند. بخش عمده ای از مباحث کتاب، بحث های کلامی است که اینک اهمیت خود را از دست داده اند، برای خواننده امروزی دشوار است که بتواند محوری بودن این مطالب را در قرن ششم دریابد. به عنوان مثال رؤیت باری تعالی در جهان واپسین یکی از این مسایل است که در این دوره نزاع ها و خشونت های فراوانی به دنبال داشته است.

یکی از مباحث این کتاب ارتباط شیعیان با اسماعیلیان است. سوی اختلاف های جدی میان این دو، نفرت عمومی از اسماعیلیه بدان حد است که عبدالجلیل نیز متأثر از چنین فضایی هیچ تمایلی برای نقد مطالب متداول در باره اسماعیلیه نشان نداده است. خواننده امروز می باید به این نکته توجه داشته باشد که امکان هم دلی عبدالجلیل با اسماعیلیه نبوده است. اما بسیاری از این گونه ادعاها نادرست است و در این تلخیص تنها از باب آشنایی، از این مطالب سخن رفته است و بیشتر این مطالب صحت نداشته و باید برای دریافت واقعیت به آثار تحقیقی نوشته شده در این موضوع رجوع نمود.

کتاب نقض به «ادبیات جدلی» تعلق دارد. خاستگاه این ادبیات به اختلاف بر سر مسئله امامت باز می‌گردد. بعد از وفات پیامبر میان امت بر سر آن که چه کسی بعد از آن بزرگوار عهده دار امور امت خواهد شد، اختلاف در گرفت. عده‌ای به سخنان پیامبر استناد کرده و از نص یا انتخاب صریح پیامبر در این باره سخن گفتند و از علی علیه السلام به عنوان فرد منصوص سخن گفتند. گروه دیگر این مسئله را نفی کردند یا از عدم دلالت کافی تصریحات سخن گفتند. این دو جریان به تشیع و تسنن معروف شدند. این اختلافات در طی زمان باعث پدید آمدن ادبیات خاصی به نام «ادبیات جدلی» شد. هر یک از افراد این دو گروه به نگارش کتاب‌هایی در رد دعاوی دیگری پرداختند؛ مثلاً ادیب معتزلی جاحظ (متوفی 255 ق) آثاری با عنوان الرد علی الروافض نگاشت و در آنها به نقد دیدگاه‌های شیعه در مسئله امامت پرداخت. از متکلمان امامی، می‌توان به هشام بن حکم، و فضل بن شاذان نیشابوری اشاره کرد که آثاری در دفاع از اندیشه امامت از منظر شیعه تحریر کردند. فهرست کردن این آثار در این جا میسر نیست، ولی می‌توان به مشهورترین آثار در این حوزه اشاره کرد. قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفی 416 ق) دو جلد از کتاب المغنی را به نقد آراء شیعه در امر امامت اختصاص داد. در همان زمان سید مرتضی (متوفی 436 ق) کتاب الشافی فی الامامة را در نقد المغنی نگاشت. کتاب الشافی را شیخ طوسی تلخیص کرد. در قرن هشتم علامه حلی کتاب منهاج الکرامه در اثبات امامت نوشت که متکلم جدل‌گر اهل سنت، ابن تیمیه کتاب منهاج السُّنَّة را در نقد آن نگاشت. در روزگار ما نیز نگارش این چنین آثاری متداول است.

اهمیت تاریخی کتاب نقض

کتاب نقض یکی از معدودترین متون شیعی است که نماینده دو جریان آخباری و اصولی‌گری در تاریخ فکری شیعه است. این دو جریان حاصل رویکردهای متفاوت

به حدیث و اولویت دادن به عقل یا نقل است. هم چنین حاوی مواردی از اختلافات کلامی میان شیعه و اشاعره است؛ مثلاً در آغاز کتاب، قزوینی روایت شق صدر (داستانی که در آن گفته شده است، سینه پیامبر را در سنین کودکی، فرشته ای باز کرده و

قلب آن حضرت را شستشو داده است) را رد می کند و یا در مسئله عصمت انبیا - که بر طبق عقیده شیعه، انبیا قبل از بعثت نیز معصوم هستند - به نگارش کتاب زلّة الانبیاء (خطاهای انبیا) از سوی یکی از عالمان اهل سنت اشاره کرده و آن را رد می کند.

از حیث جغرافیایی، کتاب نقض، متنی منحصر به فرد است که اطلاعات گرانبهایی از محلات شهر ری در قرن ششم به دست می دهد. دکتر حسین کریمان به حدود این محلات در کتاب ارزشمندی ری باستان به تفصیل اشاره کرده است. یکی از این محلات مشهور، «مصلحگاه» بوده است. راوندی مؤلف راحة الصدور از شمس الدین لاغری شعر ذیل را نقل کرده است:

خسرو هست جای باطنیان *** قم و کاشان و آبه و طبرش

آبروی چهار یار بدار *** و اندرین چار جای زن آتش

پس فراهان بسوز و مصلحگاه *** تا چهارت ثواب گردد شش

وضعیت علمی شیعه و مدارس مشهور آنها یکی از مطالب مورد توجه قزوینی است و او اطلاعات ارزشمندی در این باره آورده است. نکته جالب توجه، نحوه اداره و شیوه تحصیل علم در این مدارس است. قزوینی اشاره کرده که هر يك از این مدارس، موقوفاتی داشته که از محل درآمد آنها خرج اهل علم تأمین می شده است. در این مدارس عده ای قرآن ختم می کردند و در هر روز نماز به پنج وقت خوانده می شده است. مجلس وعظ نیز به طور منظم هر هفته يك یا دو بار برقرار بوده است. در این ادوار، واعظان به لقب مذكر مشهور بوده اند. یکی از عادت های جالب و رایج در این مدارس، وجود محلی به نام موضع مناظره بوده که عالمان به بحث و جدل در باب عقاید خود می پرداختند و طبعاً مردم عادی ناظر این بحث ها بودند.

در زمانی که کتاب نقض به رشته تحریر درآمد، جامعه اسماعیلیه در دوران جدیدی به سر می برد. بعد از مرگ المستنصر بالله (در سال 478 ق) اسماعیلیه به دو گروه تقسیم شدند؛ اسماعیلیان نزاری و مستعلویه. اسماعیلیان ایران به هواداری نزار برخاستند و مصر مقرر فاطمیان، امامت مستعلی را پذیرفت. حسن صباح رهبری نزاریان ایران را بر عهده گرفت و توانست با تسلط بر مناطق مهم، اسماعیلیه را به يك جریان مهم در عرصه سیاست تبدیل کند.

کتاب نقض علاوه بر اشارت های فراوان به درگیری کلامی میان شیعیان امامی با اسماعیلیه به فعالیت های نظامی امرای شیعه در مقابله با اسماعیلیه نیز اشاراتی دارد.

از جهت پراکندگی گروه های مذهبی، متن کتاب نقض اهمیت فراوانی دارد. قزوینی در اشاره به اوضاع دینی، مطالبی عرضه کرده که از طریق آن می توانیم به شدت این درگیری ها پی ببریم. فی المثل سلطان محمود غزنوی به فتوای یکی از عالمان اهل سنت به جنگ اسماعیلیه رفت.

ادبیات عوامانه رایج در میان شیعیان یکی دیگر از مطالب جالب توجه است که قزوینی به نقل از مؤلف بعض فضاءح به آن اشاره کرده است. همین گونه اشارت های متعدد به کرامات منقول از شیوخ صوفیه در نقد و دفاع از کراماتی که شیعیان از برای ائمه نقل می کنند، جالب توجه است.

از حیث اوضاع سیاسی شیعه در عهد سلجوقیان، با وجودی که قزوینی به روابط حسنه بین این دو اشاره می کند، می توان گفت که دشواری هایی برای شیعه وجود داشته است.

برپایی مراسم عاشورا و ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام در میان شیعیان امری متداول بوده است. نکته قابل توجه در کتاب نقض، اشاره به برگزاری این مراسم توسط عالمان حنفی و شافعی است. از دیگر عادات رایج در میان شیعیان در مجالس وعظ، ذکر و یاد فضایل خاندان پیامبر بوده که به فضایل خوانی شهره بوده است. قزوینی

ضمن اشاره به این نکته، خاطر نشان می‌کند که عده‌ای برای مقابله با شیعیان به نقل افسانه‌های پهلوانان ایران باستان می‌پرداخته‌اند که قزوینی به صراحت این عمل را نکوهش می‌کند.

اندیشه‌های قزوینی

یکی از خصوصیات مهم کتاب قزوینی، اندیشه‌های تقریبی

محدث ارموی که کتاب نقض به کوشش همو به چاپ رسیده است، نکات جالبی از شهرت و اعتبار این کتاب نقل کرده است. محدث ارموی از جمله نوادر روزگار ما بود که تمام عمرش را در راه تحقیق و تصحیح آثار پیشینیان نهاده بود. مقدمه آن مرحوم با اندکی تغییر در ذیل آورده می شود که خود شرحی است گویا از اعتبار و اهمیت این کتاب:

در حدود پنجاه و هفت سال پیش که هنوز عمر نگارنده (مقصود محدث ارموی است) به سر حد بیست نرسیده بود، در شهر ارومیه که زادگاه من است به تحصیل مشغول بودم و در اوقات فراغت به خواندن بعضی از کتاب های ادبی و تاریخی می پرداختم. از میان این کتاب ها با کتاب مجالس المؤمنین، نوشته قاضی نور الله شوشتری بیشتر مأنوس بودم. این کتاب موجب آشنایی من با کتاب نقض شد و به اهمیت علمی آن واقف گشتم. نام کتاب در خاطر من ماند و علاقه شدید نسبت به آن در من پدید آمد. با خود می گفتم کاشکی اگر يك بار هم می شد این کتاب را دیده و به مطالعه آن می پرداختم.

جنگ جهانی دوم آغاز گردید و اوضاع آشفته تبریز مرا مجبور به مهاجرت از آن شهر کرد و من به تهران آمدم. در این اوضاع و احوال بود که علامه قزوینی که در پاریس اقامت داشت به تهران آمده بود. من به زیارت علامه توفیق یافته و در حلقه دوستان وی قرار گرفتم.

در همین اوقات شنیدم که نسخه ای از کتاب نقض در دست علامه است و ایشان قصد چاپ و تصحیح آن را دارند. روزی در محضر ادب پرور آن مرحوم، حکایت آرزومندی خود را در دیدن آن کتاب باز گفته و قصه شوق و علاقه خویش را که سال ها حسرت دیدن و خواندن آن را داشتم، شرح دادم. آن مرحوم پس از آن که با حوصله تمام سخنان مرا گوش داد با خوشرویی گفت: کتابی که شما منظور نظر

دارید، اینک در اختیار علی اصغر خان حکمت است و قرار بود این کتاب را با یکدیگر چاپ کنیم و در این کار عباس اقبال نیز قصد همکاری با ما داشت. اما این کار هنوز صورت نگرفته است. (دلیل اصلی برای عدم چاپ این کتاب این گمان بود که انتشار آن روابط ایران و مصر را می تواند تحت الشعاع قرار دهد. دلیل آن موضوع ازدواج شاه سابق با خواهر پادشاه مصر بود).

بعد از آن علامه قزوینی با عباس اقبال تماس گرفت و قرار شد که ایشان نسخه و برخی یادداشت ها که فراهم کرده اند، در اختیار من بگذارند. و این گونه من کار تصحیح کتاب را شروع کردم.

یکی از کسانی که به چاپ این کتاب علاقه نشان می داد، هانری گربن بود. وی پیشنهاد داده بود تا این کتاب در ذیل انتشارات مؤسسه ایران و فرانسه به چاپ برسد و قول آن داد که متن های حاضر شده برای چاپ کتاب در مراحل بعد از حروف چینی، از فرانسه به ایران آورد، تا من آنها را بررسی کنم. من این ماجرا را با علامه قزوینی در میان گذاشتم و ایشان ضمن آن که چنین کاری را مصلحت ندانستند، گفتند:

این کتاب چهره مذهبی دارد، پای معارضه شیعه و سنی در میان است. مؤلف آن که يك عالم شیعی است در مقام رد تهمت هایی است که يك عالم سنی مذهب به جهل به آیین تشیع وارد می کند، با این وضع اگر در پاریس و یا در دیگر شهرهای بلاد فرنگ به

چاپ برسد و انتشار یابد ناچار رنگ سیاست به خود خواهد گرفت و از ارزش و اعتبار واقعی آن خواهد کاست.

قرار بود که در تصحیح این کتاب کمک ها و یاری های علامه قزوینی و عباس اقبال مرا یاور و کمک باشد. اما مرگ مرحوم قزوینی و سفر عباس اقبال به فرنگ موجب گردید تا خود تنهایی به چاپ آن مشغول شوم.

بعد از آن که کتاب منتشر گردید، مرحوم محدث کار جمع آوری و یادداشت های خود را در باره این کتاب ادامه داد و تا پایان عمر، کتاب نقض دل مشغولی ایشان بود. در

دایرة المعارف ایرانیکا، اسلام شناس نامدار ویلفرد مادلونگ در ضمن مدخل عبدالجلیل قزوینی به این کتاب و اهمیت آن اشاره کرده است. برای مطالعه تفصیلی می توان به کتاب تاریخ تشیع در ایران نوشته حجة الاسلام رسول جعفریان مراجعه کرد که مطالب مفصلی در این باب ارائه کرده است.

ص: 70

در این نوشتار، برخی از ویژگی‌های بارز کتاب نقض، در چند محور، نقد و تحلیل می‌شوند: 1. مباحث کلامی طرح شده در کتاب، تبیین اصول مذهب شیعه را به صورت مستدل در بردارد؛ 2. تفسیر برخی از آیات قرآن و مضامین برخی سوره‌ها تبیین شده و دیدگاه‌های مفسران شیعه طرح شده و گاه این مباحث به شکل تطبیقی با تفاسیر اهل سنت، صورت پذیرفته است؛ 3. معرفی برخی مکتب‌های کلامی و عقاید آنان؛ 4. ویژگی‌های ادبی کتاب؛ 5. مباحث رجالی، تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی؛ 6. مباحث فقهی طرح شده در کتاب؛ 7. از نظر نقد و نقادی و از حیث استدلال و در مقام جدل، کتاب نقض، متقن و استوار است.

کلیدواژه: کتاب نقض، مباحث کلامی نقض، مباحث تفسیری نقض، مکتب‌های کلامی نقض، ویژگی‌های ادبی نقض، مباحث تاریخی نقض، مباحث فقهی نقض، نقد و نقادی نقض.

کتاب نقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض از تصانیف حدود 560 ه. ق تألیف نصیرالدین ابورشید عبدالجلیل قزوینی رازی (در گذشته سده 6 ه. ق) است.

قدیم ترین کسانی که به شرح حال و آثار او اشاره کرده اند یکی شیخ منتجب الدین علی بن بابویه رازی (در گذشته سده 6 ه. ق) در کتاب معروف خود الفهرست (1). رافعی قزوینی، عبدالکریم، التدوین فی اخبار قزوین، تحقیق شیخ عزیزالله عطاردی، مرکز فرهنگی خراسان، 1376 ش، ج 2، ص 536.

شیخ منتجب الدین، علاوه بر ذکر شرح حال عبدالجلیل قزوینی رازی - که در برخی از کتاب های علم رجال و شرح احوال، همچون تنقیح المقال فی علم الرجال (2). خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، 1403 ق / 1983 م، ج 9، ص 255-256. از مرحوم علامه خوئی و ریاض العلماء (3) از مرحوم افندی اصفهانی بعینه آمده - در شرح حال برخی دیگر از دانشمندان، از عبدالجلیل قزوینی رازی مطالبی در الفهرست نقل کرده است. از جمله در شرح حال معین الدین عجللی، (4). همان، ص 36. قاضی قم. جالب آن که در شرح حال حسینی جبلی گفته که وی نخست زیدی مذهب

ص: 72

1- . منتجب الدین، علی بن بابویه رازی، الفهرست، تحقیق و مقدمه از دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، 1366 ش، ص 87. و دو دیگر، عبدالکریم رافعی قزوینی (در گذشته 623 ه. ق) در التدوین فی اخبار قزوین است که شیرین سخنی او را ستوده و تصریح کرده که واعظی شیعی و ساکن ری است.

2- . مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ سنگی، نجف اشرف، 1350 ق. ج 2، ص 134. از مرحوم علامه مامقانی و معجم رجال الحدیث

3- . افندی اصفهانی، عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سید احمد حسینی، قم، 1401 ق، ج 3، ص 71.

4- . منتجب الدین، همان، ص 35. استاد عبدالجلیل وزین الدین امیره بن شرف شاه حسینی،

بوده و به دست عبدالجلیل، مستبصر گشته است.⁽¹⁾ قزوینی رازی، عبدالجلیل، کتاب نقض، به تصحیح جلال الدین محدث ارموی، از انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ دوم، تهران، 1358 ش، ص 2-5. سپس در بخش دیگری از دیباچه کتاب می گوید:

عقل چنان اقتضا کرد که اگر چه تقرّب در آن به خدای بی عیب و عار و به احمد مختار و حیدر کّرار باشد، دیباچه کتاب باید به اسم امام روزگار، خاتم الأبرار مهدی بن الحسن العسکری - علیه و علی آبائه الصلاة و السلام - باشد که وجود عالم را حوالت به بقای اوست و عقل و شرع منتظر حضور و ظهور و لقای او... و به اقبال آن امام همام علیه السلام این کتاب بر وجهی مرتّب شد که خواص را دافع شبهات باشد و عوام را مثمر دلالات، به عبارتی سهل و آسان نه بر قاعده دیگر مصنّفات ما... تا هر خواننده که بخواند و هر نویسنده که بنویسد و هر شنونده که بشنود از آن بهره تمام بگیرد و فایده بسیار حاصل کند.

1- . همان، ص 128. برای دیگر موارد ن. ک: همان، بخش فهراس، ص 510 ذیل عنوان «عبدالجلیل بن... رازی»، و ص 562، ذیل عنوان «النقض». مؤلف در دیباچه کتاب نقض اشاره می کند که پس از ربیع الاوّل سال 556 ه. ق به دنبال نسخه ای از کتاب بعض فضائح الروافض، بود که در ردّ بر مذهب شیعه نگاشته شده و تحریفات و مطالب نادرست به شیعه نسبت داده بود، تا این که پس از مدتی دراز، یکی از بزرگان شیعه، نسخه ای از کتاب را بیافت و برای عبدالجلیل فرستاد و او از آن هنگام به تألیف کتاب نقض مشغول گشت.

تألیف آن، چند دهه پیش از حمله مغول بوده است، و از معدود آثاری است که پس از حمله ویرانگر مغول بر جای مانده است.

آشنایی برخی از دانشمندان معاصر نظیر مرحوم علامه محمد خان قزوینی پیش از انتشار کتاب نقض، از طریق کتاب مجالس المؤمنین بوده است. قاضی نور الله شوشتری (شهید به سال 1019 ه. ق) پس از ذکر شرح حال کوتاهی (1). از جمله ن. ک: همان، ج 1، ص 484-489، ج 2، ص 113-114، 530 و موارد دیگر. که بنابر تتبع مرحوم علامه قزوینی 24 یا 25 مرتبه از کتاب نقض اقتباس نموده، گاه بسیار مطول، قریب شش هفت صفحه بزرگ و گاه یکی دو صفحه و گاه یکی دو سه جمله (2). برای معرفی نسخه ها ن. ک: نقض، ص 27-45. و فهرست های 12 گانه مشتمل بر 802 صفحه به ضمیمه دو جلد تعلیقات نقض، مجموعاً در 2470 صفحه به چاپ رسید.

-
- 1- . شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، کتابفروشی اسلامیة، تهران 1354 ش، ج 1، ص 482-483. از عبدالجلیل قزوینی رازی، قسمت های گوناگونی را از کتاب نقض بازگو می کند و در موارد متعددی به گفته های آن کتاب استشهاد می جوید،
 - 2- . قزوینی، محمد، مقالات قزوینی، به کوشش عبدالکریم جریزه دار، انتشارات اساطیر، تهران 1366، ج 5، ص 1126. چاپ نخست کتاب نقض در سال 1331 خورشیدی در 740 صفحه متن، 15 صفحه مقدمه و سه صفحه خاتمه و از روی 5 نسخه خطی به کوشش و با تعلیقات مرحوم محدث ارموی به چاپ رسید و چاپ دوم آن در سال 1358 خورشیدی و با مقابله 8 نسخه

شده است، و در طی آن اصول مذهب شیعه به طور مستدل، تبیین گشته است؛ از جمله مباحث ذیل: (1). صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، 1363 ش، ج 2، ص 266.

ص: 75

1- . ارجاع صفحات در این بخش، به کتاب نقض، چاپ پیش گفته است. ای کاش برای مباحث کتاب نیز فهرستی تنظیم می شد. این جانب برای یافتن مباحث کتاب، تمام آن را مطالعه و یادداشت برداری کردم. 1/1. مبحث جبر و تشبیه (ص 8-10) 2/1. مبحث تقیّه (ص 19-20 و 461-462) 3/1. مبحث اجماع (ص 58-60) 4/1. بحث جنّ و شیطان (ص 71-73) 5/1. مسأله امامت حضرت مهدی علیه السلام و قیام آن حضرت (ص 267-271، ص 343-346 و 463-472) 6/1. صفات باری تعالی (ص 483-485) 7/1. مسأله رؤیت پروردگار (ص 485-486) 8/1. کفر و ایمان (ص 489) 9/1. قضا و قدر (459-498) 10/1. توفیق و خذلان (ص 501-503) 11/1. ایمان حضرت ابوطالب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله (ص 510-514) 12/1. مبحث زیارت (ص 588-590) 13/1. مبحث شفاعت (ص 596-597) 14/1. مبحث امامت پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (ص 602-610) با ملا-حظه این مباحث که مشتی از خروار است و عشری از اعشار، می توان حکم کرد که «این کتاب حقا از جمله کتب پر ارزش در کلام شیعه محسوب می تواند شد».

2. تفسیر برخی آیات قرآن:

در کتاب نقض، چندین آیه قرآن و مضامین کلی برخی سوره ها تفسیر و تبیین گشته و دیدگاه های مفسران شیعه مطرح شده است، و گاه طرح این مباحث در کتاب نقض به شکل تطبیقی و مقارنه ای با تفاسیر اهل سنت صورت پذیرفته است که برای تفصیل می توان به بخش فهرس کتاب، فهرست آیات قرآنی (1). برخی مقالات مستقل نیز در این زمینه با استفاده از کتاب نقض تألیف شده است، از جمله ن.ک: صفا، ذیح الله، مقاله «فرق شیعه در ایران»، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال 4، ش 2، دی ماه 1335، ص 1-41. که در حوزه «ملل و نحل» جای دارد از جمله:

1/3. اسماعیلیه و باطنیان (ص 77، 80-81، 128، 309-317 و 433)

2/3. اخباریان (ص 3، 282، 529 و 568)

3/3. زیدیه (ص 27، 458، 483، 557، 560 و 586)

4/3. مذاهب اهل سنت (حنبل، حنفی، شافعی، مالکی؛ ص 236، 449-451، 457، 459، 460، 461، 552 و بسیاری صفحات دیگر)

5/3. اشاعره (ص 143، 449، 457، 506، 550 و 552)

6/3. حشویه (ص 3 و 529)

7/3. کلابیه (ص 457 و 550)

8/3. کرامیه (ص 26 و 272)

9/3. خوارج (ص 264، 308، 439، 550، 572 و 592)

10/3. حلولیه (ص 18 و 545)

ص: 76

1- . کتاب نقض، ص 651-656. و صفحات مربوط به آنها در کتاب مراجعه کرد. 3. مباحث مربوط به ملل و نحل: مؤلف در ضمن طرح مباحث کلامی، به معرفی برخی مکتب های کلامی و عقاید آنان نیز پرداخته است

4. جایگاه ادبی کتاب نقض:

این کتاب، یادگاری از نثر فارسی سده ششم هجری است که به قول مؤلف آن «به عبارتی سهل و آسان»⁽¹⁾. زرّین کوب، عبدالحسین، مقاله «کتاب نقض»، مجله سخن، دوره چهارم، ش 3، بهمن 1331، ص 239. از این رو در تنظیم لغت نامه دهخدا به متن کتاب نقض و واژه های آن اشارت رفته است.⁽²⁾ عثمان مختاری، دیوان، با تصحیح و تعلیقات جلال الدین همایی، تهران، 1341 ش، ص 4، پاورقی 2. کتاب نقض در شرح حال برخی شاعران از قدیم ترین منابع موجود به شمار می رود، از جمله در شرح حال بندار رازی، سنائی غزنوی و قوامی رازی.⁽³⁾ اقبال آشتیانی، عباس، مقاله «بندار رازی یکی از قدیم ترین شعرای پهلوی زبان»، مجله مهر، سال 7، مهرماه 1321، ص 31. اقبال آشتیانی در جای دیگر، زبان کتاب را «فارسی بسیار فصیح»

1- . کتاب نقض، ص 7. تألیف یافته است. به تعبیر زنده یاد استاد دکتر زرّین کوب «این کتاب منبع نفیسی است برای لغات، امثال و کنایات زبان فارسی».

2- . برای نمونه ن.ک: دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج 8، ذیل واژه «شاعی». مرحوم استاد جلال الدین همایی نیز در تعلیقات دیوان عثمان مختاری، به کتاب نقض، استشهاد جسته است.

3- . برای برخی اطلاعات درباره بندار رازی ن.ک: نقض، ص 219، 225؛ برای سنائی غزنوی ن.ک: ص 232؛ برای قوامی رازی ن.ک: ص 224-225، 232 و 577. به تعبیر استاد زنده یاد عباس اقبال آشتیانی: «این کتاب اگرچه مذهبی و در نقض یکی از علمای سنت است که بر شیعه تاخته، لیکن از آن لحاظ که یکی از متون قدیم فارسی است که فقط چند سالی بعد از چهار مقاله نظامی عروضی و مقامات حمیدی تألیف شده و مشتمل بر بسیاری از مطالب مهم تاریخی و ادبی است، نسخه ای بسیار نفیس و گرانبه است».

معرفی کرده است. مرحومان علامه قزوینی و سعید نفیسی نیز کتاب نقض را «دارای فواید بسیار و به زبان فارسی بسیار شیرین سلیس، روان و دلکش» دانسته و وصف کرده اند.⁽¹⁾ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، پیش گفته، ج 2، ص 881.

از جمله در این عبارت از کتاب نقض: «شیعت دعوی ظهور رایت مهدی امت، صاحب الزمان از مکه و کعبه گویند که حرم خدا و قبله انبیاست، و مولودگاه سیّد اوصیاست که پدید آید، و مسیح مریم از آسمان به زمین آید، و آوازه آیت «وقل جاء الحق وزهق الباطل» از آسمان هفتمین آید، و ناصرش ربّ العالمین و جبرئیل امین آید، و آن محمدی عصمت علوی شجاعت، تیغ برگردد و عالم بگشاید.»⁽²⁾ صفا، همانجا، ج 2، ص 986-987.

ص: 78

1- ن.ك: مقالات قزوینی، پیش گفته، ج 5، ص 1129؛ نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، کتاب فروشی فروغی، تهران، 1344 ش، ج 1، ص 125. در بحث از سبک نگارش کتاب نقض نیز باید گفت که این کتاب حدّ فاصل میان نثر مرسل و نثر مصنوع است، بدین معنا که ترکیب کلمات، دور از دشواری های نثر مصنوع است، لیکن از خصائص آن اطناب و ایراد مترادفات و آوردن سجع های ساده و گاه مکرر است.

2- کتاب نقض، ص 477؛ صفا، همان، ج 2، ص 884. در پاره ای از موارد هم شیوه بیان کتاب نقض چونان شیوه بیان وعاظ گشته که نثری شبیه به نثر مسجع و یا نثر موزون است ولی این گونه موارد کمیاب است. اگرچه لحن نویسنده کتاب بر اثر استدلال و استشهاد به احادیث و اخبار و روایات در برخی موارد خشک است، اما در پاره ای موارد هم که در راه دفاع از هم کیشان خود گرم رو می شود، نفسی مؤثر و کلامی جالب و دل انگیز می یابد. ولی به حکم عادت اهل زمان، نفوذ زبان عربی و حتی قواعد دستوری عرب از قبیل استعمال صفات مؤنث برای موصوف جمع، در این کتاب بسیار مشهود است، مانند «کتب اصولیه اثنی عشریه».

دیگر نکته بارز در کتاب نقض، استشهاد مؤلف آن به اشعار و امثال تازی و فارسی است که شامل ده‌ها بیت و ضرب‌المثل است. (1). کتاب نقض، ص 543-544. و از این حیث گنجینه‌ای ارزشمند است. به تعبیر استاد دکتر صفا: «از جمله متون خوب نثر پارسی در قرن ششم و در زمره کتب درجه اول آن قرن است». (2). مینوی، مجتبی، یادداشت‌های مینوی، جلد اول: رجال - روش تحقیق، به کوشش مهدی قریب و محمد علی بهبودی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، 1375 ش، ص 245. عبدالجلیل قزوینی رازی از عبّادی با عنوان «امیر عبّادی» نام برده و دفاع او را از عزاداری روز عاشورا و نفرین بر خاندان معاویه در حضور خلیفه المقتدی لأمر الله بیان کرده است.

-
- 1- . برای آگاهی از آنها، ن.ک: کتاب نقض، بخش فهرست‌ها، ص 662-670. و در این میان برخی ابیات نیز برای نخستین بار در این کتاب آمده‌اند، از جمله دو بیت از متنی که در دیوان او نیست، ولی در این کتاب به چشم می‌خورد.
 - 2- . صفا، همان، ج 2، ص 987. 5. مباحث رجالی، تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی در کتاب نقض: از مباحث جالب کتاب، اطلاعات قابل توجهی است که درباره رجال و شاعران و عالمان سده ششم هجری، چه در منطقه ری، و چه در ایران زمین به دست می‌دهد، و به علاوه مشتمل بر اسامی بلاد و محلات و اطلاعات جالبی درباره آنهاست. از جمله این مباحث، توضیحاتی است که مؤلف کتاب نقض درباره قطب‌الدین ابومنصور مظفر بن اردشیر عبّادی، واعظ مشهور و در گذشته سال 547 ه. ق داده است: قوه نطق او تا بدان حدّ بود که خلیفه عباسی المقتدی لأمر الله را مجذوب خود ساخت. زنده یاد استاد مجتبی مینوی در شرح حال عبّادی در یادداشت‌های خود از کتاب نقض نیز استفاده کرده است.

اتابك (= اتابك) لقبی بود که از اوایل دوره سلجوقی به کسانی که مأمور تربیت و مراقبت و تمشیت امور شاهزادگان بودند، داده می شد و این اتابکان، حمایت آن کودکان را از هر حیث برعهده می گرفتند، و همین امر به تدریج موجب دخالت آنان در امور می شد. (2). همایی، جلال الدین، تاریخ علوم اسلامی تقریرات استاد همایی، نشر هما، تهران، 1363 ش، ص 40-41. (3). برای تفصیل ن.ك: کتاب نقض، بخش فهارس، فهرست امکنه، ص 715-717، ذیل عنوان «کتب خانه» و «مدرسه». (4). ن.ك: همان، ص 194-202. به دست می دهد.

از دیگر فواید جغرافیایی کتاب ذکر باروها، قلعه ها، دژها، کاروانسراها و برخی

ص: 80

1- . ن.ك: همان، ص 200، 222، 451، 579. اطلاعات تاریخی کتاب نیز در خور توجه است؛ از جمله اطلاعاتی که درباره اتابکان به دست می دهد.

2- . صفا، همان، ج 2، ص 26. از دیگر اطلاعات ارزشمند کتاب نقض، معرفی مدارس و کتابخانه هایی است که در مراکز مختلف علمی دایر بوده است. افزون بر مدارس اهل سنت و جماعت، شیعه نیز در مناطق ری، قزوین، قم، آوه، مازندران، کاشان و نیز در نواحی بیهق و سبزوار، مدارس و کتابخانه های معتبری داشتند. به تعبیر استاد همایی

3- بهترین سندی که در این باره اطلاع صحیح به ما می دهد، کتاب نقض است که به قسمتی از مدارس شیعه امامیه در بلاد اسلامی از خراسان و ماوراءالنهر و عراق و شام و غیره اشاره کرده است.

4- اطلاعات جغرافیایی کتاب نیز بسیار ارزشمند و سندی ارجمند است؛ از جمله اطلاعاتی که درباره شهرهایی چون قم، کاشان، آبه، ورامین، ساری، اُرم و سبزوار

قریه ها و مناطق است؛ از جمله: (1). کتاب نقض، ص 207-233.

با مطالعه کتاب نقض، برخی مسائل اجتماعی سده ششم و چگونگی زیستن مردم، فرهنگ عامه (فولکلور) و آداب و سنن آنان روشن می گردد که از این حیث نیز این کتاب منبعی بس ارزشمند است. در سخنان زنده یادان استادان علامه قزوینی، دکتر صفا و دکتر زرّین کوب، اشارت های زیبایی بر این مسأله رفته که به جهت پرهیز از اطاله، جویندگان را بدان سخنان ارجاع می دهیم. (2)

6. مباحث فقهی در کتاب نقض:

از آنجا که کتاب نقض در پاسخ ایرادات و اتهامات متعصّ بانه بر شیعه نگاشته شده و بخشی از آن ایرادات درباره مباحث فقهی بوده است، کتاب نقض هم حاوی بسیاری از مباحث فقهی گشته و از این جهت نیز منبعی قابل مراجعه است. از جمله این مباحثند: جهر به بسم الله؛ انگشتر در دست کردن (= تختّم)؛ تکبیر نماز میّت؛ فرو گذاردن دست در نماز؛ وضو و... .

1- . ارجاع به صفحات در این قسمت به کتاب نقض است. باروی قم و ری (ص 219)، قلعه ارژنگ (ص 548)، دژ بالیس (ص 480)، کاروانسرای کوشک (ص 372)، برزاد (قریه ای در ری، ص 421) و چال گاوآنان (ص 305). عبدالجلیل قزوینی رازی در صفحاتی از کتاب نقض به ذکر بزرگان، اعیان و دانشمندان شیعه در شعب مختلف علمی پرداخته و از اصحاب، راویان، مصتّفان و مؤلّفان، مفسّران، متکلمّان، فقیهان، ائمه قرائت، زاهدان، عابدان، اهل اشارت و موعظت، ائمه لغت و ادبیات، شاعران، سلاطین و جهانبانان، وزیران، خواجگان (= بزرگان و رئیسان)، سادات و نقیّان نام برده است.

2- . به ترتیب ن.ک: قزوینی، همان منبع، ج 5، ص 1126؛ صفا، همان، ج 2، ص 986؛ زرّین کوب، همان، ص 239.

مرحوم محدّث قمی پس از آوردن شرح حال کوتاهی از عبدالجلیل قزوینی رازی،⁽¹⁾ نجفی، محمّد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، به تحقیق عباس قوچانی، بیروت، 1981، ج 10، ص 409؛ نیز ن.ک: تعلیقات نقض، ج 2، ص 1265-1266.

7. نقد و نقّادی:

و بالاخره از مباحث بسیار مهم، بررسی جایگاه کتاب نقض در حوزه «نقد و نقّادی» است. عبدالجلیل قزوینی رازی کوشیده تا مطالب خود را به طور مستدل و استوار بیان کند و به اصطلاح، «دعوی بی تیت» نکند و در این راه، نکته جویی ها و ژرف بینی های فراوانی نیز از خود نشان داده و باعث شده که کتاب نقض از حیث استدلال و در مقام جدل، متقن و استوار و در سیر نقدنویسی در زبان فارسی نیز اثری تأثیرگذار باشد.⁽²⁾ محدّث ارموی، میرجلال الدین، تعلیقات نقض، انجمن آثار ملی، تهران، 1358 ش، ج 1، ص 21. به تعبیر استاد زرین کوب: «آقای سیّد جلال محدّث بحق می بایستی عهده دار تصحیح و طبع این کتاب باشند؛ زیرا اطلاعات ایشان درباره مذهب شیعه و اخبار و احادیث و اصول و رجال آن به اندازه یک متخصص فن می باشد. این است

ص: 82

1- . قمی، عبّاس، فوائد الرضویة، از انتشارات کتابخانه مرکزی [بی تا]، ج 1، ص 223-224. عباراتی را از صاحب جواهر نقل کرده است. صاحب جواهر الکلام (شیخ محمّد حسن نجفی) در بحث استحباب تکبیرهای سه گانه در تعقیب نمازها به جمله ای از کتاب نقض استشهاد کرده است.

2- . برای تفصیل در این زمینه ن.ک: ستّاری، جلال، مقاله «نگاهی به نقدنویسی در ایران» چاپ شده در مجموعه مقالات، به کوشش محسن باقرزاده، انتشارات توس، تهران، 1369 ش، ص 208-209. پس از چاپ کتاب نقض و همراه با چاپ دوم متن کتاب، تعلیقات مرحوم میر جلال الدین محدّث ارموی نیز به چاپ رسید که به گفته فرزند مؤلّف، آقای علی محدّث، نتیجه تحقیقات و تبّعات بیش از 30 سال از عمر مؤلّف ارجمند آن می باشد.

که پاورقی های کتاب، مملوّ است از اطلاعات بسیار گرانبها و نفیسی که محشّی فاضل پس از تحمّل رنج بسیار به دست آورده و در آن ثبت کرده است. «(1)». همان، ص 239-241. که در چاپ دوم کتاب نقض، جملگی اصلاح و اعمال شده اند و چه خوب بود که نامی هم از دکتر عبدالحسین زرین کوب در چاپ دوم کتاب و تعلیقات برده می شد، ولی افسوس که چنین نشد. به هر حال سخن از تعلیقات نقض بود که تألیفی سترگ است و در این نوشتار بخشی از مطالب فراوان و ارزشمند آن معرفی می گردد.

1- . زرین کوب، همان، ص 239. استاد زرّین کوب نکاتی را نیز به مصحّح محترم تذکّر داده و اصلاحاتی را پیشنهاد کرده و برخی اغلاط متن و حواشی را تذکّر داده بودند

4. در بیان معنی «کتابمه» و «لاعه» و «سجلماسه» (ج 1، ص 231-239)

5. واژه «انزله کردن» (ج 1، ص 370-371)

6. خوضه مفرّد (ج 2، ص 1128-1129)

7. معدّل و مزگی (ج 2، ص 1128-1129)

8. عبره کردن = عبر کردن (ج 2، ص 1199)

ج) مباحث ادبی

1. تحقیق در مصراع «وشتان ما بین البصیره و العمی» (ج 1، ص 307-309)

2. قطعه ابیاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام (ج 1، ص 367-370)

3. «شعراء متقدمان و متأخران از تازیان و پارسیان» (ج 2، ص 858-1012)

4. بحث در چند شعر (ج 2، ص 1233-1234)

5. بررسی ابیاتی از متنبی (ج 2، ص 1250-1251)

6. «عند» در کتب قدیمه (ج 2، ص 1345-1346)

د) تحقیق در امثال کتاب نقض

1. اذا لم تستحی فاصنع ماشئت (ج 1، ص 123-124)

2. بغداد کم زنبیلی گیر (ج 1، ص 203-204)

3. ریش پالان کردن (ج 1، ص 204-206)

4. پست خوردن و نای زدن به هم راست نیاید (ج 1، ص 383-384)

5. مار شدن مور (ج 2، ص 1168-1169)

ه) مباحث تفسیری

1. تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ...» (ج 1، ص 18-23)

2. تفسیر آیه «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» (ج 1، ص 371-382)

3. تفسير آيه «فَفَرِقَا كَذِّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (ج 2، ص 1034-1035)

4. تفسير آيه «أُحِلَّ لَكُمْ...» (ج 2، ص 1225-1226)

ص: 84

و) مباحث کلامی

1. بحث در صفات خدا (ج 1، ص 23-29)
2. تنزیه انبیاء (ج 1، ص 29-43)
3. درباره مشبّهه و مجسمه (ج 1، ص 271-275)
4. ایمان حضرت ابوطالب (ج 1، ص 190-202)
5. علم غیب انبیاء و ائمه علیهم السلام (ج 2، ص 1037-1040)
6. مسأله حالت و احوال (ج 2، ص 1183-1196)

ز) مباحث حدیث شناسی

1. تحقیق در مجعول بودن چند حدیث (از جمله در ج 1، ص 44-50)
2. حدیث منزلت و اخوت (ج 1، ص 354-362)
3. حدیث سواء علی من خالف... (ج 2، ص 1021-1026)
4. حدیث کانا امامین سیدین... (ج 2، ص 1034)
5. حدیث من کذب علی متعمدا... (ج 2، ص 1126-1127)
6. حدیث «ما ابطأ عتی الوحی...» (ج 2، ص 1134-1135)
7. حدیث قضا و قدر (ج 2، ص 1181-1183)
8. مجعولاتی منسوب به پیامبر درباره بنی عباس (ج 2، ص 1196-1198)
9. حدیث «انا شجرة الهدی...» (ج 2، ص 1235-1236)

ح) مباحث کتاب شناسی

1. شرح برخی کتاب های شیعه (ج 1، ص 101-123)
2. کتاب فتوح اعثم کوفی (ج 1، ص 202-203)
3. کتاب الدرجات شیخ ابو عبدالله بصری (ج 1، ص 253-256)

4. كتاب موافقة الصحابة (ج 2، ص 1394)

ص: 85

ط) مباحث مربوط به ملل و نحل

1. فرقه لاسکیان (ج 1، ص 175-177)

2. فاطمیان مصر (ج 2، ص 1064-1067)

3. مفوضه (ج 2، ص 1244)

4. غرابیه (ج 2، ص 1084-1085)

ی) مباحث جغرافیایی

1. ایلاق (ج 1، ص 127-128)

2. سُر و طهران (ج 2، ص 1028-1029)

3. برزاد، فرزاد، فرح زاد (ج 2، ص 1129-1131)

4. دژ بالیس = فالیس (ج 2، ص 1169-1174)

5. قلعه ارژنگ (ج 2، ص 1258-1259)

6. چال گاوآنان (ج 2، ص 1390)

و بسیاری از مباحث رجالی و تاریخی که برشمردن آنها موجب اطاله سخن می شود و با مراجعه به متن کتاب نقض و تعلیقات نقض، بزرگی کار مؤلف و مصحح دانسته می شود.

هر کس ز دیار آشنایی است *** داند که متاع ما کجایی است

با ذکر این دو بیت مشهور از باخرزی، نوشتار را به پایان می برم:

یا رَبِّ حَیِّ مِیَّتْ ذِکْرَهُ *** و مِیَّتْ یَحِیِّ بِأَخْبَارِهِ

لیس بمِیَّتْ عِنْدَ أَهْلِ النَّهْیِ *** مِنْ کَانَ هَذَا بَعْضَ آثَارِهِ

کتابنامه

1. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران: فردوسی، 1363 ش.

2. تاریخ علوم اسلامی (تقریرات استاد همایی)، جلال الدین همایی، نشر هما، تهران، 1363 ش.

3. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی، تهران: کتاب فروشی فروغی، تهران، 1344 ش.
4. التدوین فی اخبار قزوین، عبدالکریم رافعی قزوینی، تحقیق شیخ عزیزالله عطاردی، مرکز فرهنگی خراسان، 1376 ش.
5. تعلیقات نقض، میرجلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، 1358 ش.
6. تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، نجف اشرف: چاپ سنگی، 1350 ق.
7. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن نجفی، به تحقیق عباس قوچانی، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، 1981.
8. «فرق شیعه در ایران»، ذبیح الله صفا، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال چهارم، شماره 2، دی ماه 1335.
9. دیوان، عثمان مختاری، با تصحیح و تعلیقات جلال الدین همایی، تهران: 1341 ش.
10. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، عبدالله افندی اصفهانی، تحقیق سید احمد حسینی، قم: 1401 ق.
11. «کتاب نقض»، سخن، عبدالحسین زرین کوب، دوره چهارم، شماره 3، بهمن 1331.
12. فوائد الرضویة، عباس قمی، انتشارات کتابخانه مرکزی [بی تا].
13. الفهرست، علی بن بابویه رازی منتجب الدین، تحقیق و مقدمه از دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، 1366 ش.
14. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
15. مجالس المؤمنین، نورالله شوشتری، تهران: کتابفروشی اسلامیة، 1354 ش.
16. «نگاهی به نقدنویسی در ایران»، جلال ستاری، مجموعه مقالات، به کوشش محسن باقرزاده، انتشارات توس، تهران، 1369 ش.

17. معجم رجال الحديث، ابوالقاسم خوئی، قم: 1403 ق / 1983 م.

18. مقالات قزوینی، محمد قزوینی، به کوشش عبدالکریم جریزه دار، تهران: اساطیر، 1366.

19. «بندار رازی یکی از قدیم ترین شعرای پهلوی زبان»، عباس اقبال آشتیانی، مهر، سال هفتم، مهرماه 1321.

20. کتاب نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، به تصحیح جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ دوم، 1358 ش.

21. یادداشت های مینوی، مجتبی مینوی، جلد اول: رجال - روش تحقیق، به کوشش مهدی قریب و محمد علی بهبودی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1375 ش.

22. «قوامی رازی»، عباس، اقبال آشتیانی، یادگار، سال دوم، شماره اول، شهریور 1324.

بررسی کتاب نقض، از آثار کلامی شیعه از نوع ردّیه نویسی، موضوع این مقاله است. این کتاب در قرن ششم هجری در شهر ری و در پاسخ به کتاب بعض

فضائح الروافض نگاشته شده که با سخنان ناشایست و موضع گیری های خود، درصدد ایجاد تفرقه میان شیعیان و سنّیان بوده است. کتاب نقض با روی کرد کلامی تدوین یافته، اما با توجه به اطلاعات تاریخی پراکنده ای که در آن به چشم می خورد، اهمیت تاریخی مهمی یافته است. اطلاعات تاریخی منعکس شده در نقض سه دسته؛ تاریخ صدر اسلام، اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر نویسنده و تاریخ تشیع می باشد.

عبدالجلیل قزوینی رازی نویسنده کتاب نقض، از متکلمان، عالمان

و سخن وران نام داری به شمار می آید. اهمیت تاریخی کتاب به اخبار و گزارش هایی برمی گردد که درباره اوضاع سیاسی - اجتماعی آن زمان نگاشته است.

کلیدواژه: کتاب نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، محدّث ارموی، تاریخ اسلام، ری.

تاریخ، تجربه گذشتگان در جهت بهتر زیستن است و کتاب، انتقال دهنده این تجربه از نسلی به نسل دیگر، باید با کتاب قرین شد، آن را شناخت و به دیگران شناساند. آشنایی با کتاب یعنی آشنا شدن با دنیایی دیگر و تجربیاتی دیگر که نویدبخش فردایی بهتر است.

در میان کتاب‌ها برخی ارزش مندند و به سان دُریِ ثمین، چشم نوازند و دل را شیفته هم نشینی خویش می‌کنند. کتابی که در نوشتار حاضر بررسی و معرفی می‌شود، از جمله همین کتاب‌هاست. این نگاشته، که مخاطبان خویش را در حدّ توان، با این اثر ارزش مند و نفیس تاریخی آشنا می‌کند.

عصر نگارش کتاب

کتاب نقض یادگار عصری است که تمدن اسلامی رو به زوال نهاد، امپراطوری عباسی از هم پاشید و قدرت سیاسی در دست ترکان سلجوقی بود. خلفای عباسی از مقام خلافت، فقط نام و تشریفات آن را داشتند و کارکردی بیش از اعطای خلعت و تأیید امارت سلسله‌های حاکم نداشتند. سرزمین‌های اسلامی، بستر رقابت‌های سیاسی و اختلافات سلجوقیان بر سر قدرت بود. هرکدام از آنان در بخشی از قلمرو پهناور سرزمین اسلامی، قدرت یافته و آن را به طریق وراثت، در خاندان خویش تداوم بخشیده و حکومت‌های سلاجقه روم، شام، کرمان و سلاجقه عراق و کردستان را شکل داده بودند.

سلسله های کوچک جدیدی با عنوان اتابکان، در دل این دولت ها رشد کنند و سلسله های اتابکیّه متعددی را با نام های اتابکان آذربایجان و همدان، اتابکان فارس، اتابکان شبانکاره فارس، اتابکان لرستان کبرا و اتابکان لرستان صغرا به وجود آوردند.⁽¹⁾ عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض، تصحیح جلال الدین محدّث ارموی، چاپ دوم، ص 175، انجمن آثار ملی، تهران 1358 ه. ش. یعنی مردم ابتدا شیعه امامی می شوند، سپس از این معجزا به مذهب اسماعیلی می پیوندند.

در این عصر، علاوه بر جریان اسماعیلیان، تنش ها و اختلافات مذهبی متعددی دامن گیر جامعه اسلامی شد که اختلاف فراگیر مذهبی میان حنفیان و شافعیان از آن جمله بود. برخی نیز در این بحبوحه، سعی می کردند تا به اختلاف بین شیعیان و سنیان دامن بزنند که کتاب بعض فضائح الروافض نمونه ای از این تلاش تفرقه انگیز است.

کتاب نقض بازمانده چنین عصری به شمار می آید و تعارضات و تنش های مذهبی آن زمان را نشان می دهد. اقدام نویسنده، تلاشی است عالمانه و مسالمت آمیز در جهت کاهش این تنش ها و زدودن برخی توهمات موجود میان سنیان و شیعیان.

ص: 91

1- . سلسله های اسلامی، چاپ اول، ص 187 - 193؛ رسول جعفریان، تاریخ ایران اسلامی، ج 2، ص 298 چاپ سوم: تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1381. با آغاز جنگ های صلیبی و حملات صلیبی ها به جهان اسلام، قلمرو اسلامی دچار هرج و مرج سیاسی و از هم گسیختگی شدیدی شد که جریان سیاسی - مذهبی اسماعیلیان نزاری ایران، نمونه بارزی از این پراکندگی بود. آنان در دژها و قلعه های مستحکم مناطق کوهستانی مأوا گرفتند و با در پیش گرفتن سیاست ترور، عرصه را برای کارگزاران دولت سلجوقی و مخالفان مذهب خویش نا امن کردند. شدت عمل آنان به قدری بود که این اقدام آنان، شیعیان امامی را نیز که در کنار اهل سنت می زیستند، دچار مشکل کرد. سنیان در همین جهت، اسماعیلیان را ملاحده و کافر می خواندند و برای اعمال فشار بر شیعیان می گفتند: «رافضی دهلیز ملحدی است.»؛

این کتاب در امتداد سیر رشد یافته نگارش کتاب های کلامی و عقیدتی شیعه در سده های پنجم تا هفتم قمری و نمونه ای از کلام عقلی شیعه است که در ادامه شرح و بسط آرای شیخ توسی، سید مرتضی و شیخ مفید قلمداد می شود.

نویسنده کتاب

نصیر الدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی(1). اسماعیل باشا بغدادی، هدیه العارفین، ج 5، ص 500، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1413 ق. وی شخصی دانش مند، فصیح و دین دار(2). قاضی نور الله شوشتری، مجالس المؤمنین، چاپ چهارم، ج 1، ص 482، انتشارات اسلامی، تهران، 1377 ش.

او از سخن وران و وعاظ معروف زمان خود به شمار می آید(3). الفهرست، ص 87. این ویژگی را بیان می کند. شیخ عبدالجلیل، سخنانی نافذ و گیرا

1- . منتجب الدین علی بن بابویه رازی، الفهرست، تحقیق سید جلال الدین محدث ارموی، کتاب خانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ص 87، قم، 1366 ش. رازی، نگارنده این کتاب است که از عالمان شیعی و متکلمان برجسته سده ششم قمری از دیار ری به شمار می آید.

2- . همان، ص 87؛ حر عاملی، امل الآمل، تحقیق سید احمد حسینی، ج 2، ص 143، دارالکتب الاسلامی، قم، 1362 ش. بود و به تعبیر قاضی نور الله شوشتری: از ازکیای علمای اعلام و اتقیای مشایخ کرام بوده و در زمان خود به علو فطرت و جودت طبع از سایر اقران امتیاز داشته است.

3- . میرزا عبدالله افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، به اهتمام سید محمود مرعشی، تحقیق سید احمد حسینی، ج 3، ص 72، چاپ خانه خیام، قم، 1401 ق. و توصیف شیخ منتجب الدین رازی(م 585 ق.) از او با عنوان «الشیخ الواعظ»

یکی از این مجالس اشاره می کند و می نویسد:

در شهر سنه خمسين و خمسمائه، مرا روز آدینه به مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود. در آن میانه، بر مذهب صَبّاحیان طعنی می رفت و مردم به لعنت و نفرین آن قوم شوم، زبان ها دراز کرده، در آن میانه مجبّری متعصب برخاست و گفت: «خواجه امام! این قوم در «خیرالعمل» سر به گریبان تو برآورده اند.» گفتم: «در خیر العمل سر به گریبان من برآورده اند، اما در وجوب معرفت، زبان به دهان توبه در کرده اند؛ پس من پیرهن برکنم تا گریبان بنماند که او سر برکند، تو را دشخوارتر است که آن دهان باشد، در آن دهان زبان نباشد.»⁽¹⁾. همان، ص 143. و منزلش محفل عالمان و دانش مندان بوده، نوبت مجلس و وعظ برای او تعیین می شده است.⁽²⁾ ج 3، ص 72.

اساتید و مشایخ او بر ما ناشناس مانده و آگاهی چندانی از آنها نداریم؛ فقط از برخی قراین، استنباط می شود که عده ای از علما که نویسنده، زمانشان را درک کرده و نامشان را در نقض آورده، به ویژه عالمان شهر ری، از مشایخ اویند و برادر بزرگ تر

ص: 93

-
- 1- . نقض، ص 137. در جایی دیگر نیز اشاره می کند که در سرای سیّد فخرالدین که از بزرگان شیعه و رؤسای سادات ری
 - 2- . همان، ص 451. نام و نسب او به طور مشهور، نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی است، نویسنده ریاض العلماء می نویسد: از بعضی مواضع نسب وی به گونه ای دیگر برداشت می شود و من خودم بر پشت کتاب المثالب یاد شده توصیف او را چنین دیده ام: «این کتاب را صدر الامام نصیرالدین رکن الاسلام سلطان العلماء ملک الوعاظ عبدالجلیل بن الحسین ابی الفضل القزوینی تألیف کرده است.»

وی، اوحد الدین، شیخ روایت اوست،(1). نقض، ص 3، 211 و 495.

از تاریخ تولد و وفات او اطلاعی در دست نیست، اما از پاره ای قراین مشخص می شود که تولد وی در اواخر قرن پنجم و وفاتش در نیمه دوم سده ششم قمری یعنی پس از سال 560 بوده است.(2). الفهرست، ص 87، میرزا محمد باقر موسوی خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج 4، ص 186، چاپ اول، الدارالاسلامیه، بیروت، 1411 ق.

این کتاب هم چنان که از عنوان آن استفاده می شود، برای اثبات پاك دامنی عایشه و مبرا نمودن از نسبت ناشایست آلوده دامانی است؛ هم چنان که نویسنده روضات الجنات تصریح می کند:

کتاب تنزیه عایشه یعنی [پاك نمودن عایشه] از فواحش عظیمه، همان سان که محل وفاق امامیه است.(3). ریاض العلماء، ج 3، ص 72.

این کتاب همان مجموعه ای است که به تصریح نویسنده آن، در سال 533 قمری در زمان حکومت امیر عباس غازی، حاکم ری، به دستور سید سعید فخرالدین بن شمس الدین حسینی، رئیس و مقتدای سادات و شیعیان، نوشته شده و قاضی القضاة

ص: 94

-
- 1- . الفهرست تعلیقات محقق، ص 264. زیرا در اواسط کتاب به روایت خویش از او تصریح می کند.
 - 2- . همان، مقدمه مصحح، ص 23. شیخ عبدالجلیل علاوه بر کتاب نقض، آثار دیگری هم داشته است که عبارتند از: الف. تنزیه عایشه
 - 3- . ج 4، ص 186. نویسنده ریاض العلماء نیز خاطر نشان می کند: پوشیده نماند که منظور او از تنزیه عایشه، تنزیه او از زناست نه از معاصی؛ زیرا نزد شیعه، او مبرای از زناست البته و هم چنین تمامی همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و هم چنین همسران دیگر انبیاء.

سعید عماد الدین حسن استرآبادی حنفی(1). نقض، ص 115. به توصیه شیخ عبدالجلیل قزوینی:

هرکس از فریقین که خواهد که اعتقاد شیعه در عایشه و ام سلمه و همه زنان مصطفی بداند، باید که کتاب فی تنزیه عایشه که ما در دولت امیر عباس غازی و عهد قاضی القضاة، سعید حسن استرآبادی، به اشارت امیر سید شمس الدین الحسینی - رحمة الله علیه - ساخته ایم، برگردد و بخواند.(2). آقا بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 21، ص 330، دارالاضواء، بیروت.

در نام این کتاب، اختلاف شده است و در برخی منابع از آن، با عنوان مفتاح التذکیر یاد کرده اند(3) که به نظر می رسد دلیل اختلاف این باشد که کتاب مذکور نظر به تنوع موضوعش، مطلوب فضلالی آن دوره و غالباً برای مذاکرات سودمند بوده است؛ بنابراین، در نتیجه کثرت اطلاق مفتاح التذکیر بر آن کتاب، نام اصلی آن یعنی مفتاح الراحات فی فنون الحکایات مهجور شده و نام دوم که به جهت اختصار مطلوب تر

بوده، وضع تعینی یافته است.(4). نقض، ص 177. و اعتقاد شیعه در حق زهاد و عبّاد و مفسران، چنین به غایت نیکو باشد و چون مفصل خواهد که بداند، کتاب مفتاح الراحات که ما جمع

ص: 95

1- . الفهرست، تعلیقات محقق، ص 261. بر آن تقریظ نوشته و نسخه اصل آن به خزانه امیر عباس اهدا شده است.

2- . همان، ص 295. ب. مفتاح الراحات فی فنون الحکایات

3- . هدیه العارفین، ج 5، ص 500؛ روضات الجنات، ج 4، ص 186؛ امل الآمل، ج 2، ص 143؛ ریاض العلماء، ج 3، ص 71.

4- . الفهرست، تعلیقات محقق، ص 261. این کتاب می گوید: من در کتاب مفتاح الراحات فی فنون الحکایات شرح ایمان عمر به نوعی بیان کرده ام لطیف و بسی از معروفان فریقین آن را نسخه کرده اند و دیده و بر خوانده اند؛

کرده ایم در فنون حکایات، سی پاره کاغذ است، مطالعه باید کردن تا فایده حاصل شود و شبیهت زایل گردد. (1). الفهرست، ص 87؛ هدیه العارفین، ج 5، ص 500؛ روضات الجنات، ج 4، ص 186؛ امل الآمل، ج 2، ص 143؛

ریاض العلماء، ج 3، ص 71؛ الذریعه، ج 21، ص 330.

این کتاب در سال 537 قمری نگاشته شده و گرچه از نام آن چنین انتظار می رود که فقط در برگیرنده ادله امامت امام علی علیه السلام باشد، اسامی همه خلفا و القاب آنان، به ویژه خلفای عباسی را شامل می شود. (2). الفهرست، ص 87؛ هدیه العارفین، ج 5، ص 500؛ روضات الجنات، ج 4، ص 186؛ امل الآمل، ج 2، ص 143، ریاض العلماء، ج 3، ص 71. (3). الفهرست، تعلیقات محقق، ص 260.

معرفی کتاب

نام کامل این اثر بعضی مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، یعنی برخی از معایب ناصبیان، در ردّ کتاب برخی از رسوایی های رافضیان است که بنا بر اختصار، آن را کتاب نقض می خوانند.

این مجموعه، از آثار ارزش مند کلامی - تاریخی شیعه به شمار می آید که به زبان فارسی شیوای سده ششم قمری نگارش یافت. موضوع آن، پاسخ گویی و ردّ تهمت ها

ص: 96

1- . همان، ص 239. ج. البراهین فی امامة امیرالمؤمنین

2- . نقض، ص 376. د. السؤالات والجوابات

3- این کتاب حاوی سؤالاتی است که به طور کتبی از نویسندگان پرسیده شده و او به آنها پاسخ می گوید. این کتاب هفت جلدی، به خوبی مشخص می کند که او در زمان خود، از معاریف و مشاهیر علما بوده و از مراجع حل مشکلات به شمار می رفته است.

و نسبت های ناروایی است که یکی از نویسندگان سنی مذهب ساکن ری در کتابی با نام بعض فضائح الروافض به شیعیان ایراد ساخته است.

بعض فضائح الروافض نیز به فارسی بود و در سال 555 قمری نگارش یافت. (1). الذریعه، ج 24، ص 284. بنابر گزارش نقض، این نویسنده

مطالب سست و بی اساسی را به شیعیان نسبت می دهد و چنین وانمود می کند که در ابتدا شیعه مذهب بوده و پس از روی گردانی از تشیع، به عقاید اهل سنت گرویده است. (2). همان، ص 5.

عبدالجلیل پس از اطلاع از نشر این اثر، نسخه ای از آن را تهیه نمود و پس از مطالعه و بررسی دقیق، کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض را در رد آن نگاشت.

او پاسخ خویش را بر استدلالات زیبا و تعبیرات روان بنا گذاشت و در این باره می نویسد:

چون این عزم مصمم شد، دل مژده به جان داد و جان، پیغام به زبان و زبان به بَنان و بَنان، به بیان که اگر می خواهی که این لعل را طرفِ کمر ایمان کنی، صواب آن باشد که دیباچه کتاب به نام آخرین امامان کنی. در حال، قدم در راه فرمان نهادم و بعد از استخاره - تقرُّبا الی ربِّ العباد و وسیلةً و ذخیرهً لیوم المعاد - شروع افتاد. در این جوابِ ملزم به نام و تأیید صاحب الزمان، مهدی بن الحسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب - علیهم الصلوٰة و السلام - آن امام مفترض الطاعة

ص: 97

1- . نقض، مقدمه مصحح، ص 21. برخی بر این باورند، نویسنده این کتاب، شهاب الدین تواریخی شافعی رازی از بنی مشاط بوده که سعی در پنهان داشتن نام خود داشته است.

2- . نقض، ص 15. او کوشیده، تشیع را مذهبی ضالّه، دور شده از اسلام و ناآشنای با منطق و استدلال جلوه دهد. نویسنده مذکور، نام و لقب خویش را بر روی کتاب ننوشته و نوشته اش به شکل مجموعه ای مجهول المؤلف منتشر شده است.

که به فضل و علم و عصمت، از اهل زمانه خود مخصوص است و به فرض طاعت، از حق تعالی منصوص است و به اقبال آن امام همام علیه السلام این کتاب بر وجهی مرتّب شد که خواص را دافع شبهات باشد و عوام را مثمر دلالات؛ به عبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنّفات ما که دقتی و رقتی دارد که قبول چنین کتاب، نه از رقت عبارت باشد، بل از شرف حوالت و دلالت باشد تا هر خواننده که بخواند و هر نویسنده که بنویسد و هر شنونده که بشنود، از آن بهره تمام بگیرد و فایده بسیار حاصل کند - و ما توفیقی الا باللّه علیه توکلت و هو حسبی و نعم الحافظ و المعین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین (1). الفهرست، تعلیقات محقق، ص 264.

گفتنی است، نقض معروف ترین اثر شیخ عبدالجلیل بوده و دیگر آثار او، شهرت کم تری دارد. (2). نقض، ص 12. که در اواخر سال 547 قمری بر تخت نشست و در ذی القعدة 554 از دنیا رفت. زمان اتمام آن نیز طبق بیان خود نویسنده در محرم سال 555 بود (3). همان، مقدمه مصحح، ص 21.

ص: 98

1- . همان، ص 6 - 7. از این عبارت، روشن می شود که نویسنده کوشیده تا کتاب را به قلمی ساده و عباراتی همگان فهم بنویسد و مطالب عالیّه و مضامین بلند و معانی دل نشین را با بیانی روان ادا کند تا هرکس به فراخور فهم و استعداد خویش، بهره برد. به تعبیر محدّث ارموی: واضح ترین دلیل و اجلی شاهد بر این امر، مقایسه تفسیر ابوالفتوح رازی و کتاب نقض با هم دیگر است؛ زیرا این دو اثر، هر دو نمونه نثر فارسی يك قرن و تألیف دو عالم متعاصر است.

2- . همان، ص 257. آغاز نگارش نقض بنابر تصریح نویسنده آن در زمان سلطنت محمد بن محمود سلجوقی بوده

3- . همان، ص 646. و در سال 556 هم منتشر شد.

این تألیف در وهله نخست، اثری کلامی از نوع ردیه نویسی است، اما به سبب گزارش‌ها و اخباری که از اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر نگارش خود می‌دهد و آداب و رسوم و موارد مختلفی از جنبه‌های زندگانی مردم و جامعه انسانی دیار ری منعکس می‌کند، اهمیت تاریخی دارد. به همین دلیل، در زمره آثار مهم و کلیدی تاریخ کهن ری، به ویژه سده‌های پنجم و ششم قرار گرفته است.

نویسنده ضمن پاسخ به تهمت‌ها و ردّ اکاذیبِ بعض فضائح الروافض، نام شهرها و محله‌های متعدد شیعی نشین جغرافیای امروزی ایران را در سده‌های نخستین قمری ذکر می‌کند، به اسامی محله‌های شیعی نشین و سنی نشین، اسامی مدارس، مساجد و کتاب‌خانه‌های ری و نیز نام بسیاری از بقاع متبرکه و زیارتگاه‌های مربوط به اخلاف و اعقاب معصومان در نقاط مختلف که در سده ششم دایر بوده است، اشاره می‌کند. هم‌چنین نام علما، بزرگان، خیران، دانش‌مندان، نویسندگان، شاعران، وزیران و دولت‌مردان شیعی و غیر شیعی را بیان می‌نماید. بدین ترتیب، مجموعه‌ای رجالی، تاریخی، کلامی، جغرافیایی و ادبی در اختیار ما قرار می‌دهد.

شیخ عبدالجلیل هم‌چنین در لابه‌لای نوشتار خویش، حوادث و رویدادهای مهمی از صدر اسلام را بازگو می‌کند که این امر نیز بر ارزش و اهمیت کتاب می‌افزاید. صرف نظر از همه این توصیفات، که این اثر، از مهم‌ترین آثار در زمینه ادبیات منشور شیعه به شمار می‌آید و به سبب نثر شیوا و دل‌نشین، ادیبان و هنردوستان به آن عنایت دارند.

مرحوم عباس اقبال آشتیانی، نویسنده، ادیب و دانش‌مند فارسی، از این کتاب به گوهر گرانها و درّ نایاب تعبیر کرده،

قدیم فارسی است که فقط چند سالی بعد از چهار مقاله نظامی عروضی و مقامات حمیدی تألیف شده و مشتمل بر بسیاری از مطالب مهم تاریخی و ادبی است، نسخه ای بسیار نفیس و گران بهاست. (1). همان، ص 11. و می نویسد:

کتاب مزبور یعنی بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض که از این به - بعد حبّا للاختصار - در طی این عریضه، همیشه از آن به کتاب نقض الفضائح تعبیر خواهم نمود، از جمله کتب بسیار مهم شیعه است. (2). همان، ص 16.

تلاش پی گیر مصحح ادامه یافت و وی در همین زمینه، کتاب کوچکی با نام مقدمه نقض و تعلیقات آن در 160 صفحه به سال 1335 شمسی و نیز نوشته دیگری با عنوان کلید نقض و تعلیقات آن به سال 1336 منتشر کرد.

1- . همان، ص 10. مرحوم علامه میرزا محمد خان قزوینی، در نامه ای که برای استاد علی اصغر حکمت نگاشته، از این اثر با تعبیر «کتاب بسیار بسیار نفیس مهم مفید ممتّع دل کش، ضالّه منشوده چندین ساله این حقیر، یعنی کتاب مستطاب جلیل القدر عظیم الشأن نادر الوجود اعزّ از کبریت احمر» یاد می کند

2- . همان، ص 11 - 12. شادروان دکتر سید جلال الدین حسینی، معروف به محدّث ارموی، با تلاش چشم گیر و خستگی ناپذیر، پس از قریب به سی سال تحقیق و پژوهش، در سال 1328 شمسی، امر تصحیح این اثر بی بدیل را به اتمام رساند و سپس به نشر آن اقدام نمود. نتیجه این تلاش های بی شائبه، چاپ و انتشار این کتاب در جلد وزیری، با حجم 743 صفحه به ضمیمه پانزده صفحه مقدمه مصحح بود که به سال 1331 انجام شد.

که مشتمل بر يك جلد متن كتاب و دو جلد تعليقات آن بود، آماده نشر نمود، اما اجل به او فرصت نداد و هنگام تنظيم مقدمه كتاب، عمرش پايان يافت.

عوام نگاشت و نسخه ای از آن را به قزوین فرستاد که غالب جمعیت آن سنی مذهب بودند و نسخه دیگری را برای خود نگه داشت و به صورت پنهانی برای مردم عوام می خواند تا آنها را علیه شیعیان برانگیزاند. (1). همان، ص 7.

او تمام سطرهای کتاب مورد نظر خود را نقل می کند و برایش چندین سطر پاسخ می نویسد؛ عقاید خویش را عقاید اصولیه امامیه می شمارد و مطالب بعض فضائح الروافض را برخی لعن و شتم، برخی را بهتان و بی پایه، برخی را آرای اخباری های

ص: 102

1- . همان، ص 3. عبدالجلیل در مقابل، کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض را به زبانی ساده و به دور از تکلفات علمی و ادبی، اما بر پایه استدلالات محکم نگاشت تا فتنه وی را پاسخ داده باشد. او نقض را با خطبه ای فارسی، مشتمل بر حمد و سپاس خدا، آغاز می کند و در ادامه، به سبب نگارش آن اشاره می نماید و سپس به ارائه پاسخ به ادعاهای بعض فضائح الروافض می پردازد. بدین شیوه، جملات کتاب مذکور را از "بسم الله" آغازین تا عبارت پایانی آن مجموعه که دربرگیرنده تاریخ پایان نگارش آن است، ذکر و اشاره می کند و به نقد آن می پردازد و چنین آغاز می کند: در اول کتاب، این مجتبر ابتدا کرده است به بسم الله الرحمن الرحیم و چون به مذهب مجتبر، اسم و مسمی یکی باشد، فایده "بسم الله" معلوم نشود و فرقی ظاهر نباشد میان خدا و نام خدا. پس نمی توان دانستن که ابتدا به خدای کرده است یا به نام خدای؛ چنان که در اثبات صفات، نه قدیم لازم است، بلکه به عدد اسامی هزار و یک خدایش لازم باشد و چون نام را منکر است و خدای خود قدیم است به اجماع، به مذهب بد مجتبران، این اجرا خطا باشد که خود فرقی نمی داند که "بسم الله" خداست یا نام خداست. آن گه بعد از تسمیه، ابتدا کرده است به خطبه ای به تازی و این مایه از عرف معلوم نکرده که کتاب به پارسی را خطبه به تازی معهود و معتاد نباشد.

امامی و برخی را ساخته نویسنده می داند و می گوید:

گروهی از علمای هر طایفه، به استقصای تمام تفحص اوراق آن کتاب نموده اند و بر کلمات نیک و بدش وقوفی یافته اند و استبعاد و تعجب نموده که اصول و فروع مذاهب، بر علما و فضلا پوشیده نباشد و شتم و لعن و زور و بهتان در کتب، معتاد و معهود نبوده است بی دلیل و الزام. و در اثنای آن مؤلف حوالاتی و اشاراتی به متقدمان امامیه اصولیه کرده که پری از آن مذهب غلات و اخباریه و حشویه است علی اختلاف آرائهم؛ و نفی و تبرّا از آن و از ایشان در کتب اصولیان اثنا عشریه ظاهر است و بعضی خود وضع و تمویل کرده که مذهب کسی نبوده است.

نخست، اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر نویسنده: وی در این زمینه، به اسامی شهرها، مناطق مهم اهل سنت (اصفهان، همدان، ساوه، قزوین و آذربایجان)(1). همان، ص 77 و 111. اشاره می کند؛ اوضاع سیاسی نامناسب گذشته شیعیان را یادآور می شود؛ از اوضاع نسبتاً مطلوب عصر خویش سخن می گوید؛ قدرت و توانایی سیاسی - اقتصادی شیعیان ری، عالمان و بزرگان آنان، رویارویی مردم و حکومت با فتنه اسماعیلیان الموت، فرّق و مذاهب اسلامی موجود در ری، محله های شیعه نشین و سنی نشین ری، مساجد، کتاب خانه های ری مانند کتاب خانه صاحبی و دیگر شهرها مانند کتاب خانه بزرگ اصفهان، کتاب خانه بوطاهر خاتونی ساوه(2). همان، ص 35 - 36. کتاب های فقهی متداول آن زمان (مقنعه، عویص، فرائض، مصباح مرتضی، شرایع علی حسینیان، من لا یحضره الفقیه، علل الشرایع، عمل یوم و لیل، هدایة المسترشد، المراسم العلویة فی الاحکام النبویة، الجمل و العقود، المغنی فی الفقه، فقه القرآن، مناسک الزیارات، عروض العدوی، وفاق العامه و الخاصه، المهذب، تهذیب الاحکام، المبسوط)(3). همان، ص 77، 108. و امثال آن را برمی شمارد. بدین ترتیب، آگاهی های بسیار ارزش مندی در اختیار ما قرار می دهد. برای مثال، از سنتی به نام «منقبت خوانی» در میان شیعیان یاد می کند که

ص: 104

1- . همان، ص 111. و در مقابل، شیعیان آن روز (قم، کاشان، آبه، مازندران و سبزوار)

2- . نقض، ص 18. و مدارس معروف شیعی (مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی در کلاوه دوزان، مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه، مدرسه خانقاه زنان، مدرسه بُلُفتوح، مدرسه فقیه علی جاسبی در کوی اصفهانیان، مدرسه خواجه عبدالجبار مفید، مدرسه کوی فیروز، مدرسه خواجه امام رشید رازی در دروازه جاروب بندان، مدرسه شیخ حیدر مکی در مصلحگاه)،

3- . همان، ص 38 - 39. ، آداب و رسوم مردم

عده ای با عنوان «منقبت خوان»، در کوچه و بازار و مناطق پرعبورو مرور حاضر می شدند، مناقب و فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را می خواندند و با استقبال و تکریم بزرگان و متمولان شیعی مواجه می شدند. در مقابل، جمعی از اهل سنت با عنوان «فضایل خوان» در کوی و برزن به راه می افتادند و به فضیلت خوانی خلفای سه گانه و لعن و شتم دیگران می پرداختند.⁽¹⁾ همان، ص 59، 288، 289، 297 و 602. واقعه ردّ الشمس، تشیع جنازه امام حسن علیه السلام.

سوم. تاریخ تشیع: تاریخ تشیع را نمی توان جدای از آن دو محور پیشین دانست؛ اما از آن جایی که برخی از موارد، روی دادهای تاریخی بین دو مقطع تاریخی ذکر شده را شامل می شود، می توان آن را عنوانی جدا و قسیم دو عنوان مذکور قرار داد؛ به ویژه

که نویسنده، مطالبی را درباره تاریخ پیدایش شیعه⁽²⁾ همان، ص 209. و دانش مندان و عالمان شیعی

1- . همان، ص 64 - 65، 77 و 108. دوم. حوادث صدر اسلام: شیخ عبدالجلیل به مناسبت های مختلف، موارد متعددی از

رویدادهای صدر اسلام را نقل می کند که برخی از آنها عبارت اند از: غزوه خیبر، ماجرای سقیفه،

2- . همان، ص 27. و امثال آن ذکر می کند. برای مثال، به نام برخی از راویان ثقه ائمه (ابوبصیر، زید شحام، علی بن یقظین، سدیر

الصراف، معلی بن خنیس، معاویه بن عمار، جابر جعفی، عمار الدهنی، محمد بن الصلت، هشام بن حکم، ابوجعفر بصری و امثالهم)

دوره، بر برخی از آرای تاریخی و کلامی علمای شیعه آن زمان تأثیر گذاشته که عبدالجلیل یکی از آنان است. (1). سوره نور، آیه 23. تا این همه تهمت و شبهت - بحمد الله و منّه - از اسلام و اسلامیان زایل شد. (2). همان، ص 285.

عبدالجلیل پاسخ می دهد:

و حدیث زنده شدن حسین و شهدای کربلا به دنیا، مذهب محققان شیعت خود آن است که هم در آن حال که کشته شدند، زنده شدند به دلالت قرآن که

ص: 106

1- . به همین جهت، برخی از پژوهش گران شیعه در مورد کتاب مفتاح الراحات وی گفته اند: «او این کتاب را از روی تقیه نوشته است و تقیه او از احکام بوده است». الذریعه؛ ج 24، ص 285 البته عقاید مذکور در نقض، به نویسندگان اختصاص ندارد، بلکه گروهی از علمای شیعه، به ویژه عالمان ری، در این عقاید با وی هم اندیشه بوده اند و همین امر، ادعای یاد شده را در فراگیر بودن این اندیشه تأیید می کند. برای نمونه، وی حدیث «افک» را که بنا بر شواهد، قراین و باورهای شیعی، به ماریه قبطیه معروف است، طبق باور اهل سنت بر عایشه تطبیق می کند و می گوید: و اگر جماعتی منافقان در عهد رسول صلی الله علیه و آله چون مسطح بن اثاثه بن عبّاد بن عبد المطلب و حسان بن ثابت و عبدالله بن ابی، عایشه را تهمت نهادند - حاشا عنها - هفده آیت محکم از قرآن بیامد به برائت ذمّت وی و کذب ایشان و در آخر آیت بگفت که «لعنوا فی الدنيا و الاخرة»

2- . نقض، ص 115. نمونه دیگر این جریان، موضع گیری وی در برابر اعتقاد به رجعت است. نویسندگان سنی از قول «مؤمن الطاق» می گوید: و حسین بن علی و شهیدان کربلا پیش از قیامت به چهار صد سال زنده شوند و یزید و ابن زیاد و قاتلان ایشان، همه زنده شوند تا حسین و شهیدان ایشان را بکشند و به قیامت، به دوزخ فرستند.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرحين بما آتاهم الله من فضله»، (1). نقض، ص 286 - 287.

وقتی که نویسنده بعض فضائح الروافض از زبان شیعیان نقل می کند:

عمر در بر شکم فاطمه زد و کودکی را در شکم او کشت که رسول او را محسن نام نهاده بود. (2). نقض، ص 298.

او درباره پرچم های رسول الله در غزوات اظهار می دارد که به باور شیعیان، رسول خدا سه رنگ پرچم داشت:

سیاه به عباس داد و اولاد او، اقتدا به پدر خود کردند؛ و سبز به عثمان عفان داد،

ص: 107

1- . آل عمران: آیه 169 - 170. وجوه تأویلات آیت (را) این موضع احتمال نکند. چون خواهند، رجوع با تفاسیر و کتب شیعت می کنند تا شبهت زایل می شود و مقصود به حاصل می آید. اما آن چه گفته است که «پیش از قیامت، یزید و زیاد و خوارج باز زنده کنند و بکشند» اصلی ندارد و از جمله خرافات و تّرهات باشد و با اصول راست نیست، بلکه به قیامت زنده شوند و جزای اعمال بد خود بستانند و با فرعون و قارون، ابد در عقوبت دوزخ بمانند.

2- . همان، ص 298. چنین پاسخ می گوید: این خبری است درست؛ و بر این وجه نقل کرده اند و در کتب شیعی و سنی مذکور و مسطور است. اما خبر مصطفی است که «إنما الأعمال بالنیات». اگر غرض عمر آن باشد که علی را به دربرد تا بیعت کند بر خلافت بوبکر، نه آن بوده باشد که جنین سقط شود و یمكن که خود نداند که فاطمه در پس در ایستاده است، اگر چنین باشد، آن قتل را خطا گویند و اگر عمدا کرده باشد هم نه معصوم است، حاکم خداست در آن نه ما؛ و در این فصل بیش از آن نتوان گفت - و الله اعلم باعمال عباده و بضمائهم و بسرائرهم.

ملوك و سلاطين اقتدا بدو كردند؛ و سفيد و زرد در روز فتح مکه از سعد عبادہ انصاری بازستد و به اميرالمؤمنين على داد.

2. تاریخ ایران اسلامی، رسول جعفریان، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، 1381 ش.
3. تاریخ دولت آل سلجوق، عماد الدین محمد بن محمد حامد الاصفهانی، مقدّمه یحیی مراد، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1425 ق.
4. تاریخ سلاجقه الروم فی آسیای الصغری، سهیل طقوش، بیروت: دارالنفائس، 1423 ق.
5. الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ طهرانی، بیروت: دار الاضواء [بی تا].
6. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، میرزا محمد باقر موسوی خوانساری، بیروت: دار الاسلامیه، اول، 1411 ق.
7. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبداللّه افندی، به اهتمام سیّد محمود مرعشی، تحقیق سیّد احمد حسینی، قم: چاپ خانه خیام، 1401 ق.
8. سلسله های اسلامی، کلیفورد ادموند بوسورث، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1371 ش.
9. الفهرست، منتجب الدین علی بن بابویه رازی، تحقیق سیّد جلال الدین محدّث ارموی، قم: کتاب خانه عمومی آیت اللّه العظمی مرعشی نجفی، 1366 ش.
10. مجالس المؤمنین، قاضی نور اللّه شوشتری، تهران: انتشارات الاسلامیه، 1377 ش.
11. نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحیح جلال الدین محدّث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، 1358 ش.
12. هدیه العارفین، اسماعیل باشا بغدادی، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1413 ق.

بازتاب شهادت امام حسین (ع) در کتاب نقض / محسن ناجی نصرآبادی

8 بازتاب شهادت امام حسین علیه السلام در کتاب نقض (1). نقض: معروف به بعضی مثال النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تألیف نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، 1358 ش. معروف به بعضی مثال النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، نگاشته

عبدالجلیل قزوینی رازی در حدود سال 560 ق یکی از مهم ترین متون کلامی شیعه به شمار می رود. از شرح احوال عبدالجلیل رازی اطلاع چندانی در دست نیست، تنها می توان گفت که او در اواخر قرن پنجم به دنیا آمده و تحصیلات خویش را در قزوین و ری گذرانده و از محضر اساتیدی چون اوحدالدین ابوعبدالله حسین بن ابوالحسن

ص: 111

1- مشکوة. شماره 76 - 77 پاییز و زمستان 1381، ص 134 - 138. محسن ناجی نصرآبادی چکیده در میان مباحثی که عبدالجلیل رازی در نقد کتاب بعضی فضائح الروافض طرح کرده است، اشاراتی به پاره ای از پسندهای برخی از شیعیان غالی و برخی شبهات غیر واقعی درباره امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا است که عبدالجلیل رازی با دلایل متقن بدانها پاسخ داده است. این نوشتار، بررسی این شبهات و پاسخگویی بدانها را بر عهده دارد. کلیدواژه: کتاب نقض، امام حسین علیه السلام، عاشورا. کتاب نقض

بن ابوالفضل قزوینی، برادر بزرگ خویش(1). همان، ص 522. ، از مشاهیر و بزرگان علمای اسلام بهره برده است. از آثار او می توان به تنزیه عایشه در اعتقاد شیعه در مورد عایشه، امّ سلمه و همه زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرد که در زمان حکومت امیر عباس غازی و عهد قاضی القضاة سعید حسن استرآبادی، به اشاره امیر سید شمس الدین الحسینی در سال 533 نوشته است(2). همان، ص 376 و 641.

کتاب السؤالات و الجوابات هفت مجلد،(3). نقض، ص 239. و رساله ای مختصر در جواب ملاحظه و ردّ شبهه های ایشان

-
- 1- . نقض، ص 459. و ابومنصور مظفر عبّادی
 - 2- . همان، ص 115 و 295. . عبدالجلیل رازی در سال 537 نیز کتاب البراهین فی امامة امیرالمؤمنین را در اثبات امامت علی بن ابی طالب علیه السلام و عدد اسامی همه خلفا و القاب ایشان به رشته تحریر درآورده است.
 - 3- . منتجب الدین، فهرست، ص 128. مفتاح الرّاحات که در آن به اعتقاد شیعه در حق زهّاد و عبّاد و مفسّران پرداخته است،

به موضعگیری های عجولانه و سست نپرداخته و در نهایت ادب بدون هیچ پرخاش و لجاجتی خردمندان را به تفکر و تدبّر فرا خوانده است. با مطالعه دقیق مناظرات و مشاجرات کتاب در می یابیم که عبدالجلیل با درایت به اعتراضات و شبهات وارده به گونه ای منطقی پاسخ داده، چنان که به اندک زمانی، کتاب بعض فضائح الروافض به فراموشی سپرده شده است. کتاب نقض تا قرن ها پس از تألیف و پس از آن، مورد استفاده و استناد بسیاری از عالمان و دانشمندان قرار گرفته است.

در میان مباحثی که صاحب بعض فضائح الروافض مطرح می کند اشاراتی به پسندهای بعضی از شیعیان غالی و برخی شبهات غیر واقعی در مورد امام حسین بن علی علیه السلام و حادثه عاشورا وجود دارد که عبدالجلیل رازی با دلایل محکم به آنها پاسخ گفته است. عالم یاد شده در خصوص کشتندگان حسین علی بر این باور است که حسین را روافض به زاری بکشتند... (1). همان، ص 367. کشتندگان حسین علی، شامی نبودند. (2). رافضه / روافض: در آغاز فرقه ای از شیعیان کوفه و از پیروان زید بن علی بن حسین بودند که چون او به امامت مفضول با وجود فاضل قائل گشت، و از لعن ابوبکر و عمر و عثمان خودداری کرد، از وی روی گردانیده، او را رفض و ترك کردند و به همین جهت رافضه خوانده می شوند. اهل سنت و جماعت، عموم فرق شیعه را به سبب این که خلفای سه گانه را ترك نمودند، «رافضه» می خوانند. صاحب تبصرة العوام می نویسد: بدان چون زید خواست خروج کند قومی از شیعه بر وی جمع شدند و ظن ایشان این بود که خروج زید به اذن امام است، چون معلوم شد که حضرت صادق علیه السلام وی را از خروج منع کرده از او روی گردانیدند. زید آنان را گفت: «رفضتمونی»؛ آیا مرا ترك می کنید؟ از این جهت ایشان را رافضه خواندند.

فخر رازی گوید: زید بن علی... گفت: «رفضتمونی»؟ پاسخ دادند: آری و این نام بر شیعه بماند و آنان چهار طایفه اند که زیدیه، امامیه، کیسانیه و اسماعیلیه باشند. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص 201. او را بکشتند پندارم باطل نباشد بر آن قیاس که

ص: 113

1- . همان، ص 156. کشتندگان حسین علی شیعت بودند...

2- . همان، ص 366. و عبدالجلیل چنین دفع شبهه می کند: «آن که گفته است که «حسین علی را خود روافض بکشتند»، جواب آن است که امامت حسین از بهر آن را که روافض

عثمان را نه نواصب(1) بکشتند؟ و امامتش را به شهادت خللی نبود، پس حسین تا زنده بود امام و مطاع او بود به حصول شرایط که گفته شد و به دلالتِ خبر رسول که بیان کرده آمد، و می پندارم که یزید و عبیدالله مرعانه و عمر سعد و مسلم عمرو باهلی و منقذ مرّه عبدی و شمر ذی الجوشن حلیف بنی امیه و خولی یزید رافضی نبودند و کشدگانِ حسینِ علی اینان اند که همه اموی و مبغض و خارجی بودند و چون مصتّف کتاب در اوّل گفته است که «واضع مذهبِ رفضِ این مقفّع بوده است» در این روزگارِ حدیث، نمی دانم که در عهدِ حسین رافضیان از کجا آمدند، بلکه همه حوالاتش دروغ و بهتان است و همه معارضات از سرِ شبهت و نسیان است و هر کس که چنین حوالت کند مبغض و عاصی و کذاب و بی ایمان است...»

1- . نواصب: جمع ناصبی، یعنی کسانی که بغض و دشمنی با حضرت علی علیه السلام دارند. صاحب تبصرة العوام گوید: بدان که اصل این هفتاد و سه فرقت، دو است و هر يك را دو نام است، یکی را محمود و دیگری را مذموم. اما اصل اول قومی که ایشان خود را اهل سنت و جماعت خوانند و این نام محمود است و خصم، ایشان را نواصب خوانند. شیعه گوید: امام باید منصوب علیه باشد به خلاف نواصب که گویند امام باید به اختیار مردم باشد. مختصر آن که نواصب در مقابل روافض است؛ زیرا اهل تسنن برای اهانت به شیعیان آنان را روافض خوانند و شیعه نیز در مقابل، ایشان را نواصب خوانند و این هر دو اسم برای ذم و نکوهش است. همان، ص 451.

چنانکه سنانک انسِ خارجی و خولی یزید مآبون و زرعه شریک مطعون و شمیرِ پیسِ ملعون و مرّه منقذ کل، اینان و مانند اینان مشتی اوباش
فجّار، کفّار اشرار، دین به دوغبا(1). دبیرستان: مکتبخانه. کفر لوح بدعت آموخته...»

1- . دوغبا: دوغبا با غین نقطه دار بر وزن شوربا، آس ماست و ماستانه را گویند. برهان قاطع، ذیل دوغبا. بفروخته، در دبیرستان

از تندروری ها و خرافاتی که در میان گروهی از شیعیان است تقبیح می کند:

رافضی روزِ عاشورا خاک بر سر کند از دستِ کرده پدران خود... در کوفه، چنان که گفتیم حسین را به نامه بخواندند، آنکه بکشتند و علمای بد ایشان بر دیری شوند و مقتل به دروغ و راست لختی می گویند و تشنیه بر خود و اسلاف خود می زنند و لختی مُنکرها می کنند و زنکان مویه گوی نوحه ها می کنند و عالمان رافضی مویه باز می کنند و زن و مردم بهم ور شده باشند... و رسول گفته است: «لا عزاء فوق ثلاث» و جامه دریدن و خاک پاشیدن و نوحه کردن خود از مناکیر است. این باشد عبادت رافضیان و گر تعزیت بایستی داشتن بر مصطفی اولی تر، و عمر و عثمان و علی را نه هم به ظلم بکشتند! بر کسی شیون نمی کنند. این بزرگان را به حق بکشتند، حسین را به ظلم کشتند؟! کشتن عثمان زارتر بود، حسین باری جنگی کرد و قومی را کشت و آمده بود تا ملکی را مقرر کند... .

حفده و قاضی ساوه و سمعانیان و خواجه ابوالمعالی جوینی و نزاری و علمای رفته و باقیان از فریقین در موسم عاشورا این تعزیت با جزع و نوحه و زاری داشته اند و بر شهدای کربلا گریسته و این معنی از آفتاب ظاهرتر است و گر خواجه انتقالی را بابت نیست باید که به ولایت لرستان و خارجیان شود که این سنّت آنجا بدعت دانند که بر علی و حسین لعنت کنند و بر معاویه و یزید صلوات فرستند، اگر نه در بلاد اسلام اگر کور و کر نیست می شنود و می بیند که حنیفی و سنی و شیعی آن تعزیت دارند و آنچه «تعزیتِ عمر و بوبکر و عثمان ندارند» از آن است که ظلم این جا صریح تر است و شهادت این جا بلیغ تر است و اخبار وارد است و گر خواجه بر عثمان نوحه نکند از آن نکند که کشتندگان او مهاجر و انصارند، این جا کشتندگان حسین مروانی و سفیانی و اموی اند. شیعت دلیرتر باشند و حدیث آنچه «زنان و مردان بهم بر شده باشند» در همه مجالس برین نوع باشد و نیتِ علما طاعت باشد. اگر مُفسدی در آن میانه معصیتی کند مستحقّ لعنت و عقوبت باشد و عاید نباشد به علما و صلحا، و این فصل را در فصول ما تقدّم جواب های اشگرفِ مطوّل با حجّت بگفته ایم، چون به اوّل آن خوانده باشند به آخر مستغنی باشند و الحمد لله ربّ العالمین».

کتابنامه

1. برهان قاطع، محمّد بن حسین خلف تبریزی، تصحیح دکتر محمّد معین، تهران 1341 ش.
2. تبصرة العوام، مرتضی بن داعی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة، [بی تا].
3. الفهرست، منتجب الدین علی بن بابویه رازی، تحقیق سیّد جلال الدین محدّث ارموی، بیروت: دار الاسلامیه، 1411 ق.
4. نقض: معروف به بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تألیف نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحیح میر جلال الدین محدّث، تهران: انجمن آثار ملی، 1358 ش.

ص: 117

یکی از فضایی‌های که عبدالجلیل رازی در کتاب نقض به پاسخ آن پرداخته است، حدیث بز قرآن خوار است. مؤلف، افزون بر طرح و بررسی نقد این حدیث از سوی عبدالجلیل و تعلیقات محدث ارموی بر آن، نکات دیگری در نقادی از این حدیث افزوده است.

کلیدواژه: حدیث بز قرآن خوار، عبدالجلیل قزوینی، محدث ارموی.

به سال 555 هجری کتابی به دست عالمی بزرگ و محقق سترگ، یعنی عبدالجلیل قزوینی رسید به نام بعض فضائح الروافض از عالمی ناشناخته از علماء اهل سنت و جماعت.

1- . هدیه بهارستان به زنده یاد استاد میرجلال الدین محدث ارموی احیاگر میراث مکتوب شیعی. به کوشش عبدالحسین طالعی، تهران: خانه کتاب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، 1386، ص 218 - 253.

سپاس باد آن خدای را که دل و سینه ما روشن گردانید به نور معرفت و از ما بزدود زنگار بدعت به جلای هدایت، تا دور باشیم از ضلالت و متابع باشیم طریق حق را و آن مذهب اهل سنت و جماعت است، چه ما از گاه طفولیت تا 25 سالگی بر مذهب رفض بودیم و نشو و نما و تربیت ما با ایشان بود و چون از خبث عقیدت ایشان آگاه شدیم و از منکرها و بدعت ها که ایشان کنند، چون شتم اجلاء صحابه و ترحم بر ابولؤلؤ ترسا، کشنده عمر و امامان دین و بزرگان سلف را بد گفتن و وقیعت زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و در نماز منکرها کردن، چنان که شرح هر یکی به جای خود داده آید. (1). ن.ک: همان، ص 738. آن گاه گفته است:

این است بعضی از فضائح و قبائح روافض، أعاذنا الله وإياكم من شرهم ووقانا وإياكم من كيدهم... وَفَرَعْتُ مِنْ هَذَا فِي الْمَحْرَمِ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَخَمْسَ مِائَةٍ مِنَ الْهَجْرَةِ. (2). مقصود سیّد مرتضی نیست که در 436 وفات کرده، بلکه ظاهراً مقصود، صاحب تبصرة العوام است که معاصر غزالی است. ن.ک: سفينة البحار، ج 1، ص 526. ضاعف الله جلالة، گفته بودند و بر لفظ گهربار سیّد السادات رفته که عبدالجلیل قزوینی می باید که در جواب این کتاب بر وجه

ص: 120

1- . نقض، ص 9. وی بنابر آن چه از کتاب نقض قزوینی استفاده می شود، 67 فضااحت برشمرده است.

2- . همان، ص 739. به نظر این نویسنده گمنام، فضائح روافض بیش از عدد فوق است؛ ولی معلوم نیست چرا او به همان بعضی اکتفا کرده و از ذکر بقیه خودداری کرده است. علامه عبدالجلیل قزوینی می گوید: زمره ای از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی...

حق شروعی کند، چنان که کسی انکار آن نتواند کرد. (1). همان، ص 3 و 4.

عبدالجلیل قزوینی، کتاب خود را بعضی مثال التواصب فی نقض بعض فضائح الروافض می نامد و به محضر مشتاقان حقیقت و طالبان معرفت تقدیم می دارد.

کتاب مزبور از دسترس علماء و فضلاء خارج بود و تنها در مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری و فهرست منتجب الدین و امل الآمل شیخ حرّ عاملی و روضات الجنات و کتاب التدوین فی ذکر اخبار قزوین رافعی قزوینی نام آن آمده بود.

1- . همان، ص 3. او سپس می گوید: چون نسخه اصل به ما آوردند و تأمل افتاد، عقل چنان اقتضا کرد اگرچه تقرب به خدای بی عیب و عار و به احمد مختار و حیدر کرّار باشد، دیباچه کتاب باید که به اسم امام روزگار خاتم الابرار، مهدی بن الحسن العسکری - عَلَیْهِ و عَلَی آبَاءِ السَّلَام - باشد... چون این عزم مصمّم شد، دل مژده به جان داد و جان پیغام به زبان و زبان به بیان و بیان به بنان... در حال قدم در راه فرمان نهادم، بعد الاستخارة تَقَرُّبًا إِلَى رَبِّ الْعِبَادِ وَ ذَرِيعَةً وَ ذَخِيرَةً إِلَى يَوْمِ الْمَعَادِ، شروع افتاد در این جواب ملزم، به نام و تأیید صاحب الزّمان... و به اقبال آن امام همام، این کتاب بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد و عوام را مثمر دلالات، به عبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنّفات ما.

مرحوم علامه محمد خان قزوینی می نویسد:

کتاب مزبور، یعنی بَعْضُ مَثَالِبِ التَّوَابِغِ فِي نَقْضِ بَعْضِ فِضَائِحِ الرَّوَافِضِ که از این به بعد... نَقْضُ الْفِضَائِحِ تعبیر خواهم نمود، از جمله کتب بسیار مهم شیعه است که این جانب، سال های دراز است از وجود آن در سوابق ایام، الی قرن یازدهم هجری... باخبر بودم. این جانب، مدت های متمادی است که از دل و جان از عشاق دل باخته شیدای مفتون این کتاب از جان عزیزتر بودم، ولی در عرض این مدت طویل... اثری و نشانی و خبری از این دُرّ یتیم بحر فضائل نمی یافتم. (1). همان، ص 100.

پاسخ قزوینی

علامه عبدالجلیل قزوینی، به هر دو ادعایی که در عبارت فوق مطرح شده، پاسخ داده است. آن دو ادعا این است:

1. نسبت دادن داستان بز عایشه به شیعه.

2. اصلاح قرآن توسط امام زمان علیه السلام بعد از ظهور.

ص: 122

1- . همان، مقدمه، ص 8-9. طرح مسأله چنان که از عنوان این نوشتار پیداست، مسأله ما این است که آیا داستان یا حدیث بز قرآن خوار، از لحاظ سند و محتوا قابل قبول است یا نه؟ با این که چنین مطلبی در هیچ يك از کتب روایی و تفسیری شیعه، ذکر نشده است و تنها در برخی از منابع روایی و تفسیری اهل سنت آمده است؛ مع ذلك، از روی عناد یا غفلت، آن را به شیعه و احیانا به ملاحظه نسبت داده اند. صاحب کتاب بعض فضائح روافض گفته است: به مذهب شیعه چنان است که قرآن، بز عایشه بخورد. پس چون قائم بیاید، به شرح و راستی اعلام کند.

قزوینی قبل از آن که به دو مطلب فوق پاسخ دهد، می گوید:

عجب آن است که این مزور انتقالی، دعوی کرده است که بیست و پنج سال رافضی بوده است و این قدر، بدانسته است که این، نه مذهب شیعه است و کسی نگفته است و از عالمی از علمای شیعه مذکور نیست و در کتابی از کتب ایشان مسطور، نه (1). حجر: آیه 9. معنی آن است که ما فرو فرستادیم قرآن را و ما نگاه دارنده ایم آن را. پس عایشه جاهل باشد و محمد صلی الله علیه و آله غافل و خدای تعالی دروغ زن. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ هَذَا الْمَقَالِ (2). انعام: آیه 115.

اکنون که در پانزدهمین قرن نزول قرآن به سر می بریم، رمز آیه 9 سوره حجر را

ص: 123

1- . همان، ص 100. پاسخ ادعای اول او می گوید: و بر این اصل بد که نهاده است، باری تعالی را دروغ زن می دارد، بیرون از غفلت رسول و عایشه. چه نه حق تعالی گفته: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ».

2- . همان، ص 100. حاصل این پاسخ، سه نکته است: 1. اگر داستان بز عایشه راست باشد، این که خداوند در سوره مبارکه حجر، آیه 9 وعده کرده که قرآن را حفظ می کند، دروغ است و بنابراین، خدای متعال دروغگوست و اگر خدای متعال دروغگو باشد، به هیچ يك از اخبار و وعده های او نمی توان اعتماد کرد. هیچ مسلمانی نیست که کلام خدا را عین صدق و عدل نداند. چنان که خود فرموده است: «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» و تمام شد کلمه پروردگارت از روی صدق و عدالت و تبدیل کننده ای برای کلماتش نیست و او شنوای داناست.

بہتر از گذشتگان درک می کنیم. آری:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق *** گر بمیری تو نمیرد این سبق

من کتاب و معجزت را حافظم *** بیش و کم کن را ز قرآن رافضم

هست قرآن مر تو را همچون عصا *** کفرها را در کشد چون اژدها

تو اگر در زیر خاکی خفته ای *** چون عصایش دان تو آن چه گفته ای (1)

اگر داستان بز عایشه راست باشد - نعوذ باللہ - سخن خدا دروغ است. و اگر سخن خدا راست است - که هست - داستان بز عایشه دروغ و مجعول است. کدام مسلمان عاقل و دانا، اعم از شیعه و سنی، به خود اجازه می دهد که مطلبی بگوید که لازمه آن، تکذیب کلام حق و صدق خدای متعالی باشد؟

2. طبق روایاتی که در مورد بز قرآن خوار از عایشه نقل شده است، باید او را جاهل به قرآن و کلام خدا بشماریم. عایشه هر که هست و هر چه کرده، سال ها در بیت وحی زیسته و کلام خدا را از زبان همسر بزرگوار خود شنیده و بسیار بعید است که از آیه 9 سوره حجر بی خبر باشد و به خود اجازه دهد و مدعی شود که آیه زنای شیخ و شیخه و آیه رضاع کبیر را بز شکم باره او خورده و مسلمانان را از فیض آنها محروم کرده است. وانگهی باید شخص پیامبر خدا که گوهر بی همتای عصمت و منزّه از سهو و نسیان و غفلت است، (2). تاریخ قرآن کریم، ص 202-203. در کتابت يك نسخه به هم کمک می کرده اند یا

ص: 124

1- . مثنوی، دفتر سوم، 242.

2- . ن.ك: كشف المراد، ص 156-157. در مورد تجاوز بز همسرش به قرآن دستخوش غفلت شده باشد و لااقل - در حالت بیماری - به عایشه هشدار نداده باشد که بز خود را به بند کشد یا قرآن را از دسترس وی خارج گرداند. آیا چنین چیزی معقول است؟ آیا در آن زمان، نسخه قرآن منحصر به فرد بود؟ آیا کاتبان وحی، تنها يك نسخه از قرآن را می نوشتند یا هر کدام نسخه ای علی حده نوشته بودند و در اختیار داشتند؟ آیا چهل کاتب وحی و به قولی چهل و سه یا چهل و پنج نفر،

هر کدام نسخه ای جداگانه کتابت کرده اند؟ مگر نه امام علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جمع مکتوبات قرآن پرداخت و به گونه ای که مطابق ترتیب نزول بود، مرتب و منظم کرد و به حضرات ارایه داد و آنها از قبول آن خودداری کردند؟(1).
نقض، ص 100.

در حقیقت، وی دلیل بر ردّ مدّعا را از زبان و قلم خود مدّعی گرفته و با ذکر چند موضع، نشان داده است که وی گرفتار تناقض گویی شده است.

او چند موضع فوق را این گونه ذکر کرده است:

1. «رافضیان، بعد از مصطفی دوازده امام، گویند و همه را معصوم دانند».(2). همان.

3. سپس می گوید: «پس - علی زعمه - اگر بعضی از این کلام، بز عایشه بخورده بودی، امیرالمؤمنین علی علیه السلام املاء کردی و حسن و حسین علیه السلام املاء کردند تا به حسن عسکری علیه السلام، و مختلّ و ناقص نماندی تا قائم بیامدی و املاء کردی. و هر عاقلی که نظر کند در این فصل، غایت بهتان و دروغ این مصتّف بداند».

1- . همان، ص 288-294؛ ن.ک: همان، 225. آیا این مطلب، دلیل بر تعدد نسخه های قرآن در حیات پر برکت پیامبر اعظم نیست؟ پاسخ ادعای دوم قزوینی می گوید: آن که گفته: تا قائم نیاید، درست نشود. این، طرفه تر و دروغ تر و بهتان تر است، بدان دلیل که به چند موضع در این کتاب اشاره کرده است.

2- . همان. 2. «علی بزرگ تر امامی است به نزدیک رافضیان».

خودداری کرده و جوابی ناب که عقل اطیاب را پسند آید، به آن داده است بدین قرار:

و حدیث تقیه و باطنی که به هم مانند کرده است، بایستی که بدانسته بودی که باطنی کدام باشد و متقی کدام، که باطنی مذهب حسن صباح است و بیان کرده شد که آن ملعون چه مذهب داشته به اول، تا مگر به حبّ مذهب جبر، متقی را باطنی نخواندی. (1). همان، ص 101.

سپس درباره تقیه و تقیه کننده گوید:

أما تقیه دفع مضرت باشد از نفس و دگر مؤمنان، اگر مضرت، معلوم باشد و اگر مضمون، به ترك حرکتی یا لفظی که نقصان ایمان نکند، چنان که عمّار یاسر کرد در عهد هجرت صاحب شریعت و دیگر صحابه، و شیعه بدان مخصوص و متفرد نباشند. نه خواجه بیش از این خود را سنی مطلق خواندی. اکنون از بیم ترکان، خود را مرگب کرده است و خود را حنفی سنی می خواند و تقیه همین باشد.

1- . همان، ص 100-101. سپس فرق میان متقی یا تقیه کننده و باطنی را بیان کرده و نشان داده است که میان آنها بون بعید و فرق بین است. درباره باطنی ها می گوید: آن ملاعین را نماز باطن روی به مصر و الموت آوردن است و مولانا و سیدنا را خدمت کردن، نماز ظاهر، این حرکات و سکانات بر وجهی کردن است که آن را ریاضة الجسد و عاده البلد و رعایة الأهل و الولد خوانند. نماز ملحدان و فرادکه و دهریه و فلاسفه و اباحتیان این است. روزه باطن گویند سرّ معلّم نگاه داشتن است و روزه ظاهر، امساک از طعام و شراب و غیر آن و شرح هر يك بدادمی. اما خواجه مصنف خود بهتر داند. شرح، حاجت ندارد.

که معنای تقیه در نزد همه مسلمانان آگاه، روشن است و هیچ کس به تفسیر وی روی نیاورده است؟ وانگهی خود وی روزگاری دم از تشیع می زده و روزگاری خود را سنی مطلق خوانده و از گرایش به مذهب خاصی امتناع ورزیده و سرانجام سنی حنفی شده تا خود را از خطر ترکان متعصب حفظ کند؟ آیا این چرخش های متعدد، همه از روی تقیه نبوده است؟ آیا در بیست و پنج سال اول عمر واقعا شیعه بوده یا از ترس کسان و محیط اظهار تشیع کرده است؟ آیا روزگاری که خود را سنی مطلق می خواند، در حال تقیه بود یا دورانی که به مذهب ترکان وابسته شد و خود را حنفی نامید؟ چرا تقیه کننده، تقیه خود را فراموش می کند و تقیه امامان و شیعیان را با باطنی گری یکی می داند؟

عبدالجلیل رازی در ضمن پاسخ خود اشاره ای به تقیه عمار یاسر کرده است. بد نیست بدانیم که مشرکان، او و پدر و مادرش را دستگیر و اسیر کردند و آنها را میان بقای بر اسلام و مرگ یا بازگشت به شرك و رهایی از قید اسارت، مخیر کردند. پدر و مادر وی تقیه نکردند و به صورت فجیعی به قتل رسیدند. عمار تقیه کرد و رها شد و با دیدگان گریان به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تشرّف یافت؛ نگران از این که مبادا در انتخاب راه تقیه، دچار اشتباه شده باشد؛ ولی با نزول آیه زیر، بر راه و روش او و همه تقیه کنندگان مهر تأیید زده شد:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

هر که بعد از ایمانش کافر شود (مرتد است) مگر آن که اکراه شود و قلبش به ایمان مطمئن باشد. ولی آن کس که سینه خود را برای کفر بگشاید، گرفتار غضب خداست و برایش عذابی بزرگ است.

با نزول آیه فوق، قلب عمّار آرام گرفت و تمام عمر را در راه خدمت به اسلام ناب سپری کرد.

فَدَهَبَ مِنَ الْقُرْآنِ جَمِيعَ مَا كَانَ فِي تِلْكَ الصَّحِيفَةِ (1). ن.ك: همان، ص 332.

آیه رجم و رضاع کبیر برای ده بار، نازل شد و آن در صحیفه ای زیر سریر من بود. هنگامی که پیامبر خدا از دنیا رفت و ما سرگرم ارتحالش شدیم، بزی داخل خانه شد و آن را خورد.

مضمون فوق در سنن ابن ماجه و مسند احمد حنبل نیز آمده است. (2). در برخی از منابع آیه رجم از قول عایشه، چنین نقل شده است: الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا... تفسیر صافی، ذیل تفسیر آیه 2، سوره نور. و اگر زنی انسان کبیر یا بالغی را ده مرتبه شیر دهد، با یکدیگر محرم می شوند. جالب این است که سیوطی در درالمنثور، آیه 23 سوره نساء

1- . تعلیقات نقض، ج 1، ص 331 - 332. مطابق متن فضل بن شاذان، بز بی حفاظ قرآن خوار، در دستگاه بی حصار و بی حفاظ عثمان و عبدالرحمان، فاجعه آفریده و قسمتی از قرآن کریم را بلعیده و به هاضمه خود فرستاده و مسلمانان را برای همیشه یا برای مدتی طولانی از آن محروم ساخته است؛ ولی ارموی در تعلیقه خود بر کتاب فضل گفته است که چنان مطلبی را تا آنجا که به خاطر دارد، در هیچ کتابی ندیده است؛ ولی شبیه آن در کتاب های اهل سنت، ذکر شده است. از جمله این که راغب در کتاب محاضرات از عایشه نقل کرده است که آیه رجم و آیه رضاع کبیر نازل شد و هر دو در رقعہ ای نگاشته شده و زیر سریر من بود. زمانی که ما سرگرم پرستاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم، بزی آمد و آن را خورد. در صحیح مسلم از قول عایشه چنین آمده است: نَزَلَتْ آيَةُ الرَّجْمِ وَرِضَاعَةُ الْكَبِيرِ عَشْرًا وَ لَقَدْ كَانَتْ فِي صَحِيفَةٍ تَحْتَ سَرِيرِي، فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ وَ تَشَاغَلْنَا بِمَوْتِهِ دَخَلَ دَاخِرٌ فَأَكَلَهَا.

2- . ن.ك: همان، ص 333. به مقتضای آیه یا آیات بزخورده فوق، زانی را به طور مطلق یا مطابق برخی از شرایط باید سنگسار کرد

را تفسیر آن گرفته و - علی الظاهر - فرقی میان مرتضع صغیر و کبیر قائل نشده است، همان فتوایی که اخیراً شیخی از شیوخ الازهر مصر صادر کرد و به واسطه آن جنجالی به پا شد و برخی خواستار محاکمه وی شدند.

برخی از علمای برجسته اهل سنت که به خود اجازه نقد متنی حدیث داده اند و جدای از نقد سندی - که ممکن است ممههور به مهر تأیید گردد یا نگردد - متن را بررسی کرده اند، به این جا رسیده اند که حدیث بز قرآن خوار هم مخالف قرآن و هم مخالف عقل است.

مرحوم محدث ار موی از میان آنها ابن قتیبه دینوری را برگزیده است. او در اواخر کتاب تأویل مختلف الحدیث مردود بودن حدیث مزبور را به علمای دیگر نسبت داده و از قول آنها نقل کرده است که قرآن، کتابی است عزیز و شکست ناپذیر و مصون از بطلان از همه جوانب. (1). آذی لا یعادله شیء أو الغالب الذی لا یغلب مجمع البحرین، ص 298؛ العزّ خلاف الذلّ (صحاح جوهری، ج 3، ص 885). - باشد و در عین حال، طعمه حیوان ناتوانی - چون بز - گردد و فرض آن، باطل و حجّیت آن، ساقط شود؟ اگر قرآن مجید، به وسیله یک بز قابل ابطال است، حتماً هر کسی می تواند آن را ابطال کند. چگونه خداوند آیه اکمال دین را نازل کرد (2). ن.ک: تعلیقات تقض، ص 333.

ص: 130

-
- 1- . «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» فصلت: آیه 41 - 42. چگونه ممکن است که قرآن، کتابی عزیز - یعنی نیرومندی که قابل شکست نیست
 - 2- . «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» مائده: آیه 3. و امت اسلامی را دل گرم نمود که دینشان را کامل و نعمت خدادادشان را تتمیم ساخته است؛ حال آن که گوسفندی قرآن را بلعید و او برای حفظ و صیانت کتابی که کمال دین و تمام نعمت به آن وابسته بود، هیچ اقدامی نکرد؟! اگر او نمی خواست که قرآن باقی بماند و دستورالعمل زندگی مردم مسلمان تا ابد الابد باشد، چرا آن را نازل کرد و چرا پیامبرش را مکلف ساخت که به مردم ابلاغ کند؟!

اگر انسان گرفتار جمود و تنگ نظری نباشد، به خود جرأت می دهد که صرف نظر از این که در سلسله سند حدیث بز قرآن خوار، افرادی چون عثمان، عبدالرحمان، ابن عباس، عایشه، عبدالله بن ابوبکر، عمره، محمد بن اسحاق باشند و صرف نظر از این که

برخی از کتب معتبر اهل سنت - یعنی صحیح مسلم و الدر المنثور و مسند احمد - آن را با آب و تاب نقل کرده اند، به نقد متن آن پردازد و با توجه به مخالفت آن با خرد ناب و کتاب عزیز حضرت رب الارباب، بر آن مهر باطل بزند و خیال مسلمانان را راحت کند و دغدغه تحریف و کاهش قرآن را برای همیشه از دل و جان مسلمانان جهان تا قیام قیامت بزداید و باب تهمت و افترای به شیعه را هم مسدود سازد.

با این همه جای تعجب و تأسف و تألم است که برخی از عالم نمایان خشک مغز، قلم به کف گیرند و بگویند: از این که قرآن را بز خورده و امت را محروم کرده باشد، نباید تعجب کرد. کسانی که چنین ماجرای را تقبیح کرده اند، سخت در اشتباه بوده اند.

مگر مانعی دارد که قرآنی که در عصر پیامبر بر سنگ و خزف و جریده و چوب نخل و چیزهای دیگر نوشته می شد، طعمه بز شود و آن مکتوباتی که برای حیوانات گیاه خوار، خوردنی است، به وسیله آنها خورده شود؟!

این قبیل افراد جامد و سبک سر، چنین استدلال کرده اند که در خانه عایشه، صندوق و کمد و وسائلی از این قبیل نبود که قرآن را در آن قرار دهند. بنابراین ناگزیر بودند که آن را زیر سریر بگذارند تا لگدمال کودکان و پایمال این و آن نشود. زندگی پیامبر بزرگ اسلام بسیار ساده بود. پیامبران دیگر نیز چنین بودند. حتی سلیمان که سلطنتی استثنایی و افسانه ای داشت، نان جو می خورد و پشمینه پوش بود و در نهایت زهد و سادگی زندگی می کرد. موسی نیز چنین بود. او در وادی مقدس نعلینی به پا داشت که از پوست الاغ مردار بود. از این رو به او دستور داده شد که نعلین را از پای خارج کند.

این صورت چه مانعی دارد که قرآن را بزی خورده و آیاتی از آن را معدوم کرده باشد؟!

از نام بز نباید تعجب کرد. بز از بهترین چارپایان است. عزیز نبی کبوتر و گوسفند را ستایش کرده است. پیامبر اسلام نیز در وصف آن داد سخن داده است. چگونه است که قرآن را موش و موربانه می خورد و بر کسی گران نمی آید، ولی اگر گوسفندی قرآن را خورده باشد، مورد قبول واقع نمی شود؟! چگونه است که قرآن به دست کفار و منافقان می افتد یا طعمه آتش می شود و کسی تعجب نمی کند، ولی اگر خوراک حیوان پاک و حلال گوشتی چون گوسفند شود، مورد انکار برخی قرار می گیرد؟!

می گویند: قرآن قابل ابطال نیست. مگر خدای تعالی قادر نیست؟ او که بسیاری از اقوام را به قورباغه و باد و طوفان و سنگ و مگس و موش، هلاک و دربه در کرده است، قادر است که خود، قرآن را نازل کند و خود به ابطالش پردازد. همان گونه که مخلوقاتی را پدید آورده و خود آنها را ابطال کرده است.

می گویند: دین در حجة الوداع، تام و کامل شده و محال است که مخلوقی چون گوسفند، آن را ضایع و باطل کرده باشد. حال آن که آیه اکمال دین و اتمام نعمت به مناسبت اعزاز اسلام و اذلال شرك و اخراج مشرکان از مکه نازل شده است و مقصود از اکمال، همین است، نه تکامل فرایض و سنن. به خصوص که بعد از نزول آیه اکمال تا روز ارتحال پیامبر اعظم، همچنان آیاتی نازل می شد و فرایض و سننی بیان می گشت.

وانگهی ممکن است ابطال قرآن به معنای ابطال تلاوت آن باشد نه ابطال محتوای

آن. عقیده عمر درباره آیه رجم همین بوده است. چه مانعی دارد که تلاوت نسخ شود و عمل به محتوا بماند یا به عکس، تلاوت بماند و عمل به محتوا نسخ گردد؟!

به علاوه نسبت وحی و قرآن، عموم و خصوص مطلق است. هر آیه ای از آیات قرآنی وحی است، ولی لازم نیست که هر وحی ای آیتی از آیات قرآن باشد. بسیار است احکامی که پیامبر آنها را به عنوان وحی ابلاغ کرده، نه به عنوان قرآن. تحریم نکاح عمه و خاله بر برادرزاده و خواهرزاده و قطع ید سارق که ربع دینار دزدیده و عدم قصاص پدر و مولا بر قتل فرزند و عبد و محرومیت قاتل از میراث، از این قبیل است. پیامبر خدا اعلام کرده است که آنچه به او وحی شده و از قرآن نیست، به اندازه قرآن است.

و اما قضیه رضاع مرتضع کبیر که به ده بار با مرضعه محرم می شود، از اشتباهات محمد بن اسحاق است و شاید قضیه رجم هم درست نباشد؛ چراکه رهبر بزرگ اسلام قبل از آن افرادی را سنگسار کرده بود. سپس نویسندگان مطالب موهوم فوق به تخطئه و تفسیق محمد بن اسحاق پرداخته است.

است که آیا چنین ماجرای - در صورت وقوع - ممکن است آیه یا آیاتی را به طور کلی معدوم کرده و مسلمانان را از آن، محروم کرده باشد، یا نه؟ مخالفین - به حق - می گویند: به حکم عقل و نقل، چنین چیزی ناممکن است.

3. کسی بزبی زبان قرآن خوار را تخطئه نکرده است که نویسنده مزبور، از آن به دفاع برخیزد و به تعریف و تمجید آن پردازد.

4. آیا می توان از يك سو طبق آیه اکمال دین(1). ن.ك: مجمع البیان، ج 1 و 2، ص 337.

در مورد نسخ تلاوت بدون نسخ حکم، خبر واحدی از عمر نقل شده که آیه رجم شیخه و شیخه از نظر تلاوت، نسخ شد و از نظر حکم باقی ماند. آیا خبر واحد در چنین مسأله بسیار مهمی حجت است؟ در مورد نسخ حکم و تلاوت با هم، به روایت عایشه در مورد رضاع استناد شده که از ده بار به پنج بار کاهش یافته است و نیز به روایتی در مورد کاهش سوره احزاب که به اندازه سوره های طوال بوده و کاهش یافته است.

1- . مائده: آیه 3. معتقد شویم که قرآن دین اسلام را کامل کرده و از سوی دیگر معتقد شویم که این مکمل دین، به وسیله دندان بزی جویده شده و در هاضمه آن جذب شده است. 5. مسأله نسخ تلاوت برخی از آیات قرآن و بقای حکم آن، جای گفت وگو دارد. آنچه مسلم است عکس آن است، یعنی زوال حکم و بقای تلاوت، چنان که در آیه 234 و 240 سوره بقره اتفاق افتاد و عدّه زنان شوهر مرده از يك سال به چهار ماه و ده روز تقلیل یافت. هر چند آیه 234 در تلاوت، مقدم است، ولی در عمل ناسخ دیگر است.

سرانجام مرحوم ارموی پس از نقل اقوال مختلف می گوید: «این است سخن علمای عامه و مجالی برای نقل بیشتر نیست. جالب و از همه عجیب تر این که آنها با این که به رکاکت داستان بزقرآن خوار، اعتقاد راسخ دارند، آن را به شیعه نسبت می دهند. چه رفتار نازیبایی! جارالله زمخشری - که از اعظم علماست - در تفسیر کشف راجع به سوره احزاب که 73 آیه است، نقل کرد که به اندازه سوره بقره یا بزرگ تر بوده است. یکی از آیاتی که در این سوره بوده، آیه رجم است که می گوید: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» ولی نسخ شده است. اما این که گفته اند آیات منسوخه سوره احزاب در خانه عایشه بوده و خوراك بز شده است، از مجعولات ملاحظه و رافضیان است».

6. زنان نامدار در قرآن و حدیث و تاریخ، احمد بهشتی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول، 1386.
7. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عبّاس قمی، نجف: مطبعة علمية، 1355ق.
8. الصحاح، اسماعیل بن احمد جوهری، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم، چاپ چهارم، 1407ق.
9. الکشاف، جارالله زمخشری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، 1416ق.
10. کشف المراد، علامه حلی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، 1375.
11. کلیات مثنوی، جلال الدین محمد بلخی رومی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، 1338.
12. مجمع البحرين و مطلع النیرین، فخرالدین الطریحی النجفی، تهران: دارالطباعه میرزا حبیب الله، 1314ق، چاپ سنگی.
13. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه علمیه اسلامیة، [بی تا].
14. نورالثقلین، عبدعلی بن جمعة عروسی حویزی، قم: مطبوعات اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1370.

منزلت اجتماعی و جایگاه سیاسی نخبگان شیعه امامیه... / سیده سوسن فخرائی، دکتر علی محمد ولوی و دکتر فاطمه جمیلی کهنه شهری

10 منزلت اجتماعی و جایگاه سیاسی نخبگان شیعه امامیه

در قرون چهارم تا ششم قمری بر اساس گزارش کتاب نقض (1)

سیده سوسن فخرائی، دکتر علی محمد ولوی و دکتر فاطمه جمیلی کهنه شهری

چکیده

بر اساس مطالب نقل شده از قول نویسنده کتاب بعض فضائح الروافض، نخبگان شیعی، اقلیتی در مانده و مطرود به تصویر کشیده می شوند که منزلت و پایگاه اجتماعی و موقعیت سیاسی مناسبی در جامعه اسلامی نداشته اند. عبدالجلیل رازی با آوردن مستندات تاریخی، این ادعاهای نادرست را رد کرده است. همچنین وی مدعی است که نخبگان شیعی، از منزلت اجتماعی و سیاسی والایی برخوردار بوده اند و در تغییرات سیاسی و اجتماعی جامعه، نقش فعال، مؤثر و مخفی ایفا نموده اند و با وجود آزارها و تعقیب ها و تکذیب ها، گاه و بیگاه، طیفی مقبول و محبوب در جامعه اسلامی محسوب شده اند. در این نوشتار، با توجه به شاخص هایی نظیر: داشتن قدرت، ثروت، شهرت، الگوسازی، شرکت در تصمیم گیری ها و ... - که در کنش اجتماعی و نظریات مربوط به گروه نخبگان مطرح است - منزلت اجتماعی و جایگاه سیاسی نخبگان شیعه، عمدتاً مستند به کتاب نقض مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه: کتاب نقض، شیعه، نخبگان، منزلت اجتماعی، جایگاه سیاسی.

ص: 137

قضاوت مورخان در باره منزلت اجتماعی و جایگاه سیاسی نخبگان شیعه و میزان مشارکت آنها در اداره حکومت، پس از غیبت کبری متفاوت است. برخی (مانند صاحب فضائح الروافض)⁽¹⁾. مانند اشاره بعضی از نویسندگان اهل سنت. به وزارت ابن علقمی و نفوذ خواجه نصیر طوسی بر سران مغول در زمان سقوط بغداد ر.ک به: ابن تیمیه، 1409 ق، ج 5، ص 155، ج 6، ص 374، ج 7، ص 414؛ احمد بن عیسی، 1409 ق، ج 1، ص 362.

اما تصویری که عبدالجلیل قزوینی رازی (شوشتری، 1377 ش، ج 1، ص 482 - 488)

1- . قزوینی، به نقل از نویسنده فضائح الروافض: «و چون دولت در دست خلفا بود و امیران عالمان بودند روافض را زبون داشتندی و به تقیه ایشان فریفته نشدندی و به دین اسلام، ایشان را لقب ننوشتندی و در مجالس و مناظره ایشان را تمکین نکردندی» قزوینی، 1358. ، شیعیان را اقلیتی منفعل و کنار گذاشته شده معرفی کرده اند (قزوینی، 1358 ش، ص 31). برخی آن را دوره انفعال سیاسی - نظامی شیعه امامیه و همسازگری آنان با حاکمیت دانسته اند (آقاجری، 1376 ش، ص 181). گروهی نیز ایشان را جماعتی مخالف حاکمیت و عمدتاً معاند و برانداز قلمداد نموده اند که در نهایت با دعوت از مغول، موجب سقوط خلافت عباسی شدند.

نفوذی گسترده داشته اند و بسیاری از پایگاه های اجتماعی و فرهنگی چون مدارس، مساجد، کتابخانه ها و ... در اختیار آنان بوده است و به لحاظ سیاسی، هم حضوری کم و بیش فعال در حاکمیت سیاسی داشته اند و هم هیچ گاه فرصت مخالفت با حاکمیت را از خود سلب نکرده است.

قزوینی در کتاب نقض بنا بر مستندات تاریخی، سخن نویسنده فضائح الروافض در مطرود و منزوی بودن شیعه را رد کرده، مدعی است شخصیت های شیعه امامیه - که از آنها با عنوان شیعه اصولیه (همان، ص 99، 235، 236، 568 و...) یاد کرده است - از منزلت اجتماعی و سیاسی والایی برخوردار بوده، در تغییرات سیاسی و اجتماعی جامعه نقش فعال و محقق⁽¹⁾. برای نمونه: «آن دولت که بنی العباس را بود، هنوز بر آن قرار و قاعده است و امیران و ولایة اکنون عالم تر و زیرک ترند و همیشه تا بوده است، سادات و علما و رؤسا در حضرت خلافت و بارگاه سلاطین و پیش امرا موقر و محترم و ممکن بوده اند و مقبول القول و مشار الیه، اکنون امرا و ولایة بر آن سنت و طریقه مرضیه می روند و تا به قیامت چنین باشد و آن که نتواند دید کور شود».

کتاب نقض در سال 566 ق به درخواست سید شرف الدین محمد بن علی مرتضی (همان، ص 5 و 6) نقیب شیعیان که از اعیان بانفوذ شهر ری بوده، در جواب بعض فضائح الروافض نوشته شده است. نویسنده فضائح الروافض احتمالاً شهاب الدین شافعی رازی از بنی مشاط (آقا بزرگ تهرانی، 1408 ق، ج 3، ص 130) بوده که نام خود را در کتاب قید نکرده است. قزوینی هم علی رغم اشاره ضمنی به دانستن نام مؤلف، ترجیح داده نام او را در کتاب نقض نیاورد. محتوای اصلی کتاب، عمدتاً بر

ص: 139

1- . نقش های اجتماعی دو نوع اند: نقش محوّل و نقش محقق. نقش محوّل، از طرف جامعه و بر اساس هنجارهای اجتماعی موجود به فرد واگذار و محول می شود و فرد ناگزیر از آن است؛ مانند زن یا مرد بودن. نقش محقق یا اکتسابی، نقشی است که جامعه بر اساس لیاقت و یا کارایی به فرد واگذار می کند و بر عهده او می گذارد؛ می توان آن را انتخاب و کسب کرد یا به چنگ آورد (ر.ک به: قرانی مقدم، 1382، ص 268). داشته اند. قزوینی در ردّ ادعای نویسنده فضائح الروافض، توجه خلفای بنی العباس به شخصیت های شیعه را در موارد بسیاری گوشزد کرده است (همان، ص 31).

محور عقاید کلامی شیعه است که قزوینی جمله به جمله مطالب مخالف را نقل کرده، پاسخ داده است. عبدالجلیل قزوینی در جواب، علاوه بر مسائل کلامی، به شهرهای شیعه نشین، علما و بزرگان شیعه و مقام و منزلت علمی، سیاسی و اجتماعی آنان، مراسم و آداب و رسوم شیعی، امیران صاحب نفوذ شیعه، اسماعیلیه، قرامطه، زیدیه و بسیاری مسائل دیگر مربوط به شیعیان، اشاره کرده است.

واکاوی نظری و شاخص یابی

شاخصه های پیگیری شده در این مقاله، با تلفیق نظریه گردش نخبگان «پاره تو» و تعاریف جامعه شناسانی چون وبر، موسکا و کولابینسکا از نخبه و تأثیرگذاری آنان بر کنش اجتماعی به دست آمده است. نخبگان اشخاص و گروه هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می آورند و تأثیری که بر جای می گذارند، یا به وسیله تصمیماتی که اتخاذ می نمایند و یا ایده ها، احساسات و هیجاناتی که به وجود می آورند، در کنش های تأثیرگذار در تاریخ جوامع، نقش های فعال و محقق ایفا می کنند؛ به عبارت دیگر نخبه فردی است که با برخورداری از استعدادها، ویژگی ها و یا صلاحیت های فردی، در شأنی از شئون قدرت اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و...) مؤثر بوده، بالقوه امکان دخالت در تغییرات اجتماعی را دارد.

برای بررسی و تشخیص جایگاه سیاسی و منزلت اجتماعی نخبگان شیعی مؤثر در حکومت ها در دوران مورد نظر، ابتدا مفهوم این کلمات و شاخص های ارزیابی آنان را مطرح و سپس مصادیق آنها را در کتاب نقض معرفی خواهیم نمود.

منزلت اجتماعی (social status)

منزلت از نظر لغوی، در فرهنگ معین به معنی مقام و درجه و حرمت و احترام آمده است. در جامعه شناسی گاهی معادل «Status»

گاهی مترادف «1»(Prestige). معنای اقتدار، بنا به توصیفی که «دارند روف» با الهام گرفتن از ماکس وبر آورده، چنین است: «اتوریته اقتدار عبارت است از: شانس و موقعیتی مبتنی بر نظمی خاص با محتوای معین که باعث اطاعت گروهی از مردم می گردد و بدین ترتیب اقتدار از قدرت متمایز می شود» (روشه، 1381، ص 100). یا قدرتی

1 - 1. Pars Dictionary. است که به حیثیت و میزان احترامی گفته می شود که دیگران برای یک فرد قائل اند و یا بلند مرتبگی، شرافت، محبوبیت و مقبولیت فردی در میان اجتماع است (نیک گهر، 1373 ش، ص 45). از نظر پاره تو، نخبگان تنها به کسانی اطلاق می شود که دارای اقتدار

پاره تو، برگزیدگان حکومتی را به دو گروه تقسیم می کند: گروهی که حاکم اند و مستقیم یا غیر مستقیم نقش قابل ملاحظه ای در حکومت ایفا می کنند و عملاً قدرت را در دست دارند و نخبگان حکومتی غیر حاکم (منتظر یا به تعبیری پشت در) که در شرایط مناسب جای گروه حاکم را خواهند گرفت، و توده مردم یا غیر نخبگان که دنباله رو حاکمان خود هستند (برزگر، 1383، ص 63).

پاره تو معتقد است: «نخبگان حاکم» که می توانند مستقیماً بر تصمیمات سیاسی تأثیر بگذارند، طی يك دوره زمانی، گاه به طور عادی و گاه از طریق گرفتن اعضای جدیدی از قشرهای پایین تر جامعه، مناصب فرماندهی سیاسی را اشغال کرده اند و هیئت حاکمه، گاهی با داخل شدن گروه های اجتماعی جدید و گاه با جانشین شدن يك «گروه نخبه مخالف» به جای «گروه نخبه مستقر»، نظیر انقلاب ها، دستخوش تغییراتی می شود. جوهره و کنه انقلاب های سیاسی از نظر پاره تو، جابه جایی يك دسته از نخبگان جدید با نخبگان فرسوده ای است که استعداد و لیاقت های گذشته را برای استمرار حاکمیت خویش از کف داده اند (باتامور، همان، ص 55 - 82؛ برزگر، همان، ص 10).

نظر به این که تعریف نخبگان بر اساس دو ملاک اتوریته (اقتدار) و نفوذ (1). برای مطالعه بیشتر در باره نخبگان کاریزمایی و فرهمند، ر.ک به: آثار وبر مانند دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، ص 65 - 60 و نیز کتاب هایی چون: علی محمد ولوی، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی و برزگر، تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران.

ص: 142

1- . در اصطلاح جامعه شناسی شامل توانایی ایجاد تغییر از طریق وسایل غیر مستقیم و نیز ظرفیت تأثیر یا تأثر نیروهای اجتماعی از قبیل هنجارها، انتظارات نقش و سایر شرایط شرکت در نهادهای اجتماعی و گروه های فرهنگی است (<http://sociology.Myblog.ir>). (InFluence)) تفسیر می شود، به منظور طبقه بندی انواع نخبگان می توانیم از دو ملاک فوق، استفاده کنیم. ماکس وبر بر اساس این ملاک، از سه نوع حاکمیت (اقتدار) سخن به میان آورده است: حاکمیت سنتی، حاکمیت عقلایی - قانونی، و حاکمیت دینی (روشه، همان، ص 120 - 121)، نخبگان ایدئولوژیکی یا کاریزمایی نقش آفرینان اصلی حاکمیت دینی هستند.

از نظر پاره تو، هنجاری که با آن می توان نخبگان را تعریف و مصداقش را مشخص کرد، هنجاری جامعه شناختی و نه فلسفی یا اخلاقی است؛ بنابراین مراد از نخبگان، تقسیم آدم ها به آدم خوب یا بد نیست، بلکه نخبگان افرادی هستند که عملاً و جبهی از قدرت را در دست دارند. در این میان، نخبگان ایدئولوژیکی اشخاص یا گروه هایی هستند که در اطراف ایدئولوژی معینی شکل گرفته، یا در به وجود آوردن ایدئولوژی خاصی سهیم اند؛ همچنین می توانیم اشخاص یا گروه هایی را در این رده بندی قرار دهیم که ایدئولوژی مشخصی اشاعه می دهند یا سخنگو و معرف آن اند (همان، ص 123). نخبگان کاریزمایی و نخبگان ایدئولوژیکی، لزوماً جزئی از نخبگان حاکم نیستند. این ها می توانند نخبگان صاحب نفوذ، ولی بدون اقتدار و حاکمیت رسمی باشند. در این مورد می توان از مخالفانی سخن راند که قدرت حاکم را نفی نموده یا مورد اعتراض قرار می دهند. این ها اغلب گروه هایی هستند که دگرگونی های ساختاری آینده را سبب می شوند و موجب جهت گیری مجددی از کشش تاریخی می گردند و به دلیل منزلت اجتماعی بالایی که دارند، در تغییرات اجتماعی مؤثر واقع می شوند. مهم ترین شاخصه نخبگان دارای منزلت اجتماعی، نقش داشتن و شرکت در تصمیم گیری های درون جامعه و نیز الگوسازی است (همان، ص 128 - 124). در این میان، قاعده هرم جامعه که اکثریت غیر نخبه در آن جای گرفته اند، غالباً در صحنه غایب اند، مگر آن که از درون آن، اقشاری بتوانند به نوعی به طیف نخبگان موجود نفوذ کنند یا با تحرك طبقاتی، به مثابه «نخبگان نو ظهور» جلوه گر شوند.

نظریه پاره تو از آن جهت با شرایط سیاسی، اجتماعی جامعه ایران انطباق دارد که به بررسی مسئله دست به دست شدن قدرت میان «نخبگان» پرداخته است. این نظریه در ایران و جهان اسلام، از قدرت تبیین خوبی برخوردار است. رقابت قبیله ای در دوران خلفای اموی و عباسی بین قبیله قریش و سایر قبایل، بین اعراب قحطانی و عدنانی (شمالی و جنوبی) بین بنی هاشم و بنی امیه، رقابت میان تیره های درونی بنی هاشم، یعنی بنی عبّاس (عباسیان) و بنی علی (علویان) و جز آن، از نمونه هایی است که بر مبنای گردش نخبگان تحلیل شدنی است (برزگر، همان، ص 65 - 63).

با استناد به نظریه گردش نخبگان پاره تو، می توان بزرگان شیعه را در دو دسته نخبگان حکومتی و نخبگان غیر حکومتی، مورد بررسی قرار داد.

احساس عمومی و قضاوت بعضی از نویسندگان، آن است که نخبگان شیعی در اقلیت بوده و در ساختار قدرت سیاسی و تغییرات اجتماعی حضور نداشته اند؛ اما در ادوار مختلف تاریخ اسلام، به قدرت رسیدن خاندان های نخبه شیعی بی سابقه نیست؛

اجتماعی دانسته شده است (قنادان، 1383، ص 183). بر اساس رویکرد دیگری، حیثیت، رجحان و مقبولیت از شاخصه های منزلت اجتماعی محسوب شده اند (ملوین، 1373، ص 45).

در این مقاله، سعی در تلفیق شاخص های مطرح شده، بررسی آنها در نخبگان شیعه امامیه واجد این شاخص ها، با توجه به متن نقض است، لذا شاخص های نفوذ و منزلت اجتماعی نخبگان شیعی، در عناوین زیر بررسی خواهند شد:

- فرهنگ سازی: سطح تحصیلات و فعالیت های فرهنگی (ساختن کتابخانه، مدرسه، مسجد و...);

- شرکت در آبادانی و توسعه اجتماعی (راهسازی، حفر چاه و...);

- تأثیرگذاری در برقراری امنیت و عدالت اجتماعی؛

- اصالت خاندان و وابستگی به شخصیت های کاریزماتیک؛

- دخالت در تصمیم گیری ها و الگوسازی ها؛

- شهرت، مقبولیت؛

- ثروت و درآمد.

بنا به توضیحاتی که در واکاوی نظری، در باره نظریات مربوط به نخبگان داده شد، جایگاه سیاسی نخبگان شیعه با توجه به شاخص های زیر بررسی خواهد شد:

شاخص های موقعیت سیاسی:

- در اختیار داشتن اقتدار سیاسی (مانند سلطنت و یا وزارت)؛

- تصدی مناصب کلیدی در اداره حکومت (مانند نیابت سلطنت، خزانه داری، دبیری و...);

- دخالت در تصمیم گیری های مهم حکومتی و طرف مشورت حکام قرار داشتن؛

- داشتن نیروی نظامی در اختیار به عنوان ضابط اجرای فرامین (سپاهی گری)؛

- تصدی مناصب قضایی.

در فاصله قرن های چهارم تا ششم هجری قمری، خصوصا در دوره سلجوقیان سنی مذهب، تاریخ شاهد سختگیری بسیاری در باره شیعیان

دیگر سکه ای است که اقتدار نخبگان شیعه را در عرصه سیاست و حکومت، نشان می دهد؛ چه این که در دوران اقتدار افرادی چون نظام الملك که به تعصب در سنی گری و تعقیب مخالفان مشهور است، نفوذ دیوانسالاران شیعی در دستگاه خلافت، امری بارز و مشهود بوده است (همان، ص 32، 142، 144، 214، 399).

نخبگان شیعی حکومتی

عبدالجلیل قزوینی در جواب مخالف، به مناسبت، امیران، وزیران، دبیران و قاضیان و صاحب منصبان مختلفی را نام برده که در دوره های مختلف در زمره حاکمان محسوب می شده اند و در رویدادهای سیاسی و اجتماعی جامعه، نقش داشته اند؛ نیز اقتدار سیاسی آنان را متذکر شده است. بعضی از شخصیت های سیاسی شیعی مطرح شده در نقض به قرار زیر است:

ناصر اطروش (علویان طبرستان)

حکومت علویان طبرستان به خصوص ناصر کبیر را می توان نمونه ای از نخبگان شیعی حاکم و غلبه اقتدار کاریزماتیک نخبگان ایدئولوژیک دانست که در نفی مشروعیت خلافت عباسی و مبارزه با آنان، مدتی حکومت را در ناحیه دیلم و جبال به دست گرفتند و جنگ هایی نیز با سامانیان داشته اند.

ناصر کبیر با ناصر اطروش

اسلام را با گرایش شیعی از او یاد نموده است. مردم دیلم و طبرستان به واسطه او اسلام را با گرایش شیعه پذیرفتند و در متون تاریخی به نیک سیرتی و عدالت و عمران و آبادانی شهرت دارد. ناصر کبیر علم دوست و طالب فضل و کمال بوده است. او بعد از در دست گرفتن حکومت، رعایت حال رعیت را می نمود و در گرفتن مالیات به گرفتن عشریه اکتفا می کرد. وی از اعقاب امام سجاد علیه السلام و جد مادری سید رضی و سید مرتضی است. او را عالم و زاهد و ادیب و شاعر و پادشاه جبال و دیلم دانسته اند و محدث قمی به واسطه کتاب هایی که او در باره امامت صغیر و انساب ائمه نوشته، او را از امامیه محسوب کرده است.

می نمودند(1). ابن خلدون، همان، ج 2، ص 611 و 650 - 711 و ج 3، ص 128 - 368، 131 - 398، 531 - 538 و 602 - 720؛ زرکلی، 1989 م، ج 4، ص 104 و 239؛ بلعمی، 1378، ص 14؛ ابن العبری، 1992 م، ص 435 - 436؛ ابن طقطقی، 1360، ص 270 - 280 و 378 - 393؛ ابن اثیر، همان، ج 19، ص 290 و ج 20 و 22؛ ابن کثیر، 1407 ق، ج 11، ص 295؛ مسکویه، 1379، ج 6، ص 488).

اوج قدرت آل بویه در دوران عضد الدوله (366 ق - 372 ق) بوده است. در دوران آل بویه، خلیفه مسئول مذهبی یا به گفته ابن ادریس، حق الله ستیان بود و فقیهان شیعه از صدوق تا مفید و مرتضی، مسئول حق الله شیعیان بودند و سیاست یا حق الناس همگان در اختیار اهل حل و عقد آل بویه بود که وزیرانشان آن را اداره می کردند (مسکویه، 1379 ش، ج 5، ص 33).

سلاطین آل بویه نمونه بارزی از نخبگان شیعی حکومتی قدرت مندی هستند که با تکیه بر مذاهب شیعه و داعیه ترویج شعائر شیعی، از میان توده مردم برخاستند و حکومت را در اختیار گرفتند و خلافت را به صورت مقامی تشریفاتی و مطیع در آوردند.

خاندان مزید

خاندان مزید از قبایل عرب، از طایفه بنی اسد بن خزیمه ناشره (ابن اثیر، همان، ج 10، ص 447؛ ابن خلکان، [بی تا]، ج 2، ص 265؛ کحاله، 1414 ق، ج 1، ص 23 و ج 3، ص 1167) در قرن چهارم هجری قمری در زمان معز الدوله قدرت یافتند. بیشتر مورخان به شیعه بودن آنها تصریح کرده اند (قزوینی، همان، ص 125؛ ابن کثیر، همان، ج 12، ص 63؛ ابن خلدون، 1408 ق، ج 4، ص 33). از حاکمان بنی مزید می توان نور الدوله دبیس، بهاء الدین منصور و سیف الدوله صدقه (قزوینی، همان، ص 125 - 126؛ زرکلی، 1989 م، ج 7، ص 212) را نام برد.

ص: 149

1- . برای مثال به دستور معز الدوله، المستکفی بالله از خلافت عزل و به چشمانش میل کشیده شد ذهبی، 1413 ق، ج 1، ص 123؛ ابن خلدون، همان، ج 4، ص 300. و 27 سال سلطنت کردند.

ابوالحسن علی بن مزید به فرمان وزیر ابومحمد مهلبی، مأمور حفاظت و سیادت بر شهر «سورا» در عراق و اطراف آن شد (ابن جوزی، 1412 ق، ج 17، ص 207؛ زرکلی، همان، ج 5، ص 22) و پس از آن به چنان قدرتی رسید که در اختلافات امرا و حکام شهرهای دیگر مداخله کرده، در عزل و نصب و حمایت از آنان و یا شفاعت مغضوبان نزد سلطان، کلامش مؤثر شنیده شده بود⁽¹⁾. جنگ با راهزنان بنی خفاجه از آن جمله است ابن خلدون، 1408 ق، ج 9، ص 36؛ ابن خلدون، همان، ج 3، ص 144.

دیس تا سال 474 قمری به مدت 66 سال حکومت کرد (ابن اثیر، همان، ج 10، ص 121؛ زرکلی، همان، ج 2، ص 336 - 337). جانشین او بهاء الدین منصور با خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی مراودت دوستانه داشت و از خلیفه، خلعت امارت دریافت کرد و در لشکرکشی ها، آنان را همراهی می نمود (ابن اثیر، همان، ص 150). بعد از او سیف الدوله صدقه، قدرتمندترین امیر خاندان مزید بود که به او لقب ملك عرب، امیر حله و بادیه عراق، داده بودند. وی از ملکشاه خلعت دریافت کرد و خلیفه و سلطان در آشوب ها و درگیری ها، خود را نیازمند کمک نظامی او می دیدند. ثروت بسیار، سخاوت، بلند طبعی و جوانمردی، از خصایص زبانزد او بود. وی شهر حله را در سال 495 قمری بین کوفه و بغداد بر پا نمود و کوفه و هیت و واسط و بصره را نیز تصرف کرد و مدتی آنها را در اختیار داشت.

1- . برای مثال در آشوبی که در بغداد بین شیعه و سنی روی داد، شیخ مفید از بغداد تبعید شد که با شفاعت ابن مزید به بغداد بازگشت. (ابن اثیر، همان، ج 9، ص 134 و 208؛ ابن جوزی، همان، ج 9، ص 100). از سلطان الدوله خلعت دریافت کرد (ابن اثیر، همان، ج 9، ص 242) و در بعضی از جنگ ها، حکومت از آنان کمک نظامی می گرفت.

شاخصه های اقتدار و نفوذ سیاسی و منزلت اجتماعی این خاندان در سطور بالا به خوبی مشهود است. قدرت خاندان مزید اگر چه با مرگ سیف الدوله کاستی یافت. اما همچنان حاکمیت حله در دست آنان بود. علی رغم ارتباطات خویشاوندی و دوستانه با سلاطین سلجوقی و خلفا، درگیری با آنان بر سر پناه دادن و یا حمایت از رقیبان مدعی و رقابت های درون خاندانی، موجب تضعیف و در نهایت سقوط خاندان مزید و قتل و اخراج بنی اسد از حله، آن هم به دست امیر یزدن شیعی شد (ابن جوزی، همان، ج 10، ص 392؛ ابن اثیر، 1385 ق، ج 11، ص 152 و 296 - 297).

زرکلی در الاعلام، امیران مزیدی را با صفت شجاعت، هیبت، فضل دوستی و عارف به ادب و شعر یاد کرده است (زرکلی، 1989 م، ج 7، ص 299، ج 2، ص 336 - 337 و ج 3، ص 348).

وزیران معروف شیعه صاحب بن عبّاد (326 - 385 ق)

ابوالقاسم اسماعیل بن عبّاد ملقب به صاحب و مشهور به صاحب بن عبّاد به سال 326 ق در اصفهان دیده به جهان گشود (ابن خلکان، همان، ج 1، ص 206). صاحب در دانش هایی چون علوم قرآن و تفسیر، حدیث، کلام، لغت، نحو، عروض، نقد ادبی، تاریخ و طب تسلط و تبخّر داشت (حموی، 1995 م، ج 6، ص 252 و 278). هنگامی که صاحب به مقام وزارت رسید، درصدد اصلاح امور برآمد و در اولین گام، بدعت های ناپسند و رسوم ظالمانه را بر انداخت. او در اجرای عدالت و رفع ستم از مردم بسیار کوشا بود. وی مرمت و بازسازی ویرانی ها و آباد ساختن شهرها، و بنای آثار نیک را نیز مورد عنایت قرار می داد که می توان از رونق یافتن شهرهای قم،

ص: 151

اصفهان، قزوین و کاشان یاد کرد. لقب او «کافی الکفاه» بود و در دولت آل بویه نزدیک به بیست سال با اقتدار وزیر بود.

قزوینی از او به بزرگی و فضل و عدل و علم یاد کرده است و کتابخانه عظیم و تألیفات او را می ستاید که از آن جمله کتابی در باره امامت دوازده معصوم است

علت اصلی عزل و نصب های مکرر، جدای از رقابت صاحب منصبان و بدگویی آنها، مسائل مالی بوده است.

عبدالجلیل قزوینی، نخبگان شیعه را در هر شغل و پیشه و کسوت (امیری، وزیری، قضاوت، علم و...) نام برده، به احتجاج با مخالف پرداخته است. به تبع مناصب سیاسی و اجتماعی که این افراد داشته اند، آبادی و عمران شهرها و مساجد و امکان زیارتی و فعالیت های علمی و جنگ و جهاد با عوامل ناامنی و بی ثباتی جامعه نیز به آنها منتسب بوده است که به صورت فهرست وار از همه اصناف نام برده است.

تاریخ شیعه با فراز و نشیب های پی در پی دست به گریبان بوده و هر گاه عرصه بر آنها تنگ تر می شده، حداقل مقام نخبگان شیعه، دبیری و اداره مدارس و مساجد و برگزاری جلسات و خطابه و تدریس بوده است که با کم ترین مجالی مجدداً به عرصه سیاست و قدرت وارد شده، در کسوت مشاور، وزیر یا امیر، نقش آفرینی کرده اند.

نخبگان شیعه غیر حکومتی

ابتدا به معرفی بعضی از خاندان های نخبه پرور شیعه امامیه می پردازیم:

اشعریان قم

قزوینی در ذکر شهرهای شیعه نشین، بارها از قم یاد کرده است.

مرکزی، دوره درخشش علمی و فقهی دوقرنه آنان در قرن چهارم رو به افول نهاد. از مجموع 83 نفر محدث اشعری، هفت نفر در قرن چهارم می زیسته اند. مکتب حدیثی قم به شدت متأثر از شیعه امامیه بود و نسبت به غالی گری در حد افراطی واکنش شدید نشان می دادند (همان، ص 176 - 177).

خاندان نوبختی

نوبختیان (قزوینی، همان، ص 24) در شمار خاندان های اصیل ایرانی تبارند که از اواخر قرن اول تا اوایل قرن پنجم هجری می زیسته اند. نوبخت پیش از اسلام آوردن زردشتی بوده، به دست منصور، دومین خلیفه عباسی اسلام آورد و از منجمان برجسته دربار و ندیمان منصور شد (حموی، همان، ص 182 - 183)، فرزندان نوبخت از عالمان، ادیبان و فرهیختگان بودند و تأثیر بسزایی در شکوفایی و توسعه فرهنگ اسلامی داشته اند. فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر مأمون بود (قزوینی، همان، ص 184 و 217) «و از متبحران علمای متأخران چون نوبختیان چهل مرد همه مصنف که تألیف کتاب الآراء و الدیانات کرده اند...» (همان، ص 290؛ حسینی ارموی، همان، ج 1، ص 460).

این که چه وقت خاندان نوبختی شیعه شدند معلوم نیست و در خدمت خلیفه بودن، شاهدی بر عدم تشیع آنان نیست؛ زیرا مجموعه افراد این خاندان، در سطح عالی حکومتی و به ظاهر در خدمت خلفا بودند و شیخ مفید همگی آنان را شیعه می خواند.

نوبختیان پس از غیبت امام، به عقل گرایی روی آوردند؛ در حدی که شیخ مفید عقل گرا، آنها را افراطی دانسته، در کتاب اوائل المقالات خود، به این موضوع نیز پرداخته است (شیخ مفید، 1413 ق، ص 64، 65 و 69).

میان این خاندان با دیگر خاندان های شیعی، چون بابویه و اشعریان نیز در جهت گسترش فرهنگ شیعی تبادل و تعامل وجود داشته است (حسینی ارموی، همان، ص 190 و نیز ص 185).

ص: 155

ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسماعیل نوبختی (م 311 ق) در دستگاه عباسی نفوذ و مناصب بالایی داشت که نزدیک به مقام وزارت بود. کاتب و شاعری بلیغ بوده، تصانیف بسیاری در حقانیت شیعه و رد مخالفان داشته است. ریاست شیعیان بغداد نیز به عهده او بود. خاندان نوبختی از عالمان و کاتبان و مصنفان بزرگ، و به شجاعت و مهارت در سوارکاری معروف بوده اند و در دوره وزارت ابن فرات نیز از شوکت و عزت برخوردار بودند (همان، ص 198). از دیگر بزرگان این خاندان، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م 326 ق) نایب سوم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است (قزوینی، همان، ص 80، 84 و 86؛ حسینی ارموی، 1358، ج 1، تعلیقه 42، ص 206 - 226؛ مسکویه، همان، ج 5، ص 31؛ امین، 1406 ق، ج 1، ص 135، ج 2، ص 94 و 136، ج 3، ص 384).

خاندان بابویه

آل بابویه (قزوینی، همان، ص 28 و 144؛ حسینی ارموی، ج 1، ص 103، ش 24) از خاندان های معروف شیعه امامیه اند که از سده دوم تا ششم هجری در قم و ری درخشیدند. نخستین آنان، علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق)، در گذشته به سال 329 هجری و آخرین آنان شیخ منتجب الدین، نویسنده کتاب فهرست بوده است. خاندان شیخ صدوق با خاندان نوبختی و نایب سوم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ارتباط بودند و از خاندان با نفوذ شهر قم محسوب می شدند (مسکویه، همان، ص 186). بر خلاف نوبختیان که گرایش فکری و عقلی داشتند، خاندان بابویه به داشتن مشرب حدیثی و فقهی مشهورند. یکی از مهم ترین کتاب های حدیثی مرجع امامیه، من لا یحضره الفقیه نوشته شیخ صدوق است. از بزرگان این خاندان که قزوینی از آنها یاد کرده است، حسن بن حسین بن بابویه، معروف به حسکا و ملقب به شمس الاسلام، ساکن ری بوده که در ساخت مدارس شیعی، از او نام برده است (قزوینی، همان، ص 34، 38، 209 و 210؛ حسینی ارموی، 1358، ج 1، ص 101،

ص: 156

وی خاندان بابویه را از نخبگان فرهنگی و غیر حکومتی شیعه دانست که در ارتباط با دولتمردان و دخالت در امور سیاسی، احتیاط و حزم بیشتری داشتند.

بررسی شاخصه های منزلت اجتماعی نخبگان شیعه

نخبگان شیعی در ساخت کتابخانه و مدرسه و مسجد بسیار فعال بودند. عبدالجلیل قزوینی در هر کدام از شاخص های نفوذ و منزلت اجتماعی و فرهنگی، مثال هایی زده و نام شخصیت هایی را آورده است که مطرح و مقبول بوده، در جامعه تأثیر مثبت داشته اند. از همان ابتدای کتاب چندین کتابخانه بزرگ را نام برده که مؤسس آنها شیعه امامیه بوده اند (قزوینی، همان، ص 18 - 19).

کتابخانه نقیب النقبای ری، همان کتابخانه شریف الدین محمد است که شیخ عبدالجلیل قزوینی کتاب نقض را به امر او نگاشته است (حسینی ارموی، 1358، ج 1، ص 61) ابوطاهر خاتونی ملقب به معین الدین و موفق نیز از بزرگان دولت سلجوقی در دوران سلطنت محمد بن ملکشاه سلجوقی بود که عماد کاتب در تاریخ سلاجقه نام این شخص را به طور مکرر آورده و مطالب او مبتنی بر یادداشت های انوشیروان بن خالد کاشانی وزیر معاصر و آشنا و همکار خاتونی (منظور الاجداد، 1383، ص 15) بوده است. و شاید همین کتابخانه ساوه است که یاقوت در معجم البلدان در باره آن می گوید: «در دنیا کتابخانه ای بزرگ تر از آن وجود نداشت و چنین اطلاع یافتیم که مغول آن را سوختند» (حموی، همان، ج 2، ص 24؛ محدث، همان، ص 63).

صاحب فضائح الروافض آورده است: «و به روزگار سلطان ملکشاه و سلطان محمد قدس الله روحهما نگذاشتندی که اینان مدرسه و خانقاه سازند». (قزوینی، همان، ص 33).

در پاسخ، قزوینی، با نام بردن از شهرهای شیعه نشین، برای نمونه مدارس شیعی ری را که در عهد این سلاطین ساخته شده اند، فهرست کرده است:

- مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی رحمه الله به کلاه دوزان ...؛

- مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه که پیر این طایفه بود که نزدیک سرای ایالت است ... (قزوینی، همان، ص 34)؛

- و دگر مدرسه ای میان این دو مدرسه است که تعلق به سادات کیسکی دارد که آن را خانقاه زنان (باریان منسوب به ری) گویند و مصلحان درو مقیم باشند ...؛

- و مدرسه ای به دروازه آهنین که منسوب باشد به سید زاهد بلفتوح ...؛

- و مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان که خواجه امیرک فرموده که بدان تکلف، مدرسه ای در هیچ طایفه ای نیست و سادات دارند ... که در عهد این سلاطین ساخته شده اند (همان، ص 35)؛

- مدرسه خواجه عبدالجبار مفید که چهار صد مرد فقیه و متکلم در آن مدرسه، درس شریعت آموختند ... همه به برکات شرف الدین مرتضی که مقدم سادات و شیعه است ...؛

- مدرسه کوی فیروز، که در عهد این سلاطین بنیاد کردند (همان)؛

- مدرسه خواجه امام رشید رازی به دروازه جاروب بندان که زیاده‌تر از دویست دانشمند در وی درس اصول دین و اصول الفقه و علم شریعت خواندند که علامه روزگار خویش بودند که در عهد دولت سلطان محمد رحمه الله کردند...؟!؛

- مدرسه شیخ حیدر مکی به در مصلحگاه ... همه به اشاره امثله سلاطین و به مدد نواب و شحنگان ایشان ...؛

- خانقاه امیر اقبالی ... خانقاه علی عثمان که پیوسته منزل سادات عالم زاهد و متدین بود ... (همان، ص 36)؛

(و بیرون از این که شرح داده آمد، در ری چند مدرسه معمور هست ... که در عهد این سلاطین کرده اند که خواجه اشارت کرده است «شیعه مدرسه نیارستند کردن» و مساجد و منابر سادات شیعه را خود حدی نیست از بزرگ و کوچک ...» (همان، ص 37).

در ادامه کتاب در پاسخ مخالف که مقام علمی و فقهی و اجتهاد شیعیان را انکار

کرده است (همان، ص 39) عالمان بزرگ و کتاب های مهم شیعه در فقه و اصول را نام برده است (همان، ص 38).

قزوینی، سیّد مرتضی در بغداد و چهارصد شاگرد فاضل متبخر او را در عهد خلفای عباسی، شاهد آورده است (همان، ص 39) و بعد شیخ مفید ابو عبدالله محمد بن نعمان حارثی عکبری بغدادی، مشهور به ابن المعلم متکلم شیعی (336 - 413 ق) از جمله شاگردان او می توان سیّد مرتضی علم الهدی (م 436 ق)، سیّد رضی (م 406 ق)، شیخ طوسی (م 460 ق) و ... اشاره کرد (صابری، ص 239 - 240). به نقل از: الفهرست طوسی و سیر اعلام النبلاء ذهبی) و شاگردان و تصنیفات او، و دیگر شیخ کبیر بو جعفر بابویه (قزوینی، همان، ص 226) و نوبختیان و محمد بن شاذان که فضل ایشان در جهان ظاهر است و ذوالفخرین مرتضی قمی (همان، ص 244) که فضلالی عالم را از خطب و تصانیف او سرمایه است و شیخ ابو جعفر طوسی (همان، ص 248) و ابو یعلی سالار و ابن براج و ... خواجه بو جعفر دوریستی و ابوالفرج حمدانی و الحسین بن المظفر الحمدانی و خواجه مفید عبدالجبار رازی و فقیه امیرکا قزوینی و ... و خواجه امام ابوالفتح عالم که مصنف بیست مجلد است از تفسیر قرآن و ... (همان، ص 40).

عبدالجلیل قزوینی در این قسمت، افراد بسیاری از بزرگان و عالمان و مؤلفان و فقهای معروف شیعی را نام برده، ثابت کرده است: «... شیعه را هم مدرسه بوده است و هم مدرس و هم فقیه و هم فقه ...» (همان، ص 41).

یکی از معیارهایی که از نشانه های شرکت فعال در کنش اجتماعی است، مقبول بودن در میان مردم و نیز دیگر برگزیدگان است. مخالف ادعا کرده است: «در جهان هرگز رافضی ای نبوده است که او را در دین و در دولت قدری یا قدمی یا جاهی یا منزلتی یا حرمتی یا نامی بوده است» (قزوینی، همان، ص 31).

قزوینی در ردّ سخن مخالف که مدعی است شیعه از نظر خلفا و امرا ذلیل و زبون بوده و خوار شده است. تعدادی از بزرگان صاحب نفوذ شیعه را معرفی نموده،

مقبولیت آنان را به رخ رقیب کشیده است و سخنان مخالف را طعن و سرزنش خلفایی می داند که با نخبگان شیعه تعامل داشته اند. وی در چند صفحه، فقط بزرگان فرهنگ ساز شیعه و مؤلفان و مدرسان را نام برده که شرح مدارس شیعی و کتابخانه ها و بزرگان و علمای شیعی بنابر نام هایی که قزوینی آورده است، علاوه بر آن که در تعلیقات نقض (محدّث ارموی) آمده، در کتاب های بسیار دیگری نیز شرح داده شده است.

قزوینی در پاسخ، از حضرت ابراهیم و لقب شیعه دادن به یارانش آغاز می کند و این که پیروان و یاران حضرت علی علیه السلام و شیعیان اولیه، جزء برترین صحابه و مسلمانان نامدار، چون ابوذر، سلمان، عمار، مقداد و... بوده اند و در عهد هر امامی نیز

پیروان آنان بسیار محقق و معتمد بوده اند (همان، ص 144 و 207 - 213). وی افراد بسیاری از نخبگان فرهنگی شیعه را نام می برد و قدر و مقام و منزلت اجتماعی و علمی و فقهی آنان را یادآوری می کند (همان، ص 145، 225، 226 و 233). مخالف ادعا کرده است: «این جماعت را به دین و اسلام لقب ننوشتندی... و علمای شیعه را از مجالس منع کردند...».

قزوینی در پاسخ، لقب های نخبگان شیعه را ذکر کرده است و کافی الکفاه، باقر، صادق، رضا، علم الهدی، ذوالفخرین، ذوالمجدین، و مانند آنها را مثال آورده است (همان، ص 32، 33، 42 و 43).

قزوینی معتقد است بعضی از سخت گیری های سلاطین و اُمرا برای جلوگیری از آشوب و فتنه در میان مردم، رویدادهایی طبیعی و اقتضای جوامع بوده است که شامل همه مذاهب می شده و باعث شده است تا در مواقعی، مجالس درس بزرگان شیعه را لغو کنند.

«... ما بیان کردیم که شیعه را هم در دین و هم در دنیا قدری و منزلتی بوده است به دلالات و حجّت...» (همان، ص 233).

محدث ارموی در تعلیقات نقض در توضیح هر یک از شخصیت هایی که ذکر شد، با تکیه بر تذکره ها و آثار علمی و ادبی و منابع تاریخی، زندگی آنان را توضیح داده است؛ به ویژه در تعلیقه 29، 30، 87، 88، 101 و

شواهد تاریخی نشان می دهند با وجود فراز و نشیب هایی که شیعیان در رویارویی با حاکمیت سیاسی شاهد آن بوده اند و درگیری های گاه و بی گاه با اهل سنت - که قدرت اجتماعی و سیاسی را در دست داشته اند - نخبگان شیعی در زمینه ها و شاخه های مختلف علمی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، علی رغم بعضی مخالفت ها، از درجه مقبولیت بالایی برخوردار بوده اند.

شاخصه دیگری که از نظر قزوینی نیز جزء معیارهای منزلت اجتماعی است، اصل و نسب و شرافت خاندان نخبگان در بین مردم است. و از عوامل الگوسازی در جامعه محسوب می شود. مخالف شیعه گفته است: «و دین به نسبت نیست و آن گبرکان بودند که ملک به نسبت داشتند...».

در پاسخ، قزوینی آورده است: از نظر علمای اسلام، ملاک، برتری تقواست، اما اگر فرد مؤمنی شریف نسب هم باشد، بر دیگر مؤمنان ترجیح خواهد داشت، او از قرآن کریم شاهد آورده است:

... و اگر کور نیست از قرآن بر خواند ... که وارث آدم علیه السلام شیت است؛ چون

استحقاق و اهلیت دارد ... و وارث نوح سام است، دون کنعان ... و وارث زکریا یحیی است ... و امثال این که هست و این انبیا را علیهم السلام هم صحابه بوده اند هم یاوران هم خدمتکاران، و هم چاکران مؤمن مصلح و این کار با وجود فرزند و برادر بدیشان نرسید. خواجه مجتبی می بایست که آن اعتراض بر خدای تعالی کند ... (همان، ص 45 - 48).

از این جملات بر می آید که عالمان و زاهدان و بزرگان شیعی، هم به سبب استعداد، لیاقت و شایستگی و هم به سبب نسبت داشتن با ائمه علیهم السلام، از مرتبه ای بالاتر در بین مؤمنان برخوردار بوده اند (نخبگان کاریزمایی) و احترام سادات به واسطه

شرافت نسب و وابستگی به پیامبر صلی الله علیه و آله، هنوز هم از عوامل منزلت اجتماعی و مایه عزت و احترام در بین مردم است و خاندان رسالت و اهل بیت نبوت در طی قرون متمادی، اهمیت و احترام خود را حفظ کرده اند اکثر بزرگان شیعه در هر زمان، به نوعی به سادات آن دوره مرتبط بوده اند. بنی عباس نیز با ادعای نسبت داشتن با پیامبر صلی الله علیه و آله حاکم شدند.

قزوینی در ادامه تأکید می کند: منظور از خویشان شایسته، هر کسی نیست و امامت و خلافت به صرف نسبت درست نیست. اما منسوبان شایسته، بهتر از دیگران هستند و شایستگی امامت به واسطه عصمت و نص و وصیت و علم است (همان، ص 49، 50 و 51).

شاخص بعدی، ثروت و درآمد است. صاحب بن عبّاد و مال و دارایی او و تعداد زیاد کتاب هایش که چهارصد شتر لازم داشتند، پیشتر ذکر شد. ابوالحسن فرات نیز در کتاب نقض از قول مخالف، اینگونه معرفی شده است:

مال بی قیاس بلحسن فرات را در کتاب ها شرح هاست تا بدان حد که به يك دفعه او را مصادره کردند، دوازده بار هزار هزار دینار از وی گرفتند برقرار، بیرون از آن که از سرهایش به غارت بر گرفتند ... درین پنج سال که او وزیر بود، سه بار هم چنین مصادره اش می کردند و سرهایش به غارت می دادند و باز خلعتش می دادند و باز سر و کارش می فرستادند (همان، ص 84 - 88).

هم چنین ابوالفضل عمید که در دوره وزارتش سیصد برده آزاد کرده بود و املاک فراوانی در عراق به وی منسوب بوده است (همان، ص 217 و نمونه های بسیار دیگر در صفحات کتاب، از آن جمله: ص 223، 224 و 225)، از آن جمله است.

در وصف مجد الملك براوستانی نیز جایی که وصف خیرات و احسان او را نموده، بدیهی است قدرت و ثروت و درآمد او را ستوده است (همان، ص 89 و 120) و بعد از آن که به دلیل بدگویی حسودان و به غوغای لشکر کشته شد، برادرش

اثیرالملک ابوالمجد سعد بن محمد بن موسی را به دستور سلطان، عزیز و گرامی داشتند و مال فراوان بخشیدند (همان، ص 121). هم چنین اموال فراوانی در مصارف خمس و زکات و صدقات (همان، ص 196) در اختیار عالمان شیعه بوده است.

در دنباله کتاب و در پاسخ مخالف، قزوینی کسانی را که شیعه دانسته اند، اما قرامطی یا اسماعیلی و یا غالی بوده اند، نام بعضی را آورده و ایشان رد کرده است؛ بعضی را هم به کتاب غرر سید مرتضی حواله داده است که بد دینان و مشبهان را معرفی کرده است (همان، ص 190).

شاخص بعدی، مشارکت در آبادانی و توسعه شهرهاست:

معلوم است که در شهر قم همه شیعت اند، آثار اسلام و اشعار دین و قوت اعتقاد چون باشد از جوامع که بلفضل عراقی کرده است بیرون شهر و آنچه کمال ثابت کرده است در میان شهر و مقصوره های با زینت و منبرهای با تکلف و منارهای رفیع و کراسی علما و نوبت عقود مجالس و کتابخانه های مملو از کتب طوایف، و مدرسه های معروف چون مدرسه سعد صلب و مدرسه اثیر الملک و مدرسه شهید سید عزالدین مرتضی ... و مدرسه سید امام زین الدین امیره شرفشاه که قاضی و حاکم است و... (همان، ص 195).

به همین ترتیب، قزوینی مدارس، مجالس، مساجد و سایر آثار عمران و آبادانی را که نخبگان شیعه احداث کرده اند، نام برده است: برای مثال در شهرهای قم، کاشان، آبه، ورامین، ساری، اُرم،

وزرای آل بویه و دیلمان به تصویر کشیده شده است (همان، ص 214).

بنا بر مثال هایی که تاکنون زده شد، به خوبی می توان از نظر قزوینی در باره منزلت اجتماعی نخبگان شیعه آگاه شد و نقش محقق آنان را در برقراری امنیت و عدالت اجتماعی و الگوسازی و طرف مشورت بودن و مشارکت در تصمیم گیری شاهد بود.

با توجه به تفکیک معنایی قدرت و اقتدار در مباحث قبلی، اگر قدرت را توانایی شخصی افراد در تغییر اوضاع اجتماعی، آنگونه که می خواهند یا اعتقاد دارند، بدانیم، با توجه به تعداد وزرای شیعی و مشاوران و قضات و دبیران که مورد اعتماد دستگاه خلافت بوده اند، نظیر ابن فرات، (1). براوستانی یا بلاسانی یا آل ب ارسلائی، تاریخ ابن خلدون، همان، ج 3، ص 596 و 605، ج 4، ص 365، ج 5، ص 16، 25، 26، 44 و 156، ج 8، ص 410 و ترجمه: ج 2، ص 746، 750 و 758 و ج 4، ص 37 و 53 و 67. صاحب بن عبّاد

1- . طبری، 1375، ج 16، ص 6808 - 6904. تا زمان کشته شدن ابن فرات در سال 312 بارها از ابن فرات نام برده است. مسکویه نیز در تجارب الامم 1379، ج 5، ص 6 - 204 و 205 بارها به نام ابن فرات و داستان وزارت او اشاره کرده است. نیز ابن طقطقی، در الفخری (1360، ص 362 - 364) به وزارت ابن فرات پرداخته است. مجدالملک براوستانی،

در جای دیگر که مخالف می گوید: «... اکنون کدخدایان همه ترکان و حاجب و دربان و مطبخی و فراش بیشتر رافضی اند و بر مذهب رافضی مسئله می گویند و شادی می کنند، بی بیمی و تقیّه ای» قزوینی این سخن را اعترافی دال بر اثبات قدرت و منزلت بالای شیعه می گیرد.

نتیجه

با توجه به مثال ها و نمونه هایی که عبدالجلیل قزوینی آورده است معلوم شد حتی در متعصب ترین حکومت های سنی، باز هم تعداد زیادی از شیعیان در امور اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، تأثیرگذار و صاحب نفوذ بوده اند و با وجود همه مخالفت ها و درگیری ها و کشمکش های فرقه ای، بسیاری از مسلمانان به شیعیان، به خصوص زیدیه و امامیه به دیده احترام نگریسته اند.

بنا بر تعریفی که در واکاوی نظری ارائه شد، از نشانه های شاخص نفوذ اجتماعی، دخالت در تصمیم گیری و الگوسازی است. برخی نخبگان به دلیل داشتن نقش های محقق، در مجموعه تصمیم گیری های درون جامعه، در کنش تاریخی آن مشارکت دارند و به همین دلیل اثر آنها مستقیماً ظاهر می شود. همین جنبه است که به ویژه در تحلیل نخبگان قدرت، مورد توجه و بررسی قرار می گیرد؛ در واقع می توان تغییر اجتماعی یا مقاومت در مقابل تغییر را به عنوان نتیجه مجموع تصمیمات اتخاذ شده توسط بازیگران اجتماعی فوق العاده قدرتمندی در نظر گرفت که سمت های مهم و حساس را اشغال می کنند و این خود به هر حال، جنبه ای بسیار با اهمیت یا اساسی از کنش تاریخی است (روشه، 1381، ص 126 - 127).

در بحث مورد نظر ما در این مقاله، با توجه به شواهدی که ارائه شد، دیدیم که شیعیان در رده های بالای حکومتی و در ساختار قدرت از مرتبه سلطنت گرفته تا امیرالامرای و امارت، وزارت، فرماندهی لشکر، قاضی القضاة و ... حضور مؤثری داشتند و افراد قدرتمند و مطرحی بودند که طرف مشورت خلفا و سلاطین و رؤسا

قرار می گرفتند؛ از جمله: امیر ابوفراس و امیر سیف الدوله حمدانی که در واقع اداره کامل حکومت را با تأیید خلیفه به دست داشتند و ابن فرات و مجد الملک براوستانی و سعدالملک ... و سلاطین آل بویه و آل مزید و اصفهبد رستم علی شهریار، شاه غازی داماد ملکشاه و قاضی القضاة سعید عماد الدین الحسن استرآبادی و...

در کتاب نقض، بیشترین حجم مطالب، به بزرگان و امیران شیعی اختصاص دارد و مجادله با «مخالف» بر سر اثبات حقانیت شیعه، از آن جمله مقابله با این ادعا که سلاطین و خلفا هیچ التفاتی به شیعه نداشته اند. قزوینی در رأس هرم قدرت، برگزیدگان و نخبگانی از شیعه نام می برد که در صفحات پیش بعضی از آنان مثال زده شد. قزوینی شهرهای شیعه نشین و اوضاع اجتماعی و فرهنگی آنان را نیز توضیح داده است؛ از آن جمله قم، کاشان و آوه (همان، ص 197، 198 و 199). مدارس بسیاری را نام برده، تلاش شیعیان در ساخت مساجد، مشارف و راه ها را دلیلی بر نفوذ و تأثیر شیعه امامیه - که از آنها با نام اصولیه یاد کرده است - می داند.

در حیطه زمانی قرن های چهارم تا ششم قمری، علی رغم شهرتی که به شیعه آزاری و دور کردن آنان از مصادر قدرت دارد، شواهدی دال بر حضور پر قدرت نخبگان شیعی در رأس قدرت و در مقام های بالای حکومتی با ثروت و مکنت بالای اقتصادی و منزلت اجتماعی وجود دارد، و قزوینی بارها بر این مسئله اشاره و تأکید کرده است.

«پاره تو» بین نخبگان دولتی و نخبگان غیر دولتی تفکیک قائل شده است، ولی دسته ای را که وی نخبگان غیر دولتی نام نهاده، گر چه فاقد اقتدار سیاسی هستند. اما در بخش های دیگر خصوصاً از لحاظ اقتصادی، صاحب قدرت اند و دسته ای نیز به دلیل نفوذشان، جزئی از نخبگان محسوب می شوند (روشه، 1381، ص 120). نیز در نظریه گردش نخبگان، شیعیان در زمره گروه منتظری بوده اند که در اولین فرصت ممکن جای حاکمان قبلی را گرفته اند و در نقش های محققى که به دست می آورده اند اعمال نفوذ و قدرت می کرده اند.

اسلام، انقلابی سیاسی و فرهنگی بود که به دنبال خود، منازعه بر سر قدرت و جنگ های داخلی به همراه آورد. منازعه برای قبضه قدرت سیاسی در بین مسلمانان، مهم ترین ویژگی تاریخ سیاسی اسلام به شمار می رود. پس از آن که اشرافیت قبیله ای عرب به وسیله دولت اسلامی در هم شکسته شد، نخبگان عقیدتی جدید از درون جامعه اسلامی پیدا شدند. منازعه میان این دو، بُعد عمده ای از منازعات سیاسی صدر اسلام به شمار می رود. میراث اسلام در زمان امویان و عباسیان به دست الیگارشی ثروتمندی افتاد و میان اشرافیت قدیم عرب (در قالب بنی امیه) و گروه برگزیده برخاسته از جنبش دینی اسلام، نزاع هایی در گرفت که از آن جمله باید از جنگ صفین و جنگ کربلا نام برد. رفتار تحقیر آمیز اشرافیت عرب با نخبگان شیعه و موالی، زمینه منازعات سیاسی گسترده ای را ایجاد کرد. خلفای راشدین به موجب تشکیل شورا و نصب و بیعت و به عنوان خلیفه رسول الله، زمام امور را به دست گرفته بودند، در حالی که امویان و عباسیان با احیای نظریه سلطان به عنوان «ظل الله في الارض» خود را خلیفه الله می خواندند (بشیریه، 1384، ص 234)؛ در واقع عباسیان با سوء استفاده از نفوذ و اقتدار معنوی و ایدئولوژیکی شیعه و نیز نفوذ اجتماعی سیاسی بالای آنان، توانستند به قدرت برسند و بعد از به قدرت رسیدن، سعی کردند رقیب اصلی را از صفحه اجتماع و سیاست حذف کنند.

نظریه سیاسی شیعه در نتیجه تحولات سیاسی پس از وفات پیامبر و اختلاف بر سر مسئله جانشینی تکوین یافت. شیعه خود ماهیتا سیاسی بود. نظریه سیاسی شیعه بر اساس اندیشه لطف الهی نسبت به خاندان بنی هاشم قرار داشت. از نظر شیعه، ائمه علیهم السلام، شایسته رهبری روحانی و دنیوی مسلمانان بودند. پس از عصر غیبت امام علیه السلام به طور کلی اعتقاد بر این شد که حکومت های مستقر ذاتا نامشروع اند (همان).

ائمه علیهم السلام و پس از ایشان نخبگان شیعه، الگوهای اصلی شیعیان در هر حرکت و تصمیمی بودند. با توجه به این که آنها نمادهای زنده ای از طرز تفکر، وجود و عمل

هستند و با قدرت جاذبه ای که دارند، مورد تقلید قرار گرفته، دیگران سعی می کنند خود را با آنان همانند سازند. ارزش الگو قرار گرفتن نخبگان، مبتنی بر ارزش هایی است که پیشنهاد نموده و یا آنها را به صورت نهادی در می آورند. این الگو سازی می تواند بر اساس ارزش هایی که قبلاً در جامعه ارائه شده است، قرار گیرد و یا بر عکس بر اساس ارزش های نو و یا در حال ایجاد شدن، رخ دهد.

کثرت نخبگان، تعدد ایدئولوژی ها و ارزش ها و در نتیجه افزایش تضادها را در پی خواهد داشت که خمیر مایه های فراوانی از کنش تاریخی و تغییر اجتماعی ایجاد می نماید (همان، ص 127 - 128).

کتابنامه

1. آینده بنیان گذاران جامعه شناسی، غلام عباس توسلی، تهران: قوس، چاپ دوم، 1381.
2. اسد الغابه، عز الدین ابوالحسن علی بن محمد الجزری معروف به ابن اثیر (م 630)، بیروت: دارالفکر، 1409 ق / 1989 م.
3. اعیان الشیعه، سعید محسن امین، 11 ج، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، 1406 ق.
4. الاعلام، خیرالدین (م 1396) زرکلی، بیروت: دارالعلم للملایین، 1989 م.
5. الانساب، ابوسعید عبدالکریم بن محمد (م 562) سمعانی، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، 1382 ق.
6. اوائل المقالات، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، 1413 ق.
7. البداية والنهاية، اسماعیل ابن کثیر (م 774 ق)، 15 ج، بیروت: دارالفکر، 1407 ق / 1986 م.
8. بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض، نصیرالدین ابورشید عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحیح میر جلال الدین ارموی (محدث)، تهران: انجمن آثار ملی، اسفند، 1358 ش.

ص: 168

9. تاج العروس، زبیدی (1205)، بیروت: دارالفکر، 1414 ق / 1994 م.

10. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، (م 808) ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1363 ش.

11. تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، 1378 ق / 1967 م.

12. تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، 1375.

13. تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، ابراهیم برزگر، تهران: سمت، 1383.

14. تاریخ تشیع 1 و 2، احمد رضا خضری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، 1384.

15. تاریخنامه طبری، بلعمی، تحقیق محمد روشن، ج 1 و 2، تهران: سروش، چاپ دوم، 1378، ج 3، 4 و 5، تهران: البرز، چاپ سوم، 1373.

16. تعلیقات نقض، میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، ج 2، تهران: انجمن آثار ملی، اسفند، 1358 ش.

17. تغییرات اجتماعی، گی روشه، ترجمه دکتر منصور وثوقی، تهران، نی، چاپ سیزدهم، 1381.

18. توضیح المقاصد و تصحیح القواعد فی شرح قصیده الامام ابن القیم، احمد بن ابراهیم بن عیسی (م 1329)، تحقیق زهیر الشاویش، بیروت: المکتب الاسلامی، چاپ سوم، 1409 ق.

19. جامعه شناسی، منصور قنادان، ناهید مطیع و هدایت الله ستوده، مفاهیم کلیدی، تهران، آوای نور، چاپ پنجم، 1383.

20. جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، حسین بشیریه،

تهران، نی، چاپ یازدهم، 1384.

21. جامعه شناسی قشر بندی و نابرابری های اجتماعی، ملوین تاملین، ترجمه عبدالحسین

22. الذریعة الی تصانیف الشیعه، آغا بزرگ تهرانی، قم: اسماعیلیان، تهران: کتابخانه اسلامی، 1408 ق.

23. سیمای فکری ماکس وبر، بندیکس راینهارد، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس، 1382.

24. شرح احوال و آثار صاحب بن عبّاد، احمد بهمنیار، تهران: دانشگاه تهران: 1344.

25. الصحاح، جوهری (م 393 ق)، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، 1407 ق / 1987 م.

26. الطبقات الکبری، محمّد ابن سعد، تصحیح محمّد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1410 ق.

27. العبر، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، عبدالرحمن بن محمّد ابن خلدون، (م 808) تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، 1408 ق / 1988 م.

28. الفخری فی الادب السلطانیة ودول الاسلامیه، صفی الدین محمّد بن طباطبا ابن طقطقی (660 - 709 ق)، ترجمه محمّد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، 1360 ش.

29. فرهنگ لاروس، خلیل جُرّ، عربی به فارسی، ترجمه سیّد حمید طیبیان، تهران: امیرکبیر، 1365.

30. الکامل (تاریخ بزرگ اسلام)، عز الدین ابوالحسن علی بن محمّد الجزری معروف به ابن اثیر (م 630)، بیروت: دار صادر، 1385 ق / 1965 م.

31. مبانی جامعه شناسی، امان اله قرائی مقدم، تهران: ابجد، چاپ چهارم، 1382.

32. مجالس المؤمنین، نورالله شوشتری، 2 ج، تهران: اسلامی، چاپ چهارم، 1377 ش.

33. آقاجری، هاشم، «مبانی رفتار سیاسی عالمان شیعی امامی در سده های چهارم تا هفتم»، مجموعه مقالات علمی در بزرگداشت آیت الله حاج سیّد روح الله خاتمی

- اردکانی؛ به اهتمام محمد تقی فاضل میبدی، قم: معارف اسلامی امام رضا 7، چاپ اول، 1376.
34. معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، عمر رضا كحاله، بیروت: مؤسسه الرساله، 1414 ق / 1994 م.
35. مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين، ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری (260 - 324 ق)، تحقیق محیی الدین عبدالمجید، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، 1369 ق / 1950 م.
36. المقالات والفرق، سعد بن عبدالله اشعری قمی، تهران: علمی و فرهنگی، 1360 ش.
37. مقدمه، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، (م 808)، دار الاحیاء التراث العربی، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، 1375 ش.
38. الملطی، غریغورس ابن العبری (م 685)، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دارالشرق، چاپ دوم، 1992 م.
39. الملطی، غریغورس ابن العبری (م 685)، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی، فرهنگی، 1337 ش.
40. الملل والنحل، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد (479 - 548 ق) شهرستانی، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفة، 1404 ق.
41. المنتظم، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن جوزی، (م 597)، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، 1412 ق / 1992 م.
42. منهاج السنة النبویه، ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحرانی معروف به ابن تیمیه، (661 - 728)؛ تحقیق محمد رشاد سالم، [بی جا]: مؤسسه قرطبه، 1409 ق.
43. موسوعة طبقات الفقهاء، شیخ جعفر سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، 1418 ق.

44. نخبگان و جامعه، تی بی باتامور، ترجمه و تحقیق علیرضا طیب، تهران: شیرازه، 1377 ش.

45. نظریه های جامعه شناسی، غلام عباس توسلی، تهران: سمت، چاپ هشتم، 1380.

46. ویر و اسلام با پانوشت های انتقادی و مقدمه ای بر جامعه شناسی ماکس ویر، برایان اس. ترنر، ترجمه حسین بستان، علی سلیمی و عبدالرضا علیزاده، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1380.

47. وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان (م 681)، ابن خلکان، تحقیق احسان عباس، لبنان: دارالثقافه، [بی تا].

48. «شهرستانی: سنی اشعری یا شیعی باطنی»، مهدی فرمانیان، هفت آسمان، سال دوم، شماره 7، پاییز، 1379، ص 135 - 180.

ص: 172

رسول جعفریان

چکیده

آنچه این نوشتار در پی آن است، ارائه تصویری از تفکر شیعی معتدل در قرن ششم هجری در شهر ری است. کتاب نقض و مؤلف آن در نشان دادن این نگرش بسیار راه گشاست. با نگاهی به کتاب نقض، نشان می دهد که مؤلف، راه انصاف را پیموده و با شیوه های علمی و بر اساس عقل و شرع، پاسخ اتهامات را داده است. حتی اگر اتهامی را وارد دانسته، آن را پذیرفته است و همزمان نظیر همان را که اهل سنت بدان اعتقاد دارند و یا در کتب آنان آمده، آورده است. همچنین عبدالجلیل کوشیده است تا صرف نظر از اصول و مبانی فکر شیعه، در آنچه در اخبار و آثار آمده، به دیده عقل بنگرد و تشیع را از آنچه حشویه و غلات بر آن افزوده اند، پیراسته سازد. آشنایی با این تفکر، نه لزوما پذیرش جزئیات آن، می تواند برای اصلاحگران و بویژه کسانی که در پی هموارسازی امر وحدت اسلامی و گسترش تفکر اهل بیت علیهم السلام و شیعه هستند، کمک شایسته ای می کند.

کلیدواژه: کتاب نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، وحدت، تفاهم مذهبی، تقریب.

ص: 173

نگاهی به سیر تفکر شیعه از آغاز تاکنون به خوبی می‌تواند نشان دهد که در درون این مذهب گرایش‌های مختلفی بوده است. این گرایش‌ها در نحوه بهره‌گیری از احادیث، استفاده از عقل در تفسیر متون دینی، به کارگیری شیوه تأویل در آیات و اخبار و نیز تأثیرپذیری از محیط‌های متفاوت فرهنگی در عراق، خراسان، ری، قم و دیگر شهرها قابل ارزیابی است. دو گرایش اخباری و عقلی بر نوع گرایش‌های محدودتر سایه افکنده است. این بعد از آن است که اصول نگرش شیعی در میان تمامی این گرایش‌ها حضور دارد. دریافت درست مقاطع مختلفی که از حیث زمان و مکان این گرایش‌ها را نشان دهد، کاری است بس دشوار که تنها با مطالعات گسترده در متون کلامی، فقهی، رجالی، تفسیری و بویژه حدیثی شیعه و نحوه تنظیم و تبویب احادیث، نوع تقسیم‌بندی آنها به ضعیف و غیر ضعیف و... باید صورت گیرد.

شهرهای مختلف در دوره‌های مختلف هر کدام حال و هوای خاصی داشته و حتی گاه شیعه یک شهر به شیعیان شهر دیگر به دلیل داشتن برخی از گرایش‌ها، حمله می‌کرده است. نظیر آنچه سید مرتضی رحمه الله‌هدر باره قمی‌ها اظهار داشته است (1) باید بر این

نکته نیز تأکید کرد که مقدار نفوذ اندیشه‌های غلات نیز در هر دوره و در هر شهر یکی از معیارهای اساسی گرایش‌های مختلف در درون تشیع بوده است. بهره‌گیری از متون تفسیری، کلامی و حدیثی اهل سنت نیز از جمله معیارهای دیگر در همین زمینه است بویژه نسبت به معتزله که زمانی قرابت خاصی با شیعه داشتند و حتی خواستار وحدت کامل سیاسی و اعتقادی - جز در بحث امامت - با شیعه شدند.

1- . رسائل الشریف المرتضی، ج 3، ص 310. همین‌طور متهم کردن قمی‌ها برخی از محدثان را به داشتن تفکرات غالی، رک : کتاب تنزیه القمیین در ردّ این اتهام، نسخه خطی آن به شماره 5459 در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است.

گرایش های علمی شیعه در قرن پنجم ویژگی های خاص خود را در بغداد دارد شهری که مرکز نقل نیروهای علمی شیعه در این قرن بوده و چهار چهره روشن شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی و هزاران شاگرد آنان، در آن می زیسته اند. این نگرش به دیگر شهرهایی که شیعه در آن سکونت داشت کشیده شد. از جمله این شهرها، شهر ری است که تعدادی از مهم ترین عالمان آن کسانی بودند که در بغداد نزد این بزرگان تحصیل کرده بودند.⁽¹⁾ ن.ک: المنتظم ابن جوزی و کامل ابن اثیر و البدایة و النهایة که گزارش درگیری ها را طی سنوات فراوان در قرن چهارم و حتی پنجم آورده اند. و اندیشه عقلانی در شیعه می توانست زمینه يك نوع تعادل را در این باره به وجود آورد.

این بویژه در ارتباط با عالمان معتزلی که در عین حال خود را از اهل سنت به شمار می آوردند اما علاقه مند به امیر مؤمنان علیه السلام و خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله بودند، ضرورت بیشتری داشت. مشترکات آنان در مسائل عقلی نیز در مجموع به قرابت آنان کمک می کرد.

دیدگاه هایی که در این مدت مطرح گردید به نحوی بود که بتواند شیعه را در محیطی که اهل سنت نیز در آن زندگی می کنند، حفظ کند. بنا براین می توان گفت که به ضرورت برخی از مسائل فکری و نیز شرایط سیاسی، حداقل کسانی که برخی از آنان از بزرگان شیعه بودند. نگرش تعدیل شده ای را که همزمان، هویت تشیع را نیز حفظ کند، مطرح کردند. حاصل این مسائل به شهر ری نیز که موقعیت مشابهی داشت منتقل

ص: 175

1- . ن.ک: الفهرست منتجب الدین در ذیل شرح حال برخی از اعلام شیعه ری. طبعا باید با توجه به چنین پیوند علمی، آنچه را که در ری می گذرد به بغداد نسبت داد و این انتظار را نیز داشت که شاگردان، دانشی را که از اساتید خود فرا گرفته اند در این شهر نشر کنند. یکی از مسائلی که شیعه بغداد در این قرن مورد توجه قرار داد تنظیم نوع جدیدی از ارتباط با جامعه تسنن بود که سال ها با خشونت همراه بود

گردید و در برخی از مهم ترین آثار علمی شیعه در قرن ششم بوضوح و با حدت بیشتر انعکاس یافت.

در این جا ما به معرفی نمونه اندیشه ای که در این راستا شکل گرفته می پردازیم گر چه می دانیم هم استثناء وجود دارد و هم این که این نمونه ها نمی تواند دقیقاً منعکس کننده شرایطی باشد که در آن روزگار وجود داشته است. آنچه می ماند این که به هر حال چنین نگرشی مطرح بوده و ریشه در مسیر تفکر شیعه داشته است. این خود نکته ای است بس مهم که ارزش تحقیق و جستجوی فراوان برای شناخت کلیت تفکر شیعه را دارد. کتاب نقض از بهترین آثاری است که در این جهت می تواند مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

کتاب نقض و مؤلف آن

اثر پراج و گرانبهای نقض از مهم ترین آثار فارسی شیعی باقیمانده از قرن ششم هجری بوده و در بعد تاریخ، فرهنگ، کلام و ادب شیعی، حاوی اطلاعات بسیار سودمند و در بسیاری از موارد منحصر به فرد است. در این میان ارزش آن برای شناخت وضعیت فرهنگی شهر ری از هر جهت برتر بوده و برای نشان دادن موقعیت شیعه و دیگر مذاهب و نیز تفاهمات و تعارضات این فرقه ها، از بهترین منابع موجود به شمار می رود. نویسنده آن نصیر الدین عبدالجلیل قزوینی رازی است که بنا به اظهار مصحح کتاب، نقض را در حدود سال 560 هجری تألیف کرده است. این کتاب ردی است بر کتابی دیگر که بر ضد شیعه بوده و نامش به اظهار عبدالجلیل بعض فضائح الروافض می باشد. عبدالجلیل نیز از کتابش با عنوان نقض یاد کرده و منتجب الدین از کتاب وی با عنوان بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض یاد کرده است. در همین جا باید اظهار کرد که در کنار زحمت پراج مؤلف باید از تلاش بی حد مصحح و محقق آن مرحوم میرجلال الدین محدث ارموی ستایش کرد که الحق در احیای این اثر و دیگر آثار شیعی تلاش کرده و از نام آوران متدین این مرز و بوم

ص: 176

شناخته می شود. مقدمه وی بر کتاب نقض حاوی مجموعه اطلاعاتی است که در شرح زندگی عبدالجلیل گفته شده به ضمیمه اطلاعات سودمند دیگری در باره این کتاب.

روایتگر اندیشه وی که فصلی از تاریخ تفکر شیعی است هستیم. فصلی که نظیر آن را در دیوان قوامی رازی نیز مشاهده می‌کنیم، در این برهه اندیشه اصولی بر جریان فکری شیعه غلبه کرده، تأویل‌گرایی‌های بی‌دلیل، مورد انکار قرار گرفته. (نقض، ص 433 - 434) و اخباری‌گری منزوی شده و تشیع نه به عنوان ممیزات خود از دیگران بلکه به عنوان مشترکات خود نیز با دیگران شناخته می‌شود. آشنایی با این تفکر نه لزوم پذیرش جزئیات آن، می‌تواند برای اصلاح‌گران و بویژه کسانی که در پی هموارسازی همزمان امر وحدت اسلامی و گسترش تفکر اهل بیت و شیعه هستند کمک شایسته‌ای بکند.

شیعت اصولیه و طایفه حشوی

عبدالجلیل، کتاب خود را به دفاع از تشیع امامی نگاشته و اتهاماتی را که صاحب فضائح الروافض بر این مذهب وارد کرده پاسخ داده است و در برابر این اتهامات دو موضع اتخاذ کرده است، در مقابل برخی از آنها به دفاع برخاسته و آنها را عقیده شیعت دانسته ولی برخی دیگر را انکار کرده است. آنچه انکار شده یا از نمونه مسائلی است که اساساً بهتان بوده و کوچک‌ترین ارتباطی با هیچ فرقه‌ای از فرق شیعه ندارد، و یا مسائلی است که به عقیده عبدالجلیل از برخی از شیعه بوده که وی آنها را طایفه حشویه و غالی و اخباری می‌نامد. در این موارد او می‌پذیرد که این گروه چنین مطالبی را اظهار کرده‌اند، اما در مقام دفاع، اصل مشروعیت این تفکر را نپذیرفته و اصرار بر آن دارد که اینها عقیدت شیعه اصولیه نیست. چنین دفاعی به نظر معقول و طبیعی می‌آید؛ چرا که در درون فرق شیعه، گرایش‌های مختلفی وجود دارد ولیکن نباید همه مسائل را به همه نسبت داد. این امر هزار مرتبه بیشتر در باره اهل سنت که از آغاز تاکنون ده‌ها گرایش مختلف در درون خود داشته، مطرح است در آنجا نیز باید توجه داشت که وقتی کسی به مجبّری و مشبّهی متهم می‌شود، طبعاً مقصود همه اهل سنت نیستند. عبدالجلیل خود در مقام مقایسه شیعت و سنت در این باب به وضوح بر همین

امر تکیه کرده است ، وی در باره عقیده به نقصان قرآن می گوید:

اما در اصل قرآن زیادت و نقصان روا دانستن ، بدعت و ضلالت باشد که نه مذهب اصولیان است و گر غالبی یا حشویی ، خبری نقل کند ، مانند آن باشد که کرامیه در اصحاب بوحنیفه و مشبّهه در اصحاب شافعی ، و بر شیعت حجت نباشد. (ص 272)

تقسیم دو تفکر به اصولی و حشوی ، در تشیع سابقه دار است . غلات از آغاز هم اهل تأویل برخی اخبار بوده اند و هم اهل جعل خبر ، نسل بعدی اینان با کمی تعدیل ، اخباریانی هستند که به آنچه جعل شده عنایت کرده و بی توجه به مبانی عقلی و اصولی ، گرایش حشوی شیعی را بنیاد گذاشته اند. این تقسیم بندی نه با عنوان اصولی و حشوی بلکه تنها از جهت حمله به حشویه در آثار شیخ مفید ، سید مرتضی و پس از آن دیده شده است

ایشان انکار کرده اند در مسائلی که این یکی از آن است و ایشان را قمع و قهر کرده اند و تظاهر نیارند کردن و نیارند گفتن و مگر این انتقالی،

اصولی را نشان دهد. صاحب فضایح به نقل از تفسیر قمی آورده است که وی آیه: «رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أُضَلَّ لَنَا مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ»⁽¹⁾. ن.ك: البرهان، قم، اسماعیلیان، ج 4، ص 109 - 110. - وی می‌کوشد تا اصولاً امکان تفسیر آیه را به چنین امری نادرست نشان دهد:

«اولاً بدین جهت که خداوند این مطلب را «از کافران حکایت می‌کند» و قال الذین کفروا... بنابراین این افراد «نه از امت محمد باشند، کافران باشند که این خواهش می‌کنند».

و ثانیاً آیه یکی را جنّی و دیگری را انسی دانسته در حالی که «و بوبکر و عمر هر دو انسی اند» ولی به تلویح خاطر نشان می‌کند که بر این گونه کتاب‌ها و اخبار نباید وقعی نهاد؛ زیرا:

«بر شیعت، آن حجت باشد که در تفسیر محمد باقر علیه السلام و در تفسیر الحسن العسکری علیه السلام باشد و در تفسیر شیخ بو جعفر طوسی و محمد قتال نیشابوری و ابوعلی طبرسی و خواجه ابوالفتح رازی باشد رحمة الله علیهم که معروف و معتبر و معتمدند». (ص 263 - 262)

در موارد دیگری نیز در این باب به دادن جواب نقضی اکتفا می‌کند و این شیوه را در موارد زیادی از جمله جاهایی که صورتاً پاسخ روشنی نمی‌خواهد بدهد یا اصولاً به نظر، انتقادی وارد است، به کار می‌گیرد. صاحب فضایح گفته است که در تفاسیر

شیعه «تین» و «زیتون» به نام محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام آمده است.

عبدالجلیل در پاسخ اظهار می‌دارد که «شیخ عبدالوهاب حنفی آورده است که مراد

ص: 181

1- . فصّلت: آیه 29. را به ابوبکر و عمر تطبیق داده که «بنای خلافت به ظلم، ایشان نهادند» عبدالجلیل هیچ اشاره ای به این که این مطلب در تفسیر قمی آمده است یا نه، ندارد - و البته می‌دانیم که چندین روایت در این باب وجود دارد

از تین بوبکر باشد و مراد از زیتون عمر و طور سنین عثمان است و هذا البلد الامین علی علیه السلام است». در این صورت اگر در کتابی آمده که مراد محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است برای این مصنف که وی او را «خواجه ناصبی» می خوانده نباید «غریب و بدیع» بنماید و لزوماً «قبول باید کردن» جز آن که «خواجه ناصبی را هر جمله ای با کار راست باشد الا جمله ای که علی علیه السلام در میان آن باشد.» (ص 265 - 266).

در باره آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1). قصص: آیه 6. را آورده که ضمن تفسیر آن به ظهور حضرت مهدی (عج) ، فرعون و هامان را بر خلیفه اول و دوم تطبیق داده شده است.

عبدالجلیل با اشاره به درستی مسئله ظهور مهدی (عج) نزد تمامی فرق اسلامی ، در باره فرعون و هامان می گوید که «تفسیر فرعون و هامان از قرآن ، خود فرعون و هامان است» بدین معنی که منطبق بر دیگری نمی باشد ، پس از آن نیز هجمه ای بر علی

ص: 182

1- . نساء: آیه 59. نیز پاسخ قریب به همین مضمون است. اگر از نظر شیعه و بر اساس تفسیر اولی الامر به ائمه علیهم السلام ، طاعت این سه ، مقرون به یکدیگر باشد و روایت آن را علی بن ابراهیم قمی آورده باشد ، چگونه روا نیست؛ در حالی که به عقیده خواجه ناصبی طاعت «یزید خمیر و ولید پلید و مروان سست ایمان» را شامل می شود ، بنابراین «اگر من بگویم که مراد از اولی الامر ، علی مرتضی است که سید اوصیاء است و حسن مجتبی است و حسین شهید به کربلا است و زین العابدین است که زین اتقیاء است و محمد باقر است که وارث علم انبیاء است و...» ، خواجه گوید «که دروغ است و خطا است»، در حالی که در نگاه او «امام جاهل و جایز الخطاء ، رواست.» (ص 266) چنین تفسیری از سوی مصنف نسبت به آیه ، بسیار در شکل طبیعی و در شکل تطبیق گزارش شده ، نه به صورت يك تأویل دشوار. صاحب فضایح تفسیر آیه: «وَنُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيْ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

بن ابراهیم - یا تفسیر منتسب به او - دارد که «علی بن ابراهیم بن هاشم چه دانست؟» (ص 268)

عبدالجلیل در باره تعجب صاحب فضایح نسبت به تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ» (1). مؤمن : آیه 11. اعتقاد شیعت را به رجعت، مورد انکار قرار می دهد.

عبدالجلیل، از اعتقاد به رجعت دفاع می کند و ضمن تطبیق دو آیه «يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (2). مجادله : آیه 6. دو حشر را اثبات می کند. اما این نکته صاحب فضایح را که از قول شیعت آورده که بوبکر و عمر را زنده کنند تا از آنان انتقام بگیرند، انکار می کند؛ چرا که «به مذهب شیعت امیرالمؤمنین بهتر است از مهدی، و علی رغم المصنف اگر ایشان حقی به دست فرو گرفتند، از آن علی بود و علی زنده بود ایشان زنده بودند، چون علی که بهتر است، در حال حیات انتقام نکشید، مهدی که به درجه از او کم تر است، انتقام چگونه کشد؟ و شیعت از آن مبرّاند. (ص 271).

آیه بعدی که مورد تذکار قرار گرفته آیه: «أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِي»

-
- 1- . نور: آیه 55. که در باره زمان ظهور حضرت حجت (عج) دانسته شده، می کوشد در اثبات درستی آن دلایلی را اقامه کند. (ص 268 - 270) این دلایل ضمن تفسیر دقیق خود آیه و ارائه شواهدی از آن ارائه شده است. صاحب فضایح در باره آیه «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَ اٰحْيَيْنَا اِثْنَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰى خُرُوجٍ مِّنْ سَبِيلٍ»
2- . نمل: آیه 83. و آیه «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا»

وی آنگاه روایت اعمش را از حسن بن علی علیه السلام آورده که آیه را تطبیق بر کافرانی که نبوت را انکار کرده و معاندانی که حق علی علیه السلام را انکار کرده اند، نموده است. سپس می گوید «معلوم است که جاحدین، قوم جمل و صفین بودند که با علی حرب کردند و هر جاحد که حق علی را بود، در اول و آخر هم، این حکم دارد و به تعیین حوالت نیست نه به ابوبکر و نه به عمر، شیعت از این حوالت میرانند.» (ص 273 - 274)

عبدالجلیل در پی یک تطبیق تفسیری از لحاظ معنی آیه و مفاهیم آن است نه آن که اساساً آیه را از آغاز در شأن نزول کسی بدانند، چنین اقدامی در تفسیر همانگونه که گذشت شکل طبیعی و تطبیقی دارد.

صاحب فضایح، مورد بعدی را تفسیر آیه: «وَالْقَلَمِ» قرار داده که شیعه می گویند در قسم است به محمد و علی.

پاسخ عبدالجلیل بر این مبتنی است که چنین تطبیقی درست نیست؛ زیرا «اولین سورتی به قولی بهری [تعدادی] مفسران که به مصطفی آمد اقرأ بود و سوره القلم بعد از اقرأ منزل شد ابتداء بعثت» در این صورت «چگونه قسم باشد به علی علیه السلام». عبدالجلیل پس از این مطلب، این تصور را که با نفی اینها مناقب امام نفی می شود، رد کرده و می گوید: «و شرف و منقبت علی مرتضی به نزدیک خدای تعالی بیش از این است که خواجه ناصبی گمان می برد» شاهد این مطلب را نیز نزول والعیادیات در شأن امام علی می داند که «اکثر مفسران طوایف اسلام را مذهب این است [که] والعیادیات قسم است به سم مرکب علی مرتضی.» (ص 279)

به همین منوال صاحب فضایح روایتی به نقل از زراره آورده که در باره آیه: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ * وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ»

عبدالجلیل در پاسخ می گوید: «این نقل بر این وجه در هیچ کتابی از کتب اصولیان شیعت نیست و صادق علیه السلام از آن بزرگوارتر است که در تفسیر قرآن خطا گوید» (ص 281). به دنبال آن فصلی در باره برخی از فضایل منسوب به ابوبکر آورده است تا نشان دهد که اصولاً این آیه نمی تواند در باره چنین فردی باشد، این استدلال بواقع در

نفی کسانی است که به عقیده وی این تفسیر نادرست را اظهار کرده اند. عبدالجلیل می گوید: «این آیت از سوره الفجر است که باری تعالی می گوید: «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» (1). فجر: آیه 18. و این نیز نه هم صفت ابوبکر است که معلوم است بذل مال کرد... پس این آیت وعید است در عقوبت آن جماعت که این صفات دارند.» (ص 281 - 282)

آنگاه به نکته مهمی اشاره کرده و آن این که این گونه اخبار از «غالی و اخباری و حشوی» است «نه مذهب اصولیان شیعت.» (ص 282).

صاحب فضایح ضمن حمله به مفسران این چنینی برای روافض، آنها را مورد نکوهش قرار می دهد.

عبدالجلیل در پاسخ بر اساس همان ایده اصولی خود اظهار می دارد: «وگر شیعت امامیه خواهند که از مفسران خود لافی زنند از جماعتی نامعتبر نامعروف زنند که خواجه آورده است، از تفسیر محمد باقر لاف زنند و از قول جعفر صادق و از تفسیر حسن عسکری علیهم السلام و بعد از آن از تفسیر شیخ کبیر ابوجعفر طوسی و تفسیر شیخ شهید محمد فتال و از تفسیر خواجه بوعلی طبرسی و تفسیر شیخ بلفتح رازی رحمة الله علیهم و غیرهم همه متدین و عالم؛ اولینان همه معصوم، و آخرینان همه عالم و امین و معتمد، هیچ نه مجبر و نه مشبهی و مهم تر از همه این که نه غالی و نه اخباری و نه حشوی.» (ص 285)

ص: 185

1- . فجر: آیه 17. و این نه صفت ابوبکر است که او خدمت سر همه یتیمان کرده بود، آنگاه گفت: «و لَا تَحَاضُّونَ عَلٰی طَعَامِ الْمَسْكِينِ».

وی در جای دیگر از صاحب فضایح نقل کرده که: «به شیعه نسبت داده در آیه (وَسْئَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا»

نمونه هایی را عبدالجلیل آورده و با توجه به آغاز و انتهای خود آیه نشان داده که نمی توان آنها را بدین صورت تأویل کرد.

این تصور در قرن ششم هجری و پیش از آن نزد شیعت اصولیه در بغداد کاملاً مطرح بود که دیدگاه های حشویه باید کنار گذاشته شود. اصطلاح حشویه الشیعة در تصحیح الاعتقاد شیخ مفید آمده است. (1). جواب المسائل الطرابلسیات، به نقل از: مجمع البیان، ج 1، ص 15.

به پیروی از وی، شیخ طوسی نیز روایاتی را که در این باب از خاصه و نیز عامه نقل شده، رد کرده است. (2). ر ک: مقدمه تفسیر مجمع البیان.

عبدالجلیل نیز در چند مورد، در این باره اظهار عقیده کرده، و به طور روشنی نگرش حشوی و غالی را مورد انکار قرار داده است. صاحب فضایح گفته است:

بدان ای برادر که رافضی چنان فرو نهاده است که محمّد رسول اللّه با بزرگی مرتبت او حاجب علی بوده و خدای که او را فرستاده و قرآنم بدان بزرگواری که انزله کرد مقصود همه آن است که علی را و یازده از فرزندان او، که امامانشان اند مردمان مولی و یار خدای خود خوانند.

عبدالجلیل از این انتقاد بر آشفته و پاسخ خود را «بی تعصب و بی تقیه» عنوان می کند. وی جز آنچه در باره موقعیت امام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید - و ما بعد از این نقل خواهیم کرد - در باره قرآن می گوید:

و قرآن که آمده است کلام خدای است تبارک و تعالی و وحی و تنزیل او، و معجز

ص: 187

1- . تصحیح الاعتقاد، ص 65. سید مرتضی پس از وی با رد مسئله تحریف، آن را به حشویه نسبت داده است.

2- . تبیان، ج 1، مقدمه. مرحوم طبرسی در حد بیشتری خط اعتدال را دنبال کرد که تفسیر وی گواه روشنی بر این امر است. وی در مقدمه تفسیر خود، قول به تحریف را به «برخی از اصحاب ما و جمعی از حشویه عامه» نسبت داده است.

است بر صدق دعوی مصطفی، و از برای بیان شرعیات و اداء عبادات آمده است و قصص انبیاء و اخبار و آیات امر و نهی و وعد و وعید و ترهیب و ترغیب» اینها اصول دعوت قرآنی است که اساس دعوت اسلام است. در کنار این آیات، «آیاتی هست که منزل است در امامت و عصمت و منقبت و فضیلت علی و آل او» اعتبار این آیات در حد آیات مربوط به قسم پیشین است و «انکار بعضی انکار همه باشد در تنزیل دون تأویل، چنانکه مذهب همه مسلمانان است حنفی و شفعوی و زیدی و معتزلی، مذهب و اعتقاد شیعه اصولیان این است در این مسئله» طبیعی است که کسانی از شیعه قرآن را صرفاً بر محور دوم ملاحظه می کنند. این گرایش در غلات و نیز اسماعیلیه وجود دارد اما به نظر عبدالجلیل «اگر مخالفی به تعصب، غیر این حوالتی کند هیچ متوجه نشود بر شیعه.» (ص 178 - 179).

صاحب فضایح نزول آیه «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...»

عبدالجلیل بر فرض درستی این قصه آن را به چند صورت می‌داند، یکی این که سهو القلم باشد که در این صورت «بر گوینده وزری و وبالی نباشد» بویژه آن که در مذهب این خواجه ناصبی «سهو و غلط بر همه انبیاء و ائمه» روا باشد!⁽¹⁾ ر.ک: تأویل مختلف الحدیث، ص 310: مسند احمد، ج 6، ص 269. متأسفانه با این که این روایت در منابع اهل سنت آمده از قدیم شیعه متهم شده که گفته است بز عایشه برخی آیات قرآن را خورد. عین همین اتهام را قاضی نیز بر برخی از شیعه وارد کرده که چنین نقلی دارند.

1- . واقعا این امر تأسف بار است که ابو جعفر مشاط از رؤسای سنت ری «زَلَّةُ الانبیاء» نوشته ر.ک: نقض، ص 11، 244. در حالی که سید مرتضی تنزیه الانبیاء نگاشته است. وجه دوم آن که «به جهل و بی علمی نبشته باشد» که در این صورت «مستحق ملامت باشد» وجه سوم «آن باشد که به اعتقاد نبشته باشد.» در این صورت، از نظر عبدالجلیل، چنین شخصی «ملحد و کافر و ضالّ باشد به هر مذهب که تظاهر کند و از هر که باشد.» (ص 282 - 283) همچنین به نقل صاحب فضایح آورده است که: «مذهب شیعه چنانست که قرآن، بز عایشه بخورد پس چون قائم بیاید بشرح و راستی املا کند.» قبل از آوردن پاسخ عبدالجلیل، تذکر این نکته مفید است که به نقل منابع اهل سنت - نه شیعه - از عایشه نقل شده است که گفت: ده آیه در باره رجم و رضاع کبیر نازل شد و در صحیفه ای زیر تخت من بود، زمانی که رسول خدا رحلت کرد و ما مشغول وی بودیم بزی آمد و آنها را خورد.

وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

شیخ بلفتوح عالم رازی همه حوالات و اشارات در این باب [قراءات] در تقاسیر حوالت بدیشان کرده و ایشان را به رحمت و ثنا یاد کرده اند.

نگاهی به تفسیر مجمع البیان این گفته را تأیید می کند.

عبدالجلیل سپس می گوید:

چه شبهت بماند شیعه را در وجوه قرائت با آن که بر هر کلمتی از طریق لغت و نحو و اصول، دلایل معلوم شده. (ص 526)

آنچه که شیخ طوسی آورده این است که مذهب اصحاب و آنچه که در میان آنها شایع بوده این که قرآن نَزَلَ بِحَرْفٍ وَاحِدٍ عَلٰی نَبِيِّ وَاحِدٍ در این صورت در اصل، يك قرائت بوده اما وی بلافاصله افزوده که «البته آنان اجماع دارند که می توان بر اساس قراءات مشهور، قرآن را خواند.» (1). حجر: آیه 15. بگوئیم «پس کجا آدمیان تصرفی کنند در عبارت و معنی کلمات و حروف خللی نکنند» (ص 526) لذاست که علی رغم این مقدار کتب قراءات؛ توده مسلمانان و حتی عالمان همیشه همین قرآن موجود، با همین قرائت را خوانده اند جز موارد بسیار معدود و محدود.

ص: 191

1- . تبیان، ج 1، ص 7. متأسفانه بسیاری از این قراءات نه بر اساس سماع از گذشتگان بلکه ساخته برخی از ادبا و مدعیان ادبیت است که وجوه جدیدی را اختراع کرده اند. حق آن است که با توجه به عقیده درست شیعه که در اصل يك قرائت بیشتر نبوده، باید تا سر حد امکان از وجوه بی پایه احتراز کرد. و قرآن را همانگونه که تا به حال قرائت کرده اند باید خواند که ائمه هم فرموده اند: إِقْرَؤْا کَمَا یَقْرَءُ النَّاسُ. آمدن قراءات متعدد در متون تفسیری ما و آنچنان که مؤلف نیز بر آن پایه سخن گفته، تا حدودی بر خلاف روال اصلی شیعه و امری بوده که به تعبیر شیخ طوسی «در عرف اصحاب ما شایع بوده است.» حق این است که همانگونه که عبدالجلیل نیز گفته، ما بر اساس آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

عبدالجلیل در جای دیگری نیز در رد عقیده تحریف و این که این از طایفه غلات و حشویه است سخن گفته:

اما در اصل قرآن زیادت و نقصان روا داشتن، بدعت و ضلالت باشد و نه مذهب اصولیان است وگر غالبی یا حشویی، خبری نقل کند مانند آن باشد که کز امیه در اصحاب بوحنیفه، و مشبهه در اصحاب شافعی، و بر شیعت حجت نباشد. (ص 272)

عقیده شیعت اصولیه در باره صحابه و خلفا شدت تعصب اهل سنت در باره صحابه و اصرار در عادل دانستن هزاران صحابی، بدون استثنا، این مشکل را برای شیعه پدید آورده که جرأت کوچک ترین انتقادی را نسبت به صحابه نداشته باشد بویژه اگر این انتقادات نسبت به صحابه شناخته شده و احیاناً خلفا باشد. این در حالی است که در هر حال تشکیل مذهب شیعه بر این اساس است که روال حکومت پس از رسول الله صلی الله علیه و آله دچار نواقصی بوده و خلفای سه گانه اول، شرایط لازم را نداشته اند. اساسی بودن این انتقاد برای شیعه در کنار شدت دفاع اهل سنت از صحابه - که گاه در حد عصمت نیز می رسد - تعارضی را میان این دو مذهب به وجود آورده و بعدها در بیشتر کتاب ها مورد بحث قرار گرفته است. آنچه که علاوه بر اصل بحث، از ناحیه مخالفین شیعه مطرح شده، این است که اینان دشمنی با صحابه داشته و احیاناً به شتم و سب صحابه می پردازند. این امر برای تحریک توده اهل سنت بر ضد شیعه امری طبیعی بوده است؛ در برابر، شیعت اصولی اصرار دارد که صرف نظر از انتقادات، چنین برخوردی را قبول نداشته و اصولاً مسئله سب و شتم در کار نیست و این تبلیغات سوء مخالفان شیعه بر علیه آنهاست. این دفاع همواره از طرف شیعه صورت می گرفته و با این حال اکنون هم در کتاب های ضد شیعه این مسئله همچنان در رأس مسائل قرار دارد. آنها دشمنی با صحابه را «مذهب رافضه» می شمردند و در بیان مذهب شیعه، آنچه را که به نحوی در انکار برخی از مسائل

پذیرفته شده اهل سنت بود عنوان می کردند. عبدالجلیل با درایت و عقل تمام در برابر این سخن که «اصل مذهب رافضی همین است که صحابه را دشمن دارند» می گوید:

اصل مذهب شیعه اصولیه امامیه اثنی عشریه آن است که آسمان و زمین و هر چه در میان آسمان و زمین است... همه را خدای تعالی آفریده است و صانع عالم خداست و قدیم است و لا قدیم سِواه... قرآن، کلام اوست، از اول تا آخر همه صدق و حق،... کفر و ظلم و معصیت نخواهد و نیافریند... پیغمبران او از آدم تا به محمد صلی الله علیه و علیهم همه صادق و امین... و بعد وی امام نصّ و معصوم، علی مرتضی است نصّ از قبیل خدای... (ص 415 - 416)

پس از شرحی این چنین از جنبه های اثباتی اسلام به رد کلام صاحب فضایح می پردازد که: «از اصول مذهب شیعت امامیه اصولیه اثنی عشریه نه دشنام و بغض بوبکر، عمر و عثمان... که شتم و عداوت بوبکر و عمر پندارم نجات آخرت را بنشاید» وی بویژه بر این نکته تأکید می کند که صاحب فضایح این مسائل را «به تعصب و خصومت» گفته و هدف وی «تهییج عوام و اوباش و رذال الناس» بوده است. (ص 416)

در مورد دیگری صاحب فضایح نوشته است که:

شیعت همه، دشمنان صحابه رسول و سلف صالح و زنان رسول باشند و همه اهل اسلام ترحم کنند مگر رافضیان که از همه بیزاری کنند.

عبدالجلیل در این جا نیز تفاوتی میان آرای شیعت اصولیه با حشویه و غلات گذاشته ابراز می دارد که:

شیعه اصولیه مرتبت هر يك از این جماعت [صحابه] به اندازه گویند؛ گویند: علی بهتر از ابوبکر، حسن از عمر، حسین از عثمان و فاطمه از عایشه و خدیجه از حفصه و صادق از ابوحنیفه و کاظم از شافعی و امامت بوبکر و عمر اختیار خلق گویند و امامت علی و اولادش نص دانند از فعل خدا، و عاقلان دانند که این نه دشمنی بوبکر و عمر باشد و نه دشنام و بد گفتن صحابه و

ص: 193

تابعین این عقیده شیعت اصولیه است و اگر به خلاف این حوالتی هست، بر حشویه و غلات است نه بر اصولیان (ص 235 - 236)

عبدالجلیل در جای دیگری نیز در برابر اتهام دشمنی با صحابه و تابعین تأکید می کند که:

شیعت اصولیه بحمدالله بدین تهمت متهم نبوده اند و هر صحابه را و تابعین را که خدای و رسول دوست داشته اند و قبول کرده اند، شیعت مرید باشند. (ص 481 و رك: ص 595)

صاحب فضایح مدعی شده است که «هیچ قوم، محتشم تر از آن قوم نبودند که مصاحبت رسول بیافتند.»

عبدالجلیل چنین مطلبی را نپذیرفته و اظهار می دارد که «این مطلق گفتن خطاست و روا نباشد که بهتری، از مصاحبت رسول باشد مجردا؛ بهتر، بهتر باشد و گر چه مصاحبت رسول هرگز در نیاورد.» (ص 637)

در موارد دیگری نیز، وقتی صاحب فضایح نسبت به شیعیان تندی می کند برخی از خطاهای صحابه را که قرآن بدانها اشاره کرده، آورده است یکی از این موارد فرار اصحاب در جنگ احد است که به همین دلیل شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته اند. (ص 355).

صاحب فضایح از کتاب الارشاد مرتضای بغداد آورده است که گفته «ارتدّ التّاس [بعد رسول الله] إلاّ سبعة، از پس رسول خدا همه صحابه مرتد شدند الا هفت نفس».

عبدالجلیل گفته است که: اولاً کتاب الارشاد تألیف شیخ مفید است نه سیّد مرتضی، و این کتاب نیز آنقدر فراوان است که «در دیار عالم هیچ فقیه و متعلم و عالمت نباشد که نسخه آن کتاب ندارد.»

و ثانیاً این که اساساً چنین حدیثی که صاحب فضایح نقل کرده در این کتاب نیامده است. به علاوه «مذهب شیعت آن است که کس مرتد نشد و ارتداد به مذهب شیعت

بعد از ثبوت ایمان روا نباشد؛ پس چون رسول علیه السلام بگذشت همه همان بودند که بودند.» (ص 296)

ایمان عبدالجلیل به عترت، او را به این مسئله در باره صحابه رهنمون کرده که در پاسخ اعتراض صاحب فضایح نسبت به موضع شیعه با صحابه به این امر پافشاری کند که «چون به صحابه و زنان آبی، هر که را که با ذریت و عترت خصومت است دینی، شیعت بی شبهت از ایشان تبرّاً کنند و هر که را محبّت و موالات است بدیشان تولّات کنند.» (ص 571) این تولّاً و تبرّاً نیز به معنای شرک نیست؛ زیرا وی به صراحت می گوید «و مذهب شیعت در حق صحابه، کفر و شرک نیست، آن است که با وجود امیرالمؤمنین علی علیه السلام، بوبکر را و غیر بوبکر را استحقاق امامت نیست بفقد شرایط موجهه.» (ص 257)

به علاوه عبدالجلیل بر این باور است که سخن صاحب فضایح که «و مذهب رافضیان چنان است که همه امت کافرند» تنها يك «بهتان و کذب و تهمت به دروغ» است چرا که «شیعت از این هفتاد و دو طایفه، هیچ را کافر ندانند و کافر نخوانند؛ زیرا

که همه مقررند به خدای و رسول و از امت رسول اند» گر چه شیعه به این عقیده است که از این هفتاد و سه فرقه «ناجی خود را دانند». (ص 462)

در این جا نکته ظریفی را عبدالجلیل آورده و آن این که اگر «خواجه سنی همه شیعیان عالم را رافضی خواند و کافر داند» نباید طمع آن داشته باشد که «ایشان او را مؤمن خوانند» چرا که «از آبه تا ساوه هم چند راه است که از ساوه تا به آبه» می دانیم که این دو شهر یکی شیعه و دیگر بر مذهب سنت بوده و با یکدیگر دشمنی داشته اند. مشکل قضاوت در باره اعمال صحابه وقتی دشوارتر می شد که پای خلفا در میان می آمد. طبعاً حساسیت بر روی خلفا از هر دو طرف بیشتر است. در این جا نیز مطالب قابل توجهی عرضه شده که مرور آنها برای شناخت دیدگاه های عبدالجلیل جالب است.

در این باره که شیعه معتقد باشند که «صحابه در کتب اوایل (1)». و = با، و او = با او، به او. [ابوبکر] کردند و او را حرمت داشتندی از مکارم اخلاق وی».

عبدالجلیل بلافاصله تصریح می کند که این نه «منقبت» بلکه «منقصت» است چرا که «مؤمن آن رفیع قدر باشد که کافرانش دوست ندارند». (ص 246)

صاحب فضایح از قول شیعه آورده که در باب رفتن ابوبکر به غار، به همراهی رسول الله معتقدند که «بوبکر را بدان به غار برد که از شر او ایمن نبود» و نیز در جنگ

ص: 196

1- . مقصود کتب آسمانی پیشین است. خواننده بودند که محمد هاشمی قوت یابد و دولت او را شود» و لذا ایمان آوردند، عبدالجلیل آن را نادرست می شمرد؛ چرا که کسان دیگری نیز این مطلب را خوانده بودند و ایمان نیاوردند. تازه عمر خود از کسانی بود که تا پس از جهل مسلمان هنوز «تیغ کشیده بود و می آمد تا محمد را هلاک کند پس اگر از کتب اوایل این معنی را خوانده بودی» باید زودتر ایمان می آورد و «نگذاشتی تا چهلم باشد». وی به دنبال آن می نویسد که در باره بوبکر و عمر «شیعت الا درجه خلافت و امامت که شیعه انکار کنند در ایشان که درجه امامت نداشتند و آن به فقد عصمت و نصوصیت و کثرت علم است، اما صحابه رسولشان دانند و از درجه خودشان نگذرانند.» (ص 242 - 243) صاحب فضایح از شیعه نقل کرده که به نقل از رسول الله آورده اند انّ الله لیؤید هذا الدین برجل لا خلاق له فی الآخرة، عبدالجلیل در پاسخ این خبر را از «اخبار آحاد» دانسته که «به نزدیک شیعه مقبول و معروف نیست.» (ص 245) او پیش از این نیز (ص 235) صریحا گفته است که «اگر اخباری یا حشویی یا غالبی چیزی گوید و نقلی نادرست افتد، بر اصولیه بستن غایت بی امانتی و نامسلمانی باشد.» در این میانه، اگر صاحب فضایح منقبتی بر ابوبکر نقل کند که با موازین عقلی عبدالجلیل راست آید، می پذیرد و الا نفی می کند. صاحب فضایح در جایی آورده که «و کفار عهد رسول و او

بدر «رسول او را با خود در عریش برده بود. او را به دست نگاه می داشت تا نگریزد.»

عبدالجلیل در پاسخ اظهار می دارد که «این نه مذهب علمای شیعت است» بلکه این «اویاش و عوام» هستند که «بر طریق مزاح» چنین می گویند.

عبدالجلیل بویژه از این اتهام صاحب فضایح به شیعه که گفته اند ابوبکر در طی مسیر به سوی غار «ریشه دستار می انداخت و به روایتی جاورس (1). محدث ارموی در پاورقی نوشته است که شیخ در فهرست و نجاشی در رجال، چنین کتابی از برقی یاد نکرده اند و این دلیل بر آن است که این نسبت کذب است. او نقل کرده که «ابو بصیر از جعفر الصادق علیه السلام روایت کرده که او گفت: اطلع عثمان فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: هذا الطالع من اهل النار. این فرو نگرنده از اهل دوزخ است.»

عبدالجلیل در مقام پاسخ يك نکته کلی در باره روایاتی که در کتاب های حدیثی آمده بیان می کند و آن این که «مُخْبِر و محدث مانند غَوَاص باشد که به دریا فرو شود، هر چه به دستش افتد برآرد. و دلالت مذهب او نباشد، تا در کتب اخبار از مخالف و مؤلف از هر گونه ای آورند از مناقب و مساوی؛ و به اعتقاد محدث تعلقت ندارد.» (ص 255)

ص: 197

1- . ارزن. می ریخت تا مشرکان بر اثر آن بروند» برآشفته و می گوید: «عالم الاسرار گواه است که به سمع من شیعی نرسیده است.»
آنگاه خود عقلاً چنین گمان هایی را در باره ابوبکر نادرست می شمرد که آخر در آن شب «آن همه گاورس از کجا آورد» در باره آوردن وی در عریش نیز می نویسد اگر مقصود آن است که می ترسید به مکه گریزد که بعداً یا هر وقت می خواست می توانست بگریزد اما اگر مقصود گریختن به مدینه است، این که مهم نبود؛ زیرا «نه روز احد هم از گریختگان بود که گریختن بوبکر و عمر بس طرفه نیست که بدان شجاعی نبودند که بنگریزند.» (ص 247) صاحب فضایح از ابن البرقی و از کتاب الواحد

در اتهامی دیگر که صاحب فضایح از قول ابن البرقی آورده که «و ثب عمر الی اتان فنکحها» عبدالجلیل از «بی نفسی و بی حمیتی و بی امانتی» صاحب فضایح بر می آشوبد که چرا این قدر پست است که به خود اجازه می دهد چنین مطالبی را نقل کند گر چه در ضمن بر او طعنه می زند که «خواجه، خود انبیاء را هم معصوم نداند» چه رسد به دیگران در هر حال بشدت این نسبت را انکار می کند. (ص 256)

اتهام دیگر آن است که شیعه گفته: «عمر بر بام خویشان بر آمدی و در سرای همسایگان خود به خیانت می نگریدی».

عبدالجلیل در مقام پاسخ می گوید که این «نه مذهب شیعت است» پس از آن در مقام نقض می گوید پس چگونه است که راویان مجتبر در باره پیغمبر خدا حضرت داود علیه السلام نقل می کنند که «بر بام رفت، زن اوریا در میان سرای سر شانه می کرد، داود در سر او نگاه کرد و بر وی عاشق شد».

از این عجیب تر دقت عبدالجلیل در روایات نقل شده در منابع اهل سنت مربوط به رفتن پیغمبر صلی الله علیه و آله به خانه زید بن حارثه و دیدن همسر وی است. آنجا که می گوید: «و محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بر زن زید حارثه فتنه شده» در این صورت عبدالجلیل این مسئله را مطرح می کند که «درجه عمر بزرگ تر نیست از درجه داود و مصطفی علیهما السلام» چه «اگر خواجه ناصبی شاید که در حق انبیاء روا دارد علی زعمه] نه عقیده شیعت [شیعیان نیز در حق عمر روا دارند.» (ص 256 - 257)

مسئله دیگر که در منازعات شیعی و سنی جایگاهی داشته وصلت دختر امام علی علیه السلام با عمر است. صاحب فضایح از مرتضای بغداد - بدون آن که نام کتابی به میان آرد - نقل کرده که عمر به زور دختر علی علیه السلام بگرفت و تهدید کرد که اگر ندهد شاهد خواهد گرفت که - نعوذ باللّه - علی زنا کرده است و بدین ترتیب او مجبور شد که تن به

این ازدواج دهد.

عبدالجلیل نسبت این نقل را به سیّد مرتضی انکار کرده آنچنان که این حدیث

منسوب به حضرت صادق علیه السلام را که «تلك فرج غضبوها» اما در باره اصل مطلب، به نظر وی امر طبیعی بوده که کسی با منزلت علی علیه السلام دختر به کسی دهد که به مراتب از وی رتبت کم تری دارد؛ چرا که «علی بهتر نیست از مصطفی و نه برابر مصطفی هست و دختر علی بهتر نیست از دختر مصطفی و عمر به اتفاق سنیان بهتر است از عثمان عفان» با این حال «شیعت انکار نکنند که سید علی علیه السلام دو دختر به عثمان داد پس چون آن روا باشد و بوده است، این نیز روا باشد و هر نقصان که این جا باشد، آنجا باشد و هر مصلحت که آنجا بوده باشد این جا نیز در این مناقحت بوده باشد» مهم تر این که پیغمبر دختر به فرزند ابولهب داده تا «بداند که انبیاء و ائمه، دختران داده به کسانی که درجت و مرتبت ایشان نداشته اند.»

در این صورت این افتخار، برای عمر باید باشد نه برای علی که «بنی هاشم دگرانند و بنی عدی دگرانند و مرتبه بو طالب دگرست و مرتبه خطاب دگر.» (ص 259 - 260)

می توان گفت که در مواردی عبدالجلیل زیاده از حد به توجیه می پردازد اما در این میانه نگرشی را ترویج می کند که علاوه بر آن که کوشیده تا مبانی عقلانی و تاریخی برای آن بیابد، بلکه سر جمع بتواند تنش ها و تعارضات را کاهش دهد. روایتی را صاحب فضایح آورده از قول شیعه که حضرت صادق علیه السلام فرمود: بدترین قوم کسانی هستند که «دعوی خدایی»، «دعوی نبوت» و «دعوی امامت» کرده اند نظیر «بوبکر و عمر» و غیر ایشان «الی یومنا هذا».

عبدالجلیل خبر را از آحاد می داند و گوید این گونه اخبار «به مذهب ما ایجاب علم و عمل نکند اگر هم روایت درست باشد، در باره «ائمه ضلال» است «کسی که نه به حق دعوی امامت کرده همچون معاویه و یزید و مروان و یزید ناقص و ولید ماجن» وی در این باره اعلام می کند که «این است مذهب شیعت بی تقیه و تعصب». (ص 287 - 288)

با این حال در موارد حساس عبدالجلیل حاضر نیست موضع خویش را به عنوان

يك شيعت اصولی انكار کرده و مشروعیت خلافت را بپذیرد. زمانی که صاحب فضایح نقلی از عبدالجبار مفید شيعی می آورد که در باره سقیفه روایت کرده «عمر خالد ولید را بفرستاد تا دستار در گردن علی کرد و او را به زور به سقیفه کشاند و...»

عبدالجلیل می گوید اگر مقصود از انكار صاحب فضایح «آن است که عبدالجبار مفید بیعت سقیفه را منکر بوده» چنین امری تعجب ندارد؛ زیرا «کافه شيعت خَلْفًا عَنْ سَلْفٍ بیعت سقیفه را منکر بوده اند» چرا که آنان «امامت نص گویند دون اختیار» و دیگر شرایطی که برای امامت قائل هستند. اما در باره رفتن خالد نظر عبدالجلیل این است که «رفتن خالد به اجازت عمر به طلب علی، معروف و مذکور است» و این مطلبی است که «نه عقل او را منکر است و نه سمع» و در نهایت نیز «والعهده علی الراوی». (ص 288 - 289)

یکی از حساس ترین انتقادهایی که نسبت به خلیفه دوم مطرح شده، برخورد وی با فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی فاطمه زهرا سلام الله علیها است. صاحب فضایح به طعنه و به عنوان انتقاد از شيعه آورده که «گویند که عمر در بر شکم فاطمه زد و کودکی را در شکم او کشت که رسول او را محسن نام نهاده بود.»

توجیه عبدالجلیل در عین پذیرش اصل خبر، توجیه کاملاً جدیدی است، اما اصل خبر به نظر وی «خبری است درست» که «در کتب شيعی و سنی مذکور و مسطور است». آنچه مهم است این که این اقدام از روی چه نیتی انجام شده، وی دو فرض را برای تحلیل این واقعه آورده، یکی آن که «اگر غرض عمر آن باشد که علی را به در برد تا بیعت کند بر خلافت بوبکر» اما در اصل، هدف وی «نه آن بوده باشد که سقط جنین کند»، در این صورت توان گفت که عمر در آن حالت ندانسته «که فاطمه در پس در ایستاده است». اگر چنین باشد این مسئله را «قتل خطا» می نامند. اما اگر از روی «عمد» چنین اقدامی کرده باشد به هر حال او «نه معصوم است»، قضاوت کننده و حاکم نیز «خداست در آن نه ما». وی پس از آن می گوید که در این جا بیش از این چیزی نتوان

گفت. او در این برخورد حکم صورت واقعه را از نیت پشت سر آن تفکیک کرده است. (ص 298)

از این توجیه تازه تر پاسخ این انتقاد صاحب فضایح است که از قول شیعت آورده «گویند: عمر و عثمان، فاطمه زهرا را منع کردند که بر رسول خدای بگرید و گفتند: ما آواز تو نمی توانیم شنودن».

عبدالجلیل در پاسخ گوید آنچه در کتب شیعت آمده این که «بعض صحابه» منع کردند اما از کسی نام مشخص به میان نیامده؛ بعلاوه به نظر بعید است کسی پیدا شود که دختری را که پدرش رحلت کرده از گریه منع کند، آنچه توجیه درستی به نظر وی می آید این که دلیل این منع «از آن بود که طاقت نداشتند که جگر گوشه رسول خدای زاری کند و بر خود خواری کند» خود عبدالجلیل نیز این را يك برداشتی می داند که «اولی تر» از وجوه دیگر است و البته وی همین را می پذیرد. (ص 298 - 299)

از نظر عبدالجلیل این امور کوچک ترین ارتباطی با عدم مشروعیت خلافت خلفا ندارد، وی با وجود این گونه تحلیل ها این باور را دارد که «در اخبار ما نیست که او [علی علیه السلام] ایشان را امیرالمؤمنین خواند» (ص 323 - 324) پس از آن نیز به تفصیل متن عربی خطبه ای را که امام در «یوم الشوری» خوانده و خود را برتر خلفا و اولای به خلافت دانسته، آورده است. به نظر وی «علی بر قوم انکار می کرد و اظهار و ابلاغ حجت بر جماعت و حقی خویش». (ص 327)

در این صورت در امر خلافت جای کوچک ترین توجیه نیست. وی در عین حال که می کوشد توهین به خلفا نشود، اما در باره امامت ذره ای کوتاهی ندارد.

زمانی که صاحب فضایح می نویسد «اگر نه حرمت و منزلت رسول بودی، بوبکر و عمر و علی چون دیگر شتربانان بودندی». عبدالجلیل می نویسد «و آن لفظ در حق بوبکر و عمر اجرا کردن بی ادبی و سفاهت است و در حق امیرالمؤمنین علی، کفر و ضلالت و بدعت باشد که معرفت امیرالمؤمنین رکنی از ارکان دین و دیانت است و

بعد از مصطفی زینت ملت و نور دیده شریعت است.» (ص 164)

در جای دیگر در رد اتهام صاحب فضایح گوید: «شیعه اصولیه، ایشان را صحابه و یاران رسول دانند و مذهب همین است که پایه و منزلت و مرتبت علی ندارند و هر حواله که بیش از این است دروغ است.» (ص 514)

در جای دیگری صاحب فضایح گله کرده که «ما فرزندان را حسن و حسین نام نهیم و شیعت، بوبکر و عمر و عثمان نام ننهند.»

عبدالجلیل این مسئله را تکذیب کرده که «دروغ محض است و بهتان بی اصل» چرا که «بسیاری از شیعت فرزندان را بوبکر و عمر و عثمان نام نهاده اند در بلاد عراق و خوراسان» بعلاوه که «از معروفان شیعت از راویان ائمه بوده اند که نامشان یزید و معاویه بوده» حتی از فرزندان ائمه نیز کسانی بوبکر و عثمان بوده اند البته وی می پذیرد که مردمان از «عرف و عادت و طبیعت» آن چیزی را که بیشتر دوست دارند، بیشتر می خورند و می پوشند و در این جا نیز. و این هیچ دلیل برای نگرانی دیگران نباید باشد. وی سؤال می کند که اگر کسی که مذهب بوحنیفه دارد نام فرزندش بوحنیفه بگذارد «باید شافعی مذهبان سلاح بگیرند... و گویند که این اختیار دلالت است بر دشمنی شافعی»؟ (ص 404) البته باید دانست که اسامی صحابه و خلفا در اوائل فراوان در میان شیعه بوده اما به مرور این اسامی کم شده و همانگونه که عبدالجلیل اشاره کرده چنین امری کاملاً طبیعی و عرفی است. وی در جای دیگر که از ابوبکر خوارزمی شیعی سخن می گوید به طعنه این سخن صاحب فضایح را که گفته: «شیعی هرگز بوبکر نام نبوده» را مورد انتقاد قرار می دهد. (ص 218)

عقیده عبدالجلیل در باره همسران رسول الله صلی الله علیه و آله نیز همانند دیگر دیدگاه های وی می باشد. در این باره نیز شدت تعصب موجود در میان اهل سنت باعث شده تا اتهامات تندی بر ضد شیعه مطرح شود از جمله آن که صاحب فضایح آورده که شیعت «زنان پیغمبر را دشنام می دهند».

ص: 202

عبدالجلیل در پاسخ اظهار می دارد که «مذهب امامیه اصولیه، خَلْفًا عَنْ سَلَفٍ چنان است که زنان رسولان خدای، طاهرات و مطهرات اند» وی سپس به حدیث افک اشاره کرده و این که خداوند در تطهیر عایشه «هفده آیت» نازل کرد. وی اظهار می دارد که خود «کتابی مفرد» در این موضوع به اشارت یکی از رؤسای سادات و شیعه نگاشته و نسخه اصل آن نیز در خزانه امیر عباس موجود است «اگر خواهد طلب کند و بخواند تا اعتقاد شیعه امامیه در حق ازواج رسول بداند» از دید وی اگر کسی تهمت زنا بر عایشه یا حفصه یا یکی دیگر از زنان رسول بندد «ملحد و کافر و ملعون باشد و خون و مالش حلال» سپس به اشارت، اهل سنت را به دلیل نقل روایات اسرائیلی در باب انبیاء و متهم کردن آنان و نیز روایاتی که در باب دل سپردن رسول به همسر زید بن حارثه دارند می گوید: چنین اتهامی «به مذهبی لایق تر باشد که انبیاء خدای را تهمت عشق و فسق و عصیان نهند»، «پس چون داود و یوسف و محمد را عاشق و فاسق و متهم روا دارند» از آنها رواست که در باره زنان رسول الله نیز - نعوذ بالله - چنین بیندارند اما در باره شیعه چنین اتهامی نمی گنجد چرا که آنها «انبیاء را معصوم گویند».

(ص 114 - 116)

عبدالجلیل در جای دیگری نیز نسبت به اتهامی که صاحب فضایح بر شیعه زده که نسبت های ناروا به زنان رسول داده می گوید: «صد هزار لعنت خدای و لعنت اهل زمین و آسمان و همه فرشتگان و آدمیان و جتیان بر آن کس باد که این مذهب دارد و این اعتقاد کند که غبار فواحش بر دامن زنان رسولان خدای نشیند... خصوص بر دامن زنان مصطفی که امهات المؤمنین اند.» در این جا نیز مجدداً وی به سراغ نقد روایات موجود در کتب اهل سنت در باره برخورد رسول الله با همسر زید بن حارثه رفته و می گوید: «چنین حوالتی به مذهبی لایق تر باشد که مصطفی را معصوم بدانند یا به مذهبی که عاشقش خوانند؟»، و چون خواجه مجتبر محمد را عاشق گوید بر زن زید حارثه، اگر عایشه را گوید روا باشد که نه عایشه بهتر از محمد؛ و به مذهب شیعه امامیه

ص: 203

هر دو اعتقاد، کفر است». (ص 293 - 295). وی سپس به کتاب خود که پیش از این یاد کردیم یعنی کتاب فی تنزیه عایشه اشاره کرده و دعوت به خواندن آن می کند تا معلوم شود «چنین تهمت به شیعت اصولیه راه نیاورد». (ص 295 - 296)

وی در جای دیگری نیز تأکید می کند که «به مذهب شیعه زنان رسول همه امهات المؤمنین اند و مؤمنات و عابدات اند» وقتی صاحب فضایح اظهار می دارد که عالمی شیعی را در ساری دیده که بر منبر می گفته «جبرئیل آمد به سید و گفت: این زنک را طلاق بده» عبدالجلیل اظهار می دارد که «آن عالم بر خود خندیده باشد، که زن مصطفی را زنک خواندن غایت جهل باشد»، با این حال اصل مسئله را که در تفسیر آیه «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ...»

صحابه و امکان درستی همه آنها، همین حکم را دارد.

توجیه همه خطاهای عجیب و غریب برخی صحابه - که در طول بیش از 50 سال پس از رسول الله - سر زده توسط اهل سنت نیز از این قبیل است.

عبدالجلیل در این جا نیز بی تقیه و بی تعصب موضع شیعی اصولی خود را ابراز می کند و در برابر حشویه و اخباریه موضع می گیرد. برای او بالاترین عظمت در اسلام، از آن رسول الله صلی الله علیه و آله است. پس از آن حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دارد که به نص رسول، جانشین اوست و در همه صفات برتر از دیگر صحابه است. تصور مؤلف در باره امیرالمؤمنین علیه السلام در چارچوبه همین نگرش امامت منصوص است، امامتی که البته برای دعوی آن نیاز به انجام کاری خارق العاده دارد. وقتی صاحب فضایح اشکال می کند که اینان «معجزات رسولان در حق علی اثبات می کنند». عبدالجلیل اشاره به نقل کرامات برای برخی از شیوخ عارف و صوفی اهل سنت در کتب آنها کرده و می گوید: «پس اگر شیعه امامیه به وقت حاجت امام را برای اظهار حجت معجزی اثبات کنند بدیع نباید داشتن.» (ص 66) اما در برابر این اشکال که «گویند آنچه علی کرد مقدور آدمیان نبود»، می گوید: چنین سخنی را «هر که را از عقل و علم اندک مایه و بهره ای باشد» اظهار نمی کند به عقیده عبدالجلیل آنچه علی کرده است همه از امثال آن است که دگر آدمیان کرده اند و بر امثال آن قادر باشند» استثناء در این باره خلق اجسام است که همه انسان ها حتی امام قادر بر آن نیستند؛ چرا که «جنس آن تحت مقدور بشر» نیست. (ص 78) البته در مورد آنچه که نسبت به خبیر نقل شده خبر آن را «روشن تر و معروف تر و مشروح تر» از آن می داند که کسی بخواهد به انکارش بپردازد، این خبر تا بدان پایه شهرت یافته که «شعرای عرب و عجم» آن را به نظم درآورده اند. (ص 67 - 68)

آنگاه که مؤلف فضایح برخی از اعمال فاطمیان مصر را در باره عقاید و رفتارشان در حق صحابه یاد کرده و می گوید که معد حاکم فاطمی را به نبوت یاد می کنند و علی

را به ولایت. عبدالجلیل از این مطالب برآشفته که «خاک بر سر ایشان که چگونه امام را بر رسول مقدم کردند» وی آنان را به الحاد متهم می کند و در سرتاسر کتاب از این که میان آنان و امامیه ارتباطی باشد، انکار دارد و حتی از مبارزات علمی و نظامی شیعیان با ملحدان اسماعیلی در جای جای کتاب سخن می گوید. (رک:ص 96 - 98، 110، 111، 131، 132)

صاحب فضایح به شیعت چنین نسبت داده است که معتقدند «محمد رسول الله با بزرگی مرتبت او حاجب علی بوده است» آشکار است که این عقیده منسوب بر برخی از غلات است، عبدالجلیل در این باره معتقد است که «مذهب شیعه اصولیه این است که باری تعالی جمله مخلوقات از انواع جمادات و حیوانات همه به دوستی محمد مصطفی آفریده است و همه طفیل اوست.» این عظمت رسول الله است. اما «علی مرتضی با بزرگی درجت و رفعت منزلت، شاگرد و خدمتکار و مقتدی و تابع و فرمانبردار اوست» و این علی مرتضی است که حاجب رسول الله می باشد. (ص 178 و رک: ص 240 - 241، 525) آنگاه نیز که صاحب فضایح روایتی از قول شیعه آورده که بعد از درگذشت ابوبکر، طلبکاران وی آمدند و امام به فرزند ابوبکر بفرمود تا بتی زرین را که پدر در جایی پنهان کرده در آورد و بفروشد و جواب طلبکاران را بدهد، عبدالجلیل با اشاره به این که چنین مطلبی «در هیچ کتابی نیست از کتاب شیعه اصولیه» راجع به امام می نویسد: «و دیگر آن که علی غیب نداند» از این رو از کجا فهمید «که بتی جایی پنهان است» اگر هم چنین بتی بود تنها «بر سبیل گنج و ذخیره بود و در باره خبر آن نیز» پیغمبر مگر خبر داده باشد علی را» و در نهایت نیز «و الله اعلم.» (ص 257)

وی در جای دیگری نیز نسبت به غیب دانستن امامان معتقد است که بر اساس «نقل و شرع» و آنچه که از «نص قرآن و اجماع مسلمانان» به دست می آید «غیب الاّ خدای تعالی نداند» آنگاه با ذکر چند آیه می نویسد: «و مصطفی صلی الله علیه و آله با جلالت و رفعت و درجه نبوت در مسجد مدینه، زنده، ندانستی که بر بازار چه می کنند.» تنها وقتی

خبردار می شد که جبرئیل وی را خبر می کرد. در این صورت «ائمه که درجه انبیاء ندارند و در خاک خوراسان و بغداد و حجاز و کربلا خفته و از قید حیات برفته، چگونه دانند که احوال جهانیان بر چه حدّ است؟ این معنی هم از عقل دور است و هم از شرع بیگانه.» از نظر عبدالجلیل این حشویه هستند که خود را «بر این طایفه بستند» و چنین مطالبی را ابراز کرده اند و بحمد الله از ایشان بسی نمانده و اصولیان شیعت، از ایشان و چنین دعاوی تبرا کرده اند و بر خلاف و بطلان این دعاوی تصنیف کرده و حجت انگیزه تا هیچ مشبّهی مجبّر خارجی را طعنی بنماند.» (ص 286)

صاحب فضایح در مورد دیگری آورده است که «رافضی تفضیل نهد علی را بر ملائکه و انبیاء» عبدالجلیل میان انبیاء کبار و ملائکه فرق می گذارد. در مورد انبیاء عقیده اش بر این است که «اصحاب وحی خداونداند» و علی «را این درجه نیست» اما در باره ملائکه، با استناد به دلیل عقل و «از بهر کثرت ثواب و قبول مشقت» و نیز روایات، توان گفت که موقعیت علی برتر از فرشتگان است. در حدیث آمده: مثل المؤمنین عندالله کمثل ملّک مقرب. وقتی «مؤمنی بهتر باشد از فرشته ای، امیرالمؤمنین که اولی تر است، که نص است از قبل خدا، و معصوم است از همه خطا» (ص 317 - 318). عبدالجلیل باز هم تأکید می کند که موقعیت رسول الله برتر از همه و از جمله امام علی علیه السلام است؛ چرا که رسول الله «صاحب کتاب و قبله و سنت و شریعت است و علی را این درجت نیست» در باره کسی که علی علیه السلام را شریک نبوت رسول صلی الله علیه و آله بدانند، گوید: «کافر و مبطل و ضال و گمراه و مبتدع باشد، و مذهب شیعت این است.» (ص 319).

وی در این باره که امام برای اثبات دعوی خود معجزه می آورد اصرار دارد. با این حال تصریح دارد که «معجز به دعوی امامت، غیر معجز باشد بر دعوی نبوت و رسالت.» (ص 322) در این باره نیز که صاحب فضایح متهم کرده شیعت معتقدند «رافضیان همه در بهشت» می روند ولو آن که «خمار و بی نماز بوده باشند» عبدالجلیل

موضع گرفته و می گوید که بهشت و جهنم رفتن «به قمی و آوی و ساوی و قاشی و اصفاهانی تعلق ندارد.» بلکه «نجات قیامت به ایمان درست و به عمل صالح باشد» گرچه خداوند بنده عاصی را به تفضّل خود یا شفاعت یا توبه می بخشاید. (ص 274 - 275) و مجددا تأکید می کند که «به بهشت مؤمنی رود مطیع خدای را، اگر چه رومی و حبشی باشد و به دوزخ، منکران عدل و توحید و عصمت انبیاء و ائمه و شریعت روند و گر چه مکی و تهامی و قرشی باشند.» (ص 278)

صاحب فضایح در جای دیگری نیز این اتهام را آورده که شیعت بر این اعتقادند که «علی صحابه و تابعین را به دوزخ فرستد و کفشکران درعایش

اهل بيت عليه السلام را نیز داشته اند ستایش می کند. (455) وی بر این شعار نیز تکیه می کند که: الجبر و التّشبيه امویان؛ العدل و التوحید علویان. (ص 393، 430)

کتابنامه

1. البداية والنهاية، اسماعيل ابن كثير (م 774 ق)، 15 ج، بيروت، دارالفکر، 1407 ق / 1986 م.
2. البرهان ، هاشم بن سليمان بحراني، قم: اسماعيليان.
3. بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض، عبدالجلیل قزوینی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ اول، 1331.
4. تأویل مختلف الحديث، أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة (ت 276 ق)، بيروت: دار الكتب العلميّة، [بی تا].
5. التبيان في تفسير القرآن، محمد بن حسن طوسی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1409 ق.
6. تصحيح الاعتقادات، محمد بن محمد بن نعمان، المؤتمر العالمي بمناسبة ذكرى ألفيد الشيخ المفيد، قم 1413 ق (مطبوع ضمن المجلد الخامس من مصنّفات الشيخ المفيد) .
7. رجال النجاشي، أبو عباس احمد اسدي كوفي (قرن 5ق)، جامعه مدرسين، قم، 1407 ق .
8. رسائل الشريف المرتضى، علي بن الحسين علم الهدى، به كوشش: سيد احمد حسيني، قم: دار القرآن الكريم، 1410 ق.
9. شرح اصول الخمسه، عبد الجبار بن احمد همداني، بيروت: دار احياء التراث العربي، 1422 ق.
10. فضل الاعتزال، عبد الله بن احمد بلخي، گردآورنده: سيد فواد، تونس: دار التونسية، 1393 ق.

ص: 209

11. الفهرست، علی بن بابویه رازی منتجب الدین، تحقیق و مقدمه از دکتر سید جلال الدین محدث ارموی، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، 1366 ش.
12. الکامل (تاریخ بزرگ اسلام)، عز الدین ابوالحسن علی بن محمد الجزری معروف به ابن اثیر (م 630)، بیروت، دار صادر، 1385 ق / 1965 م.
13. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه علمیه اسلامیة، [بی تا].
14. مسند أحمد، احمد بن حنبل (ت 241 ق)، بیروت: دار صادر، [بی تا].
15. المنتظم، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن جوزی، (م 597)، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، 19 ج، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1412 ق / 1992 م.

وحدت‌گرایی اسلامی در اندیشه شیعه اصولیه / الگویی از جریان اعتدالی شیعه با تکیه بر کتاب «نقض عبدالجلیل قزوینی رازی»

12 وحدت‌گرایی اسلامی در اندیشه شیعه اصولیه

در این نوشتار، مؤلف کوشیده تا مهم ترین شاخص های دیدگاه وحدت‌گرایانه عبد الجلیل رازی را با بیان نمونه هایی از عبارات کتاب نقض بیان نماید.

کلیدواژه: کتاب نقض، عبد الجلیل رازی، وحدت، تفاهم مذهبی، تقریب.

ادیان ابراهیمی، در سیر تاریخی پیدایش و شکوفایی شان، می توانند در سه مرحله طبقه بندی شوند:

1. نبوت های خانوادگی، که پیامبری حضرت آدم، نوح، ابراهیم و... را تا پیش از حضرت موسی شامل می شود؛

2. نبوت های قومی که پیامبران بنی اسرائیل را در بر می گیرد؛

3. نبوت های جهانی، که مسیحیت و اسلام، با گذر از قومیت اسرائیلی و عربی، به سرحد آن رسیدند. (1). در این باره ر.ک: توماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، چاپ دانشگاه تهران. بنابراین، هر چند این دین نیز به طور طبیعی، شاهد تقسیمات و تفرقه های بسیار بوده است، همواره عناصر هم گرایی را در خویش حفظ کرده است.

وحدت اسلامی، امروزه در برابر دو خطر بزرگ قرار دارد:

1. رویکردهای سکولار و لائیک، که در جوامع اسلامی، در مسیر ایجاد وحدتی جهانی یا قومی - در برابر وحدت اسلام - گام برمی دارند. احزاب ملی گرا و تمایلات جهانی سازی در قلمرو گسترده جهان اسلام، به رغم افت و خیز بسیار، هنوز رونق قابل توجهی داشته و مانع بزرگی در برابر ایجاد و بازسازی وحدت اسلامی به شمار می روند.

ص: 212

1- . برای تفصیل بیشتر در این باره ر.ک: محمّد ابوالقاسم حاج حمد، العالمية الاسلامية الثانية، دارابن جزم، بیروت، 1996. دین اسلام با تنوع پذیری بسیار و برخورداری از جاذبه های انسانی و جهانی، و نه صرفاً قومی و نژادی، زمینه مناسبی برای ایجاد هم گرایی در میان پیروان خویش دارد؛ همان گونه که توماس آرنولد به موارد متعددی از این جاذبه ها توجه کرده است.

2. رویکردهای فروکاهنده وحدت اسلامی به وحدت طایفه ای و مذهبی، که نمود روشن آن در گرایش های افراطی سلفی گری در میان اهل سنت، و غلو شیعی گری در جوامع بسته شیعی و برخی عوام شیعی به چشم می خورد.

در این میان، سه گونه مختلف از جریان های وحدت گرایانه در تاریخ جهان اسلام قابل شناسایی است:

نگاه تاکتیکی و سیاسی به مقوله وحدت

حاکمان و سیاستمداران معمولاً به هنگام رویارویی با دشمنان خارجی یا بحران های اجتماعی به مقوله وحدت می اندیشیدند. این وحدت تنها تا زمانی که منافع داعیه داران آن را برآورده سازد، استمرار می یابد و هرگز به صورت یک جریان اصیل اجتماعی و فرهنگی رخ نمی نماید. سیاست های وحدت گرایانه سلجوقیان، (1). ن.ک: سیّد احمد موثقی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مقاله «اصلاح طلبی»؛ استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی، ص 195 - 280 و 330 - 372. دعوت تقریب نادرشاه افشار (2). این مطلب را علی الوردی در لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث، انتشارات رضی، ج 1، ص 120 به نقل از روضات الجنات خوانساری آورده است. شخصیت مورد نظر این

ص: 213

1- ن.ک: عبدالهادی حائری، ایران و جهان اسلام، آستان قدس، ص 22 - 31. تلاش های سلطان سلیم و سپس عبدالمجید عثمانی،
2- ن.ک: رسول جعفریان، «نادرشاه و مسئله تقرب»، کنفرانس هشتم وحدت اسلامی. و... نمونه های روشنی از این قبیل هم گرایی ها هستند. رویکرد عقیدتی و مبتنی بر پایه های کلامی این رویکرد از سوی مجامع علمی و حوزه های فرهنگی مذاهب مختلف مورد توجه قرار می گیرد. البته عوامل اجتماعی و سیاسی نیز در شکل گیری و تقویت این رویکرد بی تأثیر نیست و در دوره های مختلف اسلامی، جریان های اصلاح طلب و با رویکرد بیشتر عقل گرایانه، نمایندگان این رویکرد هستند. سیّد مرتضی با تلاش برای به رسمیت شناساندن مذهب جعفری به عنوان مذهب پنجم،

نوشتار در تألیف کتاب نقض، و سید جمال الدین اسدآبادی(1). برای تفصیل بیشتر در این باره ر. ک: استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ج 2، ص 216 - 223. در دوره جدید، نمونه های بارزی از این جریان هستند.

بینش عرفانی به دین و مذهب

بسیاری از عارفان مسلمان با صرف نظر کردن از اختلافات عقیدتی و فقهی مذاهب، و حتی گاه ادیان، در مسیر اعتقاد به نوعی تکثرگرایی دینی گام برداشته اند و گونه ای وحدت را در این سیر نشانه گرفته اند. این شعر معروف ابن عربی:

لقد صار قلبي قابلاً لكل صورة *** فمرعى لغزلان و دیر لرهبان

و بیت لأوثان و كعبة طائف *** و ألواح تورات و مصحف قرآن

ادین بدین الحب أنى توجهت *** ركائبه فالحب دینی و ایمانی(2)

و داستان معروف «انگور و عنب و اُزوم»

1- . برای تفصیل بیشتر در این باره ر. ک: استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، ج 1، ص 287 - 372؛ ایران و جهان اسلام، ص 125 - 144. و شیخ محمود شلتوت،

2- . مغنیه، محمد جواد، نظرات فی التصوف و الكرامات؛ المكتبة الاهلية، بیروت، ص 18.

جماعت مسلمانان در عین حفظ کلیت شیعی، که در عباراتی همچون «اقرؤوا کما یقرأ الناس»

تمام، تفحص اوراق آن نموده اند و استبعاد و تعجب نموده اند که اصول و فروع مذاهب بر علما و فضلا پوشیده نباشد و شتم و لعن و زور و بهتان، در کتب، معتاد و معهود نبوده است بی دلیل و الزام. و در اثنای آن، مؤلف حوالاتی و اشاراتی به متقدمان امامیه اصولیه کرده که بخشی از آن مذهب غلاة و اخباریه و حشویه است علی اختلاف آرائهم، و نفی و تبرا از آن و از ایشان در کتب اصولیان اثنا عشریه ظاهر است و بعض خود وضع و تمویه، که مذهب کسی نبوده و سه نسخه کرده، یکی به خزانه امیرک معروف و دیگری مصتّف می دارد و در خفیه بر عوام الناس می خواند و نسخی از آن نقل کرده به قزوین، که هرگز علمای منصف بدان مقام نکنند مگر سبب تهییج عوام الناس و آلت پای خوانان و دست آویز فتانان» (1). در این باره به طور مفصل رک: ترجمه مؤلف کتاب نقض در مقدمه کتاب و تعلیقه 204 محدث ارموی.

در دوره حیات او، جامعه اسلامی شاهد تهاجم های متعددی از شرق و غرب جهان اسلام بوده است. هجوم صلیبیان از غرب و حملات پیاپی ترکان از شرق، ثبات و آرامش را از جامعه اسلام ربوده بود. نهاد خلافت، به عنوان نماد وحدت سیاسی مسلمانان، عملاً فروپاشیده و غیر از تفکیک سلطنت از خلافت، سه دستگاه خلیفه گری (عباسیان بغداد، فاطمیان مصر و امویان اندلس) در گستره جهان اسلام حضور داشتند. از سوی دیگر، قوم ایرانی اسلامی از هم فروپاشیده و جبهه بندی های

ص: 216

1- . قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، ص 2 - 4. مؤلف کتاب نقض در دوره پایانی حکومت سلجوقیان می زیسته و کتاب خود را در نیمه قرن ششم (حدود 560 ه.ق.) نگاشته است. او از سوی بیشتر سیره نویسان، فهرست نویسان و علمای بزرگ شیعه، همچون منتجب الدین رازی در الفهرست، قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین، افندی در ریاض العلماء، مجلسی در بحار الأنوار، محقق تهرانی در الذریعه و سید محسن امین عاملی در اعیان الشیعه، توثیق و تجلیل شده است.

مذهبی شهرهای ایران، این کشور را به صحنه کشاکش شدید مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تبدیل کرده بود که البته سیاست خشونت مذهبی غزنویان، در این وضعیت بی تأثیر نبود. قم، کاشان، کرج، ساری، نیشابور، سبزوار و ورامین در اختیار شیعیان، و قزوین، اصفهان، همدان، گلپایگان و خوزستان در اختیار اهل سنت قرار داشت.⁽¹⁾ مقدسی، احسن التقاسیم؛ وزارت الثقافة، دمشق، ص 236 - 238 و 266 - 267. در چنین فضایی و با توجه به روابط خشونت آمیز دیرین میان اهل سنت و شیعیان، به طور طبیعی احساس نیاز به رفع تخاصم را در میان عقلا پدید می آورد. بر همین اساس، سلجوقیان به رغم تعصب مذهبی، به اقتضای سیاست حکومت داری، از استمرار این روند ناخشنود بودند و شواهدی تاریخی بر تمایل آنان به ایجاد نوعی هم گرایی اسلامی وجود دارد که البته در این میان، نقش خواجه نظام الملک طوسی، در دوره وزارت سی ساله خویش، بسیار مؤثر بوده است.

قلمرو گسترده تحت نفوذ سلجوقیان و حمایت و پشتیبانی آنان از مذاهب فراگیر اهل سنت، مبارزه شدید با اقلیت های طاغی، چون اسماعیلیان، تأسیس سازمان اطلاع رسانی واحد به نام «برید» برای زیر نظر داشتن مستقیم امور کشور و نیز تأسیس مدارس زنجیره ای نظامیه، که نوع خاصی از تفکر اسلامی را در نقاط مختلف جهان اسلام ترویج می کردند، زمینه های اصلی وحدت گرایی را فراهم آورده بود.

1- ن.ک: کتاب نقض، ص 276 - 278، 436 - 438، ص 577 و تعلیقه نقض، ص 1309. مقدس نیز در احسن التقاسیم از تعدد و تشتت مذاهب و فرق، در شهرهای ایران خبر داده است.

گزارش های عبدالجلیل رازی، در کتاب نقض در کنار دیگر شواهد تاریخی نشان می دهد که شیعه، در دوره مذکور، بر خلاف دوره نخست حکومت سلجوقیان، از عزت و اقتدار نسبتاً خوبی برخوردار بوده و در عرصه های مختلف سیاست، علم و تبلیغ، به طور جدی فعالیت می کرده است. ازدواج خاتون سلقم، دختر سلطان ملک شاه، با اسفهد علی شیعی و نیز ازدواج دختر خواجه نظام الملک با پسر سید مرتضی قمی، عالم بزرگ شیعه در شهر ری،⁽¹⁾ شیخ عبدالجلیل در صفحه 5 نقض می نویسد: «بر پشت مجموعه نام مصتّف نباشد.» اما میرزا افندی در ریاض العلماء باب العین در شرح حال عبدالجلیل رازی بر مبنای قرائتی حدس زده است که مؤلف بعض فضائح الروافض، شهاب الدین تواریخی رازی از خاندان بنی مشاط است. جالب توجه آن که ابوالفضل مشاط مؤلف زلّة الانبیاء در برابر تنزیه الانبیاء سید مرتضی نیز از این خاندان است. البته مؤلف بعض فضائل الروافض خود در کتاب خویش از اثر دیگرش به نام تاریخ الایام و الانام یاد می کند که شیخ عبدالجلیل نیز با آن آشنا بوده است؛ در عین حال مؤلف مزبور از آوردن نام خوش بر جلد کتاب اجتناب ورزیده است. در کنار نالیدن او از زمان و تأسف بر دوره اقتدار خلافت اموی و عباسی،⁽²⁾ ن.ک: نقض، پیشین، ص 34، 41 - 42، 44، 78 - 79. در کنار تشدید اختلافات و نزاع های قومی و ایجاد نوعی شکاف عمیق اجتماعی، عقل گرایان شیعه را به تقویت جریان اعتدالی شیعه فراخواند و تا اندازه ای با موج احساس نیاز شدید گروه های مذهبی به انتساب فراگیر به گذشته، در قالب کنفدراسیون اهل سنت و جماعت، همراه ساخته بود. شیعیان در این دوره، پس از گذار از مراحل مختلف تاریخی و در پی افول جریان اعتزال و در نتیجه، فروپاشی ائتلاف شیعه - معتزله که بالاترین حد شکوفایی خویش را در دوره دیلمیان شاهد بود، گویا به دنبال تشکیل جبهه گسترده تر و نیرومندتری در برابر مخالفان

ص: 218

1- . نقض، پیشین، ص 108، 261. و همچنین گمنامی مؤلف بعض فضائح الروافض،

2- . نقض، پیشین، ص 31 و 63. نشانه هایی بر این امر است. وضعیت بد شیعیان در دوره های پیشین، به ویژه در عصر غزنویان و آغاز حکومت سلجوقیان،

بودند. از این رو، آنان از يك سو در اندیشه هم‌گرایی با عموم فرق معتدل اسلامی بودند و از سوی دیگر، تلاش می‌کردند گرایش‌های افراطی را در میان خویش و اهل سنت کنار زنند. بر همین اساس، عناوینی همچون حشویه و غلات - که کم و بیش در آثار متقدمان شیعه، مانند شیخ مفید در تصحیح اعتقادات الامامیه،⁽¹⁾ الشریف المرتضی، رسائل المرتضی؛ دارالقرآن، 1405، ج 1، ص 157 و ج 3، ص 310. و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه،⁽²⁾ البته احمدبن حنبل در خصوص محبت اهل بیت تلاش‌هایی ستودنی در تعدیل عثمانی‌گری افراطی برخی اهل سنت از خود نشان داده که در فضایل فراوان اهل بیت در دو مجموعه مسند و فضائل الصحابه‌نموده یافته است. با این حال جبهه حنبلی تا سال‌ها بعد از وی یکی از محورهای دشمنی با شیعه و به خصوص عدلیه در خصوص مباحث جبر و تشبیه بوده است. برای مطالعه در باره تأثیر ابن حنبل در تعدیل اهل سنت ر. ک: رسول جعفریان، «نقش احمدبن حنبل در تعدیل اهل سنت» در مجموعه مقالات تاریخی دفتر ششم، نشر الهادی، قم 1378. تأکید بر عدل، توحید، نفی جبر، تنزیه انبیا و دوستی اهل بیت، با همین هدف دنبال می‌شود. به نمونه‌ای در این باره، از خطبه کتاب نقض توجه کنید:

هر جوهر محامد... نثار حضرت واجب الوجودی باد که مؤثر در معرفت او بقای تکلیف نظر است و لال باد آن مدبر که گفت: موجب آن معرفت، تقلید و تعلیم و خیر است. آن ملک متعال... منزله از آن که غبار تهمت جبری و مشبهی و معطلی، جمال کمال او بی‌الاید تعالی عمّا تقوله المجبره و تقدس عما تظن

ص: 219

-
- 1- . شیخ مفید، تصحیح اعتقادات اسلامی؛ دارالمفید، بیروت، ص 81، 86، 113 - 114، 133. سیدمرتضی در مجموعه رسائل
 - 2- . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه؛ جامعه مدرسین، ج 1، ص 359، و ج 4، ص 549. به کار می‌رفت - مورد توجه ویژه مؤلف کتاب نقض قرار گرفته است و وی با قرار دادن آنها در برابر اصطلاح نصب و ناصبی، درصدد دفع و سرکوب هر دو، به طور یک جا، بر می‌آید. وی با توجه خاص به اصول و مبانی اسلام، که میان بسیاری از فرق اسلامی مشترك است، تلاش می‌کند در کنار معتزلیان، حنفیان، شافعیان و زیدیه، جبهه قدرتمندی در برابر اشعریان و حنبلیان، تحت عنوان عام مجبره و حشویه و اهل بیت و عداوت پدید آورد.

المبتدعه ... حاشا چنان که مذهب مجبران است که سینه پاک او بشکافتند تا بشستند. از اصلاّب طیبین و ارحام طاهرات به جهان آمد... آفرین و ثنا از اهل زمین و سما بر آل محمد و پاکان و برگزیدگان و احباب و ازواج و اصحاب او باد ما دار فلک و سبح ملک.

شیخ عبدالجلیل در همین زمینه، با توجه به پیروی سلجوقیان از مذهب حنفی(1). نقض، پیشین، ص 459. محل سکونت وی، تلاش می کند پیروان این مذهب را به دو گروه وفادار به مذهب اعتقادی ابوحنیفه و گروه خیانت کار تقسیم کرده و در نتیجه، غیر از تضعیف جبهه مخالف، به تقویت جبهه خویش پردازد. تعبیر «حنفیان نیکو اعتقاد» و «حنفیان محض بی خیانت»،(2). استاد محترم جناب آقای دکتر پاکتچی برای نخستین بار مفهوم این اصطلاح را در مقاله ابوحنیفه دایرة المعارف بزرگ اسلامی توضیح داده اند.

1- . ایران و جهان اسلام، ص 22 و 24. و رواج نسبی این مذهب در شهر ری،

2- . برای نمونه ن.ک: نقض، پیشین، ص 344 و 551. در اصطلاح کتاب نقض، به آن دسته از حنفیان اطلاق می شود که در اعتقادات نیز همچون فقه، پیرو ابوحنیفه ماندند. می دانیم که مذهب اعتقادی ابوحنیفه، با ابتدا بر پایه های عقلانی، به دیدگاه اهل عدل و توحید و در ضمن آنان، شیعه نزدیک بوده است. این گروه از حنفیان، در ایران و بیشتر در منطقه عراق عجم و خراسان متمرکز بودند. در برابر آنان، حنفیان عراق، در اثر سیاست های برخی از شاگردان ابوحنیفه و به ویژه، ابویوسف در نزدیک شدن به حکومت و پیوستن به دیدگاه رسمی و رایج اهل سنت و جماعت، از مذهب اعتقادی ابوحنیفه دست کشیدند و به پیروی از مذهب فقهی وی بسنده کردند. متأسفانه حنفیان گروه نخست، در اثر عوامل گوناگونی، از جمله حمله مغول به ایران، به تدریج از میان رفتند و امروزه خبری از آنان در دست نیست. از همین رو، مصحح محترم کتاب نقض، به معنای اصطلاح مزبور دست نیافته است.

در دوره مزبور، شاهد شکل گیری دو اصطلاح جدید، در فرهنگ شیعه هستیم. تقسیم شیعه به دو جناح اصولی و اخباری، گویا نخستین بار در کتاب نقض صورت گرفته است. (1). برای نمونه ن.ك: نقض، پیشین، ص 263. و از جماعتی گمنام - ولی قابل حدس از گزارش اعتقاداتشان در سرتاسر کتاب تحت عنوان حشویه و غلاة و اخباریان یاد می کند که در دوره او مضمحل و نابود شده اند. (2). نقض، پیشین، ص 147. در ضمن، او از اتهام تکفیر و تفسیق و القای تهمت های مذهبی، سخت بیزار است و آن را بدعتی بر خلاف سنت نیکوی اهل علم می شمارد:

پنداری از عهد خلافت ابوبکر الی هذا الیوم در همه اصحاب سنت، از این

ص: 221

-
- 1- . برای نمونه ن.ك: نقض، پیشین، ص 3، 235، 282، 529. شیخ عبدالجلیل، شیعه اصولیه را استمرار عقل گرایان پیشین، از جمله شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، طبرسی و ابوالفتوح رازی، می داند
 - 2- . برای نمونه ن.ك: نقض، پیشین، ص 286 و 529 و 568 - 569. شاخص های تفکر مورد نظر وی، به روشنی، در نهج البلاغه، کتاب حدیثی مورد پذیرش فقهی اهل سنت، المبسوط، نخستین کتاب فقهی شیعه که به طور گسترده به بررسی دیدگاه های مذاهب فقهی اهل سنت نیز می پردازد و التبیان و مجمع البیان، تقاسیری از سنخ جامع البیان که جامع همه آرا و دیدگاه های تفسیری رایج می باشند و البته با تلاش عملی محتاطانه در اثبات دیدگاه مذهبی مورد نظر خویش همراهند، مشاهده می شود. در بخش پایانی این نوشتار، به بررسی بیشتر مکتب شیعه اصولیه خواهیم پرداخت؛ اما در این جا مهم ترین شاخصه های دیدگاه وحدت گرایانه عبدالجلیل رازی را با ذکر نمونه هایی از عبارات کتاب نقض بیان می کنیم: الف. نهی و پرهیز از خشونت مذهبی شیخ عبدالجلیل خصم خود را از هرگونه خشونت مذهبی بر حذر می دارد؛ زیرا «اعرف الحق تعرف اهله و جواب جنگ نباشد».

مصنّف فاضل تر و عالم تر و متعصب تر و مشفق تر نبوده است که کتابی بسازد و آن را بعضی فضائح الروافض نام نهد. پس فرا می نماید که او عالم تر و فاضل تر از همه متقدمان و متأخران است تا چندین تشنیع و دروغ و بهتان بعد از پانصد سال جمع کند و مسلمانان را ملحد خواند و تهمت نهد. (1). نقض، پیشین، ص 63 - 64.

همچنین وی به اصل نجات پیروان و بزرگان مذاهب مختلف اسلامی در قیامت، به شرط اعتقاد به اصول کلی عدل و توحید و تنزیه و دوستی اهل بیت و پرهیز از جبر و تشبیه و تعطیل اعتقاد داشته و غیر از آن، برای گسترش مفهوم شیعه و گنجاندن مصادیق بیشتری در ذیل آن تلاش می کند:

امام بوحنیفه کوفی رضی الله عنه ... فضیلتی اصحاب او را معلوم است که او را منصور کشت به سبب دوستی و پیروی آل رسول... از بزرگان تابعین است و چند صحابی را دیده است؛ چون جابر عبدالله و انس مالک... و همه روایت از

ص: 222

1- . نقض، پیشین، ص 162. ب. ایجاد جبهه مشترك با دیگر مذاهب اسلامی و پذیرش نوعی تکثرگرایی مذهبی، براساس اصول مشترك عدل و توحید و دوستی اهل بیت علیهم السلام «بحمدالله هیچ مسلمان، منقبت و مدح آل رسول را منکر و جاحد نباشد و بشنوند و دوست ندارد، مگر کسی که مجبر و انتقالی باشد». او بر همین اساس، به نوعی تکثرگرایی به معنای هم زیستی مسالمت آمیز مذاهب اسلامی می رسد: ... مثالش در این امر به معروف، چنان است که در حکایت می آید که جهودی مسلمان شد و هم در ساعت در بازار می گذشت و می گفت: راه به مسلمان بازدهی... و بدانسته است که مذهب و مقالت اسلامیان مختلف است و پادشاه، راعی و رعیت باشد و راعی را با آفتاب مشابّهت کرده اند که بر همه بقاع به نیک و بد به دنیا به حجت ظاهر شود و به قیامت پدید آید محق از مبطل و تقی از شقی و موافق از منافق.

محمد باقر و جعفر صادق کند و موحد و عدلی مذهب بوده است و به آل مصطفی تولا کرده است... و با رحمت و جوار خدای باشد. و حدیث شافعی محمد بن ادریس المطلبی و خویش و دوستدار و پیرو آل مصطفی بود علیه السلام و در کتاب اسامی الرجال شیعت چنین است که او شیعی بوده و اشعار و ابیات پدید آمده است که مردم در مذهب بوحنیفه و شافعی خلاف کردند... تقریر خلافت ولد العباس، بومسلم شیعی کرد. (1). نقض، پیشین، ص 212 - 232.

از دیگر تلاش های عبدالجلیل رازی برای تقریب مذاهب اسلامی، نشان دادن مجموعه بزرگ و روایات مشترك میان آنها است، که زمینه مناسبی را برای تفاهم

ص: 223

1- . نقض، پیشین، ص 159 - 160. «و ائمه قرائت، بیشتر عدلی مذهب باشند که قرآن بر اثبات توحید و عدل منزل است نه بر جبر و تشبیه و تعطیل. اما جماعتی که بی شبهه شیعی مذهب بودند، عاصم است و کسایی و حمزه و باقیان از حجازی و شامی، همه عدلی مذهب بودند؛ نه مجبر بوده اند و نه مشبّهی، که در آن روزگار، مذهب مجبری هنوز نیافته بودند. و اما زهاد و عبّاد و اهل اشارت و اهل موعظت، همه عدلی مذهب بوده اند و مذهب سلف صالح گفته اند و از جبر و تشبیه تبرا کرده اند؛ چون عمر و عبید و واصل عطا و حسن بصری و شیخ بوبکر شبلی و جنید و شیخ روزگار، بایزید بسطامی، و بوسعید بوالخیر. و شیعه در این جماعت، ظن نیکو دارند از بهر آن که عدلی و معتقد بوده اند و جماعتی از آن طایفه، که بلاشبهه شیعی مذهب منصور عمار... و از ائمه لغت، خلیل احمد شیعی بوده است و ابن السکیت، صاحب اصلاح المنطق و سیبویه و عثمان جنی... و شیخ بوجعفر طوسی در کتاب اسماء الرجال آورده است: و کان محمد بن ادریس الشافعی من اصحابنا... زبیده زن هارون الرشید - رحمة الله علیها - شیعه و معتقد بوده است... فضل بن سهل ذوالریاستین، که وزیر مأمون بود،... فردوسی طوسی شیعی بوده است... و در کسایی خود خلافی نیست... و خواجه نسایی غزنوی...».

برقرار کرده است و اگر اختلافی نیز در کار باشد، از نظر تأویل روایات است که آن نیز پذیرفتنی است:

هیچ خبر نباشد که شیعه از ائمه خود روایت کنند و الا در آن روایات، بسیاری از اصحاب بوحنیفه و شافعی ایشان را موافق باشند در آن الفاظ و در بیشتر معانی. اگر خلافی باشد در بهری، در تأویل خبر باشد نه در لفظ و اگر بدان اخبار که متفق علیهاست مشغول شویم، احتمال نکند. (1). نقض، پیشین، ص 11. و اما ترجم بولؤلؤ و شتم صحابه، که در مواضع این کتاب به تشنیع یاد کرده است، دعوی بی حجت است و حالتی بی برهان و نقلی نادرست... سرمایه مذهب رافضیان، بیشتر از دو چیز نیست: بهتان بر سلف صالح و تبرا از ایشان... نمی دانم که این حواله به کدام ناقل است و این اشارت به کدام کتاب است...».

1- . نقض، پیشین، ص 31. جمع آوری روایات مشترك شیعه و سنی از مهم ترین عوامل ایجاد وحدت فرهنگی میان مذاهب اسلامی است که متأسفانه چندان مورد توجه دست اندرکاران این امر قرار نگرفته است؛ جز بخش مختصری از آن که توسط شیخ محمود قانصوه و به سفارش مرتضی عاملی تهیه شده و روابط بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی آن را منتشر کرده است. ج. احترام به صحابه و خلفا و پرهیز از لعن و ناسزا گفتن به آنان «اما ثنا بر خلفا بر آن انکاری نیست، بزرگان دین اند؛ از مهاجر و انصار و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم ...»

شیعه است و خدای تعالی عالم است که برین وجه، نه مذهب امامیتان اصولی است و اگر اخباری یا حشوی ای یا غالی ای چیزی بگوید و نقلی نادرست افتد، بر اصولیه بستن غایت بی امانتی و نامسلمانی باشد... اما شبهت نیست که شیعه اصولیه مرتبت هر يك از این جماعت به اندازه گوید. گویند: علی بهتر است از ابوبکر و حسن از عمر و حسین از عثمان و فاطمه از عایشه و خدیجه از حفصه و صادق از ابوحنیفه و کاظم از شافعی و امامت ابوبکر و عمر اختیار خلق گویند و امامت علی علیه السلام و اولادش نص دانند از فعل خدا، و عاقلان دانند که این نه دشمنی بوبکر و عمر است و نه دشنام و بد گفتن صحابه و تابعین و اگر بر خلاف این حوالتی هست بر حشویه و غلات است؛ نه بر اصولیان(1). نقض، پیشین، ص 257. وی با این طرز تفکر، به تألیف کتابی تحت عنوان تنزیه عایشه می پردازد که احتمالاً در باره رفع اتهام قذف از عایشه در قرآن بوده است، اما بر خلاف نظر میرزا عبداللّه افندی(2). نقض، پیشین، ص 639. جالب آن که وی شعری

ص: 225

-
- 1- . نقض، پیشین، ص 235 - 236. همان گونه که از بخش پایانی این سخن بر می آید، عبدالجلیل به رغم احترام به صحابه و خلفا موضع شیعی خویش را به طور کامل حفظ می کند و مشروعیت خلافت آنان را نمی پذیرد: «مذهب شیعت در حق صحابه، کفر و شرک نیست؛ آن است که با وجود امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوبکر و غیر بوبکر را استحقاق امامت نیست به فقد شرایط موجهه».
 - 2- . افندی، ریاض العلماء؛ باب العین، شرح حال عبدالجلیل رازی. هر چند شیخ عبدالجلیل رازی تنها به رفع اتهام قذف از عایشه نمی پردازد، بلکه در خطبه کتاب و همچنین در صفحه 296 بر وی در زمره زنان پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستد و در صفحه 519 او را می ستاید. با این حال، توبه را بر عایشه در ماجرای مخالفت با علی علیه السلام واجب می شمارد و او را در جریان ممانعت از دفن امام حسن علیه السلام کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله مورد مذمت قرار می دهد.

در مدح خلفا از یکی از بزرگان شیعه نقل می کند؛ بی آن که نقدی یا اعتراضی بر آن وارد آورد:

و اما خواجه بوتراب دوریستی قدس سره پسر خواجه حسن بود... و این خواجه حسن با نظام الملك حق خدمت و صحبت و الفت داشته و در حق او مدح گفته و به شتافی و لعانی چون موسوم باشد آن را که قصیده ها باشد در فضایل صحابه کبار:

من قال فيك أبا بكر خني فأنا *** منه برى و القاه من اللعنا

صهر النبي و ثانيه و صاحبه *** والمستعان به في كل ما امتحنا

قد كان شيخا لأهل الدين معتمدا *** و صاحبا لرسول الله مؤتمنا

كانا معا و هما حيان و اصطحبا *** في الغارثم هما في موضع دفنا

أم من يقول لفاروق الهدى قذعا *** والقرم عثمان على من اتى بزنا

والالمعى على في ماثره *** كالشمس تبهر أعلام النجومه سنى

أثنى عليهم و أوصى من أرى بهم *** حتى الحسين ابنه و المجتبی حسنا

هذاك دینی الذی القی الاله به *** یوم الجزاء فقل لی ان ترى حسنا(1)

شیخ عبدالجلیل تنها از این عادت مخالفان به خشم می آید که گاهی به دشمنان اهل بیت اظهار محبت کرده و یا از ذکر فضایل اهل بیت اجتناب می کنند:

آنچه گفته است که فتح دیار گبرکان و دیار کافران در عهد عمر خطاب بود، چنین است و بر این قول انکار نیست؛ اما از ذکر اسامی مبارزان و نیاکان که جهاد کرده اند و غزوات و فتح ها به دست و تیغ ایشان بر آمده است، همچنین است و بوده است جزاهم الله عن الاسلام و المسلمین خیرا ... و از غایت ناصبی ای خارجی ای امیرالمؤمنین را یاد نکرده است... اما خالد، پسر ولید مغیره، که دشمن مصطفی است و سعد پدر عمر است که سر حسین علی بریده است و شرحبیل مشیر معاویه است، در کشتن حسن علی و خواجه فریضه

ص: 226

شناسد نام ایشان به نیکی یاد کردن و اما نوبت چون به علی و آل او رسد، بغض مادرآورش رها نکند. (1). نقض، پیشین، ص 177.

د. نقد یا توجیه روایات و معتقدات اختلاف برانگیز شیعه

شیخ عبدالجلیل در مقام دفاع از اتهام خصم، به نقد برخی از روایات و معتقدات و احکام فقهی شیعه می پردازد که یا اسناد آنها به شیعه دروغ محض است و یا اعتبار و درستی آنها از نظر شیعه اصولیه مردود است. روایات همراهی ابوبکر با پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام هجرت از مکه، به دلیل هراس پیامبر صلی الله علیه و آله از خیانت وی؛ مشارکت عمر، ابوبکر و برخی از صحابه در ماجرای ترور پیامبر صلی الله علیه و آله در عقبه؛ تأویل برخی از آیات عذاب کافران در باره ابوبکر و عمر؛ احادیث ارتداد همه مسلمانان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به جز چند نفر معدود؛ گواهی «اشهد ان علیا ولی الله» در اذان و... از این قبیل است که نمونه هایی از آن را می آوریم:

«آنکه گفته است... علی بن ابراهیم، که از روافض متقدم بوده است، می گوید در تأویل این آیت که «رَبَّنَا ارِنَا الَّذِیْنَ اَضَلَّآنَا مِنَ الْجَنِّ وَ الْاِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ اَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْاَسَدِّ فَلْيَنْ» این دو کس... یکی ابوبکر است و یکی عمر، که بنای خلافت به ظلم ایشان نهادند. اما جواب این کلمات آن است که بر هیچ دانشمند و دانا پوشیده نماند که

بهتان، زور و کذب است که حوالت کرده است از چند وجه... و بر شیعت آن حجت باشد که در تفسیر محمد باقر علیه السلام و در تفسیر الحسن العسکری علیه السلام باشد و در تفسیر شیخ بوجعفر طوسی و محمد فتال نیشابوری و ابوعلی طبرسی و خواجه

ص: 227

1- . نقض، پیشین، ص 149 - 150. و حدیث فضل و منقبت عمر و فتح های بلاد و آثار اسلام همه معلوم است و شیعه آن را انکار نکرده اند؛ اما این مصنف را ممکن نیست که در این کتاب فصلی در فضل صحابه بگفته باشد؛ بی منقستی از آن علی مرتضی.

بوالفتح رازی باشد - رحمة الله عليهم - که معروف و معتبر و معتمدند و این قول خطا است و حوالتی به دروغ است»⁽¹⁾. نقض ، پیشین ، ص 262 - 263 و ص 97.

این دیدگاه را شیخ محمد خالصی از علمای اصلاح طلب و معاصر در نجف نیز داشته است.⁽²⁾ نقض ، پیشین، ص 298.

ص: 228

1- . نقض ، پیشین ، ص 262 - 263 و ص 97. جالب آن که وی در سرتاسر کتاب، هیچ گاه از تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر عیاشی، که شامل مجموعه ای از این قبیل تفاسیر و روایات هستند، ذکری به میان نمی آورد و از آنها در زمره منابع معتبر شیعه اصولیه یاد نمی کند. اما نمونه ای از احکام فقهی: به مذهب شیعت، اگر چه علی علیه السلام را نصّ و معصوم و بهتر از هر يك از امت گویند، مذهب ایشان چنین است که اگر در میان فصول بانگ نماز، بعد از شهادتین کسی گوید: اشهد ان علیا ولی الله ، بانگ نمازش باطل باشد و با سر باید گرفت و نام علی علیه السلام در بانگ نماز بدعت است و به اعتقاد کردن معصیت... .

2- . ابراهیم حیدری، تراجیدیا کربلا سوسیولوجیا الخطاب الشیعی، دارالساقی، 1999، ص 457. توجیه عبدالجلیل رازی از ماجرای حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام تا حدی، شگفت انگیز و بی سابقه است: ... این خبری است درست و برین وجه نقل کرده اند و در کتب شیعی و سنی مذکور و مسطور است. اما خبر مصطفی است که انما الاعمال بالنیات... . یمكن که خود نداند که فاطمه در پس ایستاده است. اگر چنین باشد، آن را قتل خطا گویند و اگر هم عمدا باشد، نه معصوم است. حاکم خداست در آن؛ نه ما و در این فصل، بیش از این نتوان گفت والله اعلم باعمال عباد و بضمائهم و بسرائرهم.

البته نوعی تاریخ‌گریزی در این سخن شیخ عبدالجلیل مشهود است که نمونه آن در میان علمای اصلاح طلب متأخر نیز به چشم می‌خورد. (1). نقض، پیشین، ص 528 - 529.

وی در برابر این ایراد خصم که شیعه معتقدند «امامان همه غیبت دانان باشند، در گور همه غیبت دانند تا بدان حد که کسی به زیارت ایشان شود، بدانند که موافق کیست و منافق کیست و عدد نام‌ها و گام‌ها همه دانند...»، چنین پاسخ می‌دهد: «جواب این کلمات، که خالی است از معنا و دور است از عقل و بر خلاف نقل و شرع، آن است که از نص قرآن و اجماع مسلمانان معلوم که غیب‌الای خدای نداند... و مصطفی با جلالت و درجه نبوت، در مسجد مدینه زنده ندانستی که بر بازار چه می‌کنند و احوال‌های دگر تا جبرئیل نیامدی معلوم وی نشدی. پس ائمه، که درجه انبیا ندارند، در خاک خوراسان و بغداد و حجاز و کربلا خفته و از قید حیات برفته، چگونه دانند که احوال جهانیان بر چه حد است. این معنا هم از عقل دور است و هم از شرع بیگانه و جماعتی حشویان، که پیش از این خود را بر این طایفه بستند، این معنا گفته‌اند و بحمدالله از

ص: 229

1- . برای نمونه ن.ک: شوکانی، الرسائل السلفية؛ رساله «ارشاد السائل الی دلیل المسائل». ه. ه. نقد غلو شیعی عبدالجلیل رازی در مقام دفاع از موضع شیعه اصولیه، در بسیاری از موارد، به نقد برخی اعتقادات گروهی از شیعیان می‌پردازد که به نظر وی عقائدی غالیانه به شمار می‌روند. وی در باره مقام و درجه امام علی علیه السلام می‌نویسد: از کتب شیعه اصولیه معلوم است که ایشان را مذهب نیست و نبوده است که درجه امیرالمؤمنین چون درجه انبیاست... و بهری از حشویه و اخباریه را در سلف مذهب بوده است که علی بهتر است از بهری انبیا که غیر اولوالعزمان و مرسلان‌اند، و آن مذهبی مردود است و نامقبول و سخن بی‌دلیل و بی‌فایده و نه مذهب اصولیان شیعه است.

ایشان بسی نمانده اند و اصولیان شیعت از ایشان و از چنین دعاوی تبرا کرده اند» (1). نقض، پیشین، ص 287.

بررسی نسبت مکتب شیعه اصولیه با دیگر مکاتب و دیدگاه های مطرح در تاریخ تشیع، خود نیاز به بحث مفصلی دارد که در این جا به اختصار در این باره بحث می کنیم: مطالعه شرح حال علمای ری در کتاب الفهرست منتجب الدین رازی، نشان می دهد که میزان حضور علمای بغداد در میان اساتید آنان، به حدی بوده که می توان مدرسه ری را در دوره مذکور، استمرار مکتب بغداد دانست و می دانیم که در دوره های پیشین دو مکتب بغداد و قم در جهان تشیع، دو نقطه مقابل به شمار می رفتند. شیخ صدوق به بغدادیان اتهام غلو و اعتقاد به تقویض وارد می ساخت (2). ن.ک: شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه؛ دار المفید، بیروت، 135 - 136 و همو، المسائل السرویه؛ کنگره شیخ مفید، ص 46 و 72 - 73 و رساله ابطال العمل باخبار الاحاد در مجموعه رسائل سیدمرتضی، ج 3، ص 310. (3). منابع پیشین.

ص: 230

-
- 1- . نقض، پیشین، ص 285 - 286. همچنین وی به رغم پذیرش اصل رجعت، به نقد روایاتی می پردازد مبنی بر این که دشمنان اهل بیت در عهد امام زمان (عج) زنده شده و عذاب خواهند گشت: «اما آن چه گفته شد که پیش از قیامت، یزید و زیاد و خوارج باز زنده کنند و بکشند، اصلی ندارد و از جمله خرافات و ترهات باشد و با اصول راست نیست، بلکه به قیامت زنده شوند...»
 - 2- . شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه؛ جامعه مدرسین، قم، ج 1، ص 259 - 360. و در مقابل، شیخ مفید و سید مرتضی، قمی ها را اهل تقصیر در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان خوانده و از آنان به حشویه و گاه مشبهه و مجبره یاد می کردند.
 - 3- دیدگاه های ویژه قمی ها در مسأله سهوالنبی، علم اکتسابی امام و عالم ذر، که مبتنی بر برخی روایات بود، بر علمای عقل گرای بغداد سنگین می آمد و آنان را به رد یا تأویل احادیث مزبور وا می داشت.

غیر از این دو مکتب، دیدگاه‌های دیگری نیز در میان شیعیان نخستین وجود داشته است. شهید ثانی با استناد به کتاب ابی عمرو کاشی به دیدگاه رایج میان بسیاری از شیعیان و راویان احادیث در عصر حضور، اشاره می‌کند که اعتقادی به عصمت امامان نداشته و آنان را فقط عالمانی واجب‌الاطاعه می‌شمردند. (1). ن.ک: مقدمه الايضاح فضل شاذان، تصحیح محدث ارموی، ص 7، 16 - 18 و 26. دو کتاب الرد علی الغالیه و الرد علی الحشویه نیز در زمره تألیفات وی ذکر شده است. (2). الايضاح، ص 301 - 304 و همچنین ن.ک: تعلیقه 11 محدث ارموی بر کتاب نقض افزون بر این، شیخ صدوق وی را به پذیرش اعتبار قیاس متهم ساخته و بر او در این باره خرده می‌گیرد. (3). مقدمه الايضاح، پیشین، ص 17. دیدگاه اعتبار قیاس پیش از فضل، نزد یونس بن عبدالرحمان نیز مطرح بوده و پس از وی نیز به وسیله ابن جنید دنبال شد؛ تا آن جا که او در میان فقهای شیعه، به عنوان نظریه پرداز حجیت قیاس در

ص: 231

1- . ن.ک: بحرالعلوم، الفوائد الرجالية، مکتبة الصادق، تهران، ج 3، ص 220. عقاید دیگری نیز به فضل بن شاذان، متکلم بزرگ شیعی در نیشابور، نسبت داده شده که از دیدگاه بسیاری از شیعیان آن روز، عقایدی انحرافی به شمار می‌رفت. همچنین از وی مخالفت‌های تند و شدیدی با عقاید غالیانه شیعیان نیشابور گزارش شده است. بنابراین گزارش‌ها، که البته برخی از علمای بعدی شیعه در باره درستی آنها سخن دارند، وی علم امامان علیهم السلام را اکتسابی، و جانشین حضرت ابراهیم علیه السلام را از جانشین حضرت محمد صلی الله علیه و آله افضل می‌دانست.

2- . رجال نجاشی، جامعه مدرسین قم، ص 307. همچنین وی در کتاب الايضاح، اختلاف شیعه و سنی را در باره خلفا، تنها در حد برتری دادن حضرت علی علیه السلام بر شیخین تصویر می‌کند و هرگونه اتهام لعن و ناسزا را نمی‌پذیرد.

3- . من لا یحضره الفقیه، پیشین، ج 4، ص 270. جالب آن که وی خود را بازمانده مدرسه هشام بن حکم از طریق یونس بن عبدالرحمان معرفی می‌کند.

فقه شیعه شناخته شد و به همین علت، در معرض حملات شدید فقهای پس از خود قرار گرفت.⁽¹⁾ برای آگاهی بیشتر در این باره ر ك: جعفریان، رسول، دین و سیاست در دوره صفوی. جلوه های اجتماعی این نوع تفکر شیعی نیز به اندازه ای است که توجه برخی پژوهشگران اجتماعی معاصر را به خود جلب کرده است.⁽²⁾ برای آگاهی بیشتر در این باره ر ك: فصلنامه کتاب های اسلامی، مقاله «بستر تاریخی عزاداری امام حسین علیه السلام در اهل سنت». همچنین در کتاب نقض نیز ص 370 - 373 گزارش های ارزشمندی از رواج عزاداری امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت آمده است. و از میان رفتن جریان های افراطی اهل تسنن، تحت عنوان اهل نصب

ص: 232

1- . اشتهاوردی، مجموعه فتاوی ابن الجنید، جامعه مدرسین قم، ص 12. به هر رو، از این بحث مختصر، مشخص می شود که برخی دیدگاه های شیعه اصولیه، چندان نیز تازه و بی سابقه در تاریخ تشیع نبوده است. انتقاد عبدالجلیل رازی از غلو و حشویت - که علمای بغداد و قم، هر يك دیگری را به یکی از آن دو متهم می کردند - در کنار تسامح مذهبی او در برخی معتقدات شیعه، نشان از این واقعیت دارد که اصولیان مورد نظر وی، در عین هماهنگی فراوان دیدگاه هایشان با مکتب بغداد، در برخی دیگر از این مسائل، مانند علم امام، از مکتب قم و گاه دیدگاه های دیگر در حوزه جهان تشیع تأثیر پذیرفته اند. همان گونه که عبدالجلیل رازی از هر دو گرایش غلو بغدادی و حشویت و اخباریگری قمی گریزان بوده، این دو جریان، در دوره صفویه، در یکدیگر ادغام شدند و تحت تأثیر نزاع مستمر صفویان شیعی مذهب با عثمانیان سنی مذهب، چهره ای ویژه به تفکر شیعی بخشیدند که آثار خود را تا کنون در حوزه های مختلف اندیشه شیعی بر جای گذاشته است.

2- . ن.ك: شریعتی، علی، تشیع علوی تشیع صفوی. دیدگاه منطقی، منصفانه و هم گرایانه شیعه اصولیه، بدون شك، در جریان تقریب مذاهب اسلامی و راه یافتن برخی آداب و رسوم شیعی، مانند عزاداری امام حسین علیه السلام به جوامع سنی

و عداوت، که مؤلف بعضی فضائح الروافض از ایشان بود،⁽¹⁾ برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: کسروی، احمد، شیخ صفی و تبارش؛ تهران، 1355.

در پایان، گفتنی است که آثار دیگری از اصولیان شیعه در دوره مزبور و پس از آن، در دسترس است که آقای رسول جعفریان در کتابی تحت عنوان اندیشه تفاهم مذهبی در قرن هفتم و هشتم، به معرفی برخی از آنها پرداخته است.

ص: 233

1- . برای نمونه ن.ک: نقض، پیشین ص 141، 150 - 153، 178، 572. بی تأثیر نبوده است؛ همان گونه که پس از این دوره، شاهد شکل گیری پدیده ای تحت عنوان «دوازده امامی» در ایران هستیم که در آثار بسیاری از بزرگان پیش از صفویه، مانند حمدالله مستوفی (دق 8) در تاریخ گزیده، فضل بن روزبهان بقلی (دق 10) در وسیلة الخادم الی المخدوم، در شرح صلوات چهارده معصوم و جامی، شاعر معروف (د 898) در اشعارش و ملاکاشفی، (د 910) صاحب روضة الواعضین به روشنی نمود دارد. این پدیده، حتی در دیگر مناطق جهان اسلام نیز رواج داشته است که از باب نمونه می توان به کتاب های تذکرة الخواص سبط ابن جوزی (دق 7)؛ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول محمد بن طلحه شافعی (د 652 ق)، کفایت الطالب گنجی شافعی (د 658 ق) معالم العشرة النبویة و معارف اهل البيت الفاطمیة، در شرح حال امامان تا امام دوازدهم، از ابومحمد مبارک حنبلی جنابذی (د 611 ق)؛ الفصول المهمة فی معرفة احوال ابن صباغ مالکی (د 855 ق) و الشذرات الذهبیة فی تراجم الائمة اثنی عشریة عند الامامیة از محمد بن طولون (د 953 ق) اشاره کرد. بی تردید در این دوره، جریان اعتدالی شیعه جدا از صحت و سقم اعتقاداتشان در گسترش مذهب تشیع در ایران و فراهم آوردن زمینه مناسبی برای رسمیت بخشیدن صفویه به آن، نقش و تأثیر داشته است. جالب آن که خاندان صفوی، خود نیز مرحله دگردیسی از تسنن را طی کرده اند.

1. احسن التقاسیم، محمد بن احمد مقدسی، دمشق: وزارت الثقافة، 1980م.
2. استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، سید احمد موثقی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
3. الايضاح، فضل بن شاذان، تصحیح محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
4. اوائل المقالات، شیخ مفید، بیروت: دارالمفید.
5. ایران و جهان اسلام، عبدالهادی حائری، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
6. البیان، سید ابو القاسم خویی، بیروت: دارالزهراء.
7. تاریخ گسترش اسلام، توماس آرنولد، تهران: دانشگاه تهران.
8. تراجیدیا کربلا سوسیولوجیا الخطاب الشیعی، ابراهیم حیدری، دارالساقی، 1999م.
9. تشیع علوی تشیع صفوی، علی شریعتی، بیروت: دار الامیر.
10. تصحیح اعتقادات اسلامی، شیخ مفید، بیروت: دارالمفید.
11. تعلیقات نقض، میرجلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، 1358ش.
12. تفسیر صافی، فیض کاشانی، تهران: مکتبه الصدر.
13. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
14. دین و سیاست در دوره صفوی، جعفریان، رسول، قم: انصاریان، 1370.
15. رجال النجاشی، أبو عباس احمد اسدی کوفی (قرن 5ق)، جامعه مدرسین، قم، 1407 ق.
16. الرسائل السلفية، شوکانی، رساله «ارشاد السائل الی دلیل المسائل».
17. رسائل المرتضی، شریف مرتضی، قم: دارالقرآن، 1405ق.
18. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، عبدالله افندی اصفهانی، تحقیق سید احمد حسینی، قم، 1401ق.

19. شيخ صفى و تبارش، احمد كسروى، تهران: 1355.
20. العالمية الاسلامية الثانية، محمد ابوالقاسم حاج حمد، بيروت: دار ابن جزم، 1996م.
21. الفوائد الرجالية، بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق.
22. فصلنامه كتاب هاى اسلامى، «بستر تاريخى عزادارى امام حسين عليه السلام در اهل سنت».
23. كليات مثنوى، جلال الدين محمد بلخى رومى، تهران: كتابفروشى اسلاميه، 1338.
24. لمحات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث، على الوردى، قم: انتشارات رضى.
25. مجموعه فتاوى ابن الجنيد، على پناه اشتهااردى، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
26. مجموعه مقالات تاريخى دفتر ششم، قم: نشر الهادى، 1378.
27. المسائل السروية، شيخ مفيد، قم: كنگره شيخ مفيد.
28. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
29. نظرات فى التصوف و الكرامات؛ المكتبة الاهلية، محمد جواد مغنیه، بيروت: مكتبة الهلال.

محمد مهدی ناصح

چکیده

یکی از روش های درست نقد از نظرگاه مؤلف کتاب نقض، استدلال درست و اجتناب از سخن متناقض و نیز توجه به عدل و انصاف و ایضاً مطالب و رفع شبهات و التفات به اسناد و مدارك و کتب معتبر و شواهد صحیح و نص درست و اشارات تاریخی دقیق است. در کار نقد، مهم ترین نکته، مقابله اسناد و اقوال و یافتن مطالبی است که متضاد می نماید. همچنین بیان شواهد درست و آمار دقیق و اطلاعات صحیح است. از ویژگی های دیگر کتاب نقض در کار نقد، بیان روشن و فصیح و ساده و پیرایه مؤلف است و دوری گزیدن وی از بیان یکسویه و طرح مسائل شبهه آمیز. در مجموع از شیوه نقد دیدگاه های مخالف در کتاب نقض، می توان فهرستی از واژگان مرتبط با علم نقد را یافت و بر وسعت و غنای اصطلاحات وابسته به این حوزه افزود.

کلیدواژه: کتاب نقض، نقد، اصول نقد.

یکی از عمده ترین آثار برگزیده در مورد نقد و ادب در باب آراء و عقاید دینی و

ص: 237

1- مجموعه مقالات بزرگداشت استاد دکتر محدث ارموی، زیر نظر محمد باقر سپهری، به کوشش انجمن مفاخر فرهنگی آذربایجان غربی، با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی، ارومیه: نشر پیک سبحان، چاپ اول، 1381، ص 423 - 429.

مذهبی و در فرهنگ اسلامی - ایرانی، کتاب گران سنگ نقض عبدالجلیل قزوینی است. کتاب «النقض / نقض» در بر دارنده بحث هایی است پراکنده و متنوع در جواب کتابی موسوم به بعض فضائح الروافض که در مذمت شیعه در اوایل قرن ششم هجری در ری تألیف یافته بوده است. این کتاب نقض در حکم دفاعیه ای است در قبال آن کتاب دیگر و طرد آن با تکیه بر باور دینی مبتنی بر روش انتقادی - اجتهادی که در آن درک و فهم و علم و درایت و معرفت فردی مطرح است به روشی که در حقیقت مبین نوعی جواب دندان شکن است، و امتناع کننده، هم چنان که مؤلف نقض در این مورد به «شهر دندان کنان»⁽¹⁾. باید نقد علم کلام و مجادلات و مناظرات را نیز از این قبیل دانست، هم چنین است آثار بلاغی، بحث در باب وجوه بلاغت و اعجاز قرآن، نقد شعر و نثر به صورت عملی و نظری. نمونه عملی نقد شعر، کتاب تنبیه الغافلین است تألیف سراج الدین علی خان «آرزو» در باب نقد شعر حزین لاهیجی، ر.ک: محمد مهندی ناصح مجله تحقیق، سیری در کتاب تنبیه الغافلین، انتشارات دانشگاه پنجاب، سال 1992، ص 125 به بعد. که مراد از طرح عمده مسایل نوعی رویارویی با صاحبان آثار است به نیروی قلم و توان نویسندگی و قوه ادراک و اجتهاد.

واژه «نقض» از جهتی مترادف «نقد» است، با این قید که در نقد يك اثر، نقاد می کوشد تا به جنبه های مختلف هر اثری پردازد و بکوشد تا سره را از ناسره باز شناسد، هر چه در گذشته ها هدف نقاد و غرض از نقادی تحقیق و موازنه و گاه مشاغبه بوده است

1- . نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، نقض بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تصحیح دکتر میر جلال الدین محدث ارموی، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران سال 1358، ص 252. اشاره می کند از باب اسکات فهم، همین گونه از نقد دیده می شود، در پاره ای دیگر از آثار مربوط به فرهنگ ایرانی - اعم از شعر و نثر - با عناوینی از نوع: «نقد» و «طرد و رد» و «تنبیه» و

...

در کار نقد و نقض و حکم و رأی و نظر، شیوه های مختلفی مطرح است که همراه است با نوعی نقادی و سخن سنجی و بررسی معنایی و لفظی، روانی و ...، و در هر حال ناقد هم از جنبه علم و نظر صاحب رأی است، و هم از جهت فن و آگاهی. نقد ذوقی و سلیقه ای نیز همپای نقد احساسی و عاطفی بسیار مهم است، به ویژه آن جا که نقد به اموری اعتقادی، باورها، سیاست و اخلاق مربوط می شود.

باید توجه داشت که در نقد آثاری از نوع آثار اخلاقی و مذهبی، اطلاعات و آموخته ها و عرف و عادات و مشرب فکری ناقد، بسیار مؤثر است. چنان که زمان و مکان و حال و مقام و بالاخره هر يك از این ها وابسته به توسعه و تکاملی است که وابسته به جریان فرهنگ بشری است، در يك دوره معین و حساسیت های روحی و اعتقادی مردم.

آنچه در کتاب نقض آمده است، از جهاتی چند محل تأمل است، به ویژه آنچه موجب می شود تا منتقد را با اثر مورد نظرش آشنا سازد، و دیگر آن که آن اثر را چنان که می باید و شاید معرفی نماید. صاحب نقض کتاب بعض فضائح الروافض را به دقت تمام دیده است، و بنا بر شواهد مختلف و اشارات خاصی که نقل می کند، اهلیت لازم را در کار نقد و داوری داشته و شایستگی پرداختن به این مهم را در خود می دیده است. از این روی، آنچه عبدالجلیل قزوینی در کتاب نقض می آورد، با اسلوب نقد صحیح سازگار است. یعنی آنچه این منتقد می گوید، نمودار علم و آگاهی درست اوست از زوایای مختلف در آنچه که ادعا می کند.

خود مصنف اشاره می کند که: کتاب فضائح الروافض را به هم آورده بودند بر سبیل تشنیع، و نزد مردم غافل می خوانده اند، مگر دوستی نسختی از آن نزدیکش از امرا و رؤسای شیعه می برد، و او نسخه ای از کتاب مورد نظر را پیش برادر مصنف این کتاب - یعنی نقض - می فرستد. آن برادر مهتر مدتی کتاب را از مصنف پنهان نگاه می دارد، از خوف آن که مبادا در جواب تعجیلی برود

نسخه ای اصیل (نسخه درست کاملی = نسخه اساسی) دست می یابد و در آن باب تأملی شافی می کند و چنین می پندارد که کتاب از انصاف علمی به دور می باشد، خاصه که نام و نسب و لقب صاحب آن کتاب هم معلوم نبوده است، علاوه بر همه این ها، آنچه به قلم آمده، از دلایل و صحبت ها عاری بوده است و نمودار تعصب و تقشّف نویسنده می باشد.

شاید که این کتاب فضائح روافض را زمره ای از خواص علمای شیعه در قرن ششم خوانده بوده اند، اما عجباً که همگی به اتفاق بر آن می شوند تا مگر این را، عبدالجلیل قزوینی می باید که در جواب بر وجه حق مشروعی کند(1). همان، ص 320، 439، 452، 463، 478، 522.

و در واقع عبدالجلیل قزوینی، از سر اعتقاد به نقد می پردازد، و از روی انصاف نظر می دهد، به ویژه که در تعظیم سخن خصم و مذهب او سخن می گوید، لکن او را رافضی بر می شمارد که پس از 25 سال، حال به تازگی يك «نوستی»

1- . همان، ص 6. ، چنان که کسی انکار آن نکند. از فحوای عبارات فوق چنین استنباط می شود که عبدالجلیل قزوینی از معدود کسانی بوده است که اهلیت و شایستگی و ذوق و شوق این جواب گویی را داشته است، و انتقاد او مورد تأیید اکثریت بوده است. خود مصنّف اشاره می کند که: چون این عزم مصمم شد، دل مژده به جان داد و جان پیغام به زبان و زبان به بنان (انگشتان) و بنان به بیان.

مصطفی آورده است.(1). همان، ص 74. می زند و بد دینی، از این جهت بر آن است که جواب سفیهان و جاهلان سکوت است.(2). همان، ص 16. و حوالت بی برهان و نقل به صورت نادرست و ادای مطلب بی بیئت.(3). همان، ص 18. هم چنین است نقل شواهد درست و آمار دقیق و اطلاعات صحیح.

-
- 1- . همان، ص 53. عبدالجلیل قزوینی، ظاهراً کتاب فضائح الروافض را که مؤلف آن تفکر جبری مسلکی دارد به دقت مطالعه کرده، بر آن است که صاحب کتاب از مجتبه است و خود را به اهل سنت نزدیک کرده، لکن به شیعه تهمت گبرکی
 - 2- . همان، ص 11. اما آن جا که اقتضای سخن ایجاب می کند، در هر باب مطلبی وافی و شافی می آورد و در برابر سخنان و دعاوی، معقول خصم به دلایل و شواهد و استدلال درست دست می یازد و بر آن است که دعوی بی حجت نباید داشتن
 - 3- . همان، ص 107. یکی از روش های درست نقد از نظرگاه صاحب نقض همان استدلال درست است و دوری کردن از سخن متناقض و نیز توجه به عدل و انصاف و ایضاح مطالب و رفع شبهات و التفات عمدی به اسناد و مدارک و کتب معتبر و شواهد صحیح و نصّ درست و اشارات تاریخی دقیق. در کار نقد، مهم ترین نکته مقابله اسناد است و اقوال و پیدا کردن آنچه متضاد می نماید.

بتوانیم مقابله ای از آنچه او انجام داده است، مجددا صورت بدهیم، دیگر آن که معلوم نیست که مآخذ و مستندات کتاب خصم بر چه نوع منابع و مآخذی متکی بوده است. اما آنچه از فحوای کلام صاحب نقض دریافت می شود، یکی آن است که کتاب چه بوده، جنبه تبلیغی داشته و صبغه عناد و خصومت و بهتان و قول زور و تهمت ناروا بر آن غلبه داشته است، و انتساب فضاحت های شصت و پنج گانه (1). همان، ص 266.

ظاهرا در عهد مناقشات مذهبی در دوران سلطنت محمد بن محمود سلجوقی، این کتاب فضائح در خفیه از باب تحقیر شیعیان پیش عوام الناس خوانده می شده، تا همگی از شیعیان نفرت جویند و تبرا کنند. در عمده این کتاب که از روی جهل و ستم و ناروایی فراهم آمده، مبنای بر حوالات دروغ است که از سر عناد نوشته شده، بدین گونه که گویی آن خواجه ناصبی را هر مطلبی و جمله ای با کار راست باشد، الا جمله ای که علی علیه السلام در میان آن باشد.

1- . همان، ص 235. قصد عمده صاحب کتاب بعض فضائح الروافض طعن بر شیعه است و ایجاد يك مجادله مذهبی، و نظر منتقد آن است که: جواب چنین فصل بی اصل و نقل بی مغز چگونه توان نوشتن چنین حوالات محال و بهتان و اثم و افک که به تشنیع بر ایما طایفه زده است.

مذهب بد خود خبر دارد، نه از مذهب نیک مسلمانان آگاه باشد. نه عرف داند نه شرع، نه لغت نه اشتقاقات و معانی تا از سر بُغض علی مرتضی قلم در میان هذیان افکند(1). همان، ص 201.

از این دیدگاه ها می توان فهرستی از واژگان مربوط به علم نقد را در این کتاب جست، و بدین ترتیب بر وسعت و غنای مصطلحات وابسته به این معانی، بیش از پیش افزود، وانگهی حق را از ناحق تشخیص داد، چنان که نص قرآن مجید و کتاب عزیز می گوید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

1- . همان، ص 544. ، نعوذ بالله من سوء المقال.

سید فخر الدین شادمان

چکیده

مدارس قدیم فقط فقیه پرور نبوده اند. بزرگان علم و ادب ایران، حکما، شعرا، اطبا، منجمان، دبیران، مستوفیان، و مفسران، همه پروردگان این مدارس اند. مؤلف برای اثبات ادعای خود به بخش هایی از کتاب نقض استناد جسته است که عبد الجلیل از وضعیت مدارس آن زمان و دروسی که در آنها می خوانده اند، گزارش کرده است.

کلیدواژه: مدارس قدیم، دانشگاه قم.

... طلاب قم و قزوین و اصفهان و شیراز و یزد و سایر شهرهای ایران نیز هموطن شما و من اند و این مدرسه های قدیم، این دارالعلم های کهن، همه میراث و مایه فخر و عزت ماست و هیچ معلوم نیست که به چه عذری و بهانه ای دانشگاه های موجود و شاگردان و استادانشان را نادیده گرفته ایم و اسم و عددشان را در سالنامه ها و گزارش های و کتاب های فرهنگی درج نمی کنیم.

به خلاف تصور مشتی جاهل کوتاه نظر، این مدرسه های قدیم فقط فقیه پرور نیست. حکما، شعرا، اطبا، منجمان، دبیران، مستوفیان، مفسران، هر مؤلف دانشمند،

ص: 245

هر مترجم زبردست، هر مصنف بزرگ، هر مورخ عالی مقام، خلاصه، بزرگان علم و ادب ایران همه پروردگان این مدارس اند. راست است که فقه با جمیع مقدمات و توابع و لواحقش، یکی از دروس مهم به شمار است؛ اما هم از ابتدا یعنی قرن ها در این دارالعلم ها هر موضوع مربوط به شعب علوم و فنون از قبیل ریاضیات، طبیعیات، فلسفه، طب، نجوم، ادبیات نیز تدریس شده و آداب و سنن و طریقه تعلیم و تعلم این دانشگاه ها حجره به حجره، شاگرد به شاگرد، مدرس به مدرس، به ما رسیده است.

بی مناسبت نیست که در این جا خطی چند از کتاب دراز اسم بعضی مثالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض، تصنیف عبدالجلیل قزوینی رازی درج گردد. این کتاب نفیس هشتصد سال پیش از این نوشته شده و امسال با مقدمه فاضل محقق آقای سید جلال الدین حسینی ارموی معروف به محدث در تهران منتشر گشته است:

«آنکه گفته: به روزگار سلطان ملکشاه و سلطان محمد قدس سره نگذاشتندی که شیعیان مدرسه و خانقاه بسازند.

اما جواب این کلمه که از وجوه دفع مضرت گفته است، آن است که نمی دانم که به کدام بقعه اشارت می کند. اگر به تعداد مدارس سادات مشغول شویم، در بلاد خراسان و مازندران و شهرهای شام از حلب و غیر آن و بلاد عراق چون قم و آبه و کاشان که مدارس چند است و کی فرموده است و اوقاف چند دارد طومار است و کتاب خواهد اما از برای دفع شبهت اشارتی برود. به شهر ری که منشأ و مولد این قائل است، اولاً مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی رحمه الله به کلاه دوزان که مبارک شرفی فرموده است و قریب نود سال است که معمور و مشهور است ... نه در عهد طغرل بزرگ سقاہ الله رحمتہ کردند و در آن جا مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه که پیر این طایفه بود که نزدیک است به سرای ایالت ... نه در عهد این دو سلطان کردند و دیگر مدرسه ای که میان این دو مدرسه است که تعلق به سادات کیسکی دارد ... نه هم در عهد سلطان محمد نور الله قبره فرموده اند و مدرسه ای به دروازه آهنین که منسوب است به سید

زاهد ابوالفتوح نه هم در عهد دولت ملكشاهى ساختند و مدرسه فقيه على جاستى به كوى اصفهانيان كه خواجه ميرك فرموده است كه بدان تكلف مدرسه در هيچ طايفه اى نيست و سادات دارند ... نه در عهد سلطان سعيد ملكشاه فرمودند ... و مدرسه خواجه عبدالجبار مفيد كه چهار صد مرد فقيه و متعلم و متكلم از بلاد عالم در آن مدرسه شريعت آموختند. نه در عهد مبارك سلطان ملكشاهى و روزگار بركيارقى رحمه الله كره بد؟ ... و مدرسه كوى فيروزه نه در عهد اين سلاطين بنياد كردند ... و مدرسه خواجه امام رشيد رازى به دروازه جاروب بندان كه در وى زياده از دويست دانشمند معتبر درس دين و اصول فقه و علم شريعت خواندند كه علامه روزگار خويش بودند نه در عهد دولت سلطان سعيد محمد - رحمه الله عليه - كردند كه هنوز معمور است و مسكون و در آن جا درس علوم مى خوانند و هر روز ختم قرآن و منزل صلحا و فقها هست و كتب خانه ها دارد و به همه انواع مزين است و مدرسه شيخ حيدر مكى به در مصلى گاه نه هم در عهد سلطان محمد - رحمه الله عليه - كردند و همه به اشاره امثله سلاطين و مدد نواب و شحنگان ايشان بود؟ ... و بيرون از اين كه شرح داده آمد در شهر رى چند مدرسه معمور هست ... كه در عهد سلاطينى كرده اند كه خواجه اشارت كرده است در كتاب كه شيعه نيارستند كردن مدارس و مساجد در زمان ايشان و مساجد و منابر سادات شيعه را خود حدى نيست از بزرگ و كوچك كه به ذكر همه كتاب مطول شود...» .

طوایف و مدرسه های معروف معمور چون مدرسه سعد صلت و مدرسه اثیر الملک و مدرسه سیّد سعید عز الدین مرتضی - قدّس الله روحه - و مدرسه سیّد امام زین الدین امیره شرف شاه الحسینی که قاضی و حاکم است ... و مدرسه ظهیر الدین عبدالعزیز و مدرسه استاد ابوالحسن کمیج و مدرسه شمس الدین مرتضی با عدت و آلت و مدرس و درس و مدرسه مرتضی کبیر شرف الدین با زینت و آلت و حرمت و قبول و غیر آن که به ذکر همه کتاب مطول شود و مساجد بی مر و مقریان فاخر عالم به قرآن و مفسران عارف به منزلات و مؤولات و ائمه نحو و لغت و اعراب و تصریف و شعرای بزرگ و فقها و متکلمان از اسلاف به اخلاف رسیده و زهاد متعبد ...» .

مدرسه رضویه و فتحیه با اوقاف معتمد و مدرسان عالم متدین و فقهای طالب مجد و خیرات ایشان.

«اما سبزواری بحمد الله و المنة ملاً از اسلام و شریعت است و آراسته به مساجد نورانی و مدارس نیکو و علما که خلفاً عن سلف طریقه شریعت آموخته ...» (1). ص 12.

ص: 249

1- . ص 168 - 174. «... و آنچه گفته است «ما در کتب ایشان دیده ایم و خوانده ایم» بحمد الله تعالی کتب شیعه اصولیه ظاهر و باهرست و بیرون از آن که در سرای های ایشان باشد، نسخه های بسیار در کتب خانه های بلاد اسلام نهاده است. به ری در کتب خانه صاحبی و به اصفهان در کتب خانه بزرگ و به ساوه در کتب خانه بو طاهر خواتونی و به همه شهرهای عراق و خراسان و بغداد معروف و مشهور، مستغنی از آن که بدان حوالت و اشارت کنند به سرای کسی ...»

علی صدراپی خویی

چکیده

شهر ری از پیش از اسلام، جایگاه والایی داشته است. همچنین پس از اسلام به مرکز تمدن و فرهنگ اسلامی تبدیل گشته است و آثار دینی و فرهنگی متعددی در آن بنا شده است و دانشمندان بسیاری در این شهر بالیده اند. عبد الجلیل رازی، در لابه لای مطالب متنوع کتاب نقض، به برخی از اعلام تاریخی شهر ری نیز پرداخته است که پاره ای از آنها منحصر به این کتاب اند. مؤلف در این مقاله، 62 نفر از رجال شهر ری را که در کتاب نقض از آنان یاد شده، استخراج کرده و همراه با مطالب دیگری درباره آنها از سایر کتب تراجم آورده است.

کلیدواژه: کتاب نقض، رجال ری.

مقدمه

شهر ری پیش از اسلام و بعد از اسلام تا پیش از حمله مغول اهمیت فراوانی داشت. بعد از اسلام این شهر مرکز تمدن و فرهنگ اسلامی بوده و آثار دینی و فرهنگی متعددی در آن بنا گردید و دانشمندان بسیاری در آن شهر ظهور کردند. این نوشتار به

ص: 251

مناسبتِ کنگره گرامی داشت شخصیت سید عبدالعظیم حسنی - مدفون در ری - نظری دارد بر رجال ری، مذکور در کتاب نقض عبدالجلیل قزوینی رازی.

کتاب نقض

آفریننده این اثر گرانسنگ و سرمایه علمی عظیم، نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی رازی از دانشمندان شیعی سده ششم هجری است.

چنان که ذکر شد، کتاب نقض در حدود سال 566ق تألیف شده و این دوره نزدیک به حمله مغول بوده است که آثار تمدن در ری و دیگر شهرها دچار خسارت های جبران ناپذیری گردید.

تصویری که از شهر ری در سده ششم در کتاب نقض ترسیم شده شهری بزرگ و به تعبیر امروزی (کلان شهر) دارای آبادی و عمران بسیار، که در آن اندیشه و مذاهب مختلف رواج دارد. عبدالجلیل در نقض، وجود و رونق چهار مذهب (شافعی، حنفی، حنبلی و شیعه) و شیعه زیدیه را در ری متذکر شده که هر کدام از آنها دانشمندان سرشناس و مساجد و مدارس متعدد در ری داشتند.

البته وسعت و توسعه شهر ری در کتاب های دیگر نیز ذکر شده است. برای نمونه، فزونی استرآبادی در آخر بحیره تحت عنوان «خاتمه: در اظهار معموری بلدان» گفته:

آبادانی ری در زمان ملك الشعراء خواجه بندار رازی در آن مرتبه بوده که مدارس و خوانق شش هزار و هفتصد و هشتاد عدد، مساجد چهار هزار و هفتصد و شصت و شش، قنات خانه نهصد و بیست و هشت، یخ چاه هزار و هفتصد و بیست و پنج، محلات نود و شش محله و در هر محله چهل و شش کوچه و در هر کوچه چهل هزار خانه و هزار مسجد و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره.

1. مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی؛
2. مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه؛
3. مدرسه ای میان دو مدرسه مذکور که به سادات کیسکی تعلق داشته؛
4. مدرسه منسوب به سید زاهد بلفتوح؛
5. مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان؛
6. مدرسه خواجه عبدالجبار مفید؛
7. مدرسه کوی فیروز؛
8. مدرسه خواجه امام رشید رازی؛
9. مدرسه شیخ حیدر مکی.

مشخصات چاپ دوم کتاب چنین است:

تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، قطع وزیری، 1358ش در سه جلد:

جلد اول: متن کتاب، همراه با فهرس آیات، احادیث، امثال، اشعار، لغات و اصطلاحات، اشخاص، فرق، امکنه و کتاب ها، در 730 صفحه + 70 صفحه مقدمه.

جلد دوم: تعلیقات نقض جلد نخستین، در 608 صفحه + فهرست اشخاص و کتب در 45 صفحه.

جلد سوم: تعلیقات نقض جلد دوم، از ص 609 تا 1400 صفحه + فهرست اشخاص و کتب از ص 1401 تا 1469.

در تهیه این مقاله از چاپ دوم نقض و تعلیقات آن استفاده شد و ما در اغلب تحقیقات آن از تلاش های علمی مرحوم محدث ارموی بهره مند بوده ایم. روانش شاد و روحش با ائمه طاهرین محشور باد.

1. ابوسعد ورامینی(1)

صاحب نقض درباره وی می نویسد:

و از خواجهگان و رؤسا که در عداد و التفات آیند چون... رضی الدین ابوسعد ورامینی معمار حرم خدای و رسول، به چند موقف حج باستاده، عمارات مشاهد فرموده و مدارس کرده و فرزندان وی با خیرات و احسان بی مر، عماد الحاج و الحرمین الحسین بن ابی سعد عالم و زاهد و محسن و خیر و صفی الدین احمد بن ابی سعد.

1- . نقض، ص 200 و 222 و 451 و 579؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 793؛ انساب سمعانی، ماده «ورامین»؛ دیوان قوامی رازی، ص 7
- 12 و 17 - 20.

رضی الدین ابوسعید ورامینی را توفیق تعمیر حرم مکه معظمه و مدینه منوره حاصل شده و اموال خود را در این راه صرف نمود و این مطالب در کتاب نقض و انساب سمعانی ذکر شده است. فرزند وی منتجب الدین حسین بن ابی سعد ورامینی نیز به تعمیر حرمین پرداخته و بدین سبب به لقب معمار الحرمین ملقب گشته است. قوامی رازی در دو قصیده چهل و چهار بیتی و صد و شانزده بیتی به مدح وی پرداخته که چند بیت آن چنین است:

اختیار کعبه کرده سخت نیک *** بختیاری کاختیار این کرده ای

چون توانی شد به کعبه کز سخا *** کعبه عالم ورامین کرده ای

تاج آزادگان امیر حسین *** که ندارد نظیر در کونین

صدر نیکو خصال گردون قدر *** بدر خورشید زاد آزاده

سجده ها برده از سیاست او *** شیر نر پیش آهوی ماده

از پی شاعران به راه و به در *** چشم بگشاده گوش بنهاد

وز پی زائران به روز و به شب *** خوان نهادست و دست بگشاده

به ورامین ز بهر خدمت او *** دولت از ری مرا فرستاده (1)

2. ابوطالب بابویه (2)

ابوطالب اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین بن بابویه رازی، وی پسر عموی منتجب الدین صاحب الفهرست است و در کتاب مذکور، شرح حال وی چنین درج شده:

الشیخ الثقة ابوطالب اسحاق بن محمد بن الحسن بن حسین بن بابویه قرأ علی الشیخ الموفق ابی جعفر قدس الله روحه جمیع تصانیفه و له روایات الأحادیث و مطولات و مختصرات فی الاعتقاد عربیة و فارسیة. اخبرنا بها

ص: 256

1- . نقض، ص 451.

2- . نقض، ص 41، 142، 144، 184، 293، 294، 405، 444، 605؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 150؛ الفهرست، منتجب الدین، ص 33؛ امل الآمل، ص 462؛ روضات الجنات، ص 557.

الشیخ الوالد موفق الدین عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه، عنه (1). نقض، ص 144.

شیخ بوطالب بابویه (رحمه الله علیه) بزرگ و متدین بوده است، اما معلوم است که آن درجه نداشت در علم که تصنیف سازد... (2). کلمه «حسنی» در برخی نسخه های نقض «حسنی» و در برخی «حسینی» ضبط شده و مرحوم محدث ارموی احتمال داده که اصل آن «حسین» بوده که به صورت حسنی و حسینی تصحیف شده است. (امام زاده عبدالله) (3). نقض، ص 211.

علامه قزوینی در نسخه ای از کتاب نقض که در اختیار داشته در حاشیه آن چنین نوشته که: «این باید همان امام زاده عبدالله باشد به احتمال قوی». و مرحوم محدث ارموی بر اساس همین احتمال - که گویا قریب به یقین است - نسب امام زاده عبدالله را از کتب انساب ذکر نموده که در این جا درج می شود:

در فصول الفخریه ضمن ذکر اعقاب عبدالله الشهید بن الحسن الافطس درباره او گفته:

ونسئل عبدالله الشهید در مداین بودند و از دو پسرند العباس و محمد و معتصم عباسی زهر به این محمد داد و نسل العباس اندک است از ایشان

ص: 257

-
- 1- . الفهرست، ص 33. عبدالجلیل رازی در چند مورد نقض از بوطالب بابویه یاد کرده از جمله در این موارد: و بوطالب بابویه سال ها واعظ و مدگر مسلمانان بوده است و امانت و فضل او ظاهر و باهر.
 - 2- . همان، ص 294. 3. ابو عبدالله زاهد حسنی
 - 3- . نقض، ص 211، تعلیقات نقض، ج 1، ص 513. یکی از بزرگان شیعه که در ری ساکن بوده و در جنب قبر منور عبدالعظیم حسنی مدفون است. وی را پسر زاده ای بوده به نام سید قطب الدین ابو عبدالله، یاد ایشان در نقض با این عبارت آمده: والسید ابو عبدالله الزاهد الحسنی که در جنب عبدالعظیم مدفون است و پسرزاده او سید قطب الدین ابو عبدالله.

الاييض الشاعر ابوعبدالله [الحسين بن عبدالله] بن العباس المذكور.(1). عمدة الطالب، ص 341 - 342 چاپ نجف و 315 - 316 چاپ بمبئی.

4. ابوالعلاء حسّول رازی(2) مشهور به ابن بطه رازی

در نقض درباره وی چنین آمده:

و ابوالعلاء حسّول که وزیر شاهنشاه بود شیعی و معتقد بوده است و در آخر قصیده بانی این بیتها او راست که:

سیشفع لابن بطة يوم يبلى *** محاسنه التراب أبو تراب(3)

ثعالبی در کتاب تتمة الیتیمة شرح حال وی را چنین آورده است:

هو الأستاذ أبو العلاء محمد بن علی بن الحسن (كذا في الاصل ولی گویا سهو است و باید حسول باشد) صفی الحضرتین أصله من همدان و منشأ الري و أبوه أبو القاسم من يضرب به المثل في الكتابة و البلاغة... و أبو العلاء اليوم من أفراد الدهر و النظم و النشر و طالما تقلد ديوان الرسائل و تصرف في الأعمال الجلائل... و هو الان في الري في اجل حال و أنعم بال.

1- . الفصول الفخریه، ابن عنیه، ص 196. و در عمدة الطالب آمده است: أمّا العباس بن عبدالله الشهید فعقبه قليل منهم الأیض الشاعر و هو ابوعبدالله الحسين بن عبدالله بن العباس المذكور و قال الشيخ ابوالحسن العمري الايض هو عبدالله بن العباس و اما ابونصر البخاری فقال: إنه الحسين بن عبدالله بن العباس و قال: مات بالري سنة تسع عشرة و ثلاثمائة و قبره ظاهر یزار.

2- . نقض، ص 217؛ تعليقات نقض، ج 2، ص 673 - 681؛ راحة الصدور، راوندی، ص 208 و تعليقات آن مرحوم عباس اقبال، ص 480 - 483.

3- . نقض، ص 217.

ثلاث و اربعين و أربعمائة(1). معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص 139. و سيد محسن امين شرح حال وی را درج و این ابیات را درباره شیعه بودن وی ذکر نموده است:

عليّ إمامي بعد الرسول *** سيشفع في عرصة الحق لي

ولا ادعى لعلّي سوى *** فضائل في العقل لم تشكل

ولا ادعى أنّه مرسل *** و لكن إمام بنصّ جلي

وقول الرسول له إذ أتى *** له شبه الفاضل المفضل

ألا إنّ من كنت موليّاً له *** فمولاه من غير شكّ علي(2)

در تاریخ بیهق نیز چنین آمده:

و وزیر ابوالعلاء محمد بن علی بن حسن که وزیر مجدالدوله بود و چون سلطان محمود بن سبکتکین بر ولایت ری مستولی گشت او را دبیری فرمود و او عمری دراز یافت بدین خواجه که جدم بود نامه ای نویسد جواب نامه او(3). نسائم الاسحار من لطائم الأخبار، ناصرالدین منشی کرمانی، ص 55 - 56. و مجالس المؤمنین

1- . دمیة القصر، باخرزی، به تصحیح دکتر محمد التونجی، ج 1، ص 169. ابن شهر آشوب او را جزء شاعران شیعی ذکر نموده

2- . اعیان الشیعه، محسن امین عاملی، ج 9، ص 444 - 447.

3- . تاریخ بیهق، ابوالحسن بیهقی، ص 109 - 113. سپس تمام نامه او را ذکر نموده است. همچنین یاد وی در نسائم الاسحار

در جای دیگر می نویسد:

و به ری که از امّهات عالم است معلوم است که شیخ ابوالفتوح نصرآبادی و خواجه محمود حدادی حنیفی و غیر ایشان در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ روز عاشورا چه کرده اند؟ از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان.(2). نقض، ص 217؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 669.

8. ابوالفتوح رازی

1- . نقض، ص 222. در دیگر مصادر یادی از ابوعمید به چشم نمی خورد. 6. ابوالفتوح نصرآبادی وی از عالمان حنفی مذهب مقیم ری بوده و در نقض در دو مورد نام وی آمده، ولی در مصادر دیگر یادی از وی نشده است. عبارت صاحب نقض چنین است: و به ری در عهد قشقر و امیرعبّاس که اصحاب بوحنیفه را به محفل پادشاه حاضر کردند به کرات که به دیدار خدای تعالی بگویی و بنویسی که قرآن قدیم و ایشان امتناع می کردند چون شیخ ابوالفتوح نصرآبادی و خواجه محمود حداد حنیفی و غیر ایشان که در آن مدت ایشان را این مذهب نبود.

2- . همان، ص 372. 7. ابوالفتح بن العمید ابوالفتح بن العمید علی بن محمّد بن الحسین بن العمید قمی، ملقب به ذوالکفایتین. وی از وزیران با کفایت رکن الدوله حسن بن بویه است و صاحب نقض نام وی را همراه با نام پدرش ابن عمید در شمار وزیران شیعی یاد کرده است.

کتاب نقض در مورد این فقیه گرانسنگ شیعی را درج می کنیم:

و خواجه امام ابوالفتوح عالم که مصنف بیست مجلد است از تفسیر قرآن و مؤلف کتاب شرح شهاب نبوی که همه طوایف اسلام به نوشتن و خواندن آن راغبند. (1). این نسخه به خط نظرعلی در رجب سال 1060 ق تحریر شده و مشتمل بر 380 صفحه است. فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، ج 5، ص 1333. ولی تاکنون چاپ نشده است.

و از مفسران بعد از متقدمان... و خواجه امام ابوالفتوح الرازی که بیست مجلد تفسیر قرآن تصنیف اوست که ائمه و علما همه طوایف طالب و راغب اند آن را. (2). تعلیقات نقض، ج 1، ص 151. بر اساس تحقیق ایشان، وفات ابوالفتوح رازی در سال 544 ق اتفاق افتاده است.

9. ابوالفتح ونکی

1- . نقض، ص 41. شرح ابوالفتوح بر شهاب الاخبار قاضی قضاعی به فارسی است و به نام روح الأحباب و روح الألباب موسوم است. نسخه ای از این گوهر نفیس در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره 127 موجود است

2- . نقض، ص 212. شیخ ابوالفتوح رازی از خفتگان حرم شریف عبدالعظیم حسنی است و سوگمندها با کمال اشتها نام و آثارش در بین عامه و خاصه، تاریخ وفاتش ضبط نشده است. دانشمند فرزانه مرحوم دکتر سید جمال الدین محدث ارموی تحقیقات ارزنده ای در تعلیقات نقض نموده و تاریخ وفات ابوالفتوح را مبرهن ساخته است. برای مزید اطلاع و کمال استفادت از تحقیق ایشان به تعلیقات نقض مراجعه شود.

الونكى: بفتح الواو والنون وفي آخرها الكاف. هذه النسبة إلى ونك وهي إحدى قرى الرّي. اجتزت بها في خروجي إلى القصر الخارج، منها: السيد ابوالفتح نصر بن المهدي بن نصر بن المهدي بن محمد بن علي بن عبدالله بن عيسى بن أحمد بن عيسى بن علي بن الحسين بن علي بن الحسين بن أبطالب الحسيني الونكي.

كان علويّاً فاضلاً عالماً متميّزاً، حسن المظهر، زيدي المذهب. سمع الحديث الكثير من... قرأت علي دكانة بباب مصلحكان و كان دكانه مجمع الفضلاء. و كانت ولادته في شعبان سنة ثمان و ستين و اربعمئة بالري.(1). نقض، ص 420.

10. ابوالفضل عميد معروف به ابن عميد

ابوالفضل محمّد بن الحسين بن العميد قمی معروف به ابن عميد. وی و فرزندش ابوالفتح از وزیران دیالمه بودند و صاحب نقض درباره آنها می نویسد:

... و بعد از آن خواجه ابوالفضل عميد معروف و مشهور به فضل واصل سيصد برده آزاد فرموده در عهد دولت خویش و املاك وی در عراق هنوز به وی منسوب است و او شیعی و معتقد بوده است و بعد از وی پسرش خواجه بفتح بن أبي الفضل که وزیر عضدالدوله شد و متنبی را در مدح او قصاید است و از آن جمله این بیتها است:

و من يصحب اسم ابن العميد محمدٍ *** يصر بين أنياب الأسود و الأسد(2)

ص: 262

1- . انساب سمعاني، ج 5، ص 616. در نقض نیز درباره ایشان چنین آمده: و در ری سادات بسیارند از نقیبان و رئیسان که این مذهب دارند و مقبول الشهادة و العدالة بوده اند پیش قاضی القضاة الحسن الاسترآبادی (رحمه الله علیه) چنان که سید امام ابوالفتح ونکی.

2- . نقض، ص 217.

صاحب بعض مثالب النواصب درباره وی چنین نوشته:

در شهر ری رستم خادم و بلقسم عبدویه و بلقسم شواء و غیرهم که امیر قجقرشان به طاق باجکی برآویخت همه رافضیان شتّام بودند. (1). همان، 121 - 122.

در دیگر مصادر یادی از وی نیامده است.

12. سیّد ابو محمد موسوی رازی (2). نقض، ص 211.

منتجب الدین در الفهرست، نسب سیادت وی را چنین آورده است:

السید نجیب الدین أبو محمد الحسن بن محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن القاسم بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین سیّد الشهداء بن علی بن أبیطالب أمير المؤمنين (سلام الله عليهم).

ص: 263

1- . نقض، ص 118. و صاحب نقض در رد وی می گوید: اما ابوالقاسم عبدویه رحمه الله اصولی مذهب و شیعی بود. پادشاه وقت او را به سبب فتنه و غوغای برآویخت و چون او را معلوم شد که طالویه خاک روب و دگران از حنفی و شفعوی در حق وی خوابهای نیک دیدند و معتمدان طوایف بر ایمان او گواهی دادند پشیمان شد و رخصت داد که او را در مقابل تربت سیّد عبدالعظیم حسنی (رضی الله عنه) دفن کردند در داخل مشهد و امیر قجقر بفرمود تا بنداری هنار فروش که قصد بو القاسم عبدویه کرده بود از طاق باجکی درآویختند.

2- . نقض، ص 211؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 519 - 520. صاحب نقض از صاحب ترجمه در شمار سادات صاحب نام شیعی با این تعبیر یاد کرده است: و السید ابو محمد الموسوی الرازی یگانه روزگار خویش.

صالح، فقیه، دین مقری، قرأ علی السید الاجل المرتضی ذی الفخرین المطهر (رفع اللّٰه در جتھما). (1). نقض، ص 138 و 139 و 143 و 372 و 449 و 452 و 592؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 1098.

شرف الائمه ابونصر هسنجانی، شرح حال این دانشمند در کتاب‌ها ذکر نشده ولی در نقض در موارد متعدد اسم وی ذکر شده که عبارتند از:

چون شرف الائمه بو نصر هسنجانی پرده نفاقِ خواجه از درِ خانه بخواست برداشتن در دولتِ سلطان مسعود (نور اللّٰه قبره) با حضور ارکانِ دین و دولت از وزرا و امرا و سپاه سالاران و خادمان حضرت و ده هزار نفس از عوام و خواص و از هر مذهبی و طایفه ای به حضور سلطان او تقریر می کرد این مذهب مجبران بامذهب باطنیان برابر است در وجوبِ معرفتِ خدا، فضولی برخاست و گفت: مولانا چه فرق است میان ملحدان و این جماعت؟ خواجه گرم و بلند گفت: ای خواجه، فرق در دوگانگی باشد و این جا یگانگی است در یگانگی فرقی نباشد. (2). همان، 372.

و مفتنان و اوباش سرایِ خواجه بو نصر هسنجانی به غارت بریخته و در حال خواصّ سلطان و غلامان امیر عباسی غازی برفتند و بسیاری را بگرفتند و سه غوغائی قزوینی را درآویختند.

1- . الفهرست، منتجب الدین، ص 41 و 100. 13. ابونصر هسنجانی

2- . نقض، ص 138 - 139. و درین روزگار آنچه هر سال خواجه امام شرف الائمه أبو نصر الهسنجانی کند در هر عاشورا به حضور امرا و ترکان و خواجهگان و حضور حنیفیان معروف و همه موافقت نمایند و یاری کنند و این قصه خود به وجهی گوید که دگران خود ندانند و نیارند گفتن.

هسنجانی، به هسنجان منسوب است که از قرای ری بوده است. سمعانی در انساب گفته:

الهسنجاني بكسر الهاء و السين المهملة و سكون النون و فتح الجيم و في آخرها النون بعد الألف، هذه النسبة إلى قرية من قُرى الري، يقال لها: هسنگان: فعربت و قيل لها هسنجان.(1). نقض، ص 231 و 577. ولی در مصادر اطلاعی از احوال و اشعار آنها ذکر نشده است.

15. خواجه امیرك شیعی رازی(2). نقض، ص 3.

و مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان که خواجه امیرك فرموده است که بدان تکلف مدرسه ای در هیچ طایفه ای نیست.(3). همان، ص 222.

ص: 265

-
- 1- . تعلیقات نقض، ج 2، ص 1098 به نقل از انساب سمعانی. 14. احمدچه رازی صاحب نقض وی را از شاعران فارسی گوی یاد کرده
 - 2- . نقض، ص 3، 35، 364، 222؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 12 - 13. صاحب نقض در چند مورد از وی یاد کرده بدین ترتیب: در مقدمه کتاب در توضیح کتاب مثال النواصب می گوید: [مؤلف آن کتاب را] سه نسخه ساخت کرده، یکی به خزانه امیرك معروف فرستادی و دیگری مصنف می دارد و در خفیه بر عوام الناس می خواند و نسختی از آن نقل کرده به قزوین.
 - 3- . همان، ص 35. و از خواجهگان و رؤسا که در عداد اعتبار و التفات آیند چون... خواجه امیرك شیعی رازی.

در دیگر مصادر یادی از وی نشده است.

16. فقیه بلمعالی امامتی رازی

از عالمان بلند مرتبه شیعی است که صاحب نقض وی را در شمار شمس الاسلام

حسکا و بوطالب بابویه و قبل از نام آنها ذکر نموده است.

عبارت صاحب نقض چنین است:

... و چون حال بدین انجامید شیعت این حال رفع کردند بر خواجه علی عالم و فقیه بلمعالی امامتی و شمس الاسلام حسکا... (1).

برای شرح حال وی ر.ک: دانشنامه جهان اسلام مدخل: «بندار رازی».

از شاعران شیعی است که یادش دو بار در نقض آمده و غیر از آن اطلاعی از وی در دست نداریم.

صاحب نقض می نویسد:

و استاد ابو منصور و برادرش ابوسعید وزیران محترم بودند از آبه... و بندار رازی را در مدح این دو وزیر بیست و هفت قصیده غزاست و این ابیات مسمی و راست که در حق ایشان گوید:

جلیل مملکت دارای گیتی *** ابو منصور آن دریای مفخر

هم زای دولت و همشیره عزّ *** هم نام مصطفی هم دین حیدر

بفرّ دولت استاد بو سعید *** بماناد این چنین دولت معمر

همایون دو برادر چونکه دو شیر *** دو خورشید کرم دو بحر اخضر (2)

و از متملکان و رؤسا و سادات ری و قزوین... و سید حمزه شعرانی که بندار رازی را در مدح ایشان قصاید است که چون بخوانند بدانند.

1- . نقض، ص 405 و 444. 17. بندار رازی

2- . نقض، ص 219.

صاحب نقض درباره وی آورده:

و در ری سادات بسیاری از نقیبان و رئیسان که این مذهب دارند. چنان که خواجه امام بو جعفر گیل که بر بالای همه اصحاب بو حنیفه نشیند در حضرت مجلس حکم و مُعدل و مزکی باشد، با این همه در بانگ نماز و قامت خیر العمل زنند و والی و قاضی و پادشاه دانند و علما را معلوم باشد و نه نقصانِ عدالتشان کند و نه کس را زهره باشد در ایشان طعنی زند. (1). نقض، ص 345.

ص: 267

1- . نقض، ص 421. 19. تاج الدین کیسکی وی فرزند سید محمد کیسکی است و شرح حالش در ضمن شرح حال وی ذکر گردید.
20. حسام الدین اتابک اینانج بیگ سنقر صاحب ری (مقتول در 564ق) وی مدتی فرمانروایی ری (از سال 548 تا 564ق) را در دست داشته و صاحب نقض داستان بدرقه حاجیان خراسان را از ری تا بسطام هنگام بازگشت از حج ذکر کرده که چون وی بازگشت دزدان بر قافله زده و متجاوز از چهارصد و اندی حاجی را کشتند. عبارت صاحب نقض چنین است: تا در شهر سنه ثلاث و خمسين و خمسمائة قافله ای که از سفر حجاز بازگشت با عدت و آلت و برگ و ساز همه حنیفیان نیکو اعتقاد و ستیان عدلی نه جبری اند هزار مرد از ماوراء النهر و غزنین و بلخ و بخارا و خوارزم و بلاد آن دیار با بدرقه امیرغازی اینانج اتابک می رفتند تا به بسطام، چون بدرقه بازگشت ملحدان از مهربان شیبخون آوردند و چهارصد هزار دینار صامت و ناطق بردند و چهارصد و هشتاد و اند مسلمان حاجی و غیر حاجی را شهید کردند.

21. ابومنصور حفده طوسی نیشابوری (م 571 ق) (1). نقض، ص 372.

شرح حال وی در وفيات الاعیان (2). روضات الجنان. حافظ حسین کربلائی تبریزی، ج 1، ص 285 - 290. مسطور است و خاقانی شروانی قصیده ای در رثای وی سروده است با این عنوان:

«در مرثیه شیخ الاسلام عمده الدین محمد بن اسعد طوسی نیشابوری» (3). نقض، ص 34 و 41 و 142 و 144 و 210 و 299 و 300 و 364 و 405 و 444 و 605؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 146؛ أمل الآمل، ص 467؛ روضات الجنات، ص 557؛ تنقیح المقال، ج 1، ص 273؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 466.

شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی معروف به حسکا ساکن ری.

وی جدّ منتجب الدین صاحب فهرست است که در آنجا وی را چنین ترجمه کرده است:

الشیخ الامام الجدّ شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه القمي نزيل الري المدعو حسكا.

ص: 268

1- . نقض، ص 372 و 592؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 1098 - 1100. ابو منصور محمد بن اسعد بن محمد بن حسین بن قاسم عطاری طوسی متوفای 571 و مدفون در چرنداب تبریز. وی مدتی در ری بوده که مصادف با ایام عاشورا و عزاداری شیعیان بوده و صاحب نقض، کلمات وی را در تفضیل امام حسین علیه السلام بر عثمان چنین نقل کرده است: و خواجه امام بومنصور حفده که در اصحاب شافعی معتبر و متقدم است به وقت حضور او به ری دیدند که روز عاشورا این قصه بر چه طریق گفت و حسین را بر عثمان درجه و تفضیل نهاد و معاویه را یاغی خواند در جامع سرهنگ.

2- . وفيات الاعیان، ابن خلکان. و روضات الجنان

3- . دیوان خاقانی، تصحیح علی عبدالرسولی، ص 303 - 308. 22. شمس الاسلام حسکا بابویه

فقيه، ثقة، وجه، قرأ على شيخنا الموفق أبي جعفر (قدّس الله روحه) جميع تصانيفه بالغري (على ساكنه السلام) وقرأ على الشيخين سلار بن عبدالعزيز و ابن براج جميع تصانيفه و له تصانيف فى الفقه منها كتاب العبادات و كتاب الاعمال الصالحة و كتاب سيّد الانبياء و الاثمه عليهم السلام، أخبرنا بها الوالد عنه (رحمهم الله). (1). نقض، ص 34 - 35.

و علم و امانت و زهد و ورع شمس الاسلام حسكا بابويه همه طوايف اسلام را معلوم است.

1- . الفهرست، منتجب الدين، ص 46 - 47. صاحب نقض در موارد متعدد از شمس الدين حسكا رازى ياد کرده که مطالب قابل توجه آن چنین است: و در آنجا (رى) مدرسه شمس الاسلام حسكا بابويه که پير اين طایفه بود که نزدیک سراى ايالت است و در آنجا نماز به جماعت و قرائت قرآن و تعليم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و طريق فتوى و تقوى ظاهر و معين بوده است و هست.

عالم مقدم نهادن که سیرت و طریقت شمس الاسلام حسکا رحمه الله همه علمای فریقین را معلوم باشد که عفت نفس و کوتاه زبانی و پاک نفسی. (1). نقض، ص 53 و 115 و 143 و 190 و 295 و 399 و 400 و 420 و 422 و 449 و 558 و 584 و 585 و 606؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 398 - 412. (2). دیوان قوامی رازی، ص 81 - 86.

1- . همان، ص 299 - 300. 23. حسن استرآبادی (قاضی ری)

2- قاضی القضاة عماد الدین ابومحمد حسن استرآبادی (متولد 455ق در استرآباد و متوفای 541ق در ری). وی از دانشمندان بزرگ و قاضیان مشهور ری بوده و در مذهب حنفی سلوک می کرده، ولی با دانشمندان شیعه مرادات نیکو داشته به طوری که دانشمندان شیعه کتاب غرر و درر سید مرتضی را از طریق وی روایت می کنند و همین امر موجب شده که دانشمندان شیعه را به حسن سلوک بستایند چنان که شاعر شیعی قوامی رازی، قصیده ای در مدح وی سروده که بیش از صد بیت است. چند بیت از این قصیده که دلالت بر عظمت صاحب ترجمه دارد چنین است: ای قوامی چون معانی شد عماد لفظ تو *** جهد آن کن تا به نزدیک عماد الدین بری آن عمادالدین حق اقصی القضاة شرق و غرب *** کش رسد بر مهتران دین و دولت مهتری پادشاه شرع و ملت خواجه درگاه و دین *** کاسمان را نیست در پهلوی پهناوری از فصاحت های پنداری که در تذکیر تو *** جبرئیل مقررئی کردست و عرشت منبری

صاحب نقض در چندین مورد از وی یاد نموده که نشانِ عظمت وی و مقبولیش در نزد عامه و خاصه دارد. برای نمونه چند مورد آن چنین است:

و من در شهر سنه ثلاث و ثلاثین و خمسمائة کتابی مفرد ساخته ام در تنزیه عایشه در دولت امیر غازی عبّاس رحمه الله به اشارت رئیس و مقتدای سادات و شیعه سید سعید فخرالدین بن شمس الدین الحسینی (قدّس الله روحهما) و قاضی القضاة سعید عماد الدین الحسن استرآبادی (نور الله قبره) به استقصا خوانده و بر پشت آن فصلی غرا نوشته به استحسان تمام و نسخه اصل آن به خزانه امیرعبّاس بردند و دیگر نسخه ها دارند... (1). همان، ص 422.

و در این دیار بزرگترین مفتی در اصحاب بو حنیفه در عراق قهستان قاضی عماد الدین حسن استرآبادی بود همیشه این سنت نگاه داشتی و در جامع مسلمانان که خطبه و نماز کردی باز نکردی و اقتدا بدو خطا نباشد و او را بی علم نیندارم که هفتاد سال بر عملی متواتر مداومت بنماید... (2). همان، ص 585.

سید اجل مرتضی در کتاب غرر نام هر يك برده است و شرح داده و علمای اصحاب ما آن کتاب را از امام سعید عماد الدین حسن استرآبادی (نور الله قبره) سماع کرده اند که او را از پسر قدامه سماع بود و پسر قدامه را از سید علم الهدی.

1- . نقض، ص 115. قاضی چون حسن استرآبادی که در مشرق و مغرب مانند نداشت.

2- . همان، ص 558. و پوشیده نیست که عماد الدین حسن سادات و شیعت را چگونه مکرم و محترم داشتی.

همچنان که صاحب نقض تصریح نموده وی حنفی مذهب بوده ولی با توجه به روایت عالمان شیعی از وی، عده ای از دانشمندان شیعی وی را شیعه قلمداد نموده اند. (1). برای تفصیل حالات وی به تعلیقات نقض، ج 1، ص 398 - 412 و دیوان قوامی رازی، ص 243 - 247 مراجعه شود. (2). نقض، ص 142 و 145 و 444.

در ضمن شرح حال پدرش (حسن دوریستی) ذکر شده است.

25. خواجه حسن دوریستی (3).

حسن بن جعفر بن محمد دوریستی رازی، در نقض چندین مورد از وی یاد شده بدین عبارت:

و خواجه حسن پسر شیخ جعفر دوریستی مشهور در فنون علم و مصنف کتب و راوی اخبار بسیار و از بزرگان این طایفه و علمای بزرگ، در هر دو هفته نظام الملک از ری به دوریست رفتی و از خواجه جعفر سماع اخبار کردی و بازگشتی از غایت فضل و بزرگی او، و این خاندانی است به علم و عفت و امانت مذکور، خلفاً عن سلف.

و این خواجه حسن که پدر بو تراب است با نظام الملک حق خدمت و صحبت و الفت داشته و در حق او مدح گفته و از آن یکی که تخلّص کرده به مدح خواجه نظام الملک رحمه الله و آن این است...

1- . طبقات اعلام الشیعه النابس، ص 65 - 66؛ مستدرک الوسائل، ج 3، ص 492. شرح حال وی در کتاب های شیعه و حنفیه مندرج است.

2- 24. ابوتراب بن حسن دوریستی

3- . نقض، ص 145 و 231 و 241؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 132 و ج 2، ص 981؛ الفهرست، منتجب الدین، ص 189 - 191.

و خواجه حسن بن جعفر الدوریستی عالم و شاعر بوده است و او را در مناقب و مراثی قصاید بسیار است که به شرح همه نتوان رسید و بهری بیان کرده شد و این قطعه لطیفه در حق رضا علیه السلام او راست:

یا معشر الزوار طاب مزارکم *** حیّوا بطوس معالماً و رسوما

و اذا رأیتم قبر مولانا الرضا *** صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً(1)

و خواجه الحسن بن جعفر این معنی را از قول صادق علیه السلام به نظم آورده است بر این وجه:

بغض الوصی علامة معروفة *** کُتِبَتْ علی جَبَهاَتِ أولاد الزنا

من لم یوال من الانام ولیّه *** سیّان عندالله صلّی ام زنا(2)

وی را فرزندی بود به نام ابوتراب دوریستی که در نقض در چند مورد از وی یاد شده است.(3). لغت نامه دهخدا، ماده «دوریست».

26. اوحد الدین حسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی(4). الفهرست، منتجب الدین، ص 54.

ص: 273

1- . همان، ص 231.

2- . همان، ص 241.

3- . نقض، ص 142 و 145 و 444. دوریست در لغت نامه دهخدا، چنین معرفی شده: دوریست قریه ای از قرای ری، ظاهراً همان درشت یا ترشت یا طرشت تهران است. قریه درشت یا ترشت فعلی که در غرب تهران واقع است و عده کثیر فقیه و عالم از آن قریه برخاسته اند.

4- . نقض، ص 3 و 211 و 495؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 515. وی برادر مهتر صاحب نقض بوده و منتجب الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده است: الشیخ الامام اوحد الدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوینی فقیه صالح ثقة واعظ.

وی را سه پسر بوده که در کتاب مذکور چنین یاد شده اند:

المشایخ قطب الدین محمّد و جلال الدین محمود و جمال الدین مسعود اولاد الشیخ الإمام أوحد الدین الحسین بن أبی الحسین ابن أبی الفضل القزوینی، کلّهم فقهاء صلحاء. (1). نقض، ص 3.

حدّثنا الأخ الإمام أوحد الدین أبو عبد الله الحسین بن أبی الحسین بن أبی الفضل القزوینی سماعاً وقراءةً... (2). نقض، ص 224؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 809 - 825؛ دیوان قوامی؛ تعلیقات، ص 193 - 237.

خاندان سیّد زکی از سادات اهل علم و بلند مرتبه بودند و کسانی از این خاندان سمت نقابت را در ری و قم و دیگر شهرها عهده دار بوده اند. از این خاندان این افراد در ری

سمت نقابت عهده دار بوده اند:

1. ابوالحسن علی الزکی بن أبی الفضل محمّد الشریف.

2. عز الدین یحیی بن أبی الفضل محمّد بن علی بن محمّد بن السید المطهر ذی الفخرین علی الزکی.

3. مرتضی کبیر شرف الدین محمّد بن علی المرتضی.

28. شمس رازی

صاحب نقض می نویسد:

اما سعد الملك رازی رحمه الله شیعی امامتی اصولی بود و چون سلطان... وی را

ص: 274

1- . همان، ص 124. صاحب نقض در چند مورد از این برادرش یاد کرده بدین عبارت: ... و پیش برادر مهترم اوحد الدین الحسین که مفتی و پیر طایفه است (مدّ الله عمره و أنفاسه) فرستاد. او نیز مطالعه نسخه تمام کرد و از من پوشیده داشتند از خوف آن که مباد من در جواب کتاب و نقض آن تعجیلی بکنم.

2- . همان، ص 495. 27. سیّد زکی نقیب ری

برآویخت و بر آن پیشیمان شد و سه روز بار نداد. روز چهارم که بر تخت بنشست شمس رازی شاعر در حضرت شد و به استاد و به آوازی بلند این قطعه بر سلطان خواند:

ترا سعد و بو سعد بودند یار *** چو تاج از بر سر درآویختی

درآویخت بایست بدان هر دوان *** تو آن هر دوان را برآویختی

سلطان بگریست و شاعر را سیم و خلعت فرمود. (1). نقض، ص 372؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 1103.

یکی دیگر از عالمان خاندان بنی مشاط که در نقض نام وی آمده، از این عالم - که مذهب عامه دارد - جز آنچه در کتاب نقض یاد شده مطلب دیگری در کتاب ها ذکر نشده است، عبارت صاحب نقض در مورد وی چنین است:

و اگر خواجه به مجلس حنیفیان و شیعیان نرفته باشد آخر به مجلس شهاب مشاط رفته باشد که او هر سال که ماه محرم درآید ابتدا کند به مقتل عثمان و علی و روز عاشورا به مقتل حسین علی آورد تا سال پیرای به حضور خاتونان امیران و خاتون امیر اجل این قصه به وجهی گفت که بسی مردم جامه ها چاک کردند و خاک پاشیدند و عالم سر برهنه شد و زاری ها کردند که حاضران می گفتند: زیادت از آن بود که به زعفران جای کنند شیعت. (2). نقض، ص 18 و 217 و 316 - 600.

وزیر معروف دیالمه که مدت هیجده سال سمت وزارت را عهده دار بود و مقرحکومتش در ری بود. شرح حال وی طولانی و در اغلب مصادر زندگی نامه ها

ص: 275

1- . نقض، ص 119. 29. شهاب مشاط

2- . نقض، ص 372. 30. شهاب الدین محمد کیسکی وی سبط سید محمد کیسکی است که شرح حالش در ذیل شرح حال وی ذکر گردید. 31. صاحب بن عبّاد

ضبط شده است. آنچه صاحب نقض درباره وی - که از شیعیان معتقد بوده - ذکر کرده چنین است:

و در عجم دستاربندی به فضل و عدل از صاحب کافی بزرگتر نبوده است. ابوالقاسم ابن العباد بن العباس که هنوز وزرا را به حرمت او صاحب نویسند و توقیعات و خطوط و رسوم او هنوز مقتدای اصحاب دولت است و کتب خانه صاحبی بروده (1). نقض، ص 217. (2). برای توضیح بیشتر درباره این کتابخانه به تعلیقات نقض، ج 1، ص 50 - 55 مراجعه شود.

صاحب نقض دو بیت شعر نقل کرده با عبارت «چنانکه شاعر رازیان گفته» و آن دو بیت چنین است:

لعمرك ما الانسان الا بدینه *** فلا تدع التقوی اتكالا علی الحسب

لقد رفع الاسلام سلمان فارسٍ *** وقد وضع الشرك الشريف أبا لهب (3)

مرحوم محدّث ارموی احتمال داده که منظور از «شاعر رازیان» همان صاحب بن عبّاد بوده به دلیل آن که این دو بیت در دیگر مصادر از اشعار وی ذکر شده است. و سنایی نیز در معنی آن به پارسی چنین سروده:

بو لهب از زمین یثرب بود *** لیک قد قامت الصلا نشنود

بود سلمان خود از دیار عجم *** بر در دین همی فشرد قدم (4)

ص: 276

-
- 1- . روده محله ای در ری بوده است. او نصب فرموده است در تشیع به صفتی بوده است که کتابی مفرد تصنیف اوست در امامت دوازده معصوم و ابیات و اشعار او که دلالت بر مذهب او بسی است و یک بیت از او این است که: إنّ علي بن أبي طالب *** امامنا فی سورة المائدة فقل لمن لامك فی حبه *** خانتك فی مولدك الوالدة
 - 2- صاحب بن عبّاد کتابخانه مفصلی در ری داشته که قریب دویست و هفده هزار جلد کتاب در آن نگهداری می شده است.
 - 3- . نقض، ص 45.
 - 4- . همان.

ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق و ساکن و مدفون در ری. شرح حال وی در اغلب کتاب های رجال و شرح حال درج شده، در این جا عباراتی را که صاحب نقض درباره وی آورده درج می کنیم:

ابو جعفر بابویه فقیهی است مقدّم(2). همان، ص 40.

و بو جعفر بابویه شخصی بزرگوار و استاد همه اصحاب(3). همان، ص 209.

33. قاضی القضاة ظهیرالدین(4). نقض، ص 400.

و در ری سادات بسیارند که این مذهب دارند و مقبول الشهادة و العدالة بوده اند پیش قاضی القضاة الحسن الاسترآبادی رحمه الله چنان که سیّد امام ابو الفتح

ص: 277

1- . نقض، ص 23 و 24 و 29 و 40 و 184 و 191 و 209 و 257 و 364 و 444 و 531 و 534 و 593 و 595 و 597 و 601؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 502.

2- . نقض، ص 29. و فضل و بزرگی شیخ کبیر بو جعفر بابویه رحمه الله را خود چگونه انکار توان کرد از تصانیف و وعظ و درس و از ری تا بلاد ترکستان و ایلاق اثر علم و فضل ایشان در جهان ظاهرست.

3- . همان، ص 191. و ابو جعفر الکبیر البابویی مصنّف سیصد مجلد از اصول و فروع.

4- . نقض، ص 400 و 420 و 422 و 451. در نقض در چهار مورد نام وی آمده ولی معین نیست مقصود از این عنوان کیست عبارت نقض چنین است: و در عهد سیّد شمس الدین رئیس شیعت که در همه محافل و مجامع سال های دراز از اصحاب بو حنیفه و شافعی کس بر بالای او ننشست و نتوانست نشستن که عماد الدین کبیر خود منزوی بود و قاضی القضاة ظهیر الدین به دگر جانب نشست.

ونکی و در پیش قاضی ظہیر الدین (1). همان، ص 422.

گویا این شخص - چنان که مرحوم محدث ارموی احتمال داده اند - همان فرزند قاضی القضاة عماد الدین حسن استرآبادی است که پیش از این یاد شد.

34. امیرعباس صاحب ری (مقتول در 541 ق) (2)

امیرعباس والی ری و شیعی مذهب از امرای بسیار متدین و عادل و باکفایت بوده و به شہامت و جلادت و عظمت و مروت شہرت داشته است. در نقض در موارد متعدد یادی از وی شده که یک مورد آن چنین است:

و من در شہور سنہ ثلاث و ثلاثین و خمسمائہ کتابی مفرد ساخته ام در تنزیہ عایشہ در دولت امیر غازی عباس رحمہ اللہ و نسخہ اصل بہ خزانہ امیر عباس بردند. (3). نقض، ص 35 و 40 و 210 و 288 و 289 و 364 و 444؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 95.

المفید عز العلماء ابوالوفاء عبدالجبار بن عبداللہ بن علی رازی، از دانشمندان بزرگ شیعی در سده پنجم و ششم ہجری بوده و مدرسہ ای در ری ساخته کہ مجمع ارباب علم و دانش بوده است.

در نقض یاد وی و مدرسہ اش آمدہ، بدین عبارتہا:

و مدرسہ خواجہ عبدالجبار مفید کہ چہار مرد فقیہ و متکلم در آن مدرسہ درس شریعت آموختند و این ساعت معروف و مشہور است بہ درس علوم و نماز بہ جماعت و ختم قرآن و نزول اہل صلاح و فقہاء.

1- . نقض، ص 420. و چون ظہیر الدین کہ مفتی مسلمانان است باری این مداہنہ نکردی.

2- . نقض، ص 41 و 115 و 130 و 142 و 143 و 202 و 295 و 421 و 449 و 451؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 1138 - 1142.

3- . نقض، ص 115. 35. عبدالجبار مفید رازی

و المفید عبدالجبار الرازی که چهارصد شاگرد بزرگ داشت.(1). نقض، ص 400 و 211؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 144.

ابوسعید عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب الرازی، منتجب الدین در فهرست از وی چنین یاد کرده است:

الشیخ العالم أبو سعید عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب الرازی، متکلم، فقیه متبحر، أستاذ الأئمة في عصره، و له مقامات و مناظرات مع المخالفين مشهورة و له تصانیف أصولیه.(2). نقض، ص 211.

و الفقیه عبدالجلیل بن عیسی العالم و الإمام الرشید عبدالجلیل بن مسعود المتكلم... (3). نقض، ص 36 و 40 و 68 و 211 و 253 - 255 و 433 و 471 و 577؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 144.

رشید الدین ابوسعید عبدالجلیل بن ابی الفتح مسعود بن عیسی رازی، از متکلمان بزرگ شیعی در سده ششم هجری است. صاحب نقض در چند مورد از وی به بزرگی

ص: 279

1- . همان، ص 210. 36. عبدالجلیل رازی

2- . الفهرست، منتجب الدین، ص 77. اما این که صاحب ترجمه غیر از رشید الدین عبدالجلیل بن مسعود رازی است، مطالب منتجب الدین در الفهرست و صاحب نقض دلیل کافی و متقنی است؛ زیرا منتجب الدین بعد از ذکر ترجمه رشید الدین عبدالجلیل بن مسعود، شرح حال صاحب ترجمه را آورده است که دلیل بر آن است که آنها دو نفرند و صاحب نقض در دو مورد که از صاحب ترجمه یاد کرده، از رشید الدین نیز یاد کرده که عبارت وی چنین است: و فقیه عبدالجلیل و خواجه امام رشید محقق.

3- . همان، ص 40. 37. خواجه امام رشید الدین عبدالجلیل رازی

یاد کرده و به مطالب وی در کتاب هایش استناد نموده است که عبارتند از:

و خواجه امام رشید الدین رازی که استاد اهل زمانه خود بود در علم اصول (1). همان، ص 433.

و منتجب الدین در الفهرست در شرح حال وی می نویسد:

الشيخ المحقق رشيد الدين أبو سعيد عبد الجليل بن أبي الفتح مسعود بن عيسى المتكلم الرازي أستاذ علماء العراق في الأصولين، مناظر ماهر حاذق له تصانيف؛ منها نقض التصفح لأبي الحسن البصري، الفصول في الأصول على مذهب آل الرسول، جوابات على بن القاسم الاسترآبادي المعروف ببلقمران، جوابات الشيخ مسعود الصوابي، مسألة في المعجز، مسألة في الاعتقاد، مسألة في نفى الرؤية، شاهدته و قرأت بعضها عليه (2). نقض، ص 211.

رشید الدین رازی مدرسه ای در ری دایر نموده که در نقض از آن چنین یاد شده:

و مدرسه خواجه امام رشید رازی به دروازه جاروب بندگان که زیادت از دویت دانشمند در وی درس اصول دین و اصول الفقه و علم شریعت خواندند که علامه روزگار خویش بودند... و هنوز معمور و مسکون و در

ص: 280

1- . نقض، ص 68. اما جواب آنچه گفته است که: «شریعت را ظاهری و باطنی هست» این مذهب باطنیان و صباحیان است نه مذهب مسلمانان و ایشان را از این جا باطنی گویند و بیان این مسئله و دگر مسائل که ردّ است بر ملاحظه و بواطنه و دهریه و غلات و غیر ایشان از اصناف مبطلان خواجه امام سعید رشید رازی (قدّس الله روحه) در کتاب فصول بیان کرده است به وجهی روشن بر باید گرفتن و بر خواندن تا این شبهت زایل شود.

2- . الفهرست، منتجب الدین، ص 77 و 245 - 247. و الامام الرشید عبدالجلیل بن مسعود المتکلم که عدیم النظیر بود در عهد خویش و شاگردان وی از سادات و علما همه عالم و متبحر که به ذکر کتاب بیفزاید.

آنجا درس علم می رود و هر روز ختم قرآن و منزل مصلحان و فقهاست و کتبخانه دارد و به همه انواع مزین است. (1). الفهرست، منتجب الدین، ص 87 و تعلیقات آن از محدث ارموی، ص 255 - 285.

رافعی در التدوین فی ذکر اخبار قزوین، درباره وی چنین می گوید:

عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل ابوالرشید القزوینی يعرف بالنصیر، واعظ اصولی له کلام عذب فی الوعظ و مصنفات فی الاصول، توطن الری و کان من الشیعة. (2). نقض، ص 102.

روزی که مرا به سرای سیّد فخرالدین رحمة الله نوبت مجلس بود... ما مجلس

ص: 281

1- . همان، ص 36. شایان ذکر است که صاحب ترجمه غیر از ابوسعید عبدالجلیل بن عیسی بن عبدالوهاب الرازی است که شرح حالش بعد از این خواهد آمد. 38. عبدالجلیل قزوینی رازی (صاحب نقض) نصیر الدین عبدالجلیل بن ابی الحسین ابن الفضل قزوینی رازی، مؤلف کتاب نقض، منتجب الدین از وی چنین یاد کرده: الشیخ الواعظ نصیر الدین عبدالجلیل بن ابی الحسین ابن ابی الفضل القزوینی، عالم، فصیح، دین، له کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض، کتاب البراهین فی إمامة أمير المؤمنين، کتاب السؤالات و الجوابات سبع مجلّدات، کتاب مفتاح التذکیر، کتاب تنزیه عایشه.

2- . تعلیقات الفهرست، منتجب الدین، از محدث ارموی به نقل از التدوین فی ذکر اخبار قزوین. صاحب نقض در چند مورد از خود و آثارش یاد کرده که به دلیل اهمیت آنها در روشن شدن حیات علمی وی عین عبارتش درج می شود: مرا در شهر سنه خمسین و خمسمائة به روز آدینه بعد از نماز به مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود و در آن به مذاهب اباحتیان طعن می رفت.

به آخر آوردیم. (1). نقض، ص 177.

و اعتقاد شیعه در حق زهاد و عبّاد و مفسّران چنین به غایت نیکو باشد و چون مفصّل خواهد بداند کتاب مفتاح الراحات که ما جمع کرده ایم در فنون حکایات بر باید گرفتن و مطالعه کردن. (2). همان، ص 115.

حدثنا الأخ الإمام أوحّد الدین أبو عبد الله الحسین بن أبي الفضل القزويني سماعاً و قرأةً. (3). همان، ص 522.

و عددِ اسامی همه خلفا و القابِ ایشان ما در کتاب البراهین فی امامة أمير المؤمنين بیان کرده ایم در تاریخ سنه سبع و ثلاثین و خمسمائة. (4). همان، ص 641.

بار خدایا توفیق رفیق گردان و از عصمت خود ما را بهره ده تا آن گوئیم و کنیم

ص: 282

1- . همان، ص 488. و من در کتاب مفتاح الراحات فی فنون الحکایات شرح ایمان عمر به نوعی لطیف بیان کرده ام و بعضی از معروفان فریقین آن را نسخه کرده اند و دیده و خوانده.

2- . همان، ص 239. و من در شهور سنه ثلاث و ثلاثین و خمس مائة کتابی مفرد ساخته ام در تنزیه عایشه در دولت امیر غازی عبّاس رحمه الله به اشاره رئیس و مقتدای سادات و شیعه سیّد سعید فخر الدین بن شمس الدین الحسینی (قدّس الله ارواحهما) و قاضی القضاة سعید عماد الدین حسن استرآبادی (نور الله قبره) به استقصاء بر خوانده اند و بر پشت آن فصلی مشیع نوشته اند و نسخه اصل به خزانه امیر غازی عبّاس رحمه الله بردند و نسخه های دیگر دارند.

3- . همان، ص 495. أخبرنا الأمير الإمام أبو منصور المظفر العبادي.

4- . نقض، ص 376. ... و ما در کتاب البراهین فی امامة أمير المؤمنين بیان آیت و وجه خبر و دلالت بر امامت به سمع گفته ایم در این کتاب احتمال نکند.

و نویسیم که به قیامت بر ما ملامت نباشد و به دنیا ما را غرامت نباشد که طاقت آن نداریم انک انت الهادی الحافظ المعین. (1). نقض، ص 40 و 144 و 210 و 295؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 141.

وی از فقهای شیعی مقیم ری بود و صاحب نقض در موارد متعدد از وی یاد کرده و در موردی می گوید:

و خواجه فقیه عبدالرحمن نیشابوری که به کتب و قول و قلم و تصانیف او التفات بسیار است طوایف اسلام را. (2). الفهرست، منتجب الدین، ص 75.

40. خواجه عبدالرحمن رازی

صاحب نقض در ذکر نام بزرگان شیعه از وی یاد کرده بدین عبارت:

و از خواجهگان و رؤسا که در عداد اعتبار و التفات آیند چون... خواجه عبد الرحمن رازی وزیر بدان بزرگی. (3). نقض، ص 121 و 211 و 220 و 588.

سید عبدالعظیم حسنی، صاحب بارگاه مشهور در ری که این مقالت به مناسبت بزرگداشت یاد و نام آن بزرگوار تنظیم گردیده و در دیگر مقالات این کنگره عظیم الشأن شرح حالات و کرامات وی ذکر شده و نیازی به تکرار ندارد.

ص: 283

1- . همان، ص 422. 39. مفید عبدالرحمن بن احمد نیشابوری رازی

2- . نقض، ص 144. منتجب الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده: الشيخ المفید أبو محمد عبدالرحمن بن أحمد بن الحسين نیشابوری الخزاعي، شيخ الأصحاب بالري، حافظ، واعظ، ثقة، سافر في البلاد شرقاً و غرباً و سمع الاحاديث عن المخالف و المؤلف، و له تصانیف... .

3- . نقض، ص 223. 41. عبدالعظیم حسنی

صاحب نقض در چند مورد از وی یاد نموده که عباراتش چنین است:

اما ابوالقاسم عبدویہ رحمہ اللہ... او را در مقابل تربت سید عبدالعظیم الحسنی (رضی اللہ عنہ) دفن کردند در داخل مشهد. (1). همان، ص 211.

اهل ری به زیارت سید عبدالعظیم شوند و به زیارت السید ابوعبداللہ الابيض و به زیارت السید حمزة الموسوی که شرف و نسب و جزالت فضل و کمال عفت ایشان ظاهرست. (2). همان، ص 220.

42. علی بن مجاہر رازی (3). نقض، ص 249.

و صاحب نقض در جواب وی می نویسد:

اما جواب این کلمات آن است که:

اولاً علی مجاہد نبود، علی مجاہر بود و کوی مجاہر بدر مصلحگاه به پدرش

ص: 284

1- . نقض، ص 121. و السید ابوعبداللہ الزاهد الحسنی که در جنب عبدالعظیم مدفون است.

2- . همان، ص 588. و در ساخت مشهد عبدالعظیم حسنی به دست فخرالملک براوستانی گوید: آن که وزیر شهید سعید فخرالملک اسعد بن محمد بن موسی البراوستانی القمی (قدس اللہ روحه)... خیرات بسیار فرموده چون قبہ امام الحسن بن علی... و مشهد سید عبدالعظیم الحسنی به شهر ری.

3- . نقض، ص 249 و 250؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 1029. نام این دانشمند دو بار در نقض آمده: یکی از قول دانشمند عامه که در مثالب النواصب آورده: و در کتاب علی بن مجاہد الکذاب آورده است و او از روافض متقدم بوده است و کتاب را مناقب امیرالمؤمنین و مثالب المنافقین نام نهاده است در آن حکایت کند که لیلۃ العقبة چهارده تن بودند....

باز خوانند که رازی بود و علی از ری به رفته بود به تعلّم و با احمد حنبل باری آمد و مدتی به ری بماند و مذهب حنبل گفتی.

و آنچه او را کذاب خوانند عیب نباشد بر شیعت که همه اهل سنت خلیفه اولین را از ولد العباس ابوالعباس سفّاح خوانند و سفّاحی بدتر است از کذّابی و اگر آن خلل مذهب سنّیان نیست این نیز نقصان مذهب شیعت نکند.

و حدیث کتابی که آورده است نام کتاب نه این است در آن کتاب بابی است که آن را باب مناقب امیرالمؤمنین و مثالب المنافقین خوانند. (1). نقض، ص 25 و 211 و 295؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 520 - 524.

الشیخ الفقیه ابوالحسن علی بن الحسن الجاسبی ساکن ری، وی از مردمان جاسب از قرای قم بوده و ساکن ری بوده و مدرسه مجللی در آن بنا کرده که در نقض یاد شده بدین عبارت:

حدّثنا الأخ الإمام أوحّد الدین أبو عبد الله الحسین بن أبی الحسین بن أبی الفضل القزوینی سماعاً و قراءً، قال حدّثنا الشیخ الفقیه أبو الحسن علی بن الحسن الجاسبی نزیل الری قال: حدّثنا الشیخ المفید ابو محمد عبدالرحمن بن أحمد بن الحسین نیشابوری رحمه الله املاً من لفظه بالرّی فی مسجده سنة ست و سبعین و أربع مائة. (2). همان، ص 211.

و در ذکر مدارس ری می نویسد:

و مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان که خواجه امیرک فرموده است

ص: 285

1- . همان، ص 250. نام و طریق روایت علی بن مجاهد رازی در کتب اهل سنت ذکر شده ولی از علی بن مجاهد رازی یادی در کتاب ها نشده است. 43. علی جاسبی رازی

2- . نقض، ص 495. و الفقیه المتدین أبو الحسن علی الجاسبی.

که بدان تکلف مدرسه ای در هیچ طایفه نیست و سادات دارند و در آنجا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز به جماعت باشد. (1).
الفهرست، منتجب الدین، ص 79.

44. خواجه علی متکلم رازی (2). نقض، ص 231.

و خواجه علی متکلم مستبصر رحمه الله از آن عالم تر و بزرگتراند که بدیشان چنین حوالت شاید کردن و اشعار و اقوال ایشان
ظاهرست. (3). الفهرست، منتجب الدین، ص 79.

ص: 286

1- . همان، ص 35. و منتجب الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده: الفقیه الدین ابوالحسن علی بن الحسین بن علی الحاستی،
صالح، حافظ، ثقة، رأى الشيخ ابا علی بن الشيخ ابی جعفر و الشيخ الجد شمس الاسلام حسکا ابن بابویه و قرأ علیهما تصانیف الشيخ
جعفر رحمهم الله.

2- . نقض، ص 212 و 231 و 539 و 545 و 577 و... ؛ تعليقات نقض، ج 1، ص 534 و ج 2، ص 1010. شیخ زین الدین ابوالحسن
علی بن محمد الرازی المتکلم، او از عالمان متکلم و شاعران پارسی گوی بوده و صاحب نقض در ذکر عالمان شیعی و شاعران پارسی
شیعی نام وی را ذکر و چند اثر وی را یاد کرده است. عبارات صاحب نقض چنین است: اما شعراء پارسیان که شیعی و معتقد و متعصب
بوده اند... و خواجه علی متکلم رازی عالم و شاعر.

3- . همان، ص 525. و منتجب الدین از وی و آثارش چنین یاد کرده: الشيخ زین الدین أبو الحسن علي بن محمد الرازي المتكلم، أستاذ
علماء الطائفة في زمانه، و له نظم رائع في مدائح آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلمو مناظرات مشهورة مع المخالفين و له مسائل في
المعدوم و الأحوال و كتاب الواضح و دقائق الحقائق، شاهده و قرأت عليه.

عماد الدین ابوالمعالی فرزند کیا مختص الدین رازی. صاحب نقض از وی و پدرش در ذکر وزرا و صاحب منصبان شیعی یاد نموده و در دیگر مآخذ یادی از وی نشده است. عبارت نقض چنین است:

و کیا مختص الدین رازی و پسرش عماد الدین ابوالمعالی با فضل و رفعت و مروت و امانت و شمس الدین محمد بنیمان تفرشی همه مستوفیان معتبر. (1). نقض، ص 221؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 740 و 783.

47. عمید ابوالوفاء (2). نقض، ص 122.

مرحوم محدث ارموی در تعلیقات نقض احتمال داده که صاحب ترجمه گویا همان است که مرحوم عباس اقبال در کتاب وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از او

ص: 287

1- . نقض، ص 221؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 750 و 785. 46. عمید برکه رازی یکی از وزرا و صاحب منصبان شیعی است که صاحب نقض از او یاد کرده و اطلاعی دیگر از وی در دست نیست.

2- . نقض، ص 122 و 221؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 783. نام وی در نقض در دو مورد یاد شده: یکی در آنجا که صاحب مثالب النواصب بر شیعیان خرده گرفته که سرشناسان شما را حاکم اعدام نموده و صاحب نقض در جواب وی از يك يك افراد نام برده شده دفاع کرده و سبب قتل آنها را بیان نموده و درباره صاحب ترجمه چنین نوشته: و عمید ابوالوفاء شیعی را نه به حوالت مذهب و اعتقاد هلاک کردند و این معنی در روزنامه های دیوانی ظاهر است، چون مطالعه کنند این شبهت و تهمت ساقط شود.

عمید الدوله جمشید بن بهمنیار وزیر فارسی که در 476 کور شد. (1). نقض، ص 224.

49. سید الامام مانگدیم رضی (2). الفهرست، منتجب الدین، ص 102 و 415 و 416.

و مانگدیم مرکب است از لفظ مانگ به معنی ماه و دیم به معنی روی (= ماه روی) است.

1- . تعلیقات نقض، ج 2، ص 783 به نقل از وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، عباس اقبال، ص 101 - 102. 48. قوامی رازی شرف الشعراء بدر الدین قوامی رازی از گویندگان نیمه اول سده ششم هجری است. شرح حال وی را مرحوم محدث ارموی در مقدمه دیوانش که به طبع رسانیده، مفصلاً درج نموده است. اما آنچه صاحب نقض درباره وی آورده عبارت است از: ... و تأیید ملك الامراء السادات عالم مرتضی کبیر شرف الدین محمد بن علی... و قوامی رازی تخلص از قصیده توحید و مناقب بدو نیکو کرد که گفت: تا صاحب الزمان برسیدن به کار دین اولی ترین کسی شرف الدین مرتضاست.

2- . نقض، ص 40 و 210 و 405؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 139. از عالمان و دانشمندان شیعی است و صاحب نقض در سه مورد از وی ضمن بزرگان شیعی یاد کرده و منتجب الدین در الفهرست از او چنین یاد نموده: السید الإمام رضی الدین مانگدیم بن إسماعیل بن عقیل بن عبدالله بن الحسین بن جعفر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن أبي طالب علیهم السلام، فاضل ثقة.

صاحب نقض در يك مورد از وی و برادرش سید مرتضی یاد کرده است و منتجب الدین در الفهرست از هر دو برادر یاد کرده که عبارت وی در ذیل شرح حال سید مرتضی ذکر گردید.

سمعانی در معجم الشیوخ از سید مرتضی رازی به عنوان یکی از مشایخ خود یاد نموده و چنین آورده است:

شیخ آخر و هو أبو حرب المجتبی بن الداعي بن القاسم العلوي الحسني من أهل الري؛ سمع أبا محمّد عبدالرحمن بن أحمد بن الحسين المفید الحافظ... کتبت عنه و کانت ولادته في شهر ربيع الآخر سنة ثمان و ستين و أربعمائة بالري و وفاته بها. (1). نقض، ص 21، 34، 405؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 515 و 520.

منتجب الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده:

السید الرئيس تاج الدین محمّد بن الحسين بن محمّد الحسيني الكيسكي، وجه السادة في الري، فاضل، فقيه، له نظم حسن و خطب لطيفة، أخبرنا بها الوالد عنه. (رحمهم الله).

سبطه الإمام شهاب الدین محمّد بن تاج الدین بن محمّد الحسيني الكيسكي. عالم، ورع، واعظ.

ولده السيد عماد الدين المرتضى و كمال الدين المنتهى.

سبطه السيد صدر الدين مهدي بن المرتضى. عالم، واعظ.

1- . تعلیقات نقض، ج 1، ص 516 به نقل از نسخه عکسی معجم الشیوخ. 51. السید الرئيس محمّد کيسکی

1. السيد الرئيس محمد الكيسكي الرازي: که در سه مورد از وی یاد کرده است. (1). نقض، ص 34.

و منتجب الدين در اربعين در ضمن حکایات چهارده گانه که در آخر کتاب ایراد کرده سند حکایت دهم را چنین ذکر کرده:

أخبرنا شيخنا الفقيه الدين ابوالحسن علي بن الحسين بن علي الجاسبي (رحمه الله) من لفظه إملاءً أخبرنا السيد الرئيس العالم تاج الدين أبو جعفر محمد بن الحسين بن محمد الحسنی الكيسكي إملاءً من لفظه سنة سبع و سبعين و اربع مائة، أخبرنا السيد الرئيس جدی أبو محمد زيد بن علی بن الحسين الحسنی. (2). نقض، ص 4 و 210.

ص: 290

-
- 1- . نقض، ص 21 و 34 و 405. و از مدرسه بزرگی که وی در ری ساخته، چنین یاد کرده: ... اشارتی برود به شهر ری که منشأ و مولد این قائل است: اولاً مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی رحمه الله به کلاه دوزان که مبارک شرفی فرموده است و قُرب نود سال است که در آنجا ختمات قرآن و نماز به جماعت هر روز پنج بار و مجلس و عظم هر يك هفته دو بار و يك بار و در این مدرسه موضع مناظره و نزول مصلحان در آنجا که مجاوران اند از اهل علم و زهد و سادات و فقهای غریب که رسند و باشند و معمور و مشهور است.
 - 2- . تعلیقات نقض، ج 1، ص 527. 2. شهاب الدین کیسکی: که از وی در دو مورد یاد کرده و در مقدمه کتاب عنوان نموده که نسخه اصل کتاب مثالب النواصب را وی برایش فرستاده است. عبارت وی چنین است: اتفاق را نسخه اصل به دست سید امام شهاب محمد بن تاج الدین کیسکی افتاد که معتبر شیعه است و او آن را از سر صفای دل و کمال فضل و اعتقاد نیکو مطالعه کرد و به ما فرستاد.

منتجب الدین در فهرست از وی چنین یاد کرده است:

السید سراج الدین المسمی تاج الدین بن محمد بن الحسین الکیسکی، صالح، محدث. (1). نقض، ص 211؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 515.

منتجب الدین در فهرست از افراد مشهور به کیسکی غیر از شخصیت‌های مذکور افراد ذیل را نام برده است.

1. ابراهیم بن محمد حسینی کیسکی (2). همان، ص 56.

3. حسین بن حسن بن تاج الدین حسینی کیسکی (3). همان، ص 71.

5. علی بن تاج الدین کیسکی (4). نقض، ص 40 و 211 و 231؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 143.

صاحب نقض سه مورد از وی یاد کرده و منتجب الدین در فهرست از وی چنین یاد کرده:

الفقیه ابوالنجم محمد بن عبدالوهاب بن عیسی السمان، ورع، فقیه له کتب فی الفقه.

1- . الفهرست، منتجب الدین، ص 44. و صاحب نقض نام وی را در ضمن شمردن اسامی «متبحران علمای متأخران» شیعی بعد از نام

السید رئیس محمد الکیسکی و قبل از نام السید امام شهاب الدین محمد الکیسکی یاد کرده است.

2- . الفهرست، منتجب الدین، ص 37. 2. حسن بن تاج الدین حسینی کیسکی

3- . همان، ص 56. 4. شروانشاه بن حسن حسینی کیسکی

4- . همان، ص 89. 52. ابوالنجم محمد بن عبدالوهاب سمان رازی

شیخ جلیل عماد الدین ابوجعفر محمد طبری در بشارة المصطفی در دوازده مورد

از وی نقل حدیث نموده و نص عبارت او در مورد نهم چنین است:

أخبرنا الشيخ الفقيه أبو نجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازي بالري في درب زامهران بالمشهد المعروف بالغري قراءة عليه في صفر سنة عشرة وخمسمائة... (1). نقض، ص 40؛ تعليقات، ج 1، ص 141.

وی برادر عبدالرحمن نیشابوری است و منتجب الدین درباره وی چنین آورده است:

الشيخ المفيد ابوسعيد محمد بن احمد بن الحسين النيشابوري ثقة، عين، حافظ، له تصانيف منها: الروضة الزهراء في تفسير فاطمة الزهراء، الفرق بين المقامين و... أخبرنا بها شيخنا الإمام جمال الدين ابوالفتوح الرازي الخزازي سبطه عن والده عنه. (2). نقض، ص 41 و 372. نام وی آمده، اما در دیگر مصادر ذکرى از وی به چشم نمی خورد.

عبارت صاحب نقض همان است که در ترجمه ابوالفتوح نصرآبادی ذکر شد.

55. سدید الدین محمود رازی

صاحب نقض از وی با عنوان «السديد محمود بن أبي المحاسن» (3). الفهرست، منتجب الدین، ص 109. یاد کرده و فرید خراسان در تاریخ بیهقی به مناسبتی از وی با عنوان «و امام سدید الدین

ص: 292

1- . تعليقات نقض، ج 1، ص 143 به نقل از بشارة المصطفی. 53. ابوسعید محمد بن احمد نیشابوری

2- . الفهرست، منتجب الدین، ص 102. 54. خواجه محمود حدادی حنیفی از عالمان حنفی مذهب مقیم ری بوده و در نقض در دو مورد

3- . نقض، ص 211؛ تعليقات نقض، ج 1، ص 527. یاد کرده و منتجب الدین با عبارت: «الشيخ سديد الدين محمود بن أبي المحاسن بن أميرك عالم فاضل»

محمود بن اميرك الرازي المتكلم⁽¹⁾. نقض، ص 110؛ تعليقات نقض، ج 1، ص 528 و ج 2، ص 1381.

از دانشمندان به نام شیعی است و صاحب نقض او را ضمن عالمان شیعی یاد کرده است. منتجب الدین در احوال وی چنین می نویسد:

الشیخ الإمام سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی، علامة زمانه فی الأصولین، ورع، ثقة، له تصانیف، منها: التعليق الكبير، التعليق الصغير، المنقذ من التقليد والمرشد الی التوحید المسمى بالتعليق العراقي، المصادر فی اصول الفقه... حضرت مجلس درسه سنین و سمعت أكثر هذه الكتب بقراءة من قرأ علیه⁽²⁾. نقض، ص 221؛ تعليقات نقض، ص 750 و 785.

در دیگر مصادر یادی از این دو نشده است.

ص: 293

1- . تعليقات نقض، ج 1، ص 527 به نقل از تاریخ بیهقی، ابوالحسن بیهقی، ص 230. یاد کرده است. 56. سدید الدین محمود

حمصی رازی

2- . الفهرست، منتجب الدین، ص 107 و 427. معروف ترین کتاب وی همان المنقذ من التقليد مشهور به تعليق عراقی است که چاپ شده است اما وجه تسمیه آن به تعليق عراقی آن است که مؤلف آن را هنگام بازگشت از حج در عراق و شهر حله تألیف نموده، چنان که خود در مقدمه کتاب متذکر شده است. 57. مختص الدین رازی صاحب نقض از وی و فرزندش در ذکر وزیران و صاحب منصبان شیعی یاد کرده بدین عبارت: و کیا مختص الدین الرازی و پسرش عماد الدین ابوالمعالی با فضل و رفعت و مروت و امانت و شمس الدین محمد بنیمان تفرشی همه مستوفیان معتبر.

وی و برادرش سید مجتبی از دانشمندان شیعی در سده ششم هجری هستند و صاحب نقض در يك مورد در ذیل «متبحران علمای متأخران» شیعی از آنها یاد کرده است.

منتجب الدین در الفهرست از آنها چنین یاد کرده است:

السیدان الأصیلان، مقدم السادة، أبو تراب المرتضى و شیخ السادة أبو حرث المجتبی ابنا الداعي ابن القاسم الحسنی محدثان، عالمان صالحان، شاهدتهما و قرأت علیهما و رویا لی جمیع مرویات الشیخ المفید عبدالرحمن النیسابوری(1). نقض، ص 11 و 134 و 143 و 244 و 449 و 451 و 592؛ تعلیقات نقض، ج 2، ص 1104 - 1106.

در نقض درباره وی چنین آمده:

... که کتابی بزرگ که آن را زلّة الانبیاء خوانند ابوالفضائل مشاط کرده است رد بر کتاب تنزیه الانبیاء که سید مرتضی علم الهدی کرده است (قدّس الله روحه)(2). همان، ص 134.

وی از رؤسای شافعیان در ری بوده و مناظرات و مجادلات کلامی داشته و در رد کتاب سید مرتضی علم الهدی که در تنزیه انبیاء نوشته، کتاب زلّة الانبیاء را نگاشته است.

ص: 294

1- . نقض، ص 211؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 516. از تألیفات سید مرتضی رازی تا کنون کتاب تبصرة العوام فی مقالات الأنعام و بستان الکرام چاپ شده است. 59. مشاط رازی

2- . نقض، ص 11. و امامی بزرگ از ائمه اصحاب خواجه مصتّف به ری کتابی ساخته است و آن بوالفضائل مشاط است برای عزالدین عین الدوله خوارزمشاه در آن تاریخ که او پادشاه قزوین بود و آن را کتاب فی معرفة الالهية فی دولة الخوارزمشاهیه نام نهاده.

سمعانی در معجم مشایخ خود شرح حال وی را چنین نگاشته:

هو أبو الفضائل سعد بن محمد بن محمود المشاط الرازي من أهل الري له يد باسطة في علم الكلام و معرفة تامة بذلك النوع من العلم و كان يعظ و يتكلم في مسائل الخلاف، و له قبول بين أصحابنا من عوام الري و أهل قزوین... و سمعت أن طريقته ليست بمرضية و لما دخلت داره لم أرسمت الصالحين و كانت ولادته في شهر ربيع الاول سنة تسع و سبعين و أربعمائة بالري و وفاته بها ليلة الثلاثاء من شهر رمضان سنة ست و أربعين و خمسمائة و دفن في مدرسته بالري. (1). نقض، ص 211 و 451؛ تعليقات نقض، ج 1، ص 525.

صاحب نقض در دو مورد از وی یاد کرده و در موردی گوید که در مجلس مناظره ای که در حضور امیر عباس غازی ترتیب داده شد وی و دو نفر دیگر از عالمان به عنوان ناظر انتخاب شدند، عبارت نقض چنین است:

... و قاضی ظهیرالدین و خواجه بو نصر هسنجانی و نجیب الدین بلمکارم متکلم را که متبحر بود در علم اصولین به ناظری اختیار کردند... (2). سدید الدین محمود حمصی رازی نقضی بر این کتاب الموجز نوشته است. .

-
- 1- . تعليقات نقض، ج 2، ص 1105، به نقل از نسخه عکسی معجم مشایخ سمعانی، ص 109. 60. نجیب ابوالمکارم متکلم رازی
 - 2- . نقض، ص 451. منتجب الدین نیز در الفهرست یاد کرده و می نویسد: الشیخ معین الدین ابوالمکارم سعد بن ابی طالب بن عیسی المتکلم الرازی المعروف بالنجیب. عالم، مناظر، له تصانیف منها سفینة النجاة فی تخطئة الثقة، کتاب علوم العقل، مسأله الاحوال، نقض مسأله الروية، لابی الفضائل المشاط، الموجز

صاحب نقض وی را جزء صاحب منصبان شیعی ذکر نموده، ولی در مصادر یادی از وی نشده است. (1). نقض، ص 213؛ تعلیقات نقض، ج 1، ص 580.

صاحب نقض نام وی را جزء زهاد و عبّاد شیعی یاد کرده است. مرحوم قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین شرح حال وی را ذکر نموده و نقل کرده که:

یوسف بن الحسین الرازی گفت به صد و بیست شهر رسیدم به دیدار علما و مشایخ هیچ کس ندیدم که قادرتر باشد بر سخن از یحیی بن معاذ رازی و وی گفته:

انكسار العاصين احب اليّ من صولة المطيعين و وی گفته:

حقیقت محبت آن است که به برّ بیفزاید و به جفا نکاهد.

1- . نقض، ص 221، 62. یحیی معاذ رازی (متوفای 258)

7. تتممة اليتيمة، عبد المالك بن محمد ثعالبي، بيروت: دار الكتب العلمية، 1403ق.
8. التدوين في اخبار قزوین، عبدالکریم رافعی قزوینی، تحقیق: شیخ عزیزالله عطاردی، تهران: مرکز فرهنگی خراسان، 1376 ش.
9. تعليقات نقض، میرجلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، 1358ش.
10. تنقیح المقال فی علم الرجال، عبدالله مامقانی، تحقیق: محیی الدین المامقانی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، 1423ق.
11. دانش نامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، 1375.
12. دمیة القصر، علی بن حسن باخرزی، به تصحیح دکتر محمد التونجی، بیروت: دار الجیل، 1414ق.
13. دیوان خاقانی شروانی، بدیل بن علی خاقانی، تصحیح: علی عبدالرسولی، تهران: 1316
14. دیوان شرف الشعرا بدر الدین قوامی رازی، بدر الدین قوامی رازی، تهران: سپهر، 1334.
15. راحة الصدور، محمد علی راوندی، تهران: امیرکبیر، 1365.
16. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، میرزا محمد باقر موسوی خوانساری، بیروت: الدارالاسلامیه، 1411ق.
17. روضات الجنان، حافظ حسین کربلانی تبریزی، تبریز: ستوده، 1383.
18. طبقات اعلام الشیعة، محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، مشهد: دار المرتضی، 1404ق.
19. عمدة الطالب فی أنساب آل أبی طالب، احمد بن علی بن عنبه (م 828ق)، نجف: حیدریه، چاپ دوم، 1380.
20. الفصول الفخریه، احمد بن علی بن عنبه، تهران: دانشگاه تهران، 1347.
21. الفهرست، منتجب الدین علی بن بابویه رازی، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، بیروت: دار الاسلامیه، 1411ق.

22. فهرست کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران، محمد تقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، 1340.
23. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا، 1352.
24. مجالس المؤمنین، نورالله شوشتری، تهران: کتابفروشی اسلامیة، 1354 ش.
25. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری (م 1320 ق)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1407 ق.
26. معالم العلماء، محمد بن علی ابن شهر آشوب، نجف: المطبعة الحیدریه، 1380 ق.
27. معجم مشایخ سمعانی، نسخه عکسی.
28. نسائم الاسحار من لطائف الأخبار، ناصرالدین منشی کرمانی، مصحح: سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: اطلاعات، 1364.
29. کتاب نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، به تصحیح جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ دوم، 1358 ش.
30. وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، عباس اقبال، به کوشش: محمد تقی دانش پژوه و یحیی ذکاء، تهران: دانشگاه تهران، 1338.
31. وفیات الاعیان، احمد بن محمد بن خلکان، مصحح: عباس احسان، قم: رضی، 1364.

علی صدراپی خوبی

چکیده

در لابه لای پاسخ های عبد الجلیل رازی به مؤلف کتاب بعض فضائح الروافض، مطالب فراوانی درباره تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، آداب و رسوم مذهبی، حاکمان و دانشمندان ری آمده است. ری در سده های پنجم و ششم هجری، مرکز تمدن و فرهنگ ایران زمین بوده است و اندیشه ها و مذاهب متعدّد در آن رواج داشته است و دانشمندان و مذاهب مختلف در کنار هم در این شهر به فعالیت های اجتماعی اشتغال داشته اند. در این نوشتار، مطالب کتاب نقض در ذیل این موضوعات گرد آمده اند: شیعیان ری در سده ششم؛ عزاداری بر امام حسین علیه السلام؛ مدارس شیعیان در ری؛ مساجد؛ کتابخانه ها؛ زیارتگاه ها؛ خانقاه ها؛ جدال های مذهبی؛ محلات قدیم ری؛ اسماعیلیه در ری؛ زیدیه در ری؛ لاسکیان در ری، دانشمندان و رجال ری.

کلیدواژه: کتاب نقض، تاریخ ری، فرهنگ ری.

شهر ری در سده پنجم و ششم مرکز تمدن و فرهنگ ایران زمین بوده و اندیشه ها و مذاهب متعدّد در آن رواج داشته و دانشمندان مذاهب مختلف در کنار هم در این شهر به فعالیت های اجتماعی و مذهبی مشغول بوده اند.

ص: 299

لکن تندروان مذهبی با اقدامات نسنجیده خود، موجب تعارض مذاهب می شدند. یکی از این اقدامات تند، تألیف کتابی به نام بعض فضائح الروافض بود. مؤلف این کتاب از دانشمندان اشعری مذهب ری بوده و با تهمت های ناروا و ناسزاگویی ها به ساحت شیعه مرتکب گناه نابخشودنی شده است، زیرا آنچه وی به شیعه نسبت داده اصلاً واقعیت ندارد و اطلاعات اندک وی درباره شیعه همراه با سوءنظری که وی نسبت به شیعیان داشته موجب گشته که مرتکب اشتباهات فاحشی گردد.

به هر حال تألیف این کتاب، یکی از دانشمندان شیعی ری را بر آن داشته که در رد آن کتابی تألیف نماید که حاصل آن پدید آمدن کتاب بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض معروف به کتاب نقض گردیده است.

در لابلای ایرادات دانشمند اشعری و جواب های صاحب نقض به وی، مطالب زیادی درباره تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، آداب و رسوم مذهبی، حاکمان و دانشمندان ری ذکر گردیده که اغلب آنها منحصر به کتاب نقض است.

این مقال نظری دارد بر مطالبی که در این کتاب، درباره تاریخ و فرهنگ ری ذکر شده است. و من الله التوفیق ومنه الاعانة.

شیعیان ری در سده ششم

عبدالجلیل رازی در کتاب نقض، گزارش های متعددی از اوضاع شیعیان ری به دست داده که چند مورد آن عبارتند از:

و از متمکنان و رؤسا و سادات ری و قزوین از مقدمات چون سید ابوالقاسم دوگیس از کلار و کجور به ری آمد و امیر و پادشاه ری شد. از اولاد الحسن بن علی علیهماالسلامو پسرش سید حسین عیار و منزلت او و سید ابوابراهیم و سید حمزه شعرانی که بُندار رازی را در مدح ایشان قصاید است.

و از متأخران چون خاندان سید علوی رئیس و حاکم و خاندان سید کامل تقیب و برادرش سید ابوالعباس و درجه و مرتبت سید کبیر شمس الدین

الحسنی خود پوشیده نماند از عقل و تواضع و رأی زرین و قبول او پیش امرا و سلاطین و پسرش امیر سید کبیر جمال الدین علی عدیم النظیر با فضل و فتوت و کمال و مروت و سید عمادالدین شرف نقیب و رئیس مقبول و محترم و برادرش عزالدین پادشاه (1). همان، ص 145.

و درباره پراکندگی جمعیتی شیعیان می نویسد:

و بعضی از دیار طبرستان و ری و نواحی بسیار از وی و بعضی از قزوین و نواحی آن و بعضی از خرقان همه شیعی و اصولی و امامتی باشند. (2). همان، ص 142.

ص: 301

1- . نقض، ص 225. و درباره احترام عالمان شیعی نزد حاکمان می نویسد: در هر دو هفته نظام الملک از ری به دوریست رفتی و از خواجه سماع اخبار کردی و بازگشتی.

2- . همان، ص 459. سخت گیری حاکمان بر شیعه در نقض چند نمونه از سخت گیری حاکمان وقت بر دانشمندان شیعه در ری از قول مؤلف بعض فضائح الروافض نقل شده که اغلب آنها با تحریک بزرگان مذاهب حنفی و شافعی صورت گرفته است. چند نمونه از آن عبارت است از: نظام الملک ابوعلی الحسن بن علی بن اسحاق... در ری هر که دعوی دانشمندی از اینها کردی چون حسکا بابویه و بوطالب بابویه... و جز اینها از رافضیان شتام همه را بفرمود تا بر منبرها بردند سرها برهنه کرده به بی حرمتی و استخفاف که می کردند برایشان و می گفتند: شما دشمنان دینید و سابقان اسلام را لعنت می کنید و شعارتان شعار ملحدان است. ایمان بیاورید تا اگر خواستند و اگر نه ایمان می آوردند و از مقالتِ رفضی بیزار می شدند.

وی در جای دیگر کتاب این مسئله را به طور کلی بیان کرده با این عبارت:

و در روزگار سلطان ملکشاه در ری چه استخفاف ها رفت بر رافضیان و همه را بر منبرها بردند که ایمان بیاری.

حنیفی نيسابوری روز عاشورا بعد از نماز در جامع عتیق دیدند که چه مبالغت کرد در سنه خمس و خمسين و خمسمائة، باجارت قاضی با حضور کبرا و امرا.

و اگر خواجه به مجلس حنیفیان و شیعیان نرفته باشد آخر به مجلس شهاب مشاط رفته باشد که او هر سال که ماه محرم درآید ابتدا کند به مقتل عثمان و علی و روز عاشورا به مقتل حسین علی آورد تا سال پیرار به حضور خاتونان امیران و خاتون امیر اجل این قصه به وجهی گفت که بسی مردم جامه ها چاک کردند و خاک پاشیدند و عالم سر برهنه شد و زاری ها کردند که حاضران گفتند: زیادت از آن بود که به زعفران جای کنند شیعت. (1). همان، ص 370.

و صاحب نقض در این که تعزیه بر حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه السلام مختص شیعیان نیست بلکه تمام فرق در آن عزاداری می کنند چنین نوشته:

اما جواب این است که تعزیت حسین علی داشتن متابعت فرمان رسول صلی الله علیه و آله است که گفت: من بکی الحسین او ابکی وجبت له الجنة و شیعه بدین جزع و فزع مخصوص نیستند در همه بلاد اصحاب شافعی و بلاد اصحاب بوحنیفه فحول علما چون محمد منصور و امیر عبادی و خواجه علی غزنوی و صدر خجندی و ابومنصور ماشاده و مجد همدانی و... علما رفته و باقیان از فریقین در موسم عاشورا این تعزیت با جزع و نوحه و زاری داشته اند و بر شهدای کربلا گریسته و این معنی از آفتاب ظاهرترست.

1- . همان، ص 372 - 373. و نویسنده بعض فضایح در نقد بر شیعیان چنین می گوید: این طایفه روز عاشورا اظهار جزع و فزع کنند و رسم تعزیت را اقامت کنند و مصیبت شهدای کربلا تازه گردانند بر منبرها و قصه گویند و علما سر برهنه کنند و عوام جامه چاک کنند و زنان روی خراشند و مویه کنند.

در سده ششم، شیعیان در ری فعالیت علمی و فرهنگی چشم گیری داشتند و مراکز فرهنگی متعددی دایر بود که از جمله آنها مدارس است. در کتاب نقض نام چندین مدرسه که مرکز فعالیت علمی شیعیان بوده ذکر گردیده که عبارتند از:

1. مدرسه تاج الدین محمد کیسکی

اولاً مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی رحمه الله به کلاه دوزان که مبارک شرفی فرموده است و قرب نود سال است که در آنجا ختمات قرآن و نماز جماعت هر روز پنج بار و مجلس وعظ هر يك هفته دو بار و يك بار، و درین مدرسه موضع مناظره و نزول مصلحان در آنجا که مجاوران اند از اهل علم و زهد و سادات و فقهای غریب که رسند و باشند و معمور و مشهور است. (1). همان، ص 34 35.

3. مدرسه سادات کیسکی

این مدرسه میان دو مدرسه سابق قرار داشته و خوابگاه دانشجویان و طالبان علم بوده است. (2). همان.

ص: 304

1- . همان، ص 34. 2. مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه که پیر این طایفه بود که نزدیک سرای ایالت است و در آنجا به جماعت و قرائت قرآن و تعلیم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و طریق فتوی و تقوی ظاهر و معین بوده است و هست.

2- . همان، ص 35. 4. مدرسه فقیه علی جاسبی و مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان که خواجه امیرک فرموده است که بدان تکلف مدرسه ای در هیچ طایفه ای نیست و سادات دارند و در آنجا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز به جماعت باشد.

5. مدرسه خواجه عبدالجبار مفید

و مدرسه خواجه عبدالجبار مفید که چهارصد مرد فقیه و متکلم در آن مدرسه درس شریعت آموختند و این ساعت معروف و مشهور است به درس علوم و نماز به جماعت و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقها. (1). همان، ص 36.

7. مدرسه خواجه امام رشید رازی

و مدرسه خواجه امام رشید رازی به دوازده جاروب بندان که زیادتیر از دویست دانشمند در وی درس اصول دین و اصول فقه و علم شریعت خواندند که علامه روزگار خویش بودند و هنوز معمور و مسکون و در آنجا درس علم می رود و هر روز ختم قرآن و منزل مصلحان و فقهاست و کتبخانه دارد و به همه انواع مزین است. (2). همان.

9. مدرسه عبدالجلیل رازی «صاحب نقض»

عبدالجلیل در این مدرسه وعظ می کرده و در این باره می گوید:

در شهر سنه خمسين و خمسمائة مراروز آدینه به مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود.

1- . همان. 6. مدرسه کوی فیروز

2- . همان. 8. مدرسه شیخ حیدر مکی این مدرسه در محله «در مصلحگاه» ری قرار داشته است.

ذکری به میان آورده با این عبارت:

مثلاً شهر اعظم در عالم یکی ری است و درو جامعی به روده هست از آن اشعری مذهبان و مسجد طغرل است از آن حنیفیان محض بی خیانت و مساجد عتیق سه گانه که دیالم شیعه کرده اند گویند یکی از آن حنیفیان است که مذهب نجار گویند. (1). همان، ص 580.

شایان ذکر است که مقصود از این آرامگاه همان برج طغرل است که هم اکنون نیز در ری پابرجاست. این برج مدفن طغرل اول سلجوقی (در گذشته به سال 455ق) و برخی دیگر از افراد این خاندان است. (2). درباره این کتابخانه، به لغت نامه دهخدا ماده صاحب بن عبّاد مراجعه شود. صاحب نقض از این کتابخانه به کتابخانه

ص: 306

-
- 1- . همان، ص 552. قبر طغرل (برج طغرل) از جمله بناهایی که رازی از آن یاد کرده قبر طغرل است که دارای تجمّلات و زینت زیاد بوده و عبارت نقض چنین است: گورخانه سلطان کبیر سعید طغرل رحمه الله به ری ندیده است با چندین زینت و آلت بعد از صد سال.
 - 2- . برای آگاهی بیشتر از بنای برج طغرل و تاریخ آن به دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج 11، ص 674، ماده برج طغرل مراجعه شود. دیگر مکان های فرهنگی غیر از مدرسه ها، مکان های فرهنگی دیگری نیز در ری دایر بوده نظیر کتابخانه ها، زیارت گاه ها و خانقاه ها که در نقض نام چند مرکز فرهنگی ذکر شده است. کتابخانه ها 1. کتابخانه صاحب بن عبّاد در ری: این کتابخانه بزرگ ترین کتابخانه در ری بلکه در جهان اسلام در عصر خود بوده است.

-
- 1- . نقض، ص 18 و 217 با این تعبیر: ... و کتب خانه صاحبی به روده او نصب فرموده است. 2. کتابخانه مدرسه خواجه امام رشید رازی،
 - 2- که مدرسه شیعی بوده است. زیارتگاه ها در ری زیارتگاه های متعددی وجود داشته ولی آنچه مشهور و مورد توجه عامه بوده و صاحب نقض آنها را یاد نموده سه زیارتگاه است که عبارتند از: 1. مزار سیّد عبدالعظیم حسنی؛ 2. زیارتگاه سیّد ابوعبدالله ایض (امام زاده عبدالله)؛ 3. مزار سیّد حمزه. عبارت نقض چنین است: اهل ری به زیارت سیّد عبدالعظیم شوند و به زیارت السید ابوعبدالله الأیض و به زیارت السید حمزه الموسوی که شرف و نسب و جزالت فضل و کمال عفت ایشان ظاهرست.
 - 3- خانقاه ها صاحب نقض از دو خانقاه یاد کرده که محل اجتماع شیعیان بوده است بدین نام ها: 1. خانقاه امیر اقبالی 2. خانقاه علی عثمان و خانقاه علی عثمان که پیوسته منزل سادات عالم زاهد و متدین بوده است در آنجا نماز جماعت و ختم قرآن متواتر و مترادف باشد و هنوز معمور و مشهور است.

کتاب نقض گزارش کامل و جامعی از وضع مذهب در ری در سده ششم ارائه نموده است. بنا به تصریح وی چهار مذهب شافعی، حنفی، شیعه امامیه و شیعه زیدیه در ری رواج کامل داشته و هرکدام از آنها دارای مراکز فرهنگی و مذهبی و دانشمندان بلند پایه ای در ری بوده اند.

این سده مصادف با ظهور و رواج اسماعیلیه و پیروان آنان در ایران بوده که پیروان مذاهب دیگر از آنها «ملحد» تعبیر می کردند. در کتاب نقض گزارش های متعددی از درگیری اسماعیلیه با حاکمان و پیروان مذاهب منعکس شده است.

تعدد مذهب در ری هر از گاهی موجب مناقشات مذهبی و مناظرات کلامی بین دانشمندان آنها شده که کتاب نقض یکی از این موارد است. در این کتاب موارد متعدد از درگیری های کلامی و جدال های اعتقادی بین پیروان مذاهب گزارش شده که جالب توجه است. این مناقشات نوعاً همیشه با طرفداری حاکم وقت از مذهبی به نفع آن مذهب تمام شده است. نمونه هایی از این مناظرات که در نقض ذکر شده عبارت است:

مناظره جلال الدین خراسانی با علمای اشعری

عبارت صاحب نقض در این مورد چنین است:

بعد از آن هم در حیات سلطان مسعود به روزگار امیرعباس نمازی، علوی از بلخ به ری آمد جلال الدین لقب که عزم سفر حجاز داشت محترم از اصل فضل، روزی که مرا به سرای سید فخرالدین رحمه الله نوبت مجلس بود امیر حاجبی از آن امیرعباس بیامد با جماعتی ترکان و رضی الدین بوسعد ورامینی و مکین الدین بلفخر قمی در مجلس بودند سید فخرالدین را گفتند: امیر می فرماید که علما و متکلمان مذهب خود را بیاورید که سید جلال الدین خراسانی با امام اهل سنت بلفضائل مشاط در وجوب معرفت سخن خواهد گفت. ما مجلس

به آخر آوردیم و علما در خدمت سید فخرالدین به سرای ایالت رفتند و قاضی ظهیرالدین و خواجه بونصر هسنجانی و نجیب الدین بلمکارم متکلم را که متبحر بود در علم اصولین به ناظری اختیار کردند.

و علوی سخن گفت تا به حدی که امرا و همه ترکان بدانستند که حق اینست که معرفت باری تعالی به عقل و نظر دانند نه به تعلیم و خبر.

دگر باره خط ها تازه کردند و امیر بدرالدین قشقلق ایشان را به تیماری می داشت از طریق حمایت نه از طریق مذهب، چون مسئله به آخر رسید برخاست و گفت: بر باطلی بیش ازین یاری نتوان کرد و سید بلحسین ونکی مقوی حاضر بود در حال این آیت بر خواند:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (1). همان، ص 451.

رازی در جای دیگر کتابش از این واقعه به نحو دیگری گزارش داده که مکمل گزارش بالا است و گویا اشاره به واقعه دیگری نیز هست:

در آن عهد که سلطان سعید مسعود بن محمد انار الله برهانه به ری آمد در عهد امیر غازی عباس رحمه الله رؤسای اصحاب سنت و ائمه آن طایفه را که مفتی و مقتدای اهل سنت و جماعت بودند و ایشان رئیس الائمه بوسعد وزان و بلفضائل مشاط و شرف الائمه بونصر هسنجانی اسرار مذهب خواجه بر سلطان و امرا و وزیر و خواجهگان و خادمان ظاهر گردانیدند و در سرای امیر عباس آن دو معروف را محبوس کردند و سنّیان و اشاعره غوغا کردند و در آن حادثه دو سه مفتن و غوغایی را در آویختند و بعد از سه ماه حبس و رنج و خرج رئیس سادات و شیعه سید فخرالدین رحمه الله علیه به همکاری ایشان سعی ها کرد و شفقت ها نمود و قاضی القضاة کبیر حسن استرآبادی رحمه الله منزوی بود، تا به آخر کار خواجه بونصر هسنجانی به حضور سادات و علما و قضات

ص: 309

1- . اسراء: 81 . و جماعت برخاستند و بیرون آمدند و این مجملی است از آن مفصل.

و رؤسا و معتمدان طوایف در حضرت سلطان و امرا حاضر شدند و مسائلی که خلاف مذهب اهل عدل است و ایشان بدان منفرد بودند چون وجوب معرفت به نظر و عصمت انبیا و قبح تکلیف مالایطاق و جزا بر عمل و مانند این بنوشتند و بر ایشان عرض کردند و رجوع کردند و به خط خویش بطلان مذهب خویش بنوشتند بر وجهی که شرم دارم شرح آن دادن. (1). همان، ص 449 و 41 با این عبارت: (و به ری در عهد قشقر و امیرعباس که اصحاب بوحنیفه را به محفل پادشاه حاضر کردند).

مناقشات مذهبی و نامگذاری فرزندان

در کتاب نقض در چند مورد درباره نام شیعیان بحث به میان آمده. این بحث برای متهم کردن حاکمان شیعی و شیعیان به دشمنی با اهل سنت به میان آورده شده است.

مورد اول آن است که نویسنده بعضی فضائح الروافض ادعا می کند که شیعیان از طریق دشمنی با خلفا در ری و دیگر شهرها، نام فرزندان خود را عمر و ابوبکر و عثمان نمی گذارند و صاحب نقض از آن چنین پاسخ می دهد:

و اما آنچه در ری و قم و کاشان و دگر مواضع نام بوبکر و عمر و عثمان بر

ص: 310

1- . همان، ص 142 - 143. صاحب نقض در جای دیگر نیز گذرا به این مسئله پرداخته، با این عبارت: و در عهد سلطان سعید مسعود بن محمد بن ملکشاه رحمه الله به شهر ری با حضور رایت سلطان درین مسئله و در مسائلی دگر که مجبّر بدان منفرد است، ماجراهای بسیار رفت در پیش تخت سلطان و به حضور ارکان دولت و به حضور ائمه عراق و خوراسان و از مذهب خواجه این معنی درست شد و علما و رؤسا آن طایفه به خط خویش بنوشتند و تبرّا کردند از مذهب به تقیه و خوف سلطان رجوع کردند و گواه گرفتند و نسخه های آن در عالم منتشر شده و مفتی روزگار قاضی الحسن الاسترآبادی به صحت تأثیر عقل و نظر و ردّ تعلیم و تقلید فصول غرّا مشبع نوشت.

فرزندان کم تر نهند، شبهتی نیست و آن را سبب نزولی هست و آن عجیبت که در عهد سلطان ملک‌شاه و برکیارق... آن پیر دانشمند سنی متعصب چنین فتوا کرد که این رافضیان از غایتِ بغض صحابه می شوند و نام پسران را بوبکر و عمر و عثمان بر می نهند و فرزندان را به نیت ایشان کافر و ملحد و حرامزاده می خوانند و نامشان می برند و اشارت به فرزندان خود می کنند و غرضشان صحابه بزرگوارند... .

چون حال بدین انجامید شیعت این حال رفع کردند بر خواجه علی عالم و فقیه بلمعالی امامتی و شمس الاسلام حسکا و بوطالب بابویه و سید رئیس محمد کیسکی و سید امام مانگدیم رضی، ایشان گفتند چون درین اختیار بر شما تشنیع می زند ترك این تبرك كنید و این اسامی که سنت است بر فرزندان منهد تا کس را بر شما سخن نباشد تا به برکات گفت و فتوای پیر دانشمند سنی این طریقت زایل شد و منقطع گشت. (1). همان، ص 82.

و صاحب نقض در جواب وی می نویسد:

من نیز شنیدم از رئیس شیعت سید فخرالدین گفت: روزی در پیش مجدالملک بودم در خدمت پدرم حاضر بودم سید علی علوی دو بازرگان

ص: 311

1- . همان، ص 404. مورد دوم از ایراد نویسنده بعض فضائح آن است که ابوالفضل براوستانی را که شیعه مذهب و در ری حاکمیت و وزارت داشت را متهم می کند که افرادی را که نام خلفا را داشتند دستور به کشتن آنها داده است. متن عبارت وی چنین است: ... تا به حدی که چون بلفضل براوستانی در ری بود گزری را از درعایش به حوالتی بگرفتند و نام گزر بوبکر بود اما رافضی بود تا پیش مجدالملک براوستانی افتاد گفت: ببری او را و برآویزی به حوالتی که قتل بر او واجب نبود. گفتند: ای خداوند او مردی مؤمن است یعنی رافضی است. گفتی شما گفتی بوبکر نام است و هرآینه بوبکر کشتنی باشد تا دست از او برداشتن.

غریب درآمدند یکی از حلب و دیگری از ماوراءالنهر، ماوراءالنهری عمر نام و حنیفی بود و حلبی علی نام و شیعی بود. مجدالملک به فرمود تا ماوراءالنهری را که عمر نام بود از خزانه زر بدادند و علی حلبی را حوالت ساختند با شهر، مردکی فراش حاضر بود گفت: خداوند عجب نیست عمر را نقد می دهد و علی را نسیه گفت می دانم اما تا جهانیان بدانند که در پادشاهی و معامله تعصب روا نباشد.

باطان ری (ص 577، 437 و 595)

درعایش (ص، 82، 276، 436، 437)

دوازه جاروب بندان (ص 36)

دوریست (ص 145)

روده (ص، 124، 217، 551 و 552)

سرای ایالت (ص 35، 126 و 451)

سرای سیّد فخرالدین (ص 451)

صحرای درعایش (ص 67 و 437)

طاق باجکی (ص 118 و 121)

طاق باجگر (ص 67)

کره بودلف (ص 43، 278، 301، 304 - 307، 438 و 459)

زعفران جای (ص 373)

اسماعیلیه در ری

یکی از موارد جالب در کتاب نقض گزارش هایی است که در رابطه با اسماعیلیه و پیروان حسن صباح ارایه شده. از این گزارش ها معلوم می گردد که اسماعیلیه نزد هیچ يك از مذاهب رسمی، مقبولیت نداشته اند و در نزد سران و پیروان مذاهب به ملحد مشهور بودند.

ولی مسئله جالب توجه این که هرکدام از پیروان مذاهب سعی داشتند که مذهب مقابل را به ارتباط داشتن با اسماعیلیه متهم کنند.

و اینك چند نمونه از گزارش های مربوط به اسماعیلیه در ری:

و در این سال های نزدیک کودکی را ملحدان از راه بگرفتند از ری معروف زاده ای و به الموت بردند. پدرش بسی رنج ها کشید و خرج ها کرد و ملحدی گرفته را بخريد و بفرستاد با کسان امیر جمال الدین قیماز و آن مسلمان بچه را

ص: 313

بعد از دو سال به ری باز آوردند. (1). همان، ص 117.

موفق نشدن حسن صباح در تبلیغ اسماعیلیه در ری

و حسن صباح علیه اللعنة در حدود الموت پدید آمد... و چون خبر او به قزوین و ری فاش شد از ری با محمد زعفرانی رحمه الله علیه که رئیس اصحاب بوحنیفه بود حشر انگیخت و روی بدان حدود آورد و چون از خلیفه و پادشاه مددی نیافت نامظفر بازگشت. (2). همان، ص 128.

زیدیه در ری

در سده ششم زیدیه در ری دارای پیروان قابل توجهی بوده و سادات و دانشمندان زیادی از زیدیه در این شهر وجود داشته است. برای نمونه در موردی رادی درباره زیدیه چنین می نویسد:

زیدیان طایفه ای اند از مسلمانان و از امت محمد صلی الله علیه و آله ... و در شهر ری

ص: 314

1- . همان، ص 425. اعدام پیروان اسماعیلیه در ری در شهر ری رستم خادم و بلقسم عبدویه و بلقسم شواء و غیرهم که امیر قجقرشان بطاق باجکی برآویخت همه رافضیان شتام بودند... و از قلعه های ولایت ری آن خواجگان را که به زیر آوردند، چون بوجعفر عیلان و بورضا و بلفتوح اسدآبادی و غیرهم من الملاحده لعنهم الله نه همه رافض بودند و از رفض در الحاد شدند.

2- . همان، ص 314. و در جایی در مورد گرایش یکی از عالمان اهل سنت به اسماعیلیه چنین می نویسد: احمد جمشاده که از ری به الموت شد معلوم است که چه مذهب گفتی و کجا خانه داشتی، معلوم است که رافضی نبود.

مدرسه های معروف دارند و فقهای بسیار برین مذهب و در ری سادات بسیارند از تقیبان و رئیسان که این مذهب دارند... چنانکه سید امام ابوالفتح ونکی و خواجه امام بوجعفر گیل که بر بالای همه اصحاب بوحنیفه نشینند در حضرت مجلس حکم و معدل و مزکی باشد. (1). همان، ص 41.

از این عبارت معلوم می شود که لاسکیان فرقه ای بودند که مورد سیاست دیالمه قرار گرفته اند. مرحوم ارموی در تعلیقات خود بر نقض از تتمه الیتیمه ثعالبی در ترجمه ابوبکر احمد بن علی الصبغی، نقل نموده که:

وقوله فی انسانِ رازی کان یدعی انه من اللاسکیة وینتحل شعر ابن بابک:

أم الذی یزعم أنّی لاسکی *** حجامه تزوّجت بحانک

و کلّ ماینشد من أشعاره *** فی شعر عبدالصمد بن بابک. (2).

همچنین مرحوم ارموی از دو دانشمند لاسکی به نام های قاضی ابوبکر لاسکی و فرزندش علی یاد کرده که از دومی در سال 473 ق. روایت نقل شده است. (3). لغت نامه دهخدا، ماده لاسک.

ص: 315

1- . همان، ص 420. لاسکیان ری صاحب نقض در یک مورد از کتابش از برخورد ملوک دیالمه که شیعی مذهب بودند با لاسکیان در شهر ری خبر داده با این عبارت: چنانکه در عهد ملوک دیالم بری با لاسکیان و علمای مجبران رفت.

2- . تعلیقات نقض، ج 1، ص 175 به نقل از تتمه الیتیمه ثعالبی، ج 2، ص 24.

3- . ر. ک: تعلیقات نقض، ج 1، ص 177. ولی در لغت نامه دهخدا در این مورد چنین آمده: لاسکی، منسوب به لاسک و آن گمان برم نوعی از جامه باشد به مازندران ابوعبداللّه طاهر بن احمد... بدین نسبت مشهور است؛ لاسکی، منسوب به لاسک که دهی است از توابع شفت فومن به گیلان.

ولی به نظر می‌رسد که با توجه به توضیحات بالا، توضیحات لغت نامه دهخدا کامل نیست.

دانشمندان و رجال ری

رازی در کتاب نقض به مناسبت های مختلف از دانشمندان و حاکمان ری یاد کرده که در مقاله مستقلی با عنوان «رجال و دانشمندان ری در کتاب نقض» به آن پرداخته شده، و در این جا فقط نام آنها درج می‌گردد:

ابوسعبد ورامینی

ابوطالب اسحاق بن بابویه رازی

ابوعبدالله زاهد حسینی

ابوالعلاء حسّول رازی متخلص به ابن بطه

ابوعمید رازی

ابوالفتوح نصرآبادی

ابوالفتح بن العمید قمی ملقب به ذوالکفایتین

ابوالفتوح رازی

ابوالفتح بن مهدی ونکی

ابوالفضل محمّد بن حسین قمی

ابوالقاسم عبدویه

سید ابو محمّد موسوی رازی

ابونصر هسنجانی

احمدچه رازی

امیرک شیعی رازی

بلمعالی امامتی رازی

بندار رازی

بوجعفر گیل

تاج الدین کیسکی

حسام الدین اتابک اینانج بیگ سنقر

ابومنصور حفده

شمس الاسلام حسکا بابویه

حسن استرآبادی

ابوتراب بن حسن درویدی

خواجه حسن دوریدی

اوحدالدین حسین قزوینی

سید زکی نقیب ری

شمس رازی

شهاب مشاط

شهاب الدین محمد کیسکی

صاحب بن عبّاد

شیخ صدوق

قاضی القضاة ظهیرالدین

امیرعبّاس صاحب ری

عبدالجبار مفید رازی

عبدالجلیل رازی

رشیدالدین عبدالجلیل رازی

عبدالجلیل قزوینی رازی

عبدالرحمن نیشابوری رازی

خواجہ عبدالرحمن رازی

ص: 317

عبدالعظیم حسنی

علی بن مجاہر رازی

علی جاسبی رازی

خواجہ علی متکلم رازی

عمادالدین ابوالمعالی

عمید برکہ رازی

عمید ابوالفواء

قوامی رازی

سید الامام مانگدیم رضی

سید مجتبیٰ بن داعی رازی

سید رئیس محمد کیسکی

محمد سمان رازی

ابوسعید محمد نیشابوری

خواجہ محمود حدادی حنفی

سدالدین محمود رازی

سدالدین محمود حمصی رازی

مختص الدین رازی

مرتضیٰ بن داعی رازی

مشاط رازی

نجیب ابوالمکارم متکلم رازی

نورالدولہ رازی

یحییٰ معاذ رازی

بلمعالی امامتی

ص: 318

ابوالمعالی نگارگر

حیدر زیارتی مکی

علی عالم

ابوالحسین ونکی

سید فخرالدین شمس الاسلام حسن

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

کتابنامه

1. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
2. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا، 1352.
3. کتاب نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، به تصحیح جلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ دوم، 1358 ش.
4. تعلیقات نقض، میرجلال الدین محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، 1358 ش.
5. تنمة الیتیمة، عبد المالك بن محمد ثعالی، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1403 ق.

ص: 319

علی صدراپی خویی

چکیده

در کتاب نقض، مطالب فراوانی درباره شیعیان، آداب و رسوم مذهبی، نسبت های ناروای مخالفان به تشیع و فشارهای روحی و روانی آنها به شیعیان گرد آمده است. عبد الجلیل رازی از آنجا که سخت به شهر قم علاقه مند بوده، اطلاعات گران بهایی درباره دانشمندان و شخصیت های قم نیز در این کتاب فراهم آورده است. در این نوشتار، مطالب گردآمده درباره رجال قم از کتاب نقض استخراج شده و در ذیل 24 نفر از نام آوران قم آمده است.

کلیدواژه: کتاب نقض، رجال قم.

آفریننده کتاب گرانسنگ نقض، نصیرالدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی رازی، از دانشمندان شیعی سده ششم هجری است.

در ردّ مذهب شیعه نمود و آن را بعض فضائح الروافض نام نهاد. عبدالجلیل با مطالعه آن کتاب، متوجه عناد مؤلّف و دادن نسبتهای ناروا به شیعیان می گردد و به همین دلیل، اقدام به تألیف کتاب نقض می کند که نام کامل آن بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض است و به اختصار به کتاب نقض شهرت یافته است.

وی این اثر را در حدود سال 566 ه.ق. تألیف کرد و در آن مطالب بسیاری درباره اوضاع شیعیان، آداب و رسوم مذهبی، نسبتهای ناروای مخالفان به تشیع و فشارهای روحی و روانی آنها به شیعیان درج نمود. همچنین فارسی بودن کتاب، ارزش آن را دوچندان نموده است.

چنان که ذکر گردید، عبدالجلیل سخت علاقه مند به شهر قم بوده و در کتابش اطلاعات گرانبهایی از دانشمندان و شخصیت های قم به دست داده که در این جا تقدیم می گردد.

ابن سمکه قمی

احمد بن اسماعیل بن سمکه قمی، از مشایخ شیعه بوده و شرح حال وی در کتب رجال، از جمله فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی و رجال شیخ طوسی، مندرج است. عبدالجلیل او را در ضمن ائمه ادب یاد کرده است.

خلعت فرستد تا او ساکن قم شد و آنجا مدفون است و در قبه موسویان و رضویان قم همه از نسل وی اند. (1). نقض، ص 231 و 577.

مرحوم محدّث ارموی عنوان نموده که شرح حال اسعدی قمی به دست نیامد. (2). نقض، ص 81. همچنین در صفحه های 32، 82، 83، 219، 435، 120، 117، 130، 261 از وی یاد کرده است.

محدّث ارموی در تعلیقات خود، شرح حال مفصلی از این وزیر و مستوفی قمی

ص: 323

1- . نقض، ص 305؛ تعلیقات نقض، ص 1369 - 1373. مراد، همان شخصیت بزرگوار، ابواحمد موسی المبرقع بن امام محمّد تقی - علیه السلام - است که در قم، مدفون است و مزارش تاکنون مورد احترام و زیارت مردم قم و دیگر شیعیان است. همان طور که محدّث ارموی در تعلیقات متذکر شده اند، کلمه ابو احمد موسی، در نسخه های نقض به احمد بن موسی تبدیل شده که درست نیست. اسعدی قمی عبدالجلیل رازی در دو جا از وی یاد کرده است: اما شعرای پارسیان که شیعی و معتقد و متعصّب بوده اند، هم اشارتی برود به بعضی. اولاً فردوسی طوسی شیعی بوده است.... و اسعدی قمی... شیعی و معتقد بوده است.

2- . تعلیقات نقض، ج 2، ص 1010. مجد الملك ابوالفضل اسعد بن محمّد براوستانی قمی عبدالجلیل رازی در نقل کلمات دانشمند اهل سنّت که بر شیعیان اعتراض نموده، از کتاب وی چنین نقل نموده است: و در عهد برکیارق سلطان و محمّد سلطان - رضی الله عنهما - ، ابوالفضل براوستانی و بوسعد هندوی قمی مستوفی بودند....

آورده، چنین می نویسد:

یاقوت در معجم البلدان گفته:

براوستان از دهات قم است. و از آنجاست وزیر، مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد براوستانی، وزیر سلطان برکیارق، پسر ملکشاه وزیری مقتدر بود، به طوری که بر سلطان برکیارق مسلط بود. سپاهیان برکیارق او را متهم داشتند به این که موجب تباهی حال ایشان می باشد و خواستار مجدالملک از او شدند. پادشاه، مجبور شد وزیر را به ایشان به این تسلط تسلیم کند که او را نکشند؛ لیکن سپاهیان فرمان او را نبردند و وی را کشتند، به سال 492 ه.ق. (1). همان، ج 1، ص 265. به نقل از تواریخ آل سلجوق، عماد کاتب، ص 87.

مجدالملک قمی، مدتی مستوفی کل سلطان ملکشاه سلجوقی بود و پس از آن به مدت دو سال (488 - 490 ه.ق) وزیر برکیارق بود و عاقبت در هیجدهم شوال 492 ه.ق. به دستور وی کشته شد.

1- . تعلیقات نقض، ج 1، ص 264، به نقل از معجم البلدان، یاقوت حموی. عماد کاتب در تواریخ آل سلجوق، مجدالملک را چنین ستوده است: و كان رجلاً مواظباً على الخیرات و الصیام و القیام و اقامة الصلاة و ایتاء الزکوة مديماً للصلات و الصدقات، لم یسع قَطَّ فی دمٍ و لم یخطِ إلى مضرة أحدٍ بقدمٍ . مجد الملک مردی نیکوکار و مواظب بر خیرات و میرات و اهل نماز و روزه و شب بیداری بود و حقوق واجب اموال خود را می پرداخت. جوایز و صدقات بر خیرات و احسان های بسیار می کرد و هرگز در ریختن خون کسی سعی نکرد، و به ضرر احدی قدمی برنداشت .

رازی خدمات وی را متذکر شده و جفای دشمنان را در حق وی یادآوری کرده است، از جمله:

... وزین الملك ابوسعد هندو قمی که به ده شهر و قلعه هر روز نوبت زدندی و مدرسه قاضی محمد وزان او فرموده و به همه ستیان تا به قیامت دست منت و نعمت یافته... (1). نقض، ص 120.

امیر ابوالفضل عراقی

گرچه قمی بودن وی محرز نیست، ولی خدمات شایانی در قم انجام داده است. رازی درباره وی چنین می نویسد:

و امیر ابوالفضل عراقی در عهد سلطان طغرل کبیر، مقرب و محترم بود و باروی شهر ری و باروی قم و مسجد عتیق قم و منارها فرمود و مشهد و قبه سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهاالسلام او کرد و خیرات بی مر که به ذکر همه کتاب بیفزاید.

1- . نقض، ص 220. همچنین یاد وی در صفحات 81، 82، 84، 117، 120، 130، 220 و 435 درج شده است. بعد از به دار آویختن بو سعده قمی، ظاهراً جنازه وی بر بالای دار مانده بود تا این که شمس رازی در حضور سلطان این دو بیته بخواند: تو را سعده و بو سعده بودند یار *** چو تاج از بر سر در آویختی در آویخت بایست بدان هر دوان *** تو آن هر دوان را بر آویختی که منظور از سعده، سلطان الملك رازی و بو سعده، بو سعده هندوی قمی است که هر دو را در يك روز در ساوه به دار زدند. بعد از این شعر شمس رازی، سلطان دستور داد تا آن دو را با احترام دفن کردند.

امیر شمس الدین ابوالفضل رضوی(1). نقض، ص 231، 327، 539، 545 و 577. و او را شاعری پارسی سرای و شیعی مذهب و مؤید با تأیید الهی معرفی کرده است و از او این دو بیت رادر مدح مولای متقیان علی بن ابی طالب - علیه السلام - نقل نموده است:

جمله گفتند: ای علی الا توراکس را نبود *** سید سادات عصری قبله اهل تقا

هر چه گفتی، راست گفتی یا امیرالمؤمنین *** لال باد آن کو به گفتار تو در گوید که: لا

ادیب ابوعبدالله افضل الدین حسن بن فادار قمی

وی از ادیبان سرشناس است و عبدالجلیل رازی او را همردیف خلیل نحوی ذکر کرده(2). تعلیقات نقض، ج 1، ص 588. یاد کرده است.

شیخ آقا بزرگ نیز اجازه ای را از شیخ حسین بن فادار بن حسین، به نقل از ریاض العلماء نقل نموده است.

1- . در صفحات 225 و 399 کتاب نقض از وی یاد شده است . او و برادرش ، تاج الدین ، از سادات بزرگوار رضوی قم در سده ششم هجری و برادر نقیب عراق ، سید مرتضی ابوالحسن علی بن مطهر هستند . پوربنان قمی خواجه عبدالملک بنان قمی مشهور به پوربنان قمی، یکی از شاعران پارسی زبان قم در سده پنجم هجری است. از آثار و احوال این شاعر جز مطالبی که در کتاب نقض آمده، در هیچ جا مطلبی ذکر نشده است. عبدالجلیل در پنج مورد از وی یاد کرده

2- . همان، ص 213. و منتجب الدین در الفهرست از او با عبارت: الشيخ الادیب، افضل الدین الحسن بن فادار القمی امام اللغة.

رازی در موارد متعدد از وی یاد کرده و گفته است:

آن‌گه خاندان سید زکی به ری و به قم و به کاشان و حرمت جاه و رفعت او در مال و نعمت و فضل نسب و پسرش سید اجل المرتضی ذوالفخرین ابوالحسن علی بن المطهر بن علی... (1). نقض، ص 212.

خاندان دعویدار از خاندان‌های مهم قم در سده پنجم و ششم هجری بودند و بزرگان آن خاندان پیشه قضاوت داشتند. از بزرگان این خاندان، این افراد در کتب تراجم یاد شده است:

قاضی احمد بن حسین بن احمد بن محمد بن دعویدار قمی؛

قاضی تاج‌الدین ابوالحسن علی بن هبة الله بن دعویدار قمی؛

قاضی ظهیرالدین ابوالمنقب علی بن هبة الله بن دعویدار قمی؛

قاضی علاءالدین محمد بن اسعد بن علی بن هبة الله بن دعویدار قمی؛

1- . نقض، 224 و 311. شرح حال این سید بزرگوار و فرزندانش را که عده‌ای آنها نقیب قم و ری بوده‌اند، مرحوم محدث ارموی در تعلیقات نقض و مقدمه دیوان قوامی رازی به تفصیل آورده است. خاندان دعویدار قمی رازی درباره این خاندان جلیل‌القدر شیعی قمی چنین می‌نویسد: و خاندان دعویدار به قم خلفاً عن سلف همه علما و زهاد و اهل فتوی و تقوی.

که به فارسی شعر می سروده و دیوان اشعارش موجود است.(1). نقض، ص 41 و 212 و 444. وی از فقها و محدثان شیعی بود. پسرش ، نصره الدین ابو محمد حسن قمی ، نیز از دانشمندان و فقها بود.(2). نقض، ص 209.

شرف الدین ابوطاهر مهیسه قمی

وی یکی از وزیران عهد سلجوقی است و در نسائم الاسحار من لطائم الاخبار نام وی الوزير شرف الدین ابوطاهر سعد بن علی بن مهیسه القمی درج شده و در شرح حالش چنین گفته است:

... و به غایه، متدین و متصوّن و متشرع بوده است و حلمی وافر و وقاری متکافر و خاندان نامدار و اقارب و عشایر بسیار داشته و هنوز در عقابیل مرض بود که متقلّد وزارت گشت و بر سر سه ماه از دولت درگذشت و در جوار مشهد امامی رضوی به طوس - علی ساکنه التحیه و الرضوان - مدفون است.

منبت نهال و مسقط رأس او ده ویدهند است از رستاق قم، و دهی بر آن وقف کرده که منال و ارتفاع آن در وجه وقود و شموعست.

ص: 328

1- . دیوان وی با تصحیح و مقدمه سیّد علی محدّث به چاپ رسیده است. رشید علی زیرک قمی عبدالجلیل رازی نام وی را هنگام ذکر فقیهان شیعی با وصف «الامام علی زیرک القمی» آورده است.

2- . تعلیقات نقض، ص 150 . زکریا بن آدم قمی وی از محدثان والا مقام شیعی است و قبرش در قم تاکنون مورد زیارت و احترام مردم و محل روایی حاجات و شفای دل ها بوده است. شرح حال وی در بیش تر کتاب های رجالی و تراجم ، آمده است. رازی از وی در ضمن محدثان شیعی یاد کرده است.

وفات وی در روز چهارشنبه بیست و پنجم محرم سال 516 ه.ق. اتفاق افتاده و امیر معزی در مدح وی چنین سروده است:

صاحب عادل ابوطاهر سعد بن علی *** که شد از سعد و علو در همه آفاق علم

آن که گشت از هنرش فرع معالی عالی *** و آن که گشت از سخنش اصل معانی محکم

ای بر سر خلق سایه اقبالت *** آراسته اخلاق تو چون احوالت

بی بهره نماندی کسی از افضالت *** گر در خور همت تو بودی مالت (1)

برادرش، اوحد الدین ابوثابت مهیسه، وزیر فارسی بود. (2). همان، ص 220 و 261. برای شرح حال وی ر. ک: تعلیقات نقض، ج 2، ص 734 - 737.

استاد علی قمی

رازی يك بار هنگام یاد کرد از بزرگان شیعه، از وی یاد کرده (3). تعلیقات نقض، ج 2، ص 733.

قائمی قمی

رازی هنگام ذکر شاعران پارسی گوی شیعی مذهب و معتقد، در دو جا از وی یاد کرده؛ ولی از شرح حال وی از اشعارش چیزی ذکر نکرده و در کتاب های دیگر نیز در این مورد چیزی به دست نیامده است.

ص: 329

1- . تعلیقات نقض، ج 2، ص 734، به نقل از نسائم السحار، منشی کرمانی، ص 59 - 60.

2- . نقض، ص 220، رازی در چند مورد از ابوطاهر مهیسه قمی یاد کرده است.

3- . نقض، ص 220. ؛ ولی هیچ توضیحی درباره مهارت و حرفه وی نداده و در دیگر کتاب ها نیز یادی از وی وجود ندارد.

رازی هنگام یاد کرد از مساجد قم، از دو مسجد جامع یاد می کند: یکی در میان شهر که کمال ثابت قمی ایجاد کرد و دیگری در بیرون شهر که ابوالفضل عراقی ساخته است. (1). تربت پاکان، مدرّسی طباطبایی، ج 2، ص 109.

کمال الدین ثابت قمی در عهد سلطان مسعود سلجوقی، دیوان استیفا را عهده داشته و به همین جهت با لقب مستوفی شناخته می شده است. در مصادر شرح حال، در وصف وی چنین آمده است:

الثابت الكامل الباسل، و كان شهما ناقدا و سهما نافذا فأنس السلطان بروائه و ركن الى رائه و استغنى به عن وزرائه. (2). تعليقات نقض، ج 1، ص 416 - 417 به نقل از دیوان قاضی ابوبکر ارجانی، ص 63 - 66.

1- . نقض، ص 195 و 221. نویسنده تربت پاکان، معتقد است که این مسجد همان مسجد جمعه فعلی است (البته بنای موجود، بنایی است که در دوره قاجاریه تعمیر و باز سازی شده است) و از خلاصة البلدان نقل می کند که طبق کتیبه آن، تاریخ بنای آن سال 528 ه ق. است.

2- . تعليقات نقض، ج 1، ص 415 به نقل از تواریخ آل سلجوق عماد کاتب، ص 182. قاضی ارجانی قصیده ای در مدح کمال ثابت قمی سروده که با عنوان «وقال یمدح کمال الدین ثابت المستوفی» در دیوانش به چاپ رسیده است. این قصیده در 56 بیت است: فبین صلاة لا- یزال یقیمها *** و بین طللات منه قسم المواقف الیک کمال الدین جاءت برکبها *** رکائب ألوت بالفیا فی الأمارت فلا حلت الا حدث منك بساحة *** و لا رمت الأعداء الا بساحت ... أثابت أنت الدهر کاسمک فی العلی *** فحییت من باق علی العهد ثابت فتی مجده حیث الثوابت رفعة *** ما سیره فی الجود سیر الثوابت

عزالملك بروجردی - که دست ظلم و ستمش بر رعیت گشوده بود - با رویه وی به مخالفت برخاست و عریضه به سلطان نوشت که آن عریضه موجب شد که وزیر، کمال الدین ثابت را در سال 533 ه.ق. در قلعه همدان زندانی و به قتل برساند.

بنابراین، کمال ثابت قمی، مسجد جامع قم (مسجد جمعه فعلی) را در سال 528 ه.ق. به پایان رسانید و در سال 533 ه.ق. دار فانی را وداع گفته است.

هم اکنون، مسجدی که او بنا نهاده، یکی از افتخارات شهر قم و بناهای فرهنگی و مذهبی این شهر است و شایسته است که مسئولان این شهر، برای بزرگداشت و یاد خیر او، بزرگداشتی را ترتیب دهند که چنین خدمتی را بدین شهر نموده است.

ابوالحسن مرتضی مطهر بن ابی القاسم علی دیباجی قمی

رازی در موارد متعددی از وی یاد کرده است:

السید ذوالفخرین المرتضی القمی که فضل او از کلام و خطب او معلوم شود. (1). همان، ص 33.

... و این خبر، پنداری به نظام الملک ابوعلی الحسن بن علی بن اسحق نرسیده بود که سرهمه ستیان بود تا به شفاعت دختر خویش را به پسر سید مرتضی قمی می داد.

... سید اجل المرتضی ذوالفخرین ابوالحسن علی بن المطهر بن علی - رضی الله عنه - که بیرون از آن که سلاطین آل سلجوق و خواجه نظام الملک به وصلت با وی تقرب و تبرک نمودند، چهار صد [من] خوضه مفرّد در ترکه او آمد و فضل و علم او از کتب و خطب او معلوم شود و هنوز شرف و فضل نقابت در خاندان او در عراق باقی است.

1- . نقض، ص 210. ... اگر استاد مسلم راثه الملک نوشتند، سید مرتضای قم را ذوالفخرین نوشتند.

منتجب الدین در الفهرست، ذوالفخرین را چنین ستوده است:

السید الاجل المرتضی... من کبار سادت العراق و صدور الاشراف انتهى منصب النقابة و الرياسة فی عصره السید و کان علما فی فنون العلم. له خطب و رسائل لطیفه.(2). برای شرح حال مفصل وی ر. ک: تعلیقات نقض، ص 128 - 132. همین اندازه معلوم است که باخرزی، نویسنده دمیة القصر در سال 434 ه.ق. با وی ملاقات نموده است.(3). نقض، ص 221 و 451.. نام کامل وی المکین مؤید الدین ابوالحسن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن برز مقدادی قمی است.

ص: 332

1- . همان، ص 40. ... در عهد مرتضای قم که بود که بر وی طلب تقدّم ریاستی کردن؟ و معلوم است که علمای فریقین هر آدینه به سلام مرتضی رفتندی و از وی عطا ستدندی و سلطان در وقت انزوای او به سرای او رفت و نظام الملك با عظمت هر سال بار به سرای او رفتی.

2- . تعلیقات نقض، ج 2، ص 128. ذوالفخرین، سید مرتضی مطهر دیباجی قمی آن چنان که رازی و منتجب الدین تصریح کردند، رسایل و خطب و منشآت داشته که متأسفانه به دست ما نرسیده است. از منشآت وی این دو بیت در کتاب ها یاد شده است: جانب جناب البغی دهرک کله *** واسلك سبیل الرشید تسعد و الزم من وسّخته غدرة او فجرة *** لم یئقه بالرخص ماء القلزم متأسفانه سیدی با این فضل و قدر و دانش تاریخ وفاتش و محل دفنش در هیچ کتابی ذکر نشده است.

3- . تعلیقات نقض، ص 132. مکین الدین بلفخر قمی رازی در نقض دو جا از وی یاد کرده است

مؤید الدین محمد بن محمد بن عبدالکریم قمی، اصل او از قم است و مولد و منشأ بغداد و نسب او به مقداد بن أسود کندی می رسد، او مردی کاردان و عاقل بود و اصطلاحات دواوین و کیفیت محاسبات و متصرفات نیکو می دانست و بلاغت و فصاحت و آداب مستوفی داشت و هر دو فن کتابت درج و دستور خوب نوشتی و در دوش شیوه ماهر بود، تدبیرات لطیف و رأی های درست و مبرّات و صدقات بسیار داشت. به مشهد کاظم علیه السلام بیمارستانی ساخت و ادویه و اشربه و معاجین مرتب گردانید و آن را بر اهل مشهد وقف کرد و هم آنجا مکتبی و دارالقرآنی بنا فرمود جهت ایتم علویان مشهد تا خط و قرآن آموزند و بر این ابواب البرّ چندان ملك وقف کرد که به شروط او وفا نماید و تا اکنون آن مبرّات برقرار است. (1). نقض، ص 222. ولی در کتاب ها ذکری از وی دیده نشده است.

یونس بن عبدالرحمن قمی

وی از محدثان والا مقام شیعی است و در بیش تر کتاب های رجالی شرح حال وی آمده است. در کتاب نقض، در چند مورد از وی یاد شده است.

آراء وی در میان دانشمندان اهل سنت نیز بازتاب داشته و چند مورد از آن را

ص: 333

1- . تعلیقات نقض، ج 2، ص 776. این وزیر با کفایت، عاقبت گرفتار دسیسه درباریان گشت و همراه پسرش، فخرالدین احمد، در سال 626 ه.ق. دستگیر و در بغداد محبوس شد و پسرش نزد او در گذشت. و او نیز اندکی پس از آن، دارفانی را وداع گفت. مهذب مستوفی قمی عبدالجلیل رازی در ذیل عنوان «از خواجگان و رؤسا که در عداد اعتبار و التفات آیند» از وی یاد کرده؛

عبدالجلیل رازی در کتاب نقض به نقل از دانشمندان اهل سنت ذکر نموده که نمایانگر عنایت مخالفان به دشمنی با وی به عنوان یکی از بزرگان شیعه است. برای نمونه عبدالجلیل رازی، از دانشمند اهل سنت نقل نموده است:

در کتاب تأیید النبوة و تسدید الامامة که یونس بن عبدالرحمن القمی الرافضی کرده است. هر خبری که رسول، در حق یکی از صحابه گفته است، او آن را تأویلی نهد تا اندر آن خبر که رسول گفته است:

«ان الشیطان لیفر من ظل عمر»، گوید: این نه خبر رسول است که شیطان خود از رسول نمی گریزد، از عمر چگونه بگریزد؟! (1). نقض، ص 252 - 253 همچنین برای معنی حدیث ر. ك: تعلیقات نقض، ج 2 ص 1033.

ص: 334

1- . نقض، ص 252. رازی پس از نقل این مطلب، جواب این دانشمند سنی را داده و گفته است: اولاً، وقتی قمی گفتی، کلمه رافضی معنا ندارد، زیرا برابر با شیعی است و در قم غیر شیعی وجود ندارد و بعد می گوید، که این عالم، خبر را از تأویل تشخیص نمی دهد؛ سپس خبری را که وی نقل کرده پاسخ می دهد و می گوید: پس این خبر را که رسول در حق عمر گفته است، سبب نزولی است؛ چون مفهوم شود شیعی و سنی را در آن شبهتی بنماند و آن چنان بود که در عهد اول اسلام عمر پیش رسول آمد و گفت: یا رسول الله! شیطان مرا در نماز وسوسه می کند و من پناه دادم با سایه تو بدین که: التجات الی ظلك من وسوسته. رسول - علیه السلام - گفت: چون چنین است: ان الشیطان لیفر من ظل عمر. تا خبر راست باشد و شیطان در سایه مصطفی گریخته باشد و عمر در پناه شهنشاه باشد و خواجه سنی از خبر و تأویلش نه آگاه. و الحمد لله رب العالمین.

رازی هنگام ذکر بزرگان شیعه از وی چنین یاد کرده است:

والامام ابو جعفر النیسابوری نزیل قم بافضل و درجه کامل.

محدث ارموی در تعلیقات نقض، احتمال داده که این عالم، همان کسی باشد که منتجب الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده است:

الشیخ الامام قطب الدین ابو جعفر محمد بن علی بن الحسن المقرئ النیسابوری ثقة عین، استاذ السید الامام ابی الرضا و الشیخ الامام ابی احسین له تصانیف منها: التعلیق، الحدود، الموجز فی النحو، اخبارنا بها الامام ابوالرضا فضل الله بن علی الحسن الراوندی. (1). نقض، ص 209. (2). برای شرح حال وی، ر. ک: تعلیقات نقض، ج 1، ص 459 - 460.

محمد بن حسن صفار قمی

رازی از صفار قمی (صاحب بصائر الدرجات) نیز یاد کرده است. که به جهت اشتهاوی، از شرح حالش خودداری می شود.

ص: 335

1- . تعلیقات نقض، ج 1، ص 564. ابن ماجیلویه قمی عبدالجلیل رازی، هنگامی که از بزرگان شیعه یاد کرده تا خصم را متوجه عظمت مذهب شیعه بنماید، از ابن ماجیلویه قمی یاد کرده است.

2- محمد بن ابی القاسم عبید الله عمران بن جنابی برقی، ملقب به ماجیلویه، از بزرگان شیعه و صاحب آثار و تألیفات بوده که در کتاب های رجالی از جمله رجال نجاشی، نام آنها ذکر شده است. او داماد احمد بن ابی عبدالله برقی، محدث مشهور، است.

علی بن حسینان قمی، صاحب کتاب الشرایع (ابن بابویه)

ابوالحسن بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور، به ابن بابویه، پدر شیخ صدوق، و قبر شریفش در قم مورد زیارت و احترام مردم قم طی بیش از هزار بوده و هست.

توقیعاتی از ناموس العصر و الزمان، مهدی الزمان - عجل الله تعالی فرجه - خطاب به ابن بابویه قمی صادر گشته، که برای تبرک، یکی از آنها نقل می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، والجنة للموحدين و النار للملحدين، ولا عدوان الا على الظالمين ولا اله الا الله احسن الخالقين، والصلوة على خير خلقه محمد وعترته الطاهرين .

اما بعد اوصيك يا شيخى و معتمدى ابا الحسن على بن الحسين القمى - وفقك الله لمرضاته، و جعل من صلبك اولادا صالحين برحمته - بتقوى الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة فانه لا يقبل الصلوة من مانع الزكوة، و اوصيك بمغفرة الذنب و كظم الغيظ، و صلة الرحم، و مواسة الاخوان، و السعى فى حوائجهم فى العسر و اليسر، و العلم عند الجهل، و التفقه فى الدين و التثبت فى الامور، و التعاهد للقرآن، و حسن الخلق، و الأمر بالمعروف، و النهى عن المنكر، قال الله عزّ و جلّ: لا خير فى كثير من نجويهم إلا من أمر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس، و اجتناب الفواحش كلّها، و عليك بصلوة الليل .

فانّ النبى - صلى الله عليه و آله و سلّم - أوصى عليّا - عليه السلام - فقال: يا علىّ عليك بصلوة الليل ، عليك بصلوة الليل ، و من استخفّ بصلوة الليل فليس منا .

فاعمل بوصيّى و أمر جميع شيعة حتى يعملوا اليه و عليك بالصبر و انتظار الفرج، و لا تزال شيعةنا فى حزن حتى يظهر و لى الذى بشر به النبى - صلى الله عليه و آله و سلّم - انه يملأ الارض قسطا و عدلاً كما ملئت ظلما و جورا، فاصبر يا شيخى و أمر جميع شيعة بالصبر فانّ الأرض لله و بركاته، و حسبنا الله و نعم الوكيل، نعم المولى و نعم النصير.

1. امل الآمل، حر عاملی، تحقیق سیّد احمد حسینی، قم: دارالکتاب الاسلامی، 1362 ش.
2. بحار الأنوار، محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی، تصحیح: سیّد ابراهیم میانجی و محمّد باقر بهبودی، بیروت: دار إحياء التراث العربی و مؤسسه وفاء، 1403 ق.
3. التدوین فی اخبار قزوین، عبدالکریم رافعی قزوینی، تحقیق شیخ عزیزالله عطاردی، تهران: مرکز فرهنگی خراسان، 1376 ش.
4. تربت پاکان، حسین مدرسی طباطبائی، قم: مهر، 1335.
5. الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ طهرانی، بیروت: دار الاضواء، [بی تا].
6. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، میرزا محمّد باقر موسوی خوانساری، بیروت: الدارالاسلامیه، 1411 ق.
7. الفهرست، منتجب الدین علی بن بابویه رازی، تحقیق سیّد جلال الدین محدّث ارموی، بیروت: دار الاسلامیه، 1411 ق.

تحقیق در زبان کتاب نقض شیخ عبدالجلیل رازی / دکتر علی اشرف صادقی

18 تحقیق در زبان کتاب نقض شیخ عبدالجلیل رازی

دانشمند ما مرحوم دکتر جلال الدین محدث ارموی دو بار آن را با حواشی و تعلیقات مفصل چاپ کرد، یکی از نفیس ترین کتاب هایی است که در زبان فارسی باقی مانده است. اطلاعاتی که این کتاب درباره تاریخ اجتماعی، فرهنگی و مذهبی و جغرافیای شهر ری در قرون پنجم و ششم به دست می دهد، در هیچ متن دیگری موجود نیست. نام بسیاری از دانشمندان شیعه و نام شماری از معاریف ری فقط در این کتاب آمده است و بس. نام بسیاری از تألیفات علمی و مذهبی دانشمندان شیعه را نیز در این کتاب می بینیم که در جای دیگر به آنها اشاره نشده است. همچنین نام بسیاری از محله ها و کوچه های ری فقط و فقط در این کتاب باقی مانده است. نام بسیاری از مدارس ری، قم، ساوه و کاشان نیز در کتاب آمده که در جای دیگر نیست. اینها خود موضوع تحقیقات جداگانه ای هستند که قصد من در این جا پرداختن به آنها نیست.

در این گفتار من به ویژگی های زبانی کتاب نقض می پردازم. می دانیم که مؤلف این کتاب اهل ری بوده است. در آن زمان ها هنوز در ری به گویش خاصی صحبت می شده که زبان رازی نامیده می شده است. البته این گویش به سبب آن که ری بر سر راه های اصلی ایران قرار داشته، با فارسی رسمی تفاوت عمیقی نداشته است. شمس قیس مؤلف کتاب المعجم که خود رازی بوده درباره زبان اشعار بندار رازی می نویسد: «زبان او به لغت دری نزدیک تر از فهلوی است». (المعجم به چاپ مدرس رضوی، تهران، 1338، ص 175) این زبان با زبان شهرهای اطراف مثل قم و قزوین و غیره از یک خانواده بوده است. نمونه هایی که از زبان مردم قزوین در دوره های گذشته باقی مانده است تقریباً مشابه زبان اشعار بندار است.

مؤلفانی که زبان مادری آنها یکی از گویش های دیگر غیر از فارسی است معمولاً در نگارش - به ویژه در استفاده از واژه ها - تحت تأثیر زبان مادری خود قرار می گیرند.

شیخ عبدالجلیل نیز از این قاعده مستثنی نیست. در نقض گاهی به لغات و شکل هایی بر می خوریم که در متون دیگر فارسی - به ویژه آنهایی که در خراسان نوشته شده اند - دیده نمی شود. از این جهت حدس زده می شود که این واژه ها و شکل ها مربوط به

زبان مادری شیخ عبدالجلیل یا زبان رازی باشد. در این گفتار این گونه واژه‌ها و صورت‌ها را از نقض استخراج و دسته‌بندی کرده ایم و گاه آنها را با واژه‌ها و شکل‌هایی که در متون دیگر که در ری نوشته شده است مقایسه کرده ایم.

یکی از کاربردهای خاص گویش قدیم ری که در گویش‌های مجاور و هم‌خانواده و نیز در گیلکی و مازندرانی و سمنانی هم دیده می‌شود کاربرد پیشوند فعلی «ها» است. این پیشوند در اصل صورتی از پیشوند «فرا» است در افعال گاهی می‌توان به جای آن «فرا» و «ب» گذاشت. مثال‌های این پیشوند در نقض عبارتند از:

ها افتادن (ص 116)

ها بریدن (547)

ها پذیرفتن (302)

ها دادن (440، 438)

ها داشتن (566، 565، 302)

ها نمودن (629، 443، 430)

ها نهادن (581، 576)

دیگر اضافه شدن آوای «ه» h به آغاز بعضی کلمات است که با مصوت a شروع می شوند، مانند «هما» به معنی «ما» که از پهلوی ama دیگر گرفته شده و در ص 339 ح. (مأخوذ از نسخه ع که قدیم ترین نسخه کتاب است) به کار رفته است.

می شود و ظاهراً از مختصات زبان مردم ری بوده است.

دیگر از ویژگی های زبان این کتاب کاربرد پسوند «-ان» نسبت با بنوّت است که به دنبال نام پدر اشخاص الحاق می شود، مانند موارد زیر: محمّد چهار بختان 23؛ علی حسینیان 38، 209؛ حسین وکیلان 125؛ محسن خالدران 129؛ اسماعیل احمدان 129؛ اسماعیل با احمدان 207؛ بوجعفر عیلان 118؛ علی بو طاهران 223؛ بختیار زیدان 223؛ بوبکر طاهران 321؛ علی ابوالقمران 253. معلوم می شود این پسوند در قرن ششم هنوز در ری زنده بوده است. امروز در قاین این پسوند به صورت اا-زنده است: رضای حسنو.

کتابنامه

1. تفسیر روح الجنان و روض الجنان، جمال الدین ابوالفتح رازی، تهران: کتابفروشی اسلامیة، 1352.

2. شرح فارسی شهاب الاخبار، تصحیح محمّد تقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران، 1349.

3. فارسی المدخل الی علم احکام النجوم، چاپ جلیل اخوان زنجانی، نشر میراث مکتوب،

4. محمّد مهدی ناصح - محمّد جعفر یاققی، «اصلی در تصحیح انتقادی تفسیر ابوالفتح رازی»، مشکوة، شماره هشتم، زمستان 1363، ص 9-25).

5. النهایة، محمّد حسن طوسی، تصحیح محمّد تقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران، [بی تا].

6. نهج البلاغه، به قلم عزیزالله جوینی، تهران: دانشگاه تهران، 1377.

ص: 344

بررسی ویژگی‌ها و برجستگی‌های سبکی و ادبی کتاب نقض/علی درویشانی

19 بررسی ویژگی‌ها و برجستگی‌های سبکی و ادبی کتاب نقض

در سال 504 ولادت یافته و بعد از سال 585 درگذشته است.

علامه قزوینی، حال خود را پیش از دستیابی به این اثر این گونه ذکر می کند: "تمام فصول و فقراتی را که صاحب مجالس المؤمنین از نقض الفضائح نقل کرده از اول تا به آخر مطالعه کردم و بیشتر از بیشتر به مندرجات این کتاب دلکش آشنا شدم و یک بر هزار آتش شوق و حرص من بر اطلاع از وجود این گوهر شجرچراغ در کتابخانه ای از کتابخانه های دنیا افروخته می شد (1). اما دیگر منابع - بجز مقدمه خود اثر - که می توان در آنها به مطالبی در مورد مؤلف و اثر دست یافت، از این قرارند: تاریخ ادبیات در ایران ج 2، ص 975؛ تنقیح المقال مامقانی (ج 2، ص 134)؛ الذریعه (ج 3، ص 78، 130 و ج 4، ص 457 و ج 12، ص 251 و ج 21، ص 322، 330 و ج 24، ص 283 - 284)؛ ریاض العلماء (ج 3، ص 71 - 73)؛ طبقات اعلام الشیعه (قرن 6، ص 154 - 155)؛ فهرست منتجب الدین (ص 129)؛ فوائد الرضویه (ص 223 - 224)؛ معجم رجال الحدیث خوئی (ج 9، ص 274 - 275)؛ لغت نامه دهخدا (ذیل، «نصیر الدین»).

این کتاب، پس از سال ها، به پایمردی علی اصغر خان حکمت، و با تشویق و پیگیری اساتید بزرگواری همچون عباس اقبال آشتیانی و علامه قزوینی - که خود قصد چاپ این اثر را داشتند و بنا به دلایلی نشد - توسط استاد بزرگواری مرحوم علامه میرجلال الدین محدث ارموی (رضی الله عنه) و با تلاش و پیگیری بی حد و حصر ایشان در سال 1331 شمسی به چاپ رسید. در سال های بعد نیز، مقدمه و تعلیقات

ص: 347

1- . نقض، مقدمه مصحح، ص سیزده. " و در جای دیگر نیز که ارزشمندی و برجستگی این اثر را یادآوری می کند؛ چنین آورده: " چیزی که در رقیمه کریمه، این جانب را از هر چیز بیشتر خوشوقت و سراپای وجود مرا غرق فرح و شادی و شعف نمود خبر خبریت اثر وجود کتاب بسیار بسیار نفیس مهم مفید ممتّع دلکش، ضالّه منشوده چندین ساله این حقیر یعنی مستطاب جلیل القدر عظیم الشان نادرالوجود اعزّ از کبریت احمر بعض مثالب التواصب فی نقض بعض فضائح الرّوافض تألیف شیخ جلیل عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی است. " (نقض، مقدمه مصحح، ص یازده)

مختصری توسط وی، بر این اثر نگاشته و چاپ شد، ولی بالاخره در سال 1358 شمسی این اثر، در سه مجلد - شامل يك جلد متن و دو جلد تعلیقات - توسط انجمن آثار ملی (انجمن آثار و مفاخر فرهنگی) به چاپ رسید. جناب آقای دکتر مهدی محقق، رئیس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، با تیزبینی و دقت نظر خاص خود و با سائقه بهره مندی اهل علم و تحقیق از این اثر سترگ، چاپ مجدد آن را، از اولویت های چاپی انجمن، قرار داده است.

آنچه مرا به نگاشتن این مقاله برانگیخت، برجستگی ها، ویژگی ها و مزایای بسیاری است که متن آن در اختیار پژوهشگران حوزه های تحقیقی همچون زبان و ادبیات فارسی، تاریخ، جغرافی، مردم شناسی و جامعه شناسی و دین و دیگر زمینه ها قرار می دهد، بود. در این مقاله، قصد ما پرداختن به زمینه های ادبی و زبانی این اثر است. دکتر ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران، آورده: "این کتاب نه تنها از حیث توضیح بسیاری از مبانی مذهب شیعه و تاریخ و اطلاعات مربوط به رجال این مذهب و علما و شعرا و مراکز تعلیم و تدریس و کتابخانه های شیعه و امثال این مثال کمال توجه و عنایت است، بلکه از باب اشمال بر بسیاری از اطلاعات مربوط به امور تاریخی و اجتماعی زمان از جمله کتب بسیار مهم و درجه اول فارسی محسوب می شود، چنانکه نظیر آن را از این حیث در میان کتب فارسی کم تر می توان یافت. مؤلف در این کتاب هر جا قسمتی از قول صاحب کتاب بعض الفصائح الروافض را نقل کرده و آنگاه به رد آن پرداخته است. شیوه نگارش عبدالجلیل درین کتاب هم از جمله وجوه امتیاز آن شده است، زیرا کتاب نقض با انشائی بسیار روان و پخته و در عین حال عالمانه و استوار و مستدل نوشته شده است. در پاره یی از موارد این کتاب شیوه بیان و عاظ که نثری شبیه به نثر مسجع، و یا بهتر بگوئیم، از قبیل نثر موزون است، به کار رفته، ولی این گونه موارد کمیاب است، اگرچه لحن نویسنده کتاب، بر اثر استدلال و استشهاد به احادیث و اخبار و روایات در برخی موارد خشک است، اما در پاره یی

موارد هم که در راه دفاع از همکیشان خود گرم رو می شود، نَفَسی مؤثر و کلامی جالب و دل انگیز می یابد. بر روی هم رفته کتاب نقض از جمله متون خوب نثر پارسی در قرن ششم و در زمره کتب درجه اول آن قرن است."

الف. ویژگی های زبانی 1. فعل الف) عدم مطابقت زمان:

* اگر این عالم امیر عبّادی باشد خواجه میان دربندد و بر ضلالتِ او عوام را تحریض می دهد که آنچه او گوید ببنواند شنودن. (ص 105)

* چون گویند: از خراسان مذگری رسیده است خواهند که بشنوند. (ص 105)

* بر منبری که جبر و تشبیه و خصومتِ اهل البیت شنیده باشند هم بر آنجا توحید و عدل و عصمت انبیاء و مناقب آل رسول شنوند دستارها می اندازند و از درخت حنظل شکر می چینند که خرق عادت را ماند. (ص 105)

* در آنجا مدرسه حسکا بابویه که پیر این طایفه بود که نزدیک سرای ایالت است و در آنجا نماز به جماعت و قرائت قرآن و تعلیم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و طریق فتوی و تقوی ظاهر و معین بوده است و هست. (ص 35)

* آنها پیش ابن المقفّع شدند تا او این مذهب از بهر ایشان اختیار کرد و گفت: شما هرچه بر کارتان راست باشد، می گوئید. (ص 25)

ب) فعل مرکب:

دستورنویسان، در باره فعل مرکب نظر مشترکی ندارند. فعل مرکب، فعلی است که از پیوند يك فعل همکرد مانند: کردن، نمودن، دادن، داشتن، ساختن، زدن و جز آنها با اسم یا صفت یا بن فعل و یا جزء دیگری که فعلیار نامیده می شود، پدید می آید. (دستور تاریخی فعل، جلد اول، ص 839)

اگر پیش از فعل ساده یا پیشوندی يك یا چند تك واژ مستقل بیاید و با آن ترکیب شود، کلمه حاصل "فعل مرکب" است. (وحیدیان کامیار، تقی، با همکاری عمرانی،

غلامرضا، دستور زبان فارسی (1)، ص 57)

فعل مرکب از دو سازه نحوی تشکیل می شود: پایه و عنصر فعلی. (مشکوّة الدّینی،

ص: 350

مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، ص 158، ارژنگ، غلامرضا، دستور زبان فارسی امروز، ص 153؛ احمدی گیوی، دستور تاریخی فعل، ص 848؛ ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، ص 176)

اصطلاح فعل مرکب را به افعالی اطلاق می کنیم که از دو کلمه مستقل ترکیب یافته اند. کلمه اول، اسم یا صفت است و تغییر نمی پذیرد، یعنی صرف نمی شود. کلمه دوم، فعلی است که صرف می شود و آن را "همکرد" می خوانیم. (احمدی گیوی، حسن، دستور تاریخی فعل، جلد اول، ص 848)

* پس شیعت این تمکین را حوالت کنند به وقت خروج مهدی و نزول عیسی از آسمان. (ص 267)

* همه جهان خدای را عبادت کردند و شرك نیاوردند. (ص 270)

* گفت: تا علی را دیدم که قوم کوفه را به قتال معاویه دعوت می کرد کینه وی هنوز در دل منست. (ص 599)

* گفتند موسی قبول کردیم اما از هارون برگشتند و او را تنها رها کردند. (ص 446)

* وگرنه به قدر معصیت عقاب بفرماید و با بهشت فرستد. (ص 275)

برخی از همکردهای به کاررفته در ساختار فعل مرکب در کتاب نقض عبارتند از:

کردن، آوردن، نهادن، گذاشتن، دیدن، خوردن، نمودن، نمودن، فرمودن، دادن، بستن، افتادن، گفتن و داشتن. "کردن" پرکاربردترین همکرد در کتاب نقض است.

ج) فاصله بین اجزای فعل مرکب:

آمدن اجزای جمله بین دو جزء فعل مرکب یا پیشوندی از ویژگی های نحوی این دوره است و این نوع استعمال بیشتر در تاریخ بیهقی و اسرار التوحید، دیده می شود.

* حق تعالی می بایست که او را گفتی. (ص 51)

* بایستی که این مایه بدانسته بودی. (ص 49)

* مدرسه ای میان این دو مدرسه است که تعلق به سادات کیسکی دارد. (ص 35)

ص: 351

* دست از مذهب جبر بیاید داشتن. (ص 8)

* از مانند این تهمت مسلم داشتنی و زبان فتان در حق رسولان خدای تعالی بخطا نجنبانیدی. (ص 11)

(د) فعل پیشوندی:

اگر به اول بعضی از فعل های ساده يك "وند" افزوده شود، تبدیل به فعل پیشوندی می گردند. این قاعده قیاسی نیست. (دستور مفصل امروز، ص 413). با مراجعه به اکثر کتاب های دستوری، تفاوت چندانی برای تعریف فعل های پیشوندی در نوشته های دستورنویسان دیده نشد. (ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، ص 176) البته با توجه به توضیحات دکتر وحیدیان کامیار، گاهی پیشوندها در معنای فعل ساده تأثیر می گذرانند و فعلی با معنای جدید می سازند و گاهی هیچ معنای تازه ای به فعل ساده نمی افزایند. در این مورد نظر دکتر وحیدیان کامیار، معیار این نوشته قرار می گیرد.

امروز فعل پیشوندی با یکی از پیشوندهای: باز، بر، در، فرا، فرو، فرود، وا، و ساختن می شود؛ ولی در گذشته، پیشوندهای دیگر مانند: فراز، با، فا، ها، اندر، بوده اند

که به مرور زمان برفتادند. (احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی فعل، ص 267) در زبان های هند و اروپائی، که زبان قدیم ایرانی نیز از مشتقات آن است، صورت خاص صرفی اسم، رابطه آن را با اجزای دیگر جمله، مشخص می کرد و به حروف اضافه، مانند امروز نیازی نبوده است. بعد از منسوخ شدن صرف اسم، روابط، یعنی حروف اضافه و ربط و موصول و غیره، به وجود آمده است. این کلمات در آغاز معنی خاص مستقلی داشته اند که به تدریج معنی اصلی خود را از دست داده اند. حروف اضافه فارسی در زبان های باستانی غالباً قید و ظرف بوده اند. تحوّل زبان، این حروف را به تدریج ضعیف کرده، به اندازه ای که برای افاده مقصود، کفایت نکرده است به این جهت، دو نوع تغییر در حروف اضافه رخ داده؛ در بعضی موارد حروف اضافه تبدیل به حرف اضافه دیگری شده و در بعضی موارد، برای تقویت حرف اضافه ضعیف،

ص: 352

کلمه دیگری افزوده شده مثل: به وسیله، بر طبق، در ظرف و غیره.

(و) نشانه های نفی در افعال :

فعلی که بر انجام نگرفتن کار یا نداشتن حالتی دلالت می کند، یا به عبارت دیگر انجام گرفتن و یا داشتن حالتی را نفی می کند، فعل نفی گویند. نشانه های نفی در افعال

"ن" است.

1. حرف "ن" متصل به فعل نوشته شده است.

* خواجه نوستی را اگر این قصه عجب آمده است و در مقدور خدای صحیح و لایق نمی داند، مصطفی را و آتش را این قدر و منزلت نمی شناسد. (ص 463)

* آنچه رضا علیه السلام او را امیرالمؤمنین خوانده است نقصانی نکند درجه رضا را نمی بینی که باری تعالی در قرآن بتان را خدا و اله می خواند. (ص 340)

2. علامت نفی در فعل هایی که با پیشوند "می" آغاز می شوند، بر سر پیشوند "می" قرار گرفته است.

باید متذکر شد که این امر در افعال غیرشخصی نیز صادق است و در کتاب نقض، کاربرد زیادی دارد.

* بعد از آن مجتبر شده و تصنیف برین وجه بکرده پس از سنی رجوع نمی یارد کردن و حرمت حنیفیان می دارد. (ص 460)

* نمی یارست در مدینه آمدن تا آن آیت آمد. (ص 461)

* خواص و عوام، حنیفی و شفعوی و شیعی بدانند که سخن اولش به آخر نمی ماند. (ص 349)

3. در برخی مواضع، به قصد تأکید بر نفی، حرف نفی، قبل از فعل و بافاصله نوشته شده است.

* آخر نه محمد به از حسن بود، اما زبان نگاه باید داشتن که ایشان صدر اول و جمهور اعظم اند. (ص 350)

* اما آن ایمان و آن طاعت نه ایمان و طاعتی باشد حقیقی و بر آن ثواب دادن عبث باشد و مستحق مدح نباشند بر آن. (ص 499)

ص: 354

4. در افعال مستقبل و افعال مجهول، حرف نفی، بر سر فعل معین قرار می‌گیرد.

* اگر خدای خواهد که به جبر درو آفریند تواند؛ اما نخواهد، و خواهد که بنده به کسب و اختیار فعل خویش مؤمن و مطیع باشد. (ص 499)

* صحابه را "رضی الله عنهم" گفتن و نوشتن بر مذهب مجبّره خطا باشد که رضای خدای چون در مشیت باشد، اگر نخواهد راضی نباشد تا در اجرای الفاظ مذهب بد فراموش نکند. (ص 12)

2. جمله

در این زمینه می‌توان به مواردی چون تقدیم فعل بر متعلقات و یا مسند بر مسندالیه و کاربرد مصدرهای مرخّم و برخی دیگر موارد اشاره کرد که در این اثر زمینه غالب می‌باشد که می‌توان به نوعی از ویژگی‌های سبکی این دوره تلقی کرد که در اکثر آثار بزرگ این قرن به چشم می‌خورد. جمله‌های کتاب نقض از حیث تعدد فعل دو گونه هستند:

الف - جمله‌های ساده، ب - جمله‌های مرکب

الف) جمله ساده:

خسرو فرشیدورد، جمله ساده را بسیط نامیده است و آن را جمله ای می‌داند که فقط دارای یک مسند یا یک فعل باشد. (1). همه نمونه‌ها از کتاب نقض، تصحیح استاد میرجلال الدین محدث ارموی، انتشارات انجمن آثار ملی، 1358 است.

این خواجه، خدای را بدین منزهی نداند. (ص 65)

گرسنه در خواب همه خورش‌های لذیذ خورد. (ص 205)

ص: 355

1- . دستور مفصل امروز، ص 110. نمونه‌هایی از جملات ساده: 1. درین فصل به انصاف نظر کند. (ص 61)

ب) جمله مرکب:

جمله مرکب، جمله ای است که در آن بیش از یک فعل به کار رفته باشد. جمله های ساده ای که جمله مرکب را تشکیل می دهند از حیث بار مفهوم و نقش دو گونه اند: جمله پایه و جمله پیرو.

جمله پایه: آن قسمت از جمله مرکب است که غالباً غرض اصلی گوینده یا نویسنده را در بردارد و قابل تأویل به غیر جمله نیست.

جمله پیرو: آن جزء از جمله مرکب است که غالباً همراه جمله پایه می آید و وابسته به جمله پایه است. یعنی مفهومی از قبیل زمان، شرط، علت و جز آن را به مفهوم جمله پایه می افزاید و قابل تأویل به مصدر یا صفت است. (1). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، ص 116 - 118.

جمله مرکب، جمله ای است که دست کم از ترکیب دو جمله ساده به کمک یکی از پیوندهای وابستگی ساخته شده است، و مطلب به هم وابسته ای را می رساند. جمله های مرکب دست کم از دو فراکرد ساخته شده است که یکی را پایه و دیگری را پیرو می نامند. (2)

جمله مرکب یا جمله بزرگ آن است که در داخل آن جمله وارد شده باشد و بیش از یک مسند یا فعل داشته باشد و در آن حروف ربط و گروه های ربطی و ادوات دستوری به کار رفته باشد و به دو دسته پیوسته یا همسانی و هم بسته یا وابستگی تقسیم می شود.

1- . دستور زبان فارسی انوری/گیوی، ج 2 ، ص 310. جمله مرکب، با بیش از یک جمله اصلی پدید می آید و بر دو نوع است: جمله مرکب همپایه و جمله مرکب ناهمپایه.

2- . دستور زبان فارسی امروز، ص 194 - 195.

نمونه هایی از جمله های مرگب

الف) پایه + وابسته

1. بر هیچ دانشمند و دانا پوشیده نماند که بهتان و زور و کذب است. (ص 262)

2. عجب است که در تواریخ بندیده است. (ص 518)

ب) وابسته + پایه

1. اگر عجز و توقّف به مصلحت، نقصان امامت علی کند؛ عجز و توقّف همه انبیا در اوّل بعثت، نقصان رسالت ایشان کند. (ص 333)

2. اگر عبّاس را قدری و منزلتی و مرتبتی بودی به نزدیک نواصب؛ امامت در غیر وی دعوی نکردندی. (ص 514)

ج) وابسته، درون پایه قرار می گیرد.

هر آیت که نه در حقّ علی باشد بر وی بستن بدعت و تهمت و ضلالت باشد. (ص 179)

د) هر کدام از بندهای جمله های مرگب، ممکن است جمله های همپایه با حرف ربط همپایگی داشته باشد.

1. همه اعمامش از وی تبرّا کردند، بوطالب او را برگرفت و به خانه برد و تربیت کرد. (ص 510)

2. صفّه چهارم که صفت ملحدی دارد آن است که ملحد موجب و موثر در معرفت باری تعالی قول پیغمبر گوید و از عقل و نظر تبرّا کند. (ص 448)

ه) جمله های مرگبی که يك جمله پایه و دو جمله وابسته غیرهمپایه است.

البتّه آب ریخته با کوزه نرفت و خشت از قالب بیفتاده باز جای خویش نیفتاد که به همدان در حضرت اشرف انور مسعودی با حضور ملکان بزرگ محمدشاه و دیگران، آن قاعده را هدم کرده بودند، و آن طریقت بیران کرده بودند. (ص 450)

ص: 357

و) جمله های مرکبی که از يك جمله پایه و سه جمله وابسته غیرهمپایه ساخته شده است.

معلوم است که در عهد این خلفا در بیشتر اوقات راه ها نا ایمن بوده است، و مسلمانان رنجور، و خراج ها و باج ها نهاده اند، و خمر و زمر آشکارا کرده، و ظلم و عدوان بی اندازه رفته، و این خلفا یا منع می توانستند کردن یا نه؟ (ص 334)

3. حذف ارکان جمله

حذف یکی از ارکان جمله از جمله ویژگی های نثر این کتاب به شمار می رود که گاهی با قرینه در حوزه فعل صورت می گیرد و گاه بدون قرینه و همچنین این موضوع گاهی در اجزای دیگر جمله صورت می گیرد که قابل توجه است و از ویژگی های سبکی اثر به حساب می آید.

* مثبتان توحید و عدل را و مقرآن نبوت و امامت را و متابعان شریعت را به تهمة کذب منسوب کرده و سادات بزرگوار و مشایخ کبار را بی حجتی معیوب دانسته و... (ص 5)

* در آنجا نماز بجماعت و قرائت قرآن و تعلیم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و فتوی و تقوی ظاهر و معین بوده و هست. (ص 35)

* پدرش سید اجل طاهر نقیب الساده در مدینه الاسلام حاکم و در جنب دارالخلافه و متنبی درین قصیده مدح او می گوید. (ص 39)

* مال بی قیاس بلحسن فرات را در کتاب ها شرح هاست تا بدان حد که بیک دفعه او را [اموال او را] مصادره کردند. (ص 87)

* کتب صغار و مسائل خرده که آن را حدی نیست همه به شرح و بسط تمام، همه منقول و مسند از ائمه طاهرين، به اسناد معتمدان و ناقلان ثقه از علماء و فقهاء، و هر يك ازین کتب را هزاران نسخه در اطراف عالم. (ص 39)

* و نه مذهب خواجه ناصبی رافضی سنی حنیفی چنان است که بلال حبشی بهتر

است از بوطالب قرشی. (ص 637)

* سلطان محمد خواجه ابواسماعیل را "ناصرالدین" لقب داد و تشریف فرمود و مدرسه اش در فتنه خراب کرده بودند فرمود تا عمارتش کردند. (ص 36)

* اگر حنفی را محفلی باشد که شافعی مذهبی را آنجا تمکین نکنند و یا در محفل شافعیان، حنفی را گوش ندارند نقصان مذهب و اعتقاد نکنند. (ص 33)

4. اسم الف) شکل خاص کاربرد اضافه بنوت:

* در عهد جعفر صادق علیه السلام بوده است. (ص 24)

* حمزه عبدالمطلب را که اسدالله و عم رسول الله بود. (ص 21)

* مروانیان بعد از قتل حسین با فضیلت و منقبت علی طاقت نمی داشتند. (ص 67)

ب) استعمال ضمیر شخصی برای غیر انسان:

* در عهد جعفر صادق علیه السلام بوده است، و از وی روایات بسیار است، او را بدین جماعت که رسانیده است؟ (ص 24)

* چگونه ممکن باشد که در قلعه ای رود که در وی اند هزار آدمی باشد. (ص 76)

* آن را خانقاه زنان [رییان] گویند و مصلحان درو مقیم باشند. (ص 35)

* سرای های محکم بکرده اند و بیگانه را در وی رها نکنند. (ص 52)

ج) جمع بستن غیر فارسی:

* تو را بدان فرستاده ایم که تا توبه کفار و عصاة قبول باشد. (ص 21)

* عصیان و مقبحات نیافریند و بدان راضی نباشد و تلبیس ادله نکند و تکلیف مالایطاق نکند. (ص 9)

* این کتاب بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات و عوام را مثمر دلالات. (ص 7)

ص: 359

* ناقلائی اند معتمد و مستبطنی اند امین کافی . (ص 29)

* گروهی بددینان را بهم جمع کردند تا مغازی های بدروغ و حکایات بی اصل وضع کردند. (ص 67)

* فرزندان و دختران و دامادان و بنی عمّان را باشد. (ص 49)

* جواب این محالات و تزهات که از سر رکاکت عقل و بی مایگی یاد کرده است. (ص 101)

* و حکایات برین وجه و شبهات بی دلیل دلالات نقصان مذهب نشاید. (ص 33)

د) مطابقت صفت با موصوف:

* در بلاد اسلام و شهرهای معظم هزاران کراسی و منابر و مدارس و مساجد است. (ص 19)

* خوانندگان بر این مربعات اسواق بلاد ممکن کردند. (ص 67)

* از اصلاّب طیبین و ارحام طاهرات به جهان آمد. (ص 2)

* کی بوده است و اوقاف چند دارد طومارات کتب خواهد. (ص 34)

* به اضعاف آن تحیات مترادفات بر شخص پاکیزه و روح لطیف محمد مصطفی صلی الله علیه و آله باد. (ص 2)

* در کتب معروفان مذکور نیست. (ص 68)

* به مخاطبت و مکاتبت کم ترینه ایشان را مخدوم خواند. (ص 75)

* تاج الدوله دیلم که او را به ساوه در آویخت در عهد سلطان سعید محمود، و قوام الدین ابوالقاسم انسابدی بفرمود تا بر آویختنش قتلت

قتلت و سیقتل قاتلك. (ص 84)

* اکنون امرا و لاه بر آن سنت سنّیه و طریقه مرضیه می روند. (ص 32)

ه) کاربرد انواع صفت شمارشی:

صفت های شمارشی که در کتاب نقض به کار رفته است، به دسته های زیر تقسیم می شوند:

1. صفت شمارشی اصلی

همان اعداد هستند، بدون پیشوند و پسوند می آیند و شماره اصلی معدود خود را بیان می کنند. پرکاربردترین نوع صفت شمارشی، گونه اصلی است.

الف. چهل فرسنگ از قفای ایشان می رفتند و می کشتند. (ص 343)

ب. او صد هزار خارجی و باغی را از اعداء آل و اولاد مصطفی بکشت. (ص 355)

ج. علما را که مختلف و مخالفند یکی داند و آن دو مذهب را یکی خواند. (ص 613)

2. صفت شمارشی ترتیبی

ترتیب قرار گرفتن موصوف (معدود) را می رساند به این ترتیب که به آخر عدد اصلی پسوند (م) و (مین) می افزاید.

الف. اولین گواهی بر صحت رسالت ولی خدا و وصی مصطفی از اوست. (ص 173)

ب. اول قرآن مجید، دوم مرغ بریان، سیوم میوه بهشتی، چهارم طبخ جنتی. (ص 527)

3. صفت شمارشی کسری

آن است که يك يا چند جزء از يك يا چند واحد را برساند.

الف. از آنچه علی کرد از ده یکی بلکه از صدیکی عمر کجا کرد؟ (ص 173)

ب. هزار ماه کم پنجاه ماه در عهد خلفاء بنی امیه و مروانیان نهارا چهارا ظاهرا علی رؤوس الملائ بر سر منبرها امیرالمؤمنین را لعنت می کردند و بر منبرهایی که خطبه به نام بوبکر و عمر و عثمان می کردند. (ص 263)

4. صفت شمارشی توزیعی:

این صفت، موصوف را به بخش های برابر تقسیم می کند و آن از تکرار عدد اصلی به دست می آید. (ص 1)

ختمات قرآن هر روز پنج بار و مجلس وعظ ، هريك هفته دوبار و يكبار. (ص 34)

ازین كتاب ها یکی و دو در آن سراها باشد. (ص 17)

تبصره: در كتاب نقض، كلمه " اند " برای شمارش نامحدود و بسیار، که معمولاً به همراه هزار می آید و در جاهایی پس از عدد برای مقدار اندکی به کار رفته است.

الف. او بیست و اند بار تیغ در روی علی کشید. (ص 371)

ب. نباشد روا باشد که صادق علیه السلام با شخصی که اند هزار فاطمی را در دیوار گرفته باشد، و با امامی چون بوحنیفه روا دارد چنان معامله بی مجامله کردن سخنی نرم گوید به وجه مصلحت. (ص 338)

ب. ویژگی های ادبی و کاربرد آرایه ها و صنایع

در این بخش متن نقض را از لحاظ شیوه نگارش و کاربرد آرایه ها و صنایع ادبی مورد بحث قرار می دهیم.

1) تکرار:

در ادبیات پیش از اسلام، تکرار یکی از اجزای جمله و گاه تکرار خود جمله یکی از صنایع معنوی به حساب می آمده است. در ادبیات قدیم دری نیز کم و بیش این قاعده معمول بوده است، اما از قرن پنجم هجری به بعد، به تدریج متروک شد. ترك تکرار، شاید تحت تأثیر ادبیات عرب صورت گرفته باشد؛ زیرا، تکرار سخن نزد آنان دلالت بر ضعف و کندی و عدم قدرت نویسنده می کرده است و آن را مُخِلِ بلاغت و فصاحت به حساب می آورده اند. برخی ازین تکرارها برای تأکید معنی کلمه و یا جلب توجه شنونده است و برخی به علت دراز بودن جمله و شاید ترس از فراموشی خواننده است. تکرار فعل و برخی حروف ربط و اضافه مانند که، تا ... از ویژگی های نحوی دوره کتاب نقض است.

* از آن ظاهرتر و روشن تر و معروف تر و مشروح تر در تفاسیر و تواریخ طوایف مسلمانان [نیست. (ص 68)]

* آنجا مجاورانند از اهل علم و زهد و سادات و فقهای غریب که رسند و باشند و معمور و مشهور است. (ص 34)

* خبر چون صحیح و متواتر باشد مسموع و مقبول باشد و ایجاب علم و عمل کند. (ص 34)

* این اجرا بر اطلاق مرضی و محمود نباشد و این ثنا مقبول و مسموع نباشد. (ص 10)

* بحمدالله کُتب شیعه اصولیه ظاهر و باهر است. (ص 18)

* دعوی بی حجّت است و حوالتی بی برهان و نقلی نادرست. (ص 16)

* حدیث زین الملک هندو هیچ نقصان نکند آویختن او اعتقاد شیعه را که هرکس کسی را بکشد و بیاویزد روزی کشته شود. (ص 84)

* يك ذره طرفه نشاید داشتن که توفیق و هدایت و سعادت و اقبال و نور شریعت و کمال بصیرت و ضیاء انصاف از آنجا مهجور گردد.

(ص 22 - 23)

* شرح ها دادیم واضح مذهب رفض را که که بوده است. (ص 22)

* دلیل براین آن است که اگر غرض این بود. (ص 77)

* آنگه در خاتمه این فصل کلماتی عجیب گفته است و آن آن است که نوشته. (ص 20)

(2) نثر موزون:

از دیگر ویژگی های این اثر، استعمال جمله هایی با وجه وصفی است؛ جمله هایی که به جای فعل به صفت مفعولی ختم می شود. این جمله ها عهده دار توصیف جزئی از اجزای جمله هستند. این استعمال برای کوتاه کردن مطلب است، یعنی، به جای این که معنی مقصود در چند جمله بیان شود و با او عطف به هم ارتباط یابد، يك یا چند

ص: 363

جمله را وصف جمله دیگر قرار می دهد و از مجموع آنها، جمله ای واحد می سازند. از سوی دیگر جمله های حالی نیز دیده می شود؛ مواردی که معادل جمله های حالیه عربی است، و اینها با جمله های وصفی تفاوتی ظریف دارد، به این شکل که در آخر جمله های حالی، صفت مفعولی نمی آید و از نظر معنی بیشتر معادل قید است نه صفت.

البته این آهنگین بودن و بهره جستن از موازنه و قرینه و سجع، در مواردی خاص بروز می کند و ویژگی اصلی نثر این کتاب نیست - که پیشتر در مقدمه، در مورد آن سخن رفت. - اما هر زمان هم که ظهور و بروز کند، شاهد نثری زیبا، هنری و شاعرانه هستیم. اینک نمونه هایی چند:

* بگفت: چنو خسی دَنسی ناکسی شوم روئی خسیس طبعی، غبار تهمت بر چهره اهل دین و دولت نشیند. (ص 55)

* سپاس آن خدای را که دل و سینه ما را روشن گردانید بنور معرفت، و از ما بزود زنگ بدعت بجلائی هدی تا دور باشیم از ضلالت و متابع باشیم طریق حق را. (ص 14)

* بقضای خدا رضا باید دادن و تعریض ناکردن و تشنیع نازدن. (ص 77)

* با ولیدِ پلید و بوجهلِ پُرجهل برابر دانسته، چگونه راست باشد؟ (ص 47)

* تا شبته زایل باشد و مقصود حاصل. (ص 63)

* اگر درین معنی مشغول شویم کتاب ها خواهد و روزگارها باید. (ص 63)

* بعد از وی غریب خراسان دَین طوس علی بن موسی الرضا بعد از وی محمّد النقی صاحب صدق و صفا و معدنِ وفا و بعد از وی علی بن محمّد النقی زَین اصفیا و بعد از وی الحسن بن علی العسکری امام ازکیا و امروز مهدی است باقی ائمه هدی و خاتمِ اوصیاء محمّد مصطفی علیه و علیهم صلوات ربّ العلی. (ص 29)

* هر جواهر محامد که غوّاصان دریای دین بصحّت دلیل از قعر بحر دل بغوصِ ارادت بساحل زبان آرند. (ص 1)

* نه مجبران همه ایمان مؤمنان بهدایت سبحانی گویند؟ و همه کفر کافران باضلال ربّانی، پس مذهب گبرکان خواجه دارد تشنیع بر دگران چگونه می زند؟ (ص 410)

* مبارك بادا وی را هند و پسرش و ما را فاطمه و پدرش و پسران و شوهرش. (ص 77)

* مدرسه بزرگ سیّد تاج الدّین محمّد کیسکی رحمة الله علیه به کلاه دوزان که مبارك شرفی (شرقی؟) فرموده است و قُرب نود سال است که در آنجا ختمات قرآن و نماز بجماعت هر روز پنج بار، و مجلسِ وعظ هر یک هفته دو بار و یک بار، و درین مدرسه موضعِ مناظره و نزول مصلحان در آنجا که مجاوران اند از اهل علم و زهد و سادات و فقهای غریب که رسند و باشند و معمور و مشهور است. (ص 34)

* وحشی کافر غلامِ هندِ جگرخواره که مادر خال المؤمنین است. (ص 21)

* مصنفان امین و راویان معتمد را خائن و مُخطی پنداشته و متکلمان محقق و مفتیان متدین و مقریان عارف را مساوی گفته و نوشته و... (ص 5)

* فاعل همه اجسامِ عالم و اعراض مخصوصه، عادلّی منزّه، موصوف به صفات کمال، دانا و توانا، زنده و هست، خواهان طاعت و کاره از همه قبائح و معاصی، مدرک همه مدرکات، سمیع و غنی و بی حاجت. (ص 16 - 17)

* در میان شهر و مقصوره های با زینت و منبرهای باتکلف، و منارهای رفیع، و کراسی علما و نوبت عقود مجالس و کُتبخانه های میل از کتبِ طوایف، و مدرسه سعد صلب و مدرسه اثیرالملک، و مدرسه شهید سعید عزالدّین مرتضی قدس الله روحه، و مدرسه سیّد امام زین الدین امیره شرفشاه که قاضی و حاکم است، و آن سرای سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام به اوقاف و مدرّس و فقها و ائمه و زینت تمام و قبول اعظم، و مدرسه ظهیر عبدالعزیز، و مدرسه استاد ابوالحسن کمیج، و مدرسه شمس الدین مرتضی با عدّت و آلت و درس، و مدرسه مرتضی کبیر شرف الدین با زینت و آلت و حرمت و قبول... و اخبار که در فضیلت قم و اهل قم از رسول و ائمه روایت شده است بی نهایت است. (ص 194 - 198)

3) استعمال جمله ها و ترکیب های عربی الف) به کاربردن و استفاده از کلمات و ترکیب های عربی:

استعمال جمله های عربی به منظور استشهاد به کلام خدا و حدیث یا سخن بزرگان در این دوره، امری متداول است. اما استعمال جمله های عربی در ادامه جمله های فارسی از جمله ویژگی های نثر مترسّلان به شمار می رود و در کتاب نقض هم به این شکل بر می خوریم.

* در حال قدم در راه فرمان نهادم و بعد از استخاره تقریبا الی رب العباد و وسیلة و ذخیره لیوم المعاد شروع افتاد. (ص 6)

* آن امام مفترض الطاعة که به فضل و علم و عصمت از اهل زمانه خود مخصوص است. (ص 6 - 7)

* سپاس خدای را به خلق آسمان و زمین و مافیهما و مابینهما و خلقت ما از خاک تیره و نطفه مرده. (ص 492)

* خواجه درین منع مأثوم و مُخطی و مستحقّ لعنت و عقوبت. (ص 105)

* اگر به تحصیر و تعدید مدارس سادات مشغول شویم. (ص 34)

* بدین سخن قلة التفات اولی تر که عقل بروی می خندد. (ص 55)

* از اصلاب طیبین و ارحام طاهرات به جهان آمد. (ص 2)

* هر يك را به کار و فعل و عمل خود بگذارد که "یضلّ من یشاء و یهدی من یشاء". (ص 17)

* چون رجوع کند تائب باشد که: "الاسلام یجبّ ما قبله" باشد. (ص 21)

* اگر شیعه اخباری روایت کنند موافق عقل و قرآن باسانید صحیحه از انمه که به نزدیک شیعه مقطوع علی عصمتهم اند. (ص 30)

ب) استناد به آیات، احادیث و اشعار:

کتاب نقض بدلیل این که اثری است مذهبی و در حوزه دین، لذا استناد به آیات و احادیث در آن بی شمار و بسیار است که ما تنها به ذکر اندکی بسنده کردیم.

ص: 366

* و متنی درین قصیده مدح او می گوید، شعر

إذا علوی لم یکن مثل طاهر *** فما هو الا حجه للتواصب

(ص 39)

* در نصّ قرآن مجید مذکور است که: "فوربک لسنلتهم اجمعین". (ص 5)

* اقتدا بقرآن است آنجا که باری تعالی گفت: یا ایها الذین آمنوا.. (ص 241)

* انا و جمیع من فوق التراب *** فداء تراب نعل ابی تراب

(ص 542)(1)

* انّ علی بن ابی طالب *** امامنا فی سورة المائده

(ص 217)(2). از صاحب بن عبّاد.

(ج) به کاربردن امثال سائر و اشعار فارسی:

* خواجه قصه بلحسن فرات و جنّابیان در کتاب یادکرد و چنین حادثه ها فراموش کند که نباید گردی بر چهره آل هند و بوسفیان نشیند.

(ص 93)

* پس نمی دانم که خون او بگردن که باشد؟ (ص 54)

* بط را چه زیان اگر جهان را گیرد آب. (ص 64)

* مثال این ناقل چنان است که گویند: زنگی در آینه نگاه کرد روی سیاه و زشت خود را به آینه نسبت کرد تا از آینه به زبان حال آواز آمد

که گناه روی زشت خود را به من حوالت مساز مگر که از مادر آورده ای. (ص 75)

* هزار من سرکه را یک قطره چاشنی کفایت باشد بدونهی. (ص 22)

ص: 367

1- . از ابوالعلاء حسّول.

2- . از امروءالقیس. * حبّ علی علوّ همه *** لآته سیّد الائمه (ص 230)

* همه روز او و امثال او ریش پالان [بالان] کرده پیاده به در سراهای ایشان می گردد. (ص 75)

4. جمله های معترضه و دعایی

مقصود از جمله معترضه، آن نوع جمله ای است که عدم استعمال آن، در پیام نویسنده خللی وارد نمی کند. جمله های معترضه بیشتر معنی دعائی دارد و گاه به نحوی، قسمتی از جمله را توضیح می دهد. در قرون پنجم و ششم هجری استعمال این نوع جمله، در همه کتاب ها شایع نیست و استعمال آن را باید از ویژگی های رسائل دیوانی برشمرد. بجز تاریخ بیهقی که در این مورد ممتاز است، به نظر می رسد که کتاب نقض را نیز باید در کنار آن قرار داد. توضیحاتی که در میان جمله می آورد هر چند به پیچیدگی نثر تاریخ بیهقی نیست، اما از لحاظ کمیّت به کارگیری، قابل توجه است.

* به جهل اعتقاد شعرا خبر دادن، که از افعال قلوب است و الاّ خدای تعالی بدان مطلع نباشد، از غایت جهل است. (ص 74)

* باید باسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسکری، علیه و علی آباءه الصلوٰة و السلام، باشد. (ص 6)

* حمزه عبدالمطلب را که اسدالله و عمّ رسول الله بود، بدان زاری بکشد. (ص 21)

* شرف الدین ملک النقباء سلطان العتره ابوالفضل محمد بن علی المرتضی ضاعف الله جلاله. (ص 5)

* و در آنجا مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه که پیر این طایفه بود که نزدیک سرای ایالت است و در آنجا نماز به جماعت و قرائت قرآن و تعلیم قرآن کودکان را و مجلس وعظ و طریق فتوی و تقوی ظاهر و معین بوده است و هست. (ص 34 - 35)

* حسن ثابت که شاعر مصطفی بود. (ص 68)

5. ذکر اطلاعاتی از زندگی نامه و آثار علماء و دانشمندان

در این اثر، بنابر محمل هایی که به وجود می آید، اطلاعاتی در زمینه آثار بزرگان علم،

ادب و دین و همچنین برخی از عرفا و زهاد، می دهد که بسیار ارزشمند است که به برخی از آنها اشاره می شود:

* از روات و ثقات ائمه چون [ابو] بصیر، و زید شحام و محمد بن یعقوب الکلینی، و علی بن یقطين و... که همه آنها را [به] ترتیب کتابی مفرد است. و از متبحران علمای متأخر چون نوبختیان چهل مرد همه مصنف که تألیف کتاب الآراء و الدیانات کرده اند بسی مطول و مختصر؛ ... و آنکه علی حسینیان قمی صاحب کتاب الشرایع سفیر امام حسن عسکری علیه السلام به قم، و محمد بن شاذان و زکریا بن آدم و ابوجعفر الکبیر البابئی که مصنف سیصد مجلد از اصول و فروع و شیخ المفید محمد بن محمد نعمان رئیس و عالم شیعه ... و بعد شاگرد بزرگش المرتضی علم الهدی متبحر در فنون علم، مصنف کتب بسیار و برادرش سید رضی عالم و شاعر که از مختارات کلام امیرالمؤمنین نهج البلاغه به هم برآورده است ... و بعد از آن شیخ ابوجعفر طوسی فقیه عالم و مفسر و مقرر و متکلم و زیادت از دویست مجلد در فنون علم تصنیف ساخته، و ابویعلی الجعفری و ابویعلی سلار مصنف کتب بسیار، همه شاگردان مرتضای بزرگ، و خواجه مظفر حمدانی و القاضی الحسین و المفید عبدالجبار الرازی که چهارصد شاگرد بزرگ داشت ... و از مفسران گذشته از تفسیر محمد باقر و حسن عسکری علیهما السلام ابوجعفر طوسی که چند مجلد تبیان کرده است در تفسیر قرآن و محمد بن مومن الشیرازی که نزول القرآن تصنیف کرده است فی شأن امیرالمؤمنین، و بعد از آن محمد الفتال التیسابوری که تفسیری مفید ساخته است و شیخ ابوعلی الطبرسی صاحب التفسیر بالعربیّه، و خواجه امام ابوالفتوح الرازی که بیست مجلد تفسیر قرآن تصنیف اوست و محمد بن الحسین المحتسب که مصنف کتاب رامش افزای است چند مجلد و امام قطب الدین کاشی مصنف کتب بسیار از تفسیر و فقه و کلام و جمله علوم... و از ائمه لغت خلیل احمد شیعی بوده است، و ابن السکیت صاحب اصلاح المنطق و سیبویه، و ابن سمکه القمی. (ص 208 - 213)

* خواجه بوالفضل عمید معروف و مشهور بفضل ... و بوالعلاء حسّول که وزیر شاهنشاه و شیعی و معتقد بوده است ... و بوبکر خوارزمی معروف است و بدیع همدانی ... و حکیم عبدالجبار مشکوی و ... اما از شاعران متقدّم اولاً حسّان بن ثابت

بود ... و کمیت بن زید الاسدی .. و دعبل بن علی خزاعی ... و السّید اسماعیل بن محمّد حمیری ... و ابونواس هانی بن هانی ... و بحتری شاعر ... و ابوتّمّام الطّائی شیعی

بوده است ... و این جماعت را که از طبقات النّاس اسامی و القاب و انسابی یاد کرده شد

همه شیعی و معتقد و مستبصر بودند. (ص 213 - 233)

معتمد از نام و لقب و فعل و نسب او اعلام گوید که کیست و غرضش از جمع این کتاب چیست. " (ص 5)

* بر کسی غرامت نبودن (= گناهی نیست، بر کسی وزر و وبالی ندارد): "بعضی از صحابه بر وی انکار می کردند، باری تعالی آیت فرستاد که بر وی هیچ غرامت نیست. " (ص 19)

* به اعتقاد کردن (= معتقد شدن، در اعتقادات کردن، از روی قصد انجام دادن): "نامش در بانگ بدعت است و باعتقاد کردن معصیت، و گوینده این در لعنت و غضب خدای باشد. " (ص 97)

* به صورت کردن (= مثل و همشکل چیزی یا کسی را ساختن و خلق کردن): "باری تعالی صخره جَنی را بصورت سلیمان کرد. " (ص 10 - 11)

* به طفیل افتادن (= بی ارزش شدن؟): "چون هیچ دستار بند را هنوز لقب نبود، ابوالقاسم عبّاد را که در شیعه عَلم بود صاحب کافی نوشتندی و بعد از وی لقب صاحبی وزرا را بطفیل اوفتاد. " (ص 32)

* بیگانه افتادن (= دور شدن، درك نکردن): "بیچاره از معنی این آیت بیگانه افتاده که حق تعالی فرموده. " (ص 4 - 5)

* تشریف فرمودن (= مقام دادن، لباس و خلعت دادن): "سلطان محمّد خواجه ابواسماعیل را "ناصرالدین" لقب داد و تشریف فرمود و مدرسه اش در فتنه خراب

کرده بودند بفرمود تا عمارتش کردند. " (ص 36)

* جای گیر (= جانشین): "وزیر موسی هارون، و جایگیر یعقوب یوسف، و قائم مقام زکریا یوسف. " (ص 53)

* انباز گفتن (= شریک قائل شدن): "مشرك آن باشد که خدای را انباز گوید و انکار وحدانیت کند. " (نقض، ص 14)

* درس علم رفتن (= مجلس درس برقرار بودن): "و در آنجا [مدرسه خواجه امام

رشید رازی [درس علم می رود و هر روز ختم قرآن و منزل مصلحان و فقهاست].

(ص 36)

* طریقی نهادن (= راهی تازه بنا نهادن، روشی نو ایجاد کردن): "پس ائمه و بزرگان خواجه در این مسأله طریقی نهاده اند بخلاف خدای و نصّ قرآن و قول رسولان خدای." (ص 21)

* فرموده است (= دستور) {ساخت} آن را داده است): "مدرسه بزرگ سیّد تاج الدین محمّد کیسکی رحمة الله علی به کلاه دوزان که مبارک شرفی فرموده است."

(ص 34) و "چهارطاق عثمان عفّان بقیع هم او فرموده است که هیچ سنی را حمیت آن نیست که درش درنهد." (ص 83)

* اسم مکان + کردن (= ساختن، بنیان نهادن): "در آن تاریخ که سرهنگ ساوتکین جامع جدید می کرد برای اصحاب الحدیث که ایشان را در ری مسجد آدینه نبود." (ص 35)

* نام کتاب + کردن (= تألیف کردن): "خوف شمشیر سلطان بود که کتابی که آن را زلة الانبیاء خوانند ابوالفضائل مشاط کرده است ردّ بر کتاب تنزیه الانبیاء که سیّد علم الهدی مرتضی کرده است." (ص 11)

* گوش داشتن (= قبول داشتن، توجه کردن، تمکین): "اگر حنفی را محفلی باشد که شافعی مذهبی را آنجا تمکین نکنند و یا در محفل شافعیان، حنفی را گوش ندارند نقصان مذهب و اعتقاد نکنند." (ص 33)

* مادر آورده (= موروثی، مادرزاد): "خواجه از بغض مادر آورده روا ندارد گفتن که: این بهترست از عثمان."

(ص 21) و "گناه روی زشت خود بمن حوالت مساز مگر که از مادر آورده ای." (ص 75)

* مستقصی برود (= توضیح کامل و روشن بیان خواهد شد، بطور کامل): "و تکرار و تطویل ملال افزایش به موضعش مستقصی برود انشاء الله تعالی." (ص 14)

ص: 372

و همچنین "سخن بوزکریا بدان فصلِ مخصوص که در آخر کتاب اشارت کرده است مستقصی برود، انشاء الله. (ص 24)

* نقل افتاد (منتقل شد، { خبرش } به ما رسید): "بعد از آن که رسول صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی و همه صحابه و اهل البیت به گفته و نقل افتاده بصحّت اسانید از معتمدان بما. " و همچنین در جای دیگری آورده: " به ما نقل افتاد که کتابی به هم آورده اند. (ص 2 و 27 - 28)

تبصره: مؤلف برخی کلمات عربی را به صورت خاصی به کار برده است که ظاهراً در ری متداول بوده است مثل ترکیب "انزله کردن" (ص 178) به معنی نازل کردن و

فروفرستادن و همچنین ترکیب "حُثّه کردن" (ص 248) از کلمه "حُث" در معنی برانگیختن. (مجموعه مقالات همایش دکتر محدث ارموی، ص 85)

در پایان باید این نکته را یادآور شد که کتاب نقض از جمله آثار ارزشمندی است که هرچند به دلایلی همچون اختلاف رای و عقیده فرقه های گوناگون و بسیاری مسائل دیگر، مغفول مانده است؛ اما هیچکدام ازین زمینه ها باعث کم تر درخشیدن این اثر نشده است، و سعی نویسنده مقاله، همان طور که در مقدمه آمد، بازشناساندن و نمایش وجوه مختلف این اثر به اهل تحقیق و پژوهشگران و علاقه مندان بود.

کتاب نامه

1. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران: فردوس، چاپ سیزدهم، 1372.
2. دستور زبان فارسی (2)، حسن انوری، حسن احمدی گیوی، ویرایش دوم، تهران: فاطمی، چاپ بیست و دوم.
3. دستور زبان فارسی، خلیل خطیب رهبر، تهران: سعدی، 1361.
4. دستور زبان فارسی، پرویز ناتل خانلری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، 1351.
5. دستور زبان فارسی امروز، غلامرضا ارژنگ، تهران: قطره، چاپ چهارم، 1385.
6. دستور زبان فارسی برپایه نظریه گشتاری، مهدی مشکوة الدینی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ سوم، 1373.

ص: 373

7. دستور مفصل امروز، خسرو فرشیدورد، تهران: سخن، چاپ دوم، 1384.
8. الذریعه الى التصانيف الشيعه، آقا بزرگ طهرانی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1408 ق.
9. ری باستان، حسین کریمان، تهران: انجمن آثار ملی، 1345.
10. سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، محمّد تقی بهار «ملک الشعراء»، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، 1337.
11. طبقات اعلام الشيعه، آقا بزرگ طهرانی، به تحقیق علی نقی منزوی، تهران: دانشگاه تهران، 1408 ق.
12. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، 1365.
13. مجموعه مقالات همایش دکتر محدّث ارموی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آذربایجان غربی با همکاری اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ارومیه: نشر پیک سبحان، 1381.
14. تعلیقات نقض، میرجلال الدّین مُحدّث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، 1358.
15. مینودر یا باب الجنه، محمّد علی گلریز، تهران: انتشارات طه، چاپ دوم، 1368.
16. نقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض "بعض فضائح الرّوافض"، نصیرالدّین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، تصحیح: میرجلال الدّین مُحدّث، تهران: انجمن آثار ملی، 1358.

طاهره احمدی

چکیده

کتاب نقض هر چند در دوره زمانی ابوالمعالی نصرالله منشی نگاشته شده است، اما ویژگی های زبانی خاص خود را دارد که آن را از سبک نصرالله منشی متمایز می سازد؛ زیرا کاربرد زبان با دگرگون شدن موقعیت، تغییر می یابد و این دو کتاب از نظر مضمون و محتوا با یکدیگر متفاوت اند و هر کدام برای بیان مقصود خود زبان خاصی را می طلبد. از سوی دیگر، هر کدام از این متنها به حوزه جغرافیایی خاصی تعلق دارند و علاوه بر زبان معیار، از زبان حوزه ای نیز بهره گرفته اند. مؤلف کوشیده است با معرفی کتاب و نشان دادن ارزش کار محدث ارموی با بررسی متن، از دو دیدگاه زبان ادبیات، و زبان خاص به کتاب پردازد. عالمان فارسی زبان معتقدند که نکات گوناگون تفسیری، ادبی، لغوی و تاریخ تحول زبان یک ناحیه و گونه ها و گویش های آن در یک عصر و مقایسه آن با دگرگونی های زبانی در ناحیه ها و زمان های مختلف می تواند نتایج ارزنده ای به بار آورد. در این نوشتار، متن کتاب نقض از دو دیدگاه سطح زبانی (بررسی زبان نوشتاری نقض بر اساس موازین

ص: 375

1- مجموعه مقالات بزرگداشت استاد مرحوم دکتر محدث ارموی. زیر نظر محمدباقر سپهری، به کوشش انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آذربایجان غربی، با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی، ارومیه: نشر پیک سبحان، چاپ اول، 1381، ص 82 - 61.

زبان شناختی) و سطح ادبی (ویژگی های ادبی متن کتاب) بررسی شده است.

کلیدواژه: کتاب نقض، محدث ارموی، سطح زبانی نقض، ویژگی های ادبی نقض.

مقدمه

«هر جواهر محامد که غواصان دریای دین به صحت دلیل از قعر بحر دل به غوص ارادت به ساحل زبان آرند، نثار حضرت واجب الوجودی باد که مؤثر در معرفت او به ایفای تکلیف کفر و نظر است ... و صد هزار درود و تحیات از خدای تعالی و از همه احبّا بر زمره رسل و انبیاء باد، سفیران عالم غیب، عرض ایشان مبرا و مصفا از همه عار و عیب، و به اضعاف آن تحیات مترادفات بر شخص پاکیزه و روح لطیف و محمد مصطفی باد (صلی الله علیه و آله) آن مهتری که شریعت و شفاعت به تقد و به وعد بر فترک بعثت او باز بستند و حاشا که چنان که مذهب مجبران است، سینه پاک او بشکافتند تا بشستند از اصلاب طیبین و ارحام طاهرات، به جهان آمد کفر و بدعت و ضلالت از هیبت تیغ او در جهان نهان آمد و هم چندان آفرین و ثنا از اهل زمین و سما، بر آل محمد و همه پاکان عترت و احباب و برگزیدگان ازواج و اصحاب او باد، مادار فلك و سیح ملك».

هم آورده اند و آن را بعض فضائح الروافض نام نهاده اند. در محافل کبار و حضور صغار بر طریق تشیع می خوانند و مردم غافل از استماع آن دعاوی بی بیئت و معانی متحیر می مانند. اتفاق را نسخه اصل به دست سید امام شهاب الدین محمد بن تاج الدین کیسکی افتاد که معتبر شیعه است و او آن را از سر صفای دل و کمال فضل و اعتقاد نیکو مطالعه کرد و به ما فرستاد و ما را در آن فصول و کلمات چند روز تأملی شافی به احتیاطی کافی کرده شد؛ الحق عباراتی درست و خوش و سهل است اما مجموع آن هذیان، کلماتی مشتّع از سر تعصب و جهل، ... و اشاراتی نامعقول، اسامی از تعریف متقدمان در صورت کتب ندیده نقلی بدین گونه که هر عاقلی فاضل که آن را به انصاف بخواند بی انصافی و نادانی و جهل مصنّف به حقیقت بداند و آن را از خود نداند و نخواند ... چون نسخه اصل به ما آوردند و تأمل افتاد عقل چنان اقتضا کرد اگر چه تقرّب به خدای بی عیب و عار و به احمد مختار و حیدر کّرار باشد دیباچه کتاب باید که به اسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسکری (علیه وعلی آباءه السلام) باشد ...

بعد الاستخاره تقرّبا الی ربّ العباد وذریعة وذخیره الی یوم المعاد، شروع افتاد در این جواب ملزم ... این کتاب بر وجهی مرتّب شد که خواص را دافع شبّهات باشد و عوام را مثمر دلالات، به عبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنّفات ما که دقتی و رقتی دارد که قبول چنین کتاب، نه از رقت عبارت باشد بلکه از شرف حوالت و دلالت باشد تا هر خواننده و شنونده و نویسنده ای که بخواند و بشنود و بنویسد از آن بهره تمام و فایده بسیار حاصل کند

غایت و تعب و مشقت بی نهایت» (1). همان.

در این گفتار ما کوشیده ایم ضمن معرفی کتاب به دوستان علم و ادب و نشان دادن ارزش کار بزرگ استاد محدث ارموی با بررسی متن، از دو دیدگاه زبان و ادبیات، با زبان خاص این متن ارجمند آشنا شویم؛ چرا که دانشمندان و عالمان فارسی زبان نکات گوناگون تفسیری، ادبی، لغوی و تاریخ تحول زبان یک ناحیه و گونه ها و گویش های آن در یک عصر و مقایسه آن با دگرگونی های زبانی در ناحیه ها و زمان های مختلف می تواند نتایج ارزنده ای به بار آورد.

سخنی کوتاه در باره پیشینه تاریخی دوره مورد مطالعه

پس از فتح ری و اصفهان به دست سلطان محمود و مسعود غزنوی (220 ه ق) مردم عراق به وسیله فتوحات طغرل و آلب ارسلان سلجوقی یک باره با مردم خراسان محشور شدند و لشکر خراسان تا بغداد و آذربایجان پیش رفتند. این انقلاب موجب آمیختگی ادبی و ارتباط علمی نیز گردید و موجب شد که تغییر آشکاری در نظم و نثر دری به وجود آید. چنین تغییری را در شعر، سبک دوره سلجوقی و در نثر، سبک ابوالمعالی نصر الله منشی نامیده اند

1- . همان، مقدمه، ص 4. به مقابله و تصحیح کتاب، همت گماشتند و به تاریخ 8 رمضان المبارک سال 1371 ه ق مطابق با 11 خرداد سال 1331 ه ش تصحیح آن را به پایان بردند.

بیان مقصود خود زبان خاصی را می‌طلبید؛ از سوی دیگر هر کدام از این متن‌ها به حوزه جغرافیایی خاصی تعلق دارد و علاوه بر زبان معیار از زبان حوزه‌ای نیز بهره‌گرفته است.

در این مقاله متن کتاب نقض از دو دیدگاه سطح زبانی (بررسی زبان نوشتاری نقض

بر اساس موازین زبان شناختی) و سطح ادبی (ویژگی‌های ادبی متن فوق) و تنها در حد یک مقاله بررسی شده است.

بخش 1: سطح زبانی

در سطح زبانی ویژگی‌های ساختاری، واژگانی و آوایی متن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ویژگی‌های ساختاری

الف. ساختمان جمله:

به طور کلی جمله‌های این متن را به دو بخش جمله‌های مستقیم و جمله‌های غیر مستقیم می‌توان تقسیم کرد:

الف - 1 - جمله‌های مستقیم: منظور از جمله‌های مستقیم جمله‌هایی هستند که ارکان و اجزای جمله در جایگاه خاص خود قرار گرفته‌اند، مانند:

«... اما چون خواجه دعوی بصیرت و دانایی می‌کند باید که از هر طرفی که فتحی برآید خیر داشته باشد...» (ص 367)

«... فضایل خوانان را ندیدی که بیکار و خاموش نباشند و هر کجا خماری و قماری باشد که در جهانش بهره‌ای نباشد... برای دام نان و نام بی‌تی چند در دشنام رافضیان از بر کرده است...» (ص 33)

الف - 2 - جمله‌های غیر مستقیم یا مقلوب: جمله‌هایی که در آن، نظم طبیعی جمله به هم خورده و اجزا و ارکان در جای خاص خود نیامده باشند.

ص: 379

در متن نقض در بسیاری از جملات شاهد جابجایی فاعل یا نهاد با دیگر عناصر نحوی هستیم، مانند:

«بویکر را حضرت رسول از آن جهت به غار برد...» (ص 266)

«... پس جهان رود برده باشد...» (ص 366)

«... و نیک ماندگی دارد این طریقه به گبرگی» (ص 485)

تغییر جایگاه متمم و مفعول

«... و از ما بزود زنگار بدعت به جلای هدایت...» (ص 9)

«... عالم تر از همه امت بود به احکام دین و شریعت...» (ص 26)

«... اگر علی علیه السلام را خدای تعالی و رسول به قومی بسیار فرستادند آن تهلکه نباشد...» (ص 42)

«... او مقتصد و قانع بوده است در نفقه» (ص 300)

«... کفار مکه بویکر را دوست داشتندی از مکارم اخلاق وی» (ص 265)

حذف افعال و ارکان جمله

حذف افعال و ارکان جمله در متن مورد مطالعه، با قرینه و گاهی بدون قرینه به وفور دیده می شود و از ویژگی های سبکی آن به شمار می آید:

«... روزی گرسنگی خواهد و روزی سیری...» (ص 711)

«... بهری از آن فعل خداست و بهری فعل رافضیان» (ص 5)

«... از ایشان هم مؤمن باشند و هم کافر، هم مقرر و هم منکر...» (ص 39)

«... و به بعث و نشور و ثواب و عقاب مقرر باشند و آنچه توابع و لواحق این است از اصول و فروع...» (ص 157)

«... و به توحید و عدل خدای تعالی و به عصمت انبیا گویند؛ و به منزلت اهل بیت مقرر و به فضل صحابه معترف...» (ص 493)

ب . بسامد بالای ساخت های مصدری:

ساخت های مصدری متن کتاب نقض را که غالباً به کمک مصدر کامل به کار می روند به دو دسته می توان تقسیم کرد:

ب - 1 - ساخت های مصدری با افعال تام: «... در هر شهری اند هزار معتقد چگونه کنند و بعد از آن ژاژ نخبیدن...» (ص 738)

«... و اگر نه درود به دروغ در باقی نهادن...» (ص 7)

ب - 2 - ساخت های مصدری با افعال ناقص که بسامد بالایی دارد:

«یارستن»

«... رجوع نمی یارد کردن...» (ص 495)

«... شیعه نیارستند کردن مدارس...» (ص 49)

«شایستن»

«... زبان طعن در ایشان دراز نمی شاید کردن» (ص 382)

«... یک ذره طرفه نشاید داشتن...» (ص 15)

«... اگر شیعه را در آن خلافی باشد حراست نشاید کردن...» (ص 32)

«بایستن»

«... تا به طفیل غیری زندگانی بیاید کردن...» (ص 698)

«... تفسیر جریر طبری بر باید گرفتن...» (ص 269)

«... دست از مذهب جبر بیاید داشتن...» (ص 5)

«... بیان بایست کردن...» (ص 6)

«... این کلمات را به وجه گوش باید داشتن...» (ص 301)

«توانستن»

«... چشم نابینا به مطالعه کتب بینا نتوان کردن...» (ص 738)

«... مسأله فرو نتوان گذاشتن» (ص 738)

«... انکار چگونه توان کردن...» (ص 7)

«... اگر نمی تواند دیدن کور می باشد» (ص 45)

«... دست با کافران باز نمی توان نهادن...» (ص 366)

«... هرگز نتواند دانستن...» (ص 5)

«... هرگز ایمان نتواند آوردن...» (537)

«... بدان تیشه هم در مسجد توان تراشیدن و هم طنبور توان ساختن.» (ص 537)

علاوه بر ساخت های مصدری، ساخت های دیگری از افعال ناقص نیز در متن فراوان به چشم می خورد:

«و اما خواهی می شایست که با گوشت مار و موش برابر کردی...»

«... اگر احتراز کرده بودی شایستی...» (ص 641)

«... خواهی را دیگر باره نمی شاید دایه مشفق تر باشد که مادر...» (ص 54)

«... با حصول شرایط موجب امارت را شاید...» (ص 26)

«... در پیش تخت شاه مازندران نیارند و...» (ص 52)

«... و از خوف نیارسته باشد که دفع کند...» (ص 54)

ج . کاربرد افعال منفی با جزء پیشین «ب»:

یکی از ویژگی های زبانی متن نقض به کار بردن فعل منفی با جزء پیشین «ب» است که از بسامد نسبتا بالایی برخوردار است. در زیر به نمونه هایی اشاره می شود:

«... کتاب دلالت مذهب و اعتقاد را بنشاید» (ص 264)

«... صفات او را بنگردد...» (ص 518)

«... روافض به توفیق و خذلان بنگویند...» (ص 536)

«... و مجاهدان اسلام حق بندیده اند...» (ص 648)

«... تا پیغمبر بنیاید واجب نباشد خدای را...» (ص 640)

«... صحت قول هيچ يك بنشاييد دانستن...» (ص 11)

ص: 382

«... صحابه پاك كه مجاوران حضرت نبوت صلى الله عليه و آله بودند حق بنديده اند...» (ص 649)

«... پنداری بندانسته است...» (ص 585)

د. کاربرد ضمایر:

- به کار بردن ضمیر «ش» فاعلی از ویژگی های ساختاری این متن است:

«... خواجه نو سنی را لقب بد عمر از مفید سختش آمده است...» (ص 264)

«... سختش نمی آید تا آدم را ظالم خوانند...» (ص 264)

«و خود آن را شکرش می کنند...» (ص 477)

- به کار بردن ضمیر سوم شخص مفرد (وی) برای غیر جاندار

«... و مدرسه خواجه امام رشید الدین رازی به دروازه جاروب بندان که در وی زیاده از دویست دانشمند معتبر درس خواندند...» (ص 48)

«... در بغداد سراهای محکم کرده اند و بیگانه را در وی رد نکنند» (ص 22)

«... قلعه ای ساخته بودند... و سلاح های گران در وی جمع کرده و مردان جنگی در وی نشانده...» (ص 367)

ه. کاربرد حروف و نقش نماها (حروف نشانه):

حرف، نقش اساسی در ابلاغ معنی به عهده دارد و از آن جا که همچون دیگر ابزار زبان دچار دگرگونی است، عدم شناخت این دگرگونی ها معنی را پیچیده و خواننده را سر در گم می کند.

در متن یاد شده تحولات حروف را از جنبه جا به جایی می توان بررسی کرد. البته ملائک این جا به جایی ها در مقایسه با زبان امروز صورت گرفته است:

«در» به جای «به».

«... ما جواب در موشك دربان نتوانیم گفتن...» (ص 516)

«به» به جای «برای»

«و این علی از ری برفته بود به تعلم...» (ص 268)

«با» به جای «بر»

«... و افسار با سر کنند.» (ص 611)

«به» به جای «در»

«... به قزوین فتنه ای پدید آمد...» (ص 48)

«... مدتی به ری بماند...» (ص 268)

«با» به جای «به»

«... و باز خلعتش می دادند و باز سر کارش می فرستادند...» (ص 61)

«... حسن بصری در راه بادیه با رابعه عدویه رسید...» (ص 38)

«را» به جای «به»

«... رابعه را گفت...» (ص 38)

«را» به جای «فك اضافه»

«... بسیار از اصحاب ابوحنیفه و شافعی ایشان را موافق باشند...» (ص 45)

«به... را» به جای «برای»

«از فرط اعتقاد پاکیزه آستانه را بوسه دهند تقرب به خدای را» (ص 631)

«را» به جای «برای»

«... از آنچه ایشان کرده اند چه فایده است مصنف را...» (ص 122)

عناصر واژگانی الف. تکرار واژگانی:

در این بخش به پدیده تکرار فعل ها، اسم ها و تکرار نقش نماها - حروف نشانه - می توان اشاره کرد.

الف - 1 - تکرار اسم ها و فعل ها: «... که وارث آدم شیث است و... وارث نوح سام است دون کنعان، و وارث ابراهیم اسمعیل است و

وارث یعقوب یوسف است و وارث داوود سلیمان است و وارث زکریا یحیی و...» (ص 18)

«... و هر کس را این سه منزلت باشد امام مفترض الطاعه او باشد اگر خویش باشد و اگر بیگانه باشد...» (ص 21)

الف - 2 - تکرار نقش نماها و حروف اضافه: «... از مذهب شیعه معلوم است که بوسفیان و زنش هند را پدرش صخر را و پسرش معاویه را و پسرزاده اش یزید خمیر چگویند.» (ص 267)

ب. کاربرد واژگان و مصادر خاص حوزه ای یا گونه ای:

آزدن: «... اند هزار کافر به تیغ بیازردند...» (ص 366)

پخشیدن: قسمت کردن.

«... اما هم دور نباشد که مذاهب پخشنده است...» (ص 46)

«... پس عالم پخشیده است برین گونه...» (ص 493)

پست: آردی که گندم و جو و نخود آن را بریان کرده باشند. (برهان)

«پست خوردن و نای زدن به هم راست نیاید.» (ص 151 و 150 و 606)

انباز: شريك

«... مشرك آن باشد که خدای را انباز گوید...» (ص 8)

ژاژخایی: یاوه گویی

«... و بعد از آن ژاژ نخاییدن...» (ص 738)

رُکو: کرباس، جامه کهنه

«... بر رکو و پشم و پوست سجده روا نباشد کردن.» (ص 639)

سرخاب: سهراب

«... حکایات بی اصل وضع کردند در حق رستم و سرخاب و اسفندیار و کاووس...» (ص 34)

غشّ: کینه، تزویر، خیانت

«... آنچه گفته است از سر بی دیانتی و غش و خیانت...» (ص 24)

خنبره: خمچه، کوزه کوچک سر تنگ

«دست و جوزار خنبره هر دو برون ناید به هم» (ص 352)

برپیختن: پیچیدن و تاب دادن (برهان)

«این چهارده تن روی ها برپیخته بودند.» (ص 268 - پاورقی)

گرمگاه: «و هر روز به گرمگاه برفتی ...» (ص 698)

افروشه: نوعی حلوا

«... افروشه گرم در میان بست ...» (ص 341)

ملان: ملان، پُر

«... سینه اش ملان از بغض علی ...» (ص 501)

دشخوار: دشوار

«با خصم دشخوار ترك باشد کشتی گرفتن ...» (ص 52)

خریط: احمق و ابله، مرد بزرگ جثه کوچک عقل

خویش کار: ظالم

«بر يك محله كه دو يا سه عوان بياشند باقى مردم خویش كار باشند و عوانى به مذهب تعلق ندارد ...» (ص 636)

عوان: ظالم و زجر کننده و سرهنگ دیوان سلطان (آندراج)

«بر يك محله دو يا سه عوان بياشند ...» (ص 636)

مر: شمار

«... و آیات بی مر در قرآن ... باشد ...» (ص 21)

ب - 1 - کاربرد پاره ای لغات، اصطلاحات و ترکیبات فعلی و اسمی خاص و کهنه:

بزیرتر: «... و چون بزیرتر از اهل دین و دولت اگر کسی را لقبی بودی ...» (ص 46)

بی آن: بدون

«... وجود هر يك بی آنِ دیگر...» (ص 523)

جایگیر: خلیفه و جانشین

«... که نایب داوود سلیمان باید، و وزیر موسی هارون و جایگیر یعقوب یوسف...» (ص 23)

در باقی نهادن: رها کردن، فرو گذاشتن

«... و اگر نه درود به دروغ و در باقی نهادن...» (ص 7)

اند: چند

«... اند ده و ولایات خراب کرده...» (ص 366)

«... اند هزار کافر به تیغ بیازردند...» (ص 366)

«... در هر شهری اند هزار معتقد چگونه کنند...» (ص 738)

احتمال کردن: تحمل کردن، بردباری کردن

«... شرح تطویل احتمال نکند...» (ص 11)

«... و اگر به ذکر آن اخبار... مشغول شویم احتمال نکند...» (ص 45)

عبرت کردن: عبور کردن

«... با موسی علیه السلام به دریا عبرت کردند...» (ص 619)

زحمت کردن: ایجاد مزاحمت کردن، کشمکش کردن

«... اگر نه به فتوای خواجگان مجتّب بغراتکین زحمت کردی...» (ص 372)

درست کردن: اثبات کردن

«... ما خود بحمد الله و منه درست کردیم که نسب نه از شرایط امامت است...» (ص 22)

زبان جنبانیدن به... دشنام گویی

«... عمّار یاسر به بدی در حقّ خدا و رسول زبان جنبانیده است...» (ص 13)

«... و زبان بر زبان رفتگان در حق رسولان خدای تعالی به خطا جنبانیدی اولی تر بودی...» (ص 6)

فراروی داشتن:

«... و مذهب بد ایشان فرا روی ایشان می داشتیم.» (ص 10)

«... و به گونه دیگر فرا روی ارباب دولت می دارند...» (ص 32)

به دست [کسی] باز دادن: در تصرف و در اختیار [او] قرار دادن

«... جهان به دست ایشان باز داده بود...» (ص 55)

چیزی انداختن: چیزی پیش آوردن، نقشه کشیدن

«... به مشارکت یکدیگر کاری بر کنند و چیزی اندازند...»

زهره داشتن: جرأت و جسارت داشتن

«... چه زهره داری که توبه وحشی قبول نکنی...» (ص 14)

لاف زدن: سخن بیهوده گفتن

«... اما جواب آن لاف که زده است...» (ص 9)

عناصر آوایی الف. ابدال:

یکی از ویژگی های آوایی متن حاضر این است که علاوه بر تبدیل واج های هم مخرج و متجانس به یکدیگر، به ابدال هایی بر می خوریم که در آنها مصوت به صامت بدل شده است و با این که شیوه تلفظ چنین واژگانی در آن زمان و در آن حوزه جغرافیایی این گونه بوده است:

کره - کرج

J - e

گرپایگان - گلپایگان

L - r

«... و دیار خوزستان و کره و گرپایگان و...» (ص 493)

ص: 388

اوزکند

اوژکند - اوزقند

q - k

«... پیکار با مردم اوزکند...» (ص 511)

«... از نیشابور تا اوژکند...» (ص 493)

فرنج - فرنگ

g - J

بیران - ویران

V - b

«... اولاً مصر بیران کند...» (ص 510)

آبه - آوه

V - b

«... قم و کاشان و آوه...» (ص 493)

سولان - سبلان (ص 456)

b - v

وا ایشان - با ایشان

b - v

«... حق وا ایشان است...» (ص 626)

قاشان - کاشان

K - q

«... و اهل قاشان به زیارت علی بن محمد باقر که...» (ص 647)

«... به روایتی جاورس می ریخت تا مشرکان بر اثر آن بروند...» (ص 266)

ص: 389

الف - 1 - ابدال در مصوت ها:

نزدن - نازدن

a - a

مالان - ملان

a - a

«وگر نه به نام بو حنیفه و شافعی دهل نازدن» (ص 49)

آذربایجان - آذریجان

i - a

«... آنگه بلاد آذریجان تا به در روم...» (ص 693)

الف - 2 - افزایش واج:

- افزوده شدن هجای ak به واژه (پسوند کاف با مفهوم تحقیر)

«... و به قول شاعرکان بد اعتقاد بی نماز مفسد...» (ص 40)

«... بنای مذهبشان بر شعرك های رکیك مغازی ها باشد...» (ص 2626)

«... ما جواب در موشك دربان نتوانیم گفتن...» (ص 516)

«... بیچاره ناصیك بی آلت و خام متحیر فرو ماند.» (ص 615)

بخش 2: سطح ادبی

در این بخش متن نقض را از شیوه نگارش و کاربرد آرایه ها بررسی می کنیم.

الف. از نظر نگارشی

یکی از وجوه امتیاز کتاب نقض شیوه نگارش نویسنده توانای آن است. عبدالجلیل قزوینی این کتاب را با انشایی بسیار روان و پخته و در عین حال عالمانه و مستدل نوشته است. به کار گرفتن استدلالات مذهبی و کلامی و استشهاد به احادیث و اخبار و روایات سبب شده که متن نثر، لحنی خشك داشته باشد. در مواردی اندك نیز شیوه

بیان واعظانه عبدالجلیل، به نثر حالتی موزون و دل انگیز داده و آن را به نثر مسجع نزدیک کرده است.

به طور کلی کتاب نقض از جمله متون منسجم و خوب نثر پارسی در قرن ششم و در ردیف کتاب های درجه اول آن است.

ب. کاربرد آرایه ها و صنایع ادبی

از نظر آرایه ها و صنایع ادبی نویسنده این متن، همان طور که اشاره شد، به دلیل سطح فکری و محتوای کلامی و مذهبی آن کم تر به چنین صنایعی پرداخته است و اگر چنین مواردی یافت می شود بیشتر در مواقعی است که نویسنده در راه دفاع از هم کیشان خود گرم رو می شود و نفسی مؤثر می یابد. در چنین حالتی است که دست به دامان تشبیه و استعاره، و تمثیل و کنایه می شود و لحن کلامش را از خشکی به نرمی و لطافت می رساند. زیرا او به این نکته واقف بوده که به کار بردن مثل تأثیر زیادی در روشن کردن اذهان مردم دارد و استفاده از مثل علاوه بر درك لطف و زیبایی و التذاذ از

آن برای خواص، سبب نزدیکی عوام به مقصود نویسنده است. و به گفته این مقفع: «اذا جعل الکلام مثلاً کان اوضح للمنطق و اوثق للسمع و اوسع لشعوب الحدیث».

«پست خوردن و نای زدن به هم راست نیاید» (ص 151)

در دیوان قوامی رازی نیز به این مثل اشاره شده است:

ابرویی پر ز خشم، عشق مبارز

دهنی پر ز پست، نای مزین⁽¹⁾

«هزار من سرکه را يك قطره چاشنی کفایت باشد که بدو نهی» (ص 15)

«سرکه آن جا ترش باشد که آب به دست نیاید» (ص 422)

«برف بسیار يك باران پست کند» (ص 422)

«از باران بگریخته است و در ناودان آویخته است.»

«کردم از باران حذر در ناودان آویختم» (ص 489)

«زغن را بخش سالی مادگی، سالی نری» (ص 491)

«چون خربط روزی خشک و روزی تر.» (ص 491)

«آن کس که بار آبگینه برد باید سنگ بر بار کس نزنند که سرمایه جهل و احمقی باشد» (کنایه از دو مخالف برابر هم افتادن، دو ناهمتا) (ص

640)

«بط را چه زیان اگر جهان گیرد آب.» (ص 33)

امثال عربی

«وزاد فی الطنبور نغمة» (ص 626)

«کل اناء یرشح بما فيه» (ص 15)

«الجنس مع الجنس» (ص 516)

ب - 2 - کنایات فارسی:

کیله پیمودن:

«... کیله بر خود پیماید تا دلش بنگیرد» (ص 490)

ریش پالان کردن، یا ریش بالان کردن: کنایه از ادعای پوچ و بیهوده

ص: 392

1- . دیوان قوامی، ج 2، ص 10.

«... همه روزه او و امثال او ریش پالان کرده...» (ص 41)

خاك بر دهان بودن: لال بودن

«... گویند خاکش به دهان که به خلاف آن است که نموده...» (ص 45)

گاه نهادن:

«... و به استرآباد برای خر خداگاه نهند» (ص 640)

به نام کسی دهل زدن: از قول وی سخن یا عقیده ای را شایع ساختن (لغت نامه)

«... به نام بوحنیفه و شافعی دهل نازدن» (ص 491)

سنگ بر شکم بستن:

«... سنگ بر شکم بسته بودی...» (ص 693)

گاوریش: مردم ابله و احمق و طامع را گویند. (برهان)

«... چون بر سندرزن گاوریشی را ببینند در بن غار...» (ص 629)

زبان بریدن و زبان کشیدن:

«... زبان بریده و کشیده می باید داشتن» (ص 516)

تنگ قبا بودن:

«پس مذهب خواجه درین وجه قبای تنگ است...» (ص 356)

در بن گوش دیدن: کنایه از قرب عهد و عدم نسیان (پاورقی متن)

«همه صحابه را در بن گوش و پیش دیده بودی...» (ص 350)

گوش باز داشتن:

«... چون گوش باز ندارند...» (ص 347)

نان و نام یافتن: (ثروت و شهرت یافتن).

«... برای دام نان و نام بیتی چند در دشنام رافضیان از بر کرده است.» (ص 33)

ب - 3 - تمثیل، درج و استشهاد:

عبدالجلیل قزوینی بیشترین بهره را در انواع استفاده از آیات قرآنی و احادیث و روایات و اشعار عربی و فارسی و حکایات برده است. بیشتر عبارات و جملات وی با

ص: 393

تمثیل و درج و استشهاد و آیات و روایات و اشعار زینت یافته است.

به نمونه هایی در زیر اشاره می شود:

تمثیل:

آب دریا کزو گهر زاید *** به دهان سگی نیالاید

«و حال این ناقل چنان است که گویند زنگنی در آینه ای نگاه کرد روی سیاه و زشت خود را به آینه نسبت داد...» (ص 42)

درج و استشهاد:

«... باری تعالی به حفظ شریعت و اسلام وعده کرده است تا به قیامت، لیظهره علی الدین کله ولو کره الکافرون» (ص 324)

«... روز قیامت به ضرورت پدید آید که صادق کدام است و کاذب کدام، و محق کدام است و مبطل کدام؛ کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون.» (ص 327)

«و مرا از چند مخبر و محدث روایت است و شعرا به شعر کرده اند...»

ردت علیه الشمس لما فاته *** وقت الصلوة وقد دنت للمغرب (ص 560)

«مگر خواجگان رافضی تلك اذا قسمة ضیزی...» (نجم / 22) (ص 648)

«قل: لا أسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی، و چنان که شاعر گفته است:

گر طاعت های ثقلین جمله تو داری *** و اندر دلت از بغض علی نیم سپندان

فردا که بر آرد حساب همه عالم *** همراه تو باشد به ره هاویه هامان

(ص 645)

آوردن سجع و موازنه:

«... مال دنیا را قدری نباشد و نعمت دنیا را خطری نباشد...» (ص 710)

«... مبشر روح الامین، پدر زن سید المرسلین صلی الله علیه و آله، داماد خیر الوصیین علیه السلام، عروس

سیده نساء العالمین علیه السلام، عقد خانه خلد برین، مهر نامه قرآن مبین؛ اگر کور و اگر کر

نه ای بشنو و ببین.» (ص 264)

«... هر کجا خماری و قماری باشد که در جهانی بهره ای نباشد.»

«... آنچه می ستاند به خرابات می برد و به غنا و زنا می دهد...» (ص 33)

به کار بردن تشبیه و استعاره:

«... منقبت علی مرتضی علیه السلام تیر جان و خار دیده خار جیان است...» (ص 36)

«... برای دام نان و نام بیستی چند در دشنام رافضیان از بر کرده است...» (ص 33)

«... و بدین سخن قلب، عقل بر وی می خندد و شرع بر خود نمی پسندد»

«... سرها در عنان آسمان کشیده دارند...» (ص 631)

حاصل سخن آن که:

از نظر زبانی به طور کلی دو نوع زبان را می توان مطرح ساخت؛ یکی زبان فارسی معیار که یکی از گونه های کاربردی این زبان در هر دوره و حوزه ای است و از ساخت های خاص محلی و گونه ای به دور است و خواننده و شنونده فارسی زبان از هر حوزه زبانی یا منطقه جغرافیایی که باشد، می تواند آن زبان را دریابد.

دیگر زبان حوزه ای یا گونه های زبانی که ساختارهای متفاوتی از زبان را در حوزه های جغرافیایی مختلف متجلی می کند. در گونه های زبانی بر خلاف زبان معیار سعی نویسنده بر آن است تا با استفاده از ابزارهای زبانی حوزه ای، واژگانی را به کار ببرد که برای مردمی که در حوزه جغرافیایی او زندگی می کنند قابل فهم باشد.

اما در مورد زبان نوشتاری کتاب نقض باید گفت که: نویسنده سعی کرده است برای بیان مقاصد خود بیشتر از زبان فارسی معیار سود جوید تا برای تمام فارسی زبانان در حوزه های مختلف جغرافیایی قابل دریافت و فهم باشد. و خود نیز در خاتمه کتاب به این مطلب اشاره کرده، می گوید: «والحمد لله رب العالمین که ما را عمر داد و توفیق و

ص: 395

تمکین تا جواب این خارجی ناصبی بدین وجه که مؤمنان شرق و غرب بخوانند تا قیامت داده شود...»(1). نقض، ص 4.

نویسنده این مقاله تنها به پژوهشی کوتاه پیرامون ارزش زبانی و ادبی متن نثر نقض پرداخته و با اندک مایه علمی و ادبی و در حد معرفی و ارایه در یک مقاله آن را مطرح کرده است؛ با این امید که زمینه ساز پژوهش های وسیع تر برای پژوهندگان کوشا و دانای عرصه های مختلف علمی، مذهبی، ادبی، تاریخی، جغرافیایی و... باشد و پژوهندگان محترم بتوانند با غور و تعمق بیشتر در این متن گرانبار به نکته های بدیع و نتایج تازه دست یابند.

کتابنامه

1. نامه شهیدی، به اهتمام علی اصغر محمد خانی، تهران: طرح نو، 1374.

2. کلیات سبک شناسی، سیروس شمیسا، تهران: فردوس، چاپ سوم، 1374.

3. کتاب نقض معروف به بعض مثال النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض،

ص: 396

1- . نقض، ص 740. با این حال زبان نویسنده به کلی از گونه های زبانی و حوزه ای (رازی) به دور نیست و واژگانی که در متن مقاله مطرح گردید تا حدودی این مطلب را نشان می دهد. از نظر ادبی، این متن به لحاظ اشتغال بر امثال و کنایات و تأثیر قرآن و حدیث و روایات شایان توجه است، اما از نظر کاربرد آرایه های ادبی ارزش ادبی چندانی ندارد چرا که اصلاً نویسنده شایبه چنین کاری را نداشته و خود نیز در مقدمه اشاره کرده است که: «این کتاب بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد و عوام را مثمر دلالات، به عبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنفات ما که دقتی و رقتی دارد که قبول چنین کتاب نه از رقت عبارت باشد، بلکه از شرف حوالت و دلالت باشد...»

- عبدالجلیل قزوینی رازی، مقدمه و تعلیق و مقابله و تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی معروف به محدث، تهران: چاپخانه سپهر، 1331.
4. زبان شناسی و زبان، جولیا اس. فالک، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس، چاپ دوم، 1372.
5. سبک شناسی، محمد تقی بهار، تهران: انتشارات بدیعه، چاپ نهم، 1376.
6. تاریخ ادبیات در ایران، ذیح الله صفا، تهران: فردوس، چاپ دهم، 1369.
7. دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مهدی مشکوة الدینی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم، 1370.
8. دستور زبان فارسی، حسن احمدی گیوی و حسن انوری، تهران: فاطمی، چاپ دهم، 1371.
9. تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر، چاپ دوم، 1372.
10. قرآن قدس، پژوهش علی رواقی، تهران: بنیاد فرهنگی شهید محمد رواقی.
11. مجمع الامثال، ابوالفضل احمد بن میدانی نیشابوری، تهران: 1290 ق.
12. دیوان قوامی رازی، بدر الدین قوامی رازی، تصحیح استاد جلال الدین محدث ارموی؛ تهران: چاپخانه سپهر، 1334.
13. برهان قاطع، محمد بن حسین خلف تبریزی، تصحیح محمد معین، تهران: امیرکبیر، 1341.
14. لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، 1372.
15. تحلیل اشعار ناصر خسرو، مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، چاپ ششم.

در پژوهشگاه تحقیق و حفظ امانت و معرفی کتاب نقض (1)

عباس کی منش

چکیده

محدث ارموی در علوم اسلامی و شناخت حقایق آن، یکی از استادان نامدار عصر حاضر به شمار می رود؛ چنانکه شیخ آقا بزرگ تهرانی، مراتب دانش و فضیلت وی را در آثار خود ستوده است. نظر به اهمیتی که کتاب نقض داشته، محدث ارموی با مراتب دانش خود، کمر همت به تصحیح و نگارش تعلیقات و حواشی بر این کتاب می بندد. اظهار نظر استاد فقید اقبال آشتیانی و علامه محمد قزوینی درباره شیوه تصحیح این کتاب، نشان دانش گسترده و صداقت و ژرف نگری محدث ارموی و صلاحیت وی بر این کار است.

کلیدواژه: کتاب نقض، محدث ارموی، روش تصحیح نقض.

علامه میر جلال الدین حسینی ارموی روز دوم قوس 1283 شمسی در ارومیه پا به

ص: 399

1- مجموعه مقالات بزرگداشت استاد دکتر محدث ارموی، زیر نظر محمد باقر سپهری، به کوشش انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آذربایجان غربی، با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی، ارومیه: نشر پیک سبحان، چاپ اول، 1381، ص 341 - 349.

عرصه وجود نهاد و در پنجم آبان ماه 1358 در تهران روی در نقاب خاک کشید.

استاد تحصیلات ادبی خود را در ارومیه آغاز کرد و صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع و عروض و علوم اسلامی مانند منطق، فلسفه، حدیث و علم رجال را از استادان آن سامان چون مرحوم شیخ علی ولدیانی فرا گرفت. از سوی آیت الله سید حسین عرب باغی به محدث ملقب شد.

علامه محدث، در علوم اسلامی و شناخت حقایق آن، یکی از استادان نامدار عصر ما به شمار می رفت. چنان که عالم ربّانی و حکیم صمدانی، حاج آقا بزرگ تهرانی رحمه الله مراتب دانش و فرهیختگی و فضیلت و تقوای وی را در آثار خود از جمله طبقات اعلام الشیعه ستوده است. (1). مقدمه نقض و تعلیقات آن، گرد آورده میر جلال الدین حسینی ارموی، 1376 ق / 1335 ش، ص 3 - 4. اگر چه نویسنده آن، نام خود را در کتاب نیاورده است.

هر چند شهاب الدین تواریخی در آغاز بر مذهب تشیع فتوا می نوشت و لیکن در نیمه راه زندگی از این مذهب گردیده و کتاب خود را در طعن تشیع و ذکر مطاعنی برای پیروان این مذهب در قلم آورده است. اما موضوع این جاست که طعن و لعن در

ص: 400

1- . طبقات اعلام الشیعه، علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی، انتشارات دانشگاه تهران، 1362، ص 157 به بعد؛ و تعلیقات نقض، جلد نخستین، تألیف علامه فقیه میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران 1359، ص هفت به بعد. از آثار ماندگار استاد تصحیح و تعلیق کتاب نقض است. تصنیف شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی رحمه الله از علمای بزرگ شیعه در قرن ششم هجری که این دانشمند، کتاب را در حدود سال 560 قمری در جواب کتاب بعض فضائح الروافض نوشته است. کتاب مذکور ظاهراً تألیف شهاب الدین تواریخی شافعی از کبار علمای سنت بوده و آن را در سال 555 تألیف نموده و تا سال 559 ق مطالبی بر آن افزوده است. شیخ عبدالجلیل مؤلف را می شناخته

میان مذاهب مختلف اسلامی در نزد محققان هر يك از این مذاهب رسمی بود معهود در آن روزگاران. به ویژه که دانشمندان هر يك از مذاهب می کوشیدند ضعف فرقه های دیگر را بنا بر نظر و اعتقاد و تعلیمات خود بیابند و بر آنها پیرایه های گوناگون ببندند، و هر يك از آن موارد را به عنوان فضیحت در تألیف خود به گونه ای بحث برانگیز مطرح کنند، و دیوار بلند و مستحکم حرمت مذهب مورد نظر را فرو ریزند.

نه تنها در تاریخ اسلام، بلکه در ادیان و مذاهب مختلف دیگر نیز از این دست بحث های خشونت آمیز به فراوانی می توان دید و کتاب شهاب الدین تواریحی نیز زاده همین بینش است.

کتاب نقض که یکی از مراجع مهم پژوهندگان شیعه است، از دیدگاه بسیاری از مبانی اعتقادی تشیع و تاریخ و اطلاعات مربوط به بزرگان شیعیان، و عالمان و شاعران و مراکز تعلیم و تدریس و کتابخانه های آنان در خور نگرشی است قابل اعتنا و عنایت. و افزون بر آن بسیاری از اطلاعات تاریخی و اجتماعی زمان مؤلف را به آسانی می توان از آن به دست آورد.

شیخ عبدالجلیل در هر قسمت از کتابش، بخشی از کتاب بعض فضائح الروافض را آورده و آن گاه با قلمی موی شکاف به رد آن پرداخته و این شیوه را از آغاز تا پایان کتاب دنبال کرده و هیچ گاه روش کار را از دست نهاده است.

نثر کتاب نقض ساده و روان و پخته می نماید و در عین حال با شیوه ای عالمانه و استادانه تحریر یافته و جامه تصنیف پوشیده است.

نکته بسیار دقیق در این کتاب این که در سبب تألیف آن می گوید: «بما نقل افتاد که کتابی به هم آورده اند و آن را بعض فضائح الروافض نام نهاده اند، در محافل کبار و حضور صغار بر طریق تشنیع می خوانند و مردم غافل از استماع آن دعاوی بی بیئت و معانی متحیر می مانند. مگر دوستی مخلص نسختی از آن به امیر سید رئیس کبیر

جمال الدین علی بن شمس الدین الحسینی ... که رئیس شیعه است برده است و او آن را مطالعه به استقصا تمام کرده و آن را به برادر محترم اوحد الدین حسین که مفتی و پیر طایفه است ... فرستاد. او نیز از سر کمال و فضل مطالعه کرده و از من پوشیده داشت، از خوف آن که مبادا در جواب نقض تعجیلی بکنم. مدتی دراز در بند و طلب آن نسخه بودم و میسر نمی شد، اتفاق را نسخه اصل به دست سید امام شهاب الدین محمد بن تاج کیسکی افتاد که معتبر شیعه است و او آن را در سر صفای دل و کمال فضل و اعتقاد نیکو مطالعه کرد و به ما فرستاد. و ما آن را در فصول و کلمات چند روز تأملی شافی به احتیاطی کافی کرده شد. الحق عباراتی درست و خوش و سهل است اما ... تشبیهاتی سقیم و پر شبهت دارد» و می افزاید که کتاب نقض بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد و عوام را مثمر دلالات، به عبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنفات ما که دقتی و رقتی دارد که قبول چنین کتاب نه از رقت عبارت باشد، بلکه از شرف حوالت و دلالت باشد تا هر خواننده و شنونده و نویسنده ای که بخواند و بشنود و بنویسد از آن بهره تمام و فایده بسیار حاصل کند». در موارد نادری که کتاب به سجع آراسته می گردد، نثرش به نثر واعظان می نماید و شیوه نگارش خواجه عبدالله انصاری را در یادها تداعی می کند.

از آن جا که شیخ عبدالجلیل در اثبات موضوعات ناگزیر به استدلال می شد، بدین روی کلامش گاهی خشک و سرد می نماید. اما فراوان است سخنان مؤثر و دل انگیز و جالب نظری که از گرم نفسی وی حکایت دارد و جذابیت مطلب خواننده را به دنبال خود می کشد و تا آن جا که خاطر خواه اوست می برد. به ویژه آن جا که اشارت به آیات و احادیث و اخبار در میان است.

همان گونه که پیش از این گفته آمد نسخه ای از کتاب نقض، اثر نفیس نصیر الدین ابو الرشید عبدالجلیل بن ابوالحسین بن ابوالفضل قزوینی رازی از بزرگان و عاظم و علمای مذهبی شیعه در ری را استاد علی اصغر حکمت - رحمة الله علیه - در شیراز در

کتابخانه مرحوم محمد حسین شحات(1). اعجاز حسین کانپوری 1240 - 1286 ق فرزند سید محمد قلی لکهنوری، از علمای نامدار شیعه در هند، نیای بزرگش که میر سید شرف الدین نیشابوری نام داشت در واقعه مغول به هند کوچ کرده بود. پدرش نیز از بزرگان علمای شیعه در هند و مؤلف کتاب معروف الاخبار الاثنی عشریة المحمدیة در دفاع از مذهب شیعه ورد التحفة الاثنا عشریة - الدهلویة است که در پاسخ یکی از کتب ردیه علیه شیعه نوشته شده است. اعجاز حسین در محضر پدرش به تحصیل علوم پرداخت و فقه و اصول و کلام و حدیث را از علمای شیعه هند فرا گرفت. به اتفاق برادرش حامد حسین به عتبات سفر کرد و با علمای شیعه دیدار نمود و از میان ایشان بیش از همه به حاج میرزا حسین نوری طبرسی (م 1320 ق) ارادت یافت. وی در مذهب شیعه چندان راسخ اعتقاد بود که گویند هرگز حدیثی را بر کاغذی که به دست شیعیان ساخته نشده باشد نمی نوشت. اعجاز حسین تألیفات چندی دارد که مهم ترین آنها عبارتند از: کشف الحجب والاستار عن احوال الکتب والاسفار، در اسامی کتب شیعه که در آن به شرح احوال اشخاص نیز پرداخته است (کلکته، 1330 ق)؛ شذور - العقیان فی تراجم الاعیان در شرح زندگی احوال بزرگان شیعه؛ القول السدید و مفاتیح المطالب در باره خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام.

منابع: الذریعة، ج 4، ص 159، ج 18، ص 27؛ طبقات اعلام الشیعة، ج 1، ص 49 - 501؛ فوائد الرضویة، ج 1، ص 53؛ مکارم الاثار، ج 1، ص 1102 - 1103، ج 5، ص 1162 - 1163؛ المآثر والاثار، ص 208 - 209. به نقل از دائرة المعارف تشیع زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، و بهاء الدین خرمشاهی، ج 2، تهران 1375، از دوست دانشمند جناب آقای دکتر غلام محمد از مردم فاضل هندوستان که در ارائه مآخذ لطف ها فرموده اند سپاسگزاری می نماید.(2). مقدمه نقض. و این نکته را یادآور شده بود: «پس خیال به دست آوردن نسخه دیگر را برای طبع این کتاب باید

ص: 403

1- . همان، ص 28. دیده و مراتب را طی نامه ای به علامه محمد قزوینی - رحمة الله علیه - خبر داده بود، و علامه قزوینی در پاسخ استاد علی اصغر حکمت نوشته بود: «خداوند امثال این اشخاص فاضل محب فضل و ادب، و عشاق کتب، و آثار قدما را که از برکات وجود آنان ثمره زحمات اسلاف به اعقاب و اخلاف منتقل می گردد زیاد کناد...» و اشتیاق خود را از به دست آوردن این تألیف شایان ذکر با شور و وجد بیان کرده بود، و در ضمن به وجود نسخه ای از این کتاب در نزد سید اعجاز حسین کانپوری

2- متوفی به سال 1286 ق در هندوستان خبر داده.

فعالاً به کلی کنار گذارد و فقط درصدد پیدا کردن بانی ای برای تکفل مخارج طبع آن برآمد و اگر فی الواقع وقتی بانی ای برای طبع آن پیدا شد، باید فوری و بدون تأمل و تردید از روی همین نسخه یگانه بدون تقویت وقت مشغول طبع آن شد و تصحیح آن را به عهده بعضی از فضلاى ایران که عربی هم خوب دانند و از اخبار و احادیث و آراء و مقالات ارباب ملل و محل هم به خوبی آگاه باشند واگذارند. و این نوع اشخاص البته در ایران کمیاب نیستند، و الاّ بیم آن است که خدای نخواستہ این نسخه در اثر بعضی حوادث زمانه و آفات ارضی و سماوی از غرق و حرق و سرقت و تلف ... به انحاء دیگر که همیشه نسخ منحصر به فرد در معرفی آنند، به کلی از میان برود. و در آن صورت تا قیامت حسرت و ندامت بر آن سودی نخواهد داشت».

که مخصوص به امثال او از دانشمندان است بدون هیچ گونه رنجش خاطر و کدورت قلبی، با کمال بشاشت وجه و از روی طیب نفس این امر را امتثال و تلقی به قبول فرموده نسخه مقابله شده را با یادداشت های سابق الذکر به این جانب واگذار نمودند. برای این که رضایت خاطر خودش را چنان که شاید و باید نسبت به جریان این پیش آمد به نگارنده بفهماند، عبارتی تعبیر فرمودند که گویا مفاد آن این بود: «نظر به آن که انس شما به این قبیل مطالب که در این کتاب مندرج است بیشتر از من است؛ بهتر آن است که شما مشغول انجام امر تصحیح و طبع و نشر آن باشید و من هم در نوبه خود از هیچ گونه مساعدت ممکنه در این باب مضایقتی نخواهم داشت». علامه محدث می نویسد: همان گونه که استاد اقبال آشتیانی وعده فرموده بودند؛ تا زنده بودند از بذل هیچ گونه مساعدت علمی و فکری دریغ نمودند. و هنوز تصحیح و طبع کتاب به اتمام نرسیده بود که علامه محمد قزوینی - رحمة الله علیه - رحلت فرمود. و این مصادف بود با سال 1328 شمسی و استاد عباس اقبال آشتیانی نیز بیشتر اوقات در خارج از ایران به سر می بردند.

علامه محدث با نهایت خضوع امانت علمی را حفظ نموده و اذعان فرموده که قسمتی از فواید مهم تعلیقات نقض به همت و سعی و ارایه طریق و راهنمایی آن دانشمند فرهیخته، انجام پذیرفته است. و چون در 21 بهمن ماه 1334 شمسی استاد عباس اقبال آشتیانی در رم درگذشت؛ علامه محدث ار موی عبارتی در سوگ استاد فقید بدین مضمون نگاشته که یادآور سخن ابوالفضل بیهقی در مرگ بو نصر مشکان است: «يك جهان فضل و هنر و ادب و کمال را با خود به زیر خاک و قعر مغاک برد.» و می افزاید: «بدون تردید می توان گفت که کاخی از کاخ های فضل و دانش کشور ایران به مرگ او ویران شد»⁽¹⁾. همان، ص 60.

1- . همان، ص 59 - 60. و تمثیل بدین بیت را مناسب دانسته و آورده است: وَمَا كَانَ قَيْسٌ هُلُكُهُ هُلُكًا وَاحِدٍ *** وَلَكِنَّهُ بُنْيَانُ قَوْمٍ تَهَدَّمَا

مضمون این بیت نزدیک است به مفاد این دو بیت رودکی در مرثیه شهید بلخی که گفت:

کاروان شهید رفت از پیش *** زان ما رفته گیر و می اندیش

از شمار دو چشم يك تن كم *** وز شمار خرد هزاران بیش (1)

علامه محدّث می نویسد: نظر به علاقه استاد اقبال آشتیانی هر قسمت از کتاب را که آماده می کرد برای اظهار نظر به رم گسیل می داشت تا آن حضرت یادداشت ها و تعلیقاتی که ضروری می نمود، بدان بیفزاید؛ و بعد از آن که کتاب آماده شد؛ نسخه ای از آن را به رم فرستاد. و استاد عباس اقبال آشتیانی در پاسخ، نامه ای نوشت که سندی است مراتب فضل و فضیلت علامه محدّث را.

«رم، دوم اسفند ماه 1331»

دوست دانشمند معظم، چندی قبل يك جلد از کتاب نفیس نقض که به همت و دستیاری فضل و اطلاعات واسعه آن صدیق گرامی لله الحمد به زیور طبع آراسته گردیده عزّ و صول بخشید؛ از صمیم قلب این توفیق جلیل را به آن دانشمند ارجمند تبریک عرض می کنم و از خداوند می خواهم که توفیق اتمام تعالیق و حواشی را به آن دوست محترم عطا فرماید. در واقع ثبات قدم و شور و شوق سوزان و وسعت دامنه اطلاعات سرکار عالی بوده است که این گوهر گرانبها و درّ نایاب را از حجاب خفا بیرون آورده و امروز در معرض استفاده عام قرار داده است.

کجاست کسی که قدر امثال وجود معظم را که در این قحط سال علم و ادب انگشت شمار، بلکه عدیم النظیر بداند؛ و بیش از پیش از این چشمه فیاض تمتع بردارد. پیش ما مثل آفتاب روشن است که امروز از بدبختی، جمهور معاصرین ما که از شدت جهل و غفلت همان حکم همج رعاع

1- . تاریخ ادبیات در ایران، تألیف استاد فقید ذبیح الله صفا، ج 1، ص 391.

و مباشرین آنها را تخطئه و تسفیه می کنند. لیکن آنانی که مزاجی مستقیم و مشربی صافی دارند؛ و از حقایق و معانی لذتی جاوید می برند؛ به خوبی در می یابند که کار سرکار در این مرحله از زمره اعمال مسیحایی است؛ و یقین دارم که بیش از همه روان علامه مرحوم قزوینی که به این کتاب تعلق خاطر عجیبی داشت و در حقیقت جلب توجه همگی ما به آن از برکت اشاره آن مرحوم است؛ از بعد از چاپ کتاب مزبور غرقه در شادی و اهتزاز است. «جزاکم الله من العلم خیرا ... ارادتمند صمیمی عباس اقبال».

3. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران: فردوسی، 1363 ش.
4. الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ طهرانی، بیروت: دار الاضواء [بی تا].
5. طبقات اعلام الشیعه، علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی، تحقیق علی نقی منزوی، تهران: دانشگاه تهران، 1362.
6. فوائد الرضویة، عباس قمی، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی، [بی تا].
7. دائرة المعارف تشیّع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، و بهاء الدین خرمشاهی، تهران: 1375.
8. مکارم الاثار، محمّد علی حبیب آبادی، اصفهان: کمال، 1362.
9. المآثر والاثار، محمّد حسن بن علی اعتماد السلطنه، تهران: دار الطباعة دولتی، [بی تا].

چکیده

برخی از اتهام هایی که از زمان های گذشته به مذهب شیعه و پیروان آن وارد می ساخته اند، در عصر حاضر نیز مطرح می شود. عبد الجلیل رازی در کتاب نقض، پاره ای از اتهامات وارده به شیعه را پاسخ داده است. مرحوم محدث ارموی افزون بر تصحیح کتاب نقض، با تعلیقات و حواشی ارزشمندی که بر آن نگاشته است، با آوردن مدارك و منابع معتبر، متن کتاب نقض را تقویت کرده است. همچنین با نقل مطالب دیگری از آثار معتبر دیگر علمای شیعه، مطالب عبد الجلیل رازی را کامل تر کرده و گاه نیز به نقد برخی مطالب طرح شده در کتاب نقض پرداخته و به تصحیح برخی مطالب نادرست آن اهتمام ورزیده است. مؤلف در این مقاله کوشیده تا با بررسی تعلیقات و حاشیه های دو جلدی مصحح کتاب، مطالبی را که امروز نیز می توانند پاسخگوی برخی اتهام ها به مذهب شیعه باشند، استخراج نماید.

کلیدواژه: کتاب نقض، محدث ارموی، پاسخ به شبهات، مذهب شیعه.

ص: 409

1- مجموعه مقالات بزرگداشت استاد مرحوم دکتر محدث ارموی. زیر نظر محمد باقر سپهری، به کوشش انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آذربایجان غربی، با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی، ارومیه: نشر پیک سبحان، چاپ اول، 1381، ص 129 - 145.

افتراها و تهمت هایی که در زمان های گذشته به مذهب شیعه و پیروان این مذهب نسبت می داده اند و نمونه هایی از آنها را در کتاب نقض معروف به بعضی مطالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض می بینیم، در قرن معاصر نیز کم و بیش از طرف بعضی گروه های متعصب و معاند مطرح می شود. و استکبار جهانی نیز با حمایت و تقویت این گروه ها سعی دارد با از بین بردن وحدت و اتحاد مسلمانان و ایجاد تفرقه و دشمنی بین مذاهب مختلف به اهداف شوم استعماری خود که غلبه و سلطه بر کشورهای مسلمان است دست یابد و زمینه ای را به وجود آورد که صهیونیست به راحتی و با فراغ بال بتواند سرزمین های مسلمانان را فرو ببلعد و مقاصد پلید خود را عملی سازد.

هدف بنده در این مقاله مشخص کردن اتهامات و تهمت هایی است که عالم و محقق بزرگ شیعه سید جلال الدین حسینی ارموی، معروف به محدث در حواشی و تعلیقات با ارزشی که بر کتاب نقض نوشته در باره آنها بحث کرده و به طور مستند و با دلایل عقلی و نقلی به رد آنها پرداخته است و در حقیقت با فرقه هایی که امروزه با تمسک بدان ها در جهت اهداف شوم استکبار گام بر می دارند به مبارزه برخاسته است.

وضع شیعه در دوره حکومت غزنوی و سلجوقی در ایران و مقایسه آن با وضع شیعه در جهان معاصر

سلسله غزنوی و سلجوقی دو سلسله ترك نژاد بودند که بر قسمت هایی از مشرق و مرکز ایران حکومت می کردند. این پادشاهان که ایرانی الاصل نبودند برای مشروع جلوه دادن حکومت خود در ایران و دریافت بیرق و لوا و عهدنامه، خلفای منافق و سفاک عباسی را به عنوان جانشین واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله مورد حمایت و پشتیبانی قرار دادند و با مخالفان آنان از جمله فرقه های مختلف شیعه به مبارزه پرداختند. سلطان محمود پادشاه مقتدر غزنوی، چندین بار شهر ری را که از مراکز شیعه نشین بود قتل

عام کرد. (1). نمونه هایی از این احادیث جعلی را نظام الملك دشمن سرسخت شیعیان در سیاستنامه آورده است، سیاستنامه، ص 218 - 221. (2). الكامل في التاريخ، تألیف ابن اثیر، ج 9، ص 372.

اشخاص مورد حمایت این پادشاهان با نوشتن کتاب هایی مثل بعض فضائح الروافض و نسبت دادن انواع تهمت ها و افتراها و مطالب دروغ و جعلی سعی در باطل جلوه دادن اصول عقاید شیعه و ایجاد کینه و دشمنی شیعیان در دل پیروان دیگر مذاهب داشتند، اما علمای شیعه از جمله عبدالجلیل رازی و دیگران با این جریان به مبارزه برخاستند و با نوشتن کتاب هایی مثل نقض در رد تهمت های آنان و بیان اصول و اعتقادات شیعه اثنی عشری آنان را رسوا و مفتضح ساختند و از حقانیت مذهب شیعه دفاع کردند.

در عصر جدید نیز نسبت دادن این افتراها و تهمت ها از طرف بعضی از فرقه های متعصب و نادان نسبت به شیعه ادامه داشته است. و در سال های اخیر با پیروزی انقلاب اسلامی و در معرض خطر قرار گرفتن منابع کشورهای استعماری به خصوص منابع آمریکا در کشورهای اسلامی بازار این تهمت ها و افتراها از طرف

ص: 411

1- . مجمل التواریخ والقصص، به تصحیح ملك الشعراى بهار، ص 404. و علما و بزرگان شیعه را بر دار کشید و کتاب های آنان را زیر دارهایشان سوزانید. این پادشاهان نه تنها به قتل و کشتار شیعیان می پرداختند بلکه به کمک فقهای وابسته به دربارهای خود روایات و احادیثی

2- را علیه آنان جعل می کردند و با عنوان رافضی و بد دین از آنها یاد می کردند. آنان برای از بین بردن فرهنگ تشیع و ممانعت از رواج اصول اعتقادی شیعه در بین مردم کتابخانه های آنان را که در آنها بسیاری منابع و مآخذ مهم اعتقادی شیعه نگهداری می شد طعمه حریق می نمودند.

بعضی گروه های به ظاهر مذهبی که مورد حمایت و تشویق استکبار جهانی قرار دارند، رواج یافته است. به طوری که در بعضی کشورها از روی دشمنی و تعصب و یا جهل و نادانی با تهمت شرک، پیروان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به فجیع ترین شکلی به قتل می رسانند.

خوشبختانه علمای آگاه و متعهد شیعه از جمله علامه امینی با نوشتن کتاب الغدير و محدث ارموی با نوشتن و حواشی و تعلیقات بر کتاب نقض و آثار دیگر خود و هم چنین دیگر علما با آوردن احادیث و روایات و مطالبی از کتب معتبر اهل سنت برای دفاع از حقانیت مذهب تشیع و رد اتهامات مغرضان و دشمنان تلاش کرده اند.

بنده درصدد است در باره مطالبی که در تعلیقات و حواشی کتاب نقض مطرح شده و امروزه می تواند جوابگوی آن اتهامات باشد بحث کند.

متن کتاب نقض به صورتی بسیار عالمانه و محققانه مقابله و تصحیح انتقادی شده است. در این کتاب اصول اعتقادی شیعه به وسیله عالم بزرگ شیعی عبدالجلیل رازی مورد بحث قرار گرفته است و به بسیاری از اتهامات نادرست مخالفان و مغرضان پاسخ داده شده، بنابراین چاپ و انتشار آن در میان مسلمانان خود گامی بزرگ در جهت دفاع از حقانیت مذهب تشیع است.

از کارهای بسیار با اهمیت دیگری که محدث ارموی در این راستا انجام داده، نوشتن تعلیقات و حواشی بر این کتاب با ارزش است.

او در تعلیقات و حواشی که بر این کتاب نوشته در حقیقت مطالب آن کتاب را عالمانه و با روشی بسیار محققانه در سه مرحله مورد نقد قرار داده است:

1. مطالبی که شیخ عبدالجلیل رازی گفته با آوردن اسناد و مدارک و منابع و مآخذ معتبر مورد تأیید قرار داده است.

2. سخنان او را کافی ندانسته و با نقل مطالبی از کتاب های معتبر و مهم علمای شیعه مطالب شیخ عبدالجلیل را کامل تر و مشهورتر بیان کرده است.

3. مطالبی که شیخ عبدالجلیل بیان کرده، اشتباه دانسته و به طور مستند در باره آن بحث کرده و صحیح آن مطلب را از منابع مهم و معتبر فراوانی نقل کرده است. این موارد شامل مطالب تاریخی و جغرافیایی و ترجمه حال رجال و بزرگان و شعرا و اشعار آنان و هم چنین مطالبی در زمینه کلام و فقه و حدیث است.

بحث در باره ایرادها و اشکالاتی که محدث ارموی - این مردی که به حق او را باید بزرگ و شگفت انگیز تاریخ شیعه نامید - بر کتاب نقض گرفته نیازمند کتابی جداگانه است.

وسعت و تنوع مطالب مختلف از تاریخ اسلام و تشیع و کلام و فقه و ترجمه حال بزرگان و علمای شیعه و سادات و کتابخانه ها و دیگر مطالب در تعلیقات این کتاب آن قدر زیاد است که باید آن را یک دایرة المعارف شیعه نامید و خوض در آن به منزله غرق شدن در یک دریای عمیق و بی کران است.

عظمت کار این عالم خستگی ناپذیر که تا آخرین لحظه عمر خود دست از تحقیق بر نداشت، آن قدر زیاد است که زبان از بیان آن عاجز است.

اگر بخواهیم فقط منابع و مأخذی که او در زمینه تاریخ تشیع و کلام و فقه شیعه و ترجمه حال علما و بزرگان و پادشاهان و وزرا و کتابخانه های آنان به فارسی و عربی نقل کرده، جمع آوری کنیم، مقاله ای جداگانه در باره مرجع شناسی مذهب تشیع خواهد بود.

بنده به طور خلاصه و فهرست وار بحث خود را به مطالبی منحصر می کند که این محقق بزرگ در حواشی و تعلیقات کتاب نقض مطرح کرده و امروزه جوابگوی تهمت ها و افتراهایی است که از طرف بعضی گروه ها برای به انحراف کشاندن اذهان مسلمانان و بر انگیختن کینه و دشمنی شیعیان در قلب آنان به مذهب شیعه نسبت داده می شود.

یکی از تهمت های صاحب کتاب بعض الفضائح الروافض این است که نظریات و اعتقادات فرقه باطنیه و بعضی فرقه های دیگر از جمله خطابی و غرابیه که از نظر

شیعه امامیه مردود و باطل دانسته شده به شیعه امامیه نسبت داده. همان گونه که شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب [نقض \(1\)](#). تعلیقات کتاب نقض، ج 1، ص 83 و ج 2، ص 1085. و با استناد به کتب معتبر علمای شیعه به ردّ نظریات آنها پرداخته برای مثال سرگذشت ابوخطاب [\(2\)](#). همان، ج 1، ص 79.

2. اثبات جعلی بودن احادیث موضوعه ای که شیعیان را به علت نپذیرفتن آنها مورد ملامت و سرزنش قرار داده اند با استناد به منابع اهل سنت و شیعه.

حدیث موضوعه و جعلی ایی که در باره کشتن شیعیان است و متأسفانه در کتب بعضی علمای اهل سنت راه یافته و دستاویز مخالفان و دشمنان شیعه قرار گرفته محدّث ارموی مورد بحث قرار داده است.

ابتدا منبعی که آن حدیث موضوعه در آن آمده معرفی می کند و می گوید «ابن

ص: 414

1- . نقض، تألیف عبدالجلیل رازی، ص 2. اذعان داشته این نظریات ضلالت آمیز هیچ گونه ارتباطی با مذهب شیعه امامیه ندارد و حتی مؤسسان این فرقه ها مورد لعن و نفرین امامان شیعه نیز قرار گرفته اند و علمای شیعه در کتب خود نسبت به آنان اظهار بیزاری و تنفر کرده اند. متأسفانه امروز بعضی از گروه ها و یا فرقه های مذهبی از روی جهالت و بیشتر از روی دشمنی و بغض و کینه این نظریات کفرآمیز و باطل را به شیعه امامیه نسبت می دهند و سعی می کنند بدین طریق کینه عامه را نسبت به آنها بر انگیزانند و جنایات خود را موجه و شرعی جلوه دهند. 1. یکی از کارهای بسیار با ارزش محدّث ارموی این است که در تعلیقات کتاب نقض این فرقه ها را معرفی و نظریات آنها را مطرح کرده

2- . همان، ج 1، ص 77. مؤسس فرقه خطابییه را نقل کرده و قول محدّث قمی در هدیه الاحباب و هم چنین سیّد مرتضی رازی را در تبصرة العوام در باره آنها نقل کرده و با استناد به کتب مذکور گفته است که به سبب اعتقادات ضلالت آمیز خود مورد لعن امام جعفر صادق علیه السلام قرار گرفت و بر اثر نفرین آن حضرت به قتل رسید.

حجر(1). همان، ج 2، ص 11-35. إلا ظنت أنه نزل على عمر» محدث نظر سید مرتضی رازی را در تبصرة العوام در رد بر آن حدیث و موضوعه بودن آن آورده است. هم چنین گفته ابن جوزی که از علمای اهل سنت است در کتاب الموضوعات حدیث «لو لم أبعث فيكم لبعث عمر» را جعلی می داند.

هم چنین این حدیث که مؤلف فضائح الروافض نقل کرده که خدای تعالی خلافت را در خاندان عباس قرار داد که تا آخر الزمان راعی امت باشند را محدث، مورد بحث قرار داده او بیان سیوطی را در اول تاریخ الخلفاء در باره این حدیث نقل کرده و سپس با دلایل عقلی و منطقی جعلی بودن آن را اثبات می کند.

1- . ص 45 - 47، تعلیقات، ج 1. هیشمی در مقدمه نخستین از مقدمات صواعق المحرقة گفته «وأخرج الذهبي عن ابن عباس مرفوعا يكونوا في آخر الزمان قومٌ يسمون الرافضه يرفضون الاسلام فاقتلوهم فإنهم مشركون». او تمامی مطالب ابن حجر را نقل می کند و سپس نظر فضل بن شاذان را در کتاب الايضاح که با دلایل عقلی و منطقی به رد آن پرداخته به عربی نقل کرده و سپس ترجمه فارسی آن را آورده است. این حدیث جعلی که از قول رسول خدا نقل کرده اند که «ما أبطأ عني الوحي

محدث ارموی این حدیث را که (1). همان، ج 2، ص 1325. كما ترون القمر ليلة القدر ولا تضامون في رؤيته» که از قول قیس بن حازم نقل شده و مؤلف فضائح الروافض به شیعیان اعتراض کرده که چرا آن را نپذیرفته اند محدث در تعلیقات نقل کرده و نظر بسیاری از علمای سنت را از جمله ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و ابن حجر بن حازم را دروغگو و فاسق و دیوانه نامیده اند و حدیث او را نپذیرفته اند.

3. محدث ارموی از تفاسیر اهل سنت از در المنثور (2). مانده: آیه 67. در روز غدیر خم در شأن علی علیه السلام نازل شد و هم چنین نظر شیخ طبرسی در مجمع البیان را آورده است که به تفاسیر و احادیث راویان اهل سنت استناد کرده که این آیه در باره ولایت علی علیه السلام نازل شد. پیامبر در روز غدیر خم دست حضرت علی را به دست گرفت و فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» علاوه بر این محدث مراجعه به دو کتاب معروف الغدير علامه امینی و عبقات الأنوار را نیز در این زمینه ضروری دانسته است.

4. از کارهای بسیار ارزشمند محدث در تعلیقات این است که احادیثی که در منزلت و بزرگی و شأن حضرت علی را نسبت به دیگر صحابه برای خلافت و جانشینی پیامبر افضل می دانند از کتب معتبر اهل سنت نقل کرده است.

از تاریخ طبری نقل کرده که در جنگ احد جبرئیل فرمود: «لا سيف إلا ذو الفقار لا فتى إلا علي»

1- . تعلیقات، ج 2، ص 1257. محب الدین طبری در کتاب الرياض النضرة آورده است با استناد به منابع زیادی از علمای شیعه آن را جعلی و مردود دانسته و نظر سید مرتضی رازی در تبصرة العوام در باره این حدیث به طور مشروح نقل کرده است. هم چنین این حدیث که «اتکم لترون ربکم يوم القيامة

2- . همان، ج 1، ص 373. سیوطی نقل کرده که آیه «يَلْغُ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»

بیان حدیث منزلت «أنت منی بمنزلة هارون إلا نبی بعدی»⁽¹⁾. همان، ج 1، ص 361. از کتب جامع الاصول، صحیح ترمذی، ابن حنبل در مسند که از جابر

انصاری نقل کرده، ابن صباغ در فصول مهمه از ابن عباس نقل کرده و هم چنین بسیاری دیگر از علمای اهل سنت.

حدیث مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله⁽²⁾. همان، ج 2، ص 1229. «محمد صفوتی من خلقی ایدته بعلی» از قول خوارزمی در مناقب ابن مغازلی در کتاب مناقب علی علیه السلام، خطیب خوارزمی در مناقب، محب الطبری در ریاض النضره و ذخائر العقبی، هیثمی در مجمع الزوائد، طبرانی در منتخب کنز العمال، شیخ صالح ابن محمد الحسن در کتاب المعراج، ابن بطرق در کتاب عمده حدیث «خلق الناس

1- . همان، ج 1، ص 355. از کتب و راویان اهل سنت از جمله احمد بن حنبل در مسند ابن اثیر در کامل ابن حجر در کتاب فتح

الباری، ابن ابی الحدید، ابن عساکر، قاضی علی بن محسن تنوخی و.... حدیث اخوت

2- . تعلیقات، ج 1، ص 1227. محمد رسول الله علیّ اخی رسول الله... از خوارزمی در مناقب، ابن المغازلی در کتاب مناقب علی

علیه السلام، حافظ ابونعیم در حلیة الاولیاء، حافظ الذهبی در میزان اعتدال، ابن حجر عسقلانی در لسان و جمعی دیگر از علمای اهل

سنت. حدیث قدسی

الحدید در شرح نهج البلاغه نیز آن را بیان کرده است.

حدیث «من کذب علیّ متعمداً فلیتبوأ(1)». تعلیقات، ج 2، ص 1326، قسمتی از این حدیث عبارت است از: «یا امّ سلمه اسمعی واشهدی هذا علی بن ابی طالب وصیّی و خلیفتی من بعدی وقاضی عداتی ...». از قول پیامبر در باره مقام و منزلت حضرت علی علیه السلام نقل کرده از کتب اهل سنت از جمله خوارزمی در مناقب و از علمای شیعه از جمله صدوق در معانی الاخبار و شیخ طوسی در امالی به طور مشروط و مفصل ذکر کرده است.

5. از مطالب دیگری که محدّث در تعلیقات در مورد آن بحث کرده و امروزه می تواند جوابگوی تهمت ها و افتراهایی باشد که در امر خلافت حضرت علی علیه السلام به شیعه نسبت می دهند و می گویند مسأله خلافت و جانشینی و افضلیت حضرت علی بر دیگر صحابه بعد از گذشت دوران خلافت خلفای راشدین مطرح شده است، مخالفت 12 نفر از مهاجرین و انصار است با خلافت ابوبکر و محاجات آنها با او در این مورد است. محدّث این مسأله را از قول علمای اهل سنت از جمله ابن طاووس در الیقین و هم چنین علمای شیعه از جمله شیخ صدوق در خصال و شیخ طبرسی در کتاب الاحتجاج آورده است. هم چنین قول مجلسی را به طور مشروح از کتاب حق الیقین

نقل کرده است که فرموده «و ایضاً

1- . همان، ج 2، ص 1126. مقعده من التّار» از قول مامقانی در مقباس الهدایة که به تواتر این حدیث تأکید کرده و قول ابن جوزی در کتاب موضوعات و هم چنین محدّث نقل کرده که میرداماد در الرواشح السماویة و شیخ بهایی نیز در اربعین به تواتر آن حکم کرده اند. هم چنین حدیثی که ام سلمه

از انصار ابوالهیثم بن التیّهان و سهل بن حنیف و عثمان بن حنیف و ذو الشهادتین خزیمه ابن ثابت و ابی بن کعب و ابویوب انصاری».

در متن کتاب نقض شیخ عبدالجلیل (1). همان، ص 28 - 29. از جمله الاحتجاج طبرسی و بحار الأنوار مجلسی را در این باره نقل کرده و ترجمه سخنرانی حضرت زهرا را از ناسخ التواریخ سپهر آورده است.

هم چنین محدّث ارموی مسأله بیعت نکردن حضرت علی با ابوبکر (2). نقض، ص 28. بیعت نکردن حضرت علی با ابوبکر را از متن کتاب فتوح به عربی نقل کرده است.

محدّث ارموی در تعلیقات نقض این مسأله را با ارایه اسناد و مدارک بسیار زیاد و معتبری از اهل سنت اثبات کرده است که تقضیل و برتری حضرت علی علیه السلام نسبت به صحابه دیگر پیغمبر اختصاص به اعتقادات شیعیان ندارد، بلکه بسیاری از علمای

ص: 419

1- . کتاب نقض، ص 28. نقل کرده که فاطمه زهرا در روز بیعت به باب النجد آمد و سخنرانی کرد و کسانی که روز رحلت پیامبر اهل بیت را با جنازه پیامبر تنها گذاشتند بدون این که به روز غدیر خم که پیامبر حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود انتخاب کرد، توجهی کنند، با ابوبکر در سقیفه بیعت کردند، شکوه کرد و گفت خدا بین ما اهل بیت و شما حکم کند. عین آن سخنرانی را شیخ عبدالجلیل به عربی نقل کرده است. محدّث ارموی در حاشیه منابع معتبری

2- . تعلیقات، ج 1، ص 203. را از ترجمه کتاب فتوح تألیف احمد بن اعثم کوفی شافعی مذهب نقل کرده است که «صدیق گفت ای ابوالحسن اگر من دانستم که تو در این کار منازعت کنی نکردمی اکنون که مردمان بیعت کردند اگر تو هم موافقت نمایی خطای ما صواب بوده باشد و اگر در حال، اجابت نکنی و تفکر و تأمل در این کار واجب داری بر تو حرجی نیست. علی بیعت نکرده از مجلس بازگشت.» لازم به تذکر است که شیخ عبد الجلیل مسأله

اهل سنت نیز به این امر اذعان کرده اند و حتی در این زمینه کتاب‌ها نوشته اند.

او قول ابن شهر آشوب(1). همان، ج 1، ص 254. حضرت علی نسبت به دیگر صحابه این مسأله که علما کتاب‌های جداگانه ای در این باره نوشته اند اذعان داشته است.

محدّث ارموی در تعلیقات قسمت‌هایی از کتاب الدرجات فی تفسیر امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کرده است.

6. بیان عظمت و جلال ائمه از دید علمای اهل سنت

1- . تعلیقات، ج 1، ص 253. را نقل کرده است که می‌گوید که حضرت علی آن قدر مناقب داشت که يك علم ضروری گردید و ایجاب کرد که علما کتاب‌های جداگانه در این زمینه بنویسند. چنان که ابن جریر طبری کتاب الغدیر و ابن شاهین کتاب مناقب و ابوعبدالله بصری کتاب الدرجات فی تفضیل امیرالمؤمنین علیه السلام را نوشتند. لازم به تذکر که این علما از عالمان بزرگ و معروف اهل تسنن هستند. ابن ابی الحدید معتزلی در مقدّمه نهج البلاغه ضمن بیان تفضیل

علم غیب نمی داند، مگر این که خداوند از طریق وحی یا الهام به او تعلیم بدهد، همان گونه که در باره حضرت خضر فرمود: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا».

محدّث در پایان بحث خود در این باره گوید «ما افراد(1). تعلیقات، ج 2، ص 1067. حضرت علی علیه السلام و ائمه را از انبیاء بالاتر می دانند بحث کرده و نظر علمای معتبر شیعه از جمله شیخ مفید و مجلسی و محدّث نوری را در باره برتری ائمه بر انبیای غیر از محمّد مصطفی آورده است و سپس از کتاب اوائل المقالات فی المذاهب المختارات نقل کرده که گروهی از علمای شیعه معتقدند ائمه بر همه پیغمبران غیر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله برتری دارند. گروهی دیگر می گویند ائمه بر پیغمبران غیر از پیغمبران اولوالعزم برترند. بعضی دیگر ائمه را بر انبیا برتری نمی دهند.

9. از مسایل مهم دیگری که محدّث در تعلیقات کتاب نقض به طور مشروح و مستوفی در باره آن بحث کرده، حضرت مهدی علیه السلام است. او آیه 55 سوره نور که می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» ترجمه کرده و استدلال کرده که در باره امام زمان است و سپس نظر مفسرین شیعه

1- . همان، ج 2، ص 1039. شیعه که در مشاهد ائمه علیهم السلام مقابل قبر شریف هر یک از ایشان ایستاده و از روی عقیده عرض می کنیم «أشهد أنّك تسمع كلامي وتردّ سلامي» که مطابق نصوص زیارات و روایات است هیچ اشکالی ندارد، زیرا آن را مربوط به تعلیم الهی می دانیم و از قبیل «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» محسوب می داریم وائما الاشکال در صورتی است که این علم را به تعلیم الهی مربوط ندانیم». 8. محدّث در ردّ این تهمت که شیعیان

او با استناد بر احادیث «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة» هم چنین حدیثی که پیامبر فرموده است که در آخر الزمان یکی از فرزندانم که هم نام من است ظهور خواهد کرد و دین مرا رواج می دهد و دنیا را پر از عدل و داد می کند و مورد قبول همه علمای اهل سنت و همه فرق اسلامی است و هم چنین با دلایل عقلی و استدلالی و جوب معرفت امام زمان و این که او مهدی فرزند امام حسن عسکری یازدهمین امام شیعیان است را اثبات کرده است و نظر محدث قمی در تامة المنتهی در این باره آورده است.

او به طور مستند و با توجه به کتب علمای شیعه زندگانی آن حضرت را در سه مرحله تولد، کودکی و غیبت کبری شرح می دهد. سپس این مطلب کذب(1). همان، ج 2، ص 1296. می خوانند که «الغائب عن الابصار والحاضر فی الامصار الذی یظهر فی بیت الله ذی الاستار ویظهر الارض من لوث الکفار».

ص: 422

1- . تعلیقات، ج 2، ص 1296. و دروغین که به شیعه نسبت داده اند که جایگاه حضرت مهدی در سرداب سامرا است و از آن سرداب ظهور خواهد کرد متأسفانه بسیاری از علمای اهل سنت در کتب خود از جمله طنطای در الجواهر، و ابن اثیر در کامل و ابن خلکان در وفيات الاعیان، شبلنجی در نور الابصار، صفدی در الوافی بالوفیات، زکریای قزوینی در آثار البلاد، زبیدی در تاج العروس، ابن حجر هیثمی در صواعق المحرقة و ذهبی در تاریخ اسلام آورده اند و امروزه دستاویزی برای گروه هایی شده که سعی در باطل و بی اساس جلوه دادن اعتقادات شیعه دارند با استدلال عقلی و منطقی و نقلی رد کرده و نادرستی آن را اثبات کرده است. و «گفته است چگونه می گویند آن جناب در سرداب است و در هر عید و جمعه در دعای ندبه معروفه می خوانند که ای کاش من می دانستم که تو کجا مستقر شدی آیا در رضوی یا ذی طوبی یا غیر آنها؟ و رضوی کوهی است در مدینه و ذی طوبی موضعی است قریب به مکه. و در خطب خود در ذکر القاب آن جناب

او در این زمینه بسیار شدید به مخالفانی که چنین دروغ‌های آشکاری را به شیعه نسبت می‌دهند تاخته و با بر ملا کردن مطالب دروغ و کذبی که در کتب خود آورده‌اند آنان را رسوا و مُفْتَضِح کرده است. او در باره ذهبی چنین می‌گوید «وبالجمله کاش ذهبی(1). همان، ج 2، ص 1295. الغائب عن الابصار که به رد مطالب باطل و بی‌اساس ذهبی و ابن خلکان پرداخته آورده است صاحب کتاب مذکور نیز گفته است که بعضی علمای اهل سنت که دارای شهرت و درجه علمی هستند مطالبی بی‌اساس که در هیچ کتاب قدیم یا جدید شیعه نیامده به دروغ به شیعه نسبت می‌دهند و موجب برانگیختن عامه جاهل و نادان علیه آنان می‌شوند و بغض و کینه و عداوت را میان مسلمانان به وجود می‌آورند.

محدّث سه کتاب مهم شیعه که در باره زندگی امام بحث کرده

1- . تعلیقات، ج 2، ص 1296. با آن همه دعاوی اطلاع و دریافت به محلی از کتب امامیه نشان می‌داد که فلان عالم در کتاب فلانی نوشته چنانچه رسم امامیه است که در مقام ایراد بر ایشان از مؤلف و کتاب و باب و فصل آن خبر می‌دهد و با افترا و بهتان شیعه را نسبت دروغ گفتن می‌دهد و خود را پاکدامن می‌پندارد و ابدًا شرم و حیایی نمی‌کند». محدّث مطالبی را از کتاب کشف الاستار عن وجه

گفته که رافضیان به جای رفتن به خانه کعبه برای حج به زیارت توس روند. محدّث می گوید نه تنها او بلکه دیگران نیز چنین تهمت های ناروایی را به ما نسبت داده اند و

مطالبی را از کتاب راحة الصدور راوندی نقل کرده است که گفته «و به حج طوس روند و هزار مرد کاشی(1). همان، ج 2، ص 1310. «کسی که اندک مایه ای از انصاف و وجدان داشته باشد تا چه رسد به دین و ایمان و دروغ بودن این قبیل نسبت ها را به خوبی خواهد دریافت، از این جهت خوض در جواب آن نمی کنیم به خصوص این که شیخ عبدالجلیل جواب کلمات صاحب بعض الروافض را چنان که شاید و باید داده است». او در باره منبع آن حدیث گفته کمال الدین خوارزمی را از کتاب مجالس المؤمنین نقل کرده که گفته است به موجب حدیث حضرت رسول صلی الله علیه و آله زیارت امام رضا در طوس مقارن هفتاد حج مقبول است.

ای کاش جناب محدّث در این مورد هم مانند موارد دیگر به طور مشروح و مفصل بحث می کرد و اسناد و مدارک معتبری در باره این حدیث و این ردّ تهمت که متأسفانه امروز نیز دستاویز بعضی فرقه های وابسته به استکبار جهانی برای گمراه کردن اذعان عامه نسبت به شیعیان و متهم کردن آنان به کفر و الحاد شده بیشتر بحث می کرد.

بنا بر تحقیق این جانب علمای بزرگ شیعه از جمله شیخ صدوق در کتاب امالی و

ابن فتال در کتاب روضة الواعظین از قول امام موسی بن جعفر علیه السلام این حدیث را این گونه روایت کرده اند: «من زار قبر ولدی

1- . تعلیقات، ج 2، ص 1309. را حاجی کنند که نه کعبه دیده و نه به بغداد رسیده به طوس رفته باشد و خبری از عایشه رضی الله عنہروایت کنند تا کس نگوید که هر چه به زیارت طوس رسد به هفتاد حج مقبول باشد». محدّث در باره ردّ این تهمت فرموده

نقل کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

هر کس که مرا زیارت کند چنان باشد که زیارت رسول خدا کرده باشد و بنویسد خدای تعالی از برای آن زیارت کننده ثواب هزار حج و هزار عمره ای که مقبول درگاه الهی باشد و من و پدران من شفیعیان او باشیم در روز قیامت. (1). دیوان ابی حسام خوسفی، ص 241. (2).
نقض، ص 646. و عمر و عثمان و علی را هم به ظلم کشتند اگر بر کسی شیون می کنند این بزرگان را باید ... کشتن عثمان زارتر...» و هم چنین حدیثی را نقل می کند و می گوید «رسول گفته است (3). همان، ص 647. أو أبکی أو تبأکی وجبت له الجنة».

ص: 425

-
- 1- . حدیقة الشیعه، مقدس اردبیلی، ص 666. و ابن حسام خوسفی شاعر بزرگ شیعه قرن نهم در قصیده غزایی که در مدح حضرت رضا سروده به این حدیث اشاره کرده و گفته: تو از بلاد عرب مسکن
 - 2- از دیار عجم *** تو از حجاز و خراسان ترا بود مدفن به هفت حج و به هفتاد حج برابر کرد *** زیارت تو رسول از کرامت ذوالمن 11. یکی از تهمت هایی که صاحب فضائح الروافض به شیعیان نسبت می دهد در باره عزاداری امام حسین در روز عاشورا و گریه و شیون کردن بر مظلومیت آن حضرت است او مطالب دروغین و زشتی را به شیعیان در موقع عزاداری نسبت داده و گفت است «و اگر تعزیت بایستی داشتن بر مصطفی اولی تر
 - 3- . همان. که لا عزاء فوق ثلاث، و جامه دریدن و خاک پاشیدن و نوحه کردن خود از مناکیر است». به نظر می رسد این گونه مطالب، دستاویزی برای بعضی فرقه های به ظاهر مذهبی است که امروزه در روز عاشورا در بعضی کشورها به عزاداران حسینی حمله می کنند و جنایات زشتی را مرتکب می شوند. شیخ عبدالجلیل در متن کتاب پاسخ های قاطعی به این مطالب داده است و این حدیث را از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است که: من بکی علی الحسین

محدّث ارموی در ذیل همین صفحه مطالبی را از بحار الأنوار(1). تعلیقات، ج 2، ص 1319. شعرا فبکی وأبکی

واحد کتب لهما الجنة». و هم چنین می گوید احادیث دیگری در این زمینه در این کتاب شریف آمده که راویان آن ثقات و عدول هستند و احادیث آن قبلاً مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کتابنامه

1. الأمالی، محمد بن علی ابن بابویه قمی (شیخ صدوق) (م 381 ق)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، 1407 ق.

2. تعلیقات نقض، میرجلال الدین محدّث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، 1358 ش.

3. حدیقه الشیعه، احمد بن محمد مقدس اردبیلی، [تهران]: علمیه اسلامیة.

4. دیوان ابی حسام خوسفی

5. روضة الواعظین، شیخ شهید محمد بن فتال نیشابوری (ت 508)، قم: شریف رضی.

6. سیاستنامه، نظام الملك طوسی، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی، 1348.

7. الكامل فی التاریخ، علی بن ابی کرم شیبانی معروف به ابن اثیر (م 638 ق)، بیروت: دار صادر و دار بیروت، 1385 ق.

8. مجمل التواریخ والقصص، به تصحیح ملك الشعراى بهار.

9. کتاب نقض، عبدالجلیل قزوینی رازی، به تصحیح جلال الدین محدّث ارموی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ دوم، 1358 ش.

ص: 426

1- . همان، ص 647. مجلسی نقل کرده که در آن حدیث مذکور از قول ابن طاووس و هم چنین از امالی شیخ صدوق با کمی اختلاف نقل شده است و در تعلیقات احادیثی را از ابن قولویه که در کامل الزیارات آورده نقل کرده از جمله این حدیث که «من أنشد فی الحسین

فهرست تفصیلی

فهرست تفصیلی

یادداشت دبیر علمی..... 7

مقدمه..... 13

1. عبدالجلیل قزوینی (زنده در 556ق)/ علی دوانی..... 15

چکیده..... 15

عبدالجلیل قزوینی در ری..... 18

دیباچه کتاب نقض و شیوه نثر آن..... 19

کتاب نقض کی نوشته شده؟..... 22

عبدالجلیل قزوینی رازی..... 24

تبصره..... 34

کتابنامه..... 37

2. کتاب نقض و مؤلف آن / محمد قزوینی..... 39

چکیده..... 39

3. کتاب نقض / عبدالحسین زرین کوب..... 49

چکیده..... 49

4. بعض فضائح الروافض / ذبیح اللہ صفا..... 55

چکیده..... 55

کتاب نقض..... 57

5. اهمیت کتاب نقض / محمد کاظم رحمتی..... 61

چکیده..... 61

- اهمیت کتاب نقض 63
- اهمیت تاریخی کتاب نقض 64
- اندیشه های قزوینی 67
- کتاب نقض در نگاه بزرگان 68
6. بررسی جایگاه کتاب نقض در فرهنگ ایرانی - اسلامی / باقر قربانی زرّین 71
- چکیده 71
1. مباحث کلامی 74
2. تفسیر برخی آیات قرآن 76
4. جایگاه ادبی کتاب نقض 77
5. مباحث رجالی، تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی در کتاب نقض 79
6. مباحث فقهی در کتاب نقض 81
7. نقد و نقّادی 82
- الف) مباحث دستور زبان فارسی 83
- ب) مباحث لغوی 83
- ج) مباحث ادبی 84
- د) تحقیق در امثال کتاب نقض 84
- ه) مباحث تفسیری 84
- و) مباحث کلامی 85
- ز) مباحث حدیث شناسی 85
- ح) مباحث کتاب شناسی 85
- ط) مباحث مربوط به ملل و نحل 86

ی) مباحث جغرافیایی..... 86

کتابنامه..... 86

7. معرفی و بررسی کتاب نقض / سید مرتضی حسینی شاه ترابی..... 89

چکیده..... 89

مقدمه..... 90

ص: 428

عصر نگارش کتاب.....	90
نویسنده کتاب.....	92
الف. تنزیه عایشه.....	94
ب. مفتاح الراحة فی فنون الحکایات.....	95
ج. البراهین فی امامة امیر المؤمنین.....	96
د. السؤالات والجوابات.....	96
معرفی کتاب.....	96
اهمیت کتاب.....	99
بررسی کتاب.....	101
1. سبک و شیوه نگارش.....	101
2. بررسی محتوای تاریخی کتاب.....	103
3. تأثیر پذیری از جوّ سیاسی حاکم.....	105
نتیجه.....	108
کتابنامه.....	108
8. بازتاب شهادت امام حسین علیه السلام در کتاب نقض / محسن ناجی نصرآبادی.....	111
چکیده.....	111
کتابنامه.....	117
9. نقد حدیث بز قرآن خوار از دیدگاه عبدالجلیل قزوینی و محدث ارموی / احمد بهشتی.....	119
چکیده.....	119
مقدمه.....	119
طرح مسأله.....	122

پاسخ قزوینی..... 122

پاسخ ادعای اول..... 123

پاسخ ادعای دوم..... 125

تحقیق و نقد محدث ارموی..... 128

پاسخ..... 133

ص: 429

سخن آخر ارموی..... 135

کتابنامه..... 135

10. منزلت اجتماعی و جایگاه سیاسی نخبگان شیعه امامیه... / سیده سوسن فخرائی، دکتر علی محمد ولوی و دکتر فاطمه جمیلی کهنه

شهری..... 137

چکیده..... 137

مقدمه..... 138

واکاوی نظری و شاخص یابی..... 140

منزلت اجتماعی (140)..... (social status)

موقعیت سیاسی نخبگان شیعه..... 146

نخبگان شیعی حکومتی..... 147

ناصر اطروش (علویان طبرستان)..... 147

شخصیت های بویهی..... 148

خاندان مزید..... 149

وزیران معروف شیعه..... 151

صاحب بن عبّاد (326 - 385 ق)..... 151

ابن فرات..... 152

نخبگان شیعه غیر حکومتی..... 154

اشعریان قم..... 154

خاندان نوبختی..... 155

خاندان بابویه..... 156

بررسی شاخصه های منزلت اجتماعی نخبگان شیعه..... 157

نتیجه..... 165

کتابنامه..... 168

11. عبدالجلیل قزوینی رازی و اندیشه تفاهم مذهبی / رسول جعفریان..... 173

چکیده..... 173

مقدمه..... 174

ص: 430

- کتاب نقض و مؤلف آن..... 176
- شیعت اصولیه و طایفه حشوی..... 178
- شیعت اصولیه و قرآن..... 180
- عقیده شیعت اصولیه در باره صحابه و خلفا..... 192
- دیدگاه شیعه امامیه اصولیه در باره پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام..... 204
- آخرین نکته..... 208
- کتابنامه..... 209
12. وحدت گرایی اسلامی در اندیشه شیعه اصولیه / علی معموری..... 211
- چکیده..... 211
- نگاه تاکتیکی و سیاسی به مقوله وحدت..... 213
- رویکرد عقیدتی و مبتنی بر پایه های کلامی..... 213
- بینش عرفانی به دین و مذهب..... 214
- الف. نهی و پرهیز از خشونت مذهبی..... 221
- ب. ایجاد جبهه مشترک با دیگر مذاهب اسلامی و..... 222
- ج. احترام به صحابه و خلفا و پرهیز از لعن و ناسزا گفتن به آنان..... 224
- د. نقد یا توجیه روایات و معتقدات اختلاف برانگیز شیعه..... 227
- ه. نقد غلو شیعی..... 229
- کتابنامه..... 234
13. النقض و اسلوب نقد / محمدمهدی ناصح..... 237
- چکیده..... 237
- کتابنامه..... 243

14. دانشگاه قم و دانشگاه های دیگر ایران / سید فخر الدین شادمان 245

چکیده 245

15. رجال ری در کتاب نقض / علی صدرايي خويي 251

چکیده 251

مقدمه 251

ص: 431

- کتاب نقض 252
- ری در عصر تألیف کتاب نقض 253
- شیعیان ری در سده ششم 253
- تصحیح و انتشار کتاب نقض 254
1. ابوسعید ورامینی 255
2. ابوطالب بابویه 256
3. ابو عبدالله زاهد حسنی (امام زاده عبدالله) 257
4. ابوالعلاء حسّول رازی مشهور به ابن بطه رازی 258
5. ابوعمید رازی 259
6. ابوالفتوح نصرآبادی 260
7. ابوالفتح بن العمید 260
8. ابوالفتوح رازی 260
9. ابوالفتح ونکی 261
10. ابوالفضل عمید معروف به ابن عمید 262
11. ابوالقاسم عبدویه 263
12. سیّد ابو محمد موسوی رازی 263
13. ابونصر هسنجانی 264
14. احمدچه رازی 265
15. خواجه امیرک شیعی رازی 265
16. فقیه بُلمعالی امامتی رازی 266
17. بندار رازی 266

18. امام بو جعفر گیل 267

19. تاج الدین کیسکی 267

20. حسام الدین اتابک اینانج بیگ سنقر صاحب ری (مقتول در 564ق) 267

21. ابو منصور حفده طوسی نیشابوری (م 571ق) 268

22. شمس الاسلام حسکا بابویه 268

ص: 432

23. حسن استرآبادی (قاضی ری)..... 270
24. ابوتراب بن حسن دوریستی..... 272
25. خواجه حسن دوریستی..... 272
26. اوحد الدین حسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی..... 273
27. سیّد زکی نقیب ری..... 274
28. شمس رازی..... 274
29. شهاب مشاط..... 275
30. شهاب الدین محمّد کیسکی..... 275
31. صاحب بن عبّاد..... 275
32. شیخ صدوق..... 277
33. قاضی القضاة ظهیرالدین..... 277
34. امیرعبّاس صاحب ری (مقتول در 541 ق)..... 278
35. عبدالجبار مفید رازی..... 278
36. عبدالجلیل رازی..... 279
37. خواجه امام رشید الدین عبدالجلیل رازی..... 279
38. عبدالجلیل قزوینی رازی (صاحب نقض)..... 281
39. مفید عبدالرحمن بن احمد نیشابوری رازی..... 283
40. خواجه عبدالرحمن رازی..... 283
41. عبدالعظیم حسنی..... 283
42. علی بن مجاهر رازی..... 284
43. علی جاسبی رازی..... 285

44. خواجه علی متکلم رازی 286

45. عماد الدین ابوالمعالی 287

46. عمید برکه رازی 287

47. عمید ابوالوفاء 287

48. قوامی رازی 288

ص: 433

49. سیّد الامام مانگدیم رضی 288
50. سیّد مجتبی بن داعی رازی 289
51. السید الرئیس محمّد کیسکی 289
52. ابوالنجم محمّد بن عبدالوهاب سمان رازی 291
53. ابوسعید محمّد بن احمد نیشابوری 292
54. خواجه محمود حدادی حنیفی 292
55. سدید الدین محمود رازی 292
56. سدید الدّین محمود حمصی رازی 293
57. مختص الدین رازی 293
58. سیّد مرتضی بن داعی رازی 294
59. مشاط رازی 294
60. نجیب ابوالمکارم متکلم رازی 295
61. نور الدوله رازی 296
62. یحیی معاذ رازی (متوفای 258) 296
- کتابنامه 296
16. تاریخ و فرهنگ ری در آینه کتاب تقض / علی صدرایی خویی 299
- چکیده 299
- شیعیان ری در سده ششم 300
- سخت گیری حاکمان بر شیعه 301
- عزاداری بر امام حسین علیه السلام 302
- مدارس شیعیان در ری 304

1. مدرسه تاج الدين محمد كيسكى 304

2. مدرسه شمس الاسلام حسكا بابويه 304

3. مدرسه سادات كيسكى 304

4. مدرسه فقيه على جاسبى 304

5. مدرسه خواجه عبدالجبار مفيد 305

ص: 434

6. مدرسه کوی فیروز..... 305
7. مدرسه خواجه امام رشید رازی..... 305
8. مدرسه شیخ حیدر مکی..... 305
9. مدرسه عبدالجلیل رازی «صاحب نقض»..... 305
- مساجد..... 305
- قبر طغرل (برج طغرل)..... 306
- دیگر مکان های فرهنگی..... 306
- کتابخانه ها..... 306
- زیارتگاه ها..... 307
- خانقاه ها..... 307
- جدال های مذهبی..... 308
- مناظره جلال الدین خراسانی با علمای اشعری..... 308
- مناقشات مذهبی و نامگذاری فرزندان..... 310
- محلات قدیم ری..... 312
- اسماعیلیه در ری..... 313
- اعدام پیروان اسماعیلیه در ری..... 314
- موفق نشدن حسن صباح در تبلیغ اسماعیلیه در ری..... 314
- زیدیه در ری..... 314
- لاسکیان ری..... 315
- دانشمندان و رجال ری..... 316
- کتابنامه..... 319

17. رجال قم در کتاب نقض / علی صدرایی خوبی 321

چکیده 321

ابن سمکه قمی 322

احمد بن موسی بن محمد التقی علیه السلام 322

اسعدی قمی 323

ص: 435

- 323مجد الملك ابو الفضل اسعد بن محمد براوستانی قمی
- 324زين الملك ابوسعده هندو قمی
- 325امير ابو الفضل عراقی
- 326امير شمس الدين ابو الفضل رضوی
- 326پوربنان قمی
- 326اديب ابو عبدالله افضل الدين حسن بن فادار قمی
- 327سيد حسن زکی
- 327خانदान دعويدار قمی
- 328رشيد على زيرك قمی
- 328زكريا بن آدم قمی
- 328شرف الدين ابوطاهر مهيسه قمی
- 329استاد على قمی
- 329قائمی قمی
- 330كمال ثابت قمی
- 331ابوالحسن مرتضى مطهر بن ابی القاسم على ديباجی قمی
- 332مكين الدين بلفخر قمی
- 333مهذب مستوفی قمی
- 333يونس بن عبدالرحمن قمی
- 335ابو جعفر نيشابورى قمی
- 335ابن ماجيلويه قمی
- 335محمد بن حسن صفار قمی

علی بن حسینان قمی، صاحب کتاب الشرایع (ابن بابویه)..... 336

کتابنامه..... 337

18. تحقیق در زبان کتاب نقض شیخ عبدالجلیل رازی / دکتر علی اشرف صادقی..... 339

چکیده..... 339

کتابنامه..... 344

ص: 436

19. بررسی ویژگی ها و برجستگی های سبکی و ادبی کتاب نقض / علی درویشانی..... 345

چکیده..... 345

الف. ویژگی های زبانی..... 350

1. فعل..... 350

الف) عدم مطابقت زمان:..... 350

ب) فعل مرکب:..... 350

ج) فاصله بین اجزای فعل مرکب:..... 351

د) فعل پیشوندی:..... 352

ه) افعال غیر شخصی:..... 353

ساخت فعل غیر شخصی از "توانستن"..... 353

و) نشانه های نفی در افعال:..... 354

1. حرف "ن" متصل به فعل نوشته شده است..... 354

2. علامت نفی در فعل هایی که با پیشوند "می" آغاز می شوند،..... 354

3. در برخی مواضع، به قصد تأکید بر نفی، حرف نفی، قبل از فعل و..... 354

4. در افعال مستقبل و افعال مجهول، حرف نفی، بر سر فعل معین..... 355

2. جمله..... 355

الف) جمله ساده:..... 355

ب) جمله مرکب:..... 356

نمونه هایی از جمله های مرکب..... 357

3. حذف ارکان جمله..... 358

4. اسم..... 359

الف) شکل خاص کاربرد اضافه بنوّت: 359

ب) استعمال ضمیر شخصی برای غیر انسان: 359

ج) جمع بستن غیر فارسی: 359

د) مطابقت صفت با موصوف: 360

ه) کاربرد انواع صفت شمارشی: 360

ص: 437

1. صفت شمارشی اصلی 361
 2. صفت شمارشی ترتیبی 361
 3. صفت شمارشی کسری 361
 4. صفت شمارشی توزیعی: 361
- ب. ویژگی های ادبی و کاربرد آرایه ها و صنایع 362
- (1) تکرار: 362
 - (2) نثر موزون: 363
 - (3) استعمال جمله ها و ترکیب های عربی 366
- الف) به کاربردن و استفاده از کلمات و ترکیب های عربی: 366
- ب) استناد به آیات، احادیث و اشعار: 366
- ج) به کاربردن امثال سائر و اشعار فارسی: 367
4. جمله های معترضه و دعایی 368
 5. ذکر اطلاعاتی از زندگی نامه و آثار علماء و دانشمندان 368
 6. ترکیب ها و اصطلاحات خاص 370
- کتاب نامه 373
20. بررسی سطح زبانی و ادبی کتاب تقض / طاهره احمدی 375
- چکیده 375
- مقدمه 376
- سخنی کوتاه در باره پیشینه تاریخی دوره مورد مطالعه 378
- بخش 1: سطح زبانی 379
- ویژگی های ساختاری 379

الف. ساختمان جمله:..... 379

تغییر مکان فاعل یا نهاد..... 380

تغییر جایگاه متمم و مفعول..... 380

حذف افعال و ارکان جمله..... 380

ب . بسامد بالای ساخت های مصدری:..... 381

ص: 438

ج . کاربرد افعال منفی با جزء پیشین «ب»: 382

د. کاربرد ضمائر: 383

ه . کاربرد حروف و نقش نماها (حروف نشانه): 383

عناصر واژگانی 384

الف. تکرار واژگانی: 384

ب. کاربرد واژگان و مصادر خاص حوزه ای یا گونه ای: 385

عناصر آوایی 388

الف. ابدال: 388

بخش 2: سطح ادبی 390

الف. از نظر نگارشی 390

ب. کاربرد آرایه ها و صنایع ادبی 391

ب - 1 - ضرب المثل ها: 391

امثال عربی 392

ب - 2 - کنایات فارسی: 392

ب - 3 - تمثیل، درج و استشهاد: 393

آوردن سجع و موازنه: 394

به کار بردن تشبیه و استعاره: 395

حاصل سخن آن که: 395

کتابنامه 396

21. استاد علامه محدث ارموی در پژوهشگاه تحقیق و حفظ امانت و معرفی کتاب نقض / عباس کی منش 399

چکیده 399

22. نقش محدث ارموی در دفاع از حقانیت مذهب تشیع... / طاهره خوشحال دستجردی.....409

چکیده.....409

وضع شیعه در دوره حکومت غزنوی و سلجوقی در ایران و مقایسه آن با وضع.....410

ص: 439

شيعه در جهان معاصر..... 410

کتابنامه..... 426

فهرست تفصیلی..... 427

ص: 440

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

